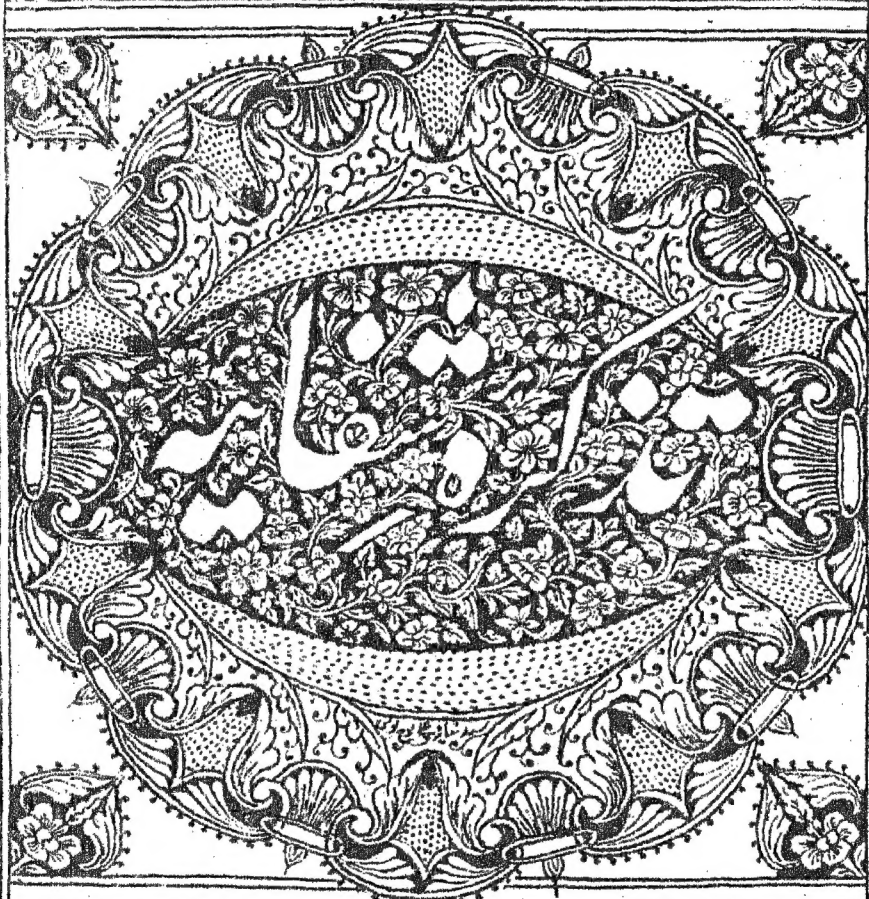


بسم الله الرحمن الرحيم

از مصنفات کشف الحجاب المجلد الثامن طبع در مرکز واکره هند اقامت الخطاط میرزا حسن السید سلطان
تاج الاطباء علامه العکاسیاد پناه غفر الله عنه کماله المملکت حکیم الفیض علیخان بهادر در بزم جمیع موسی

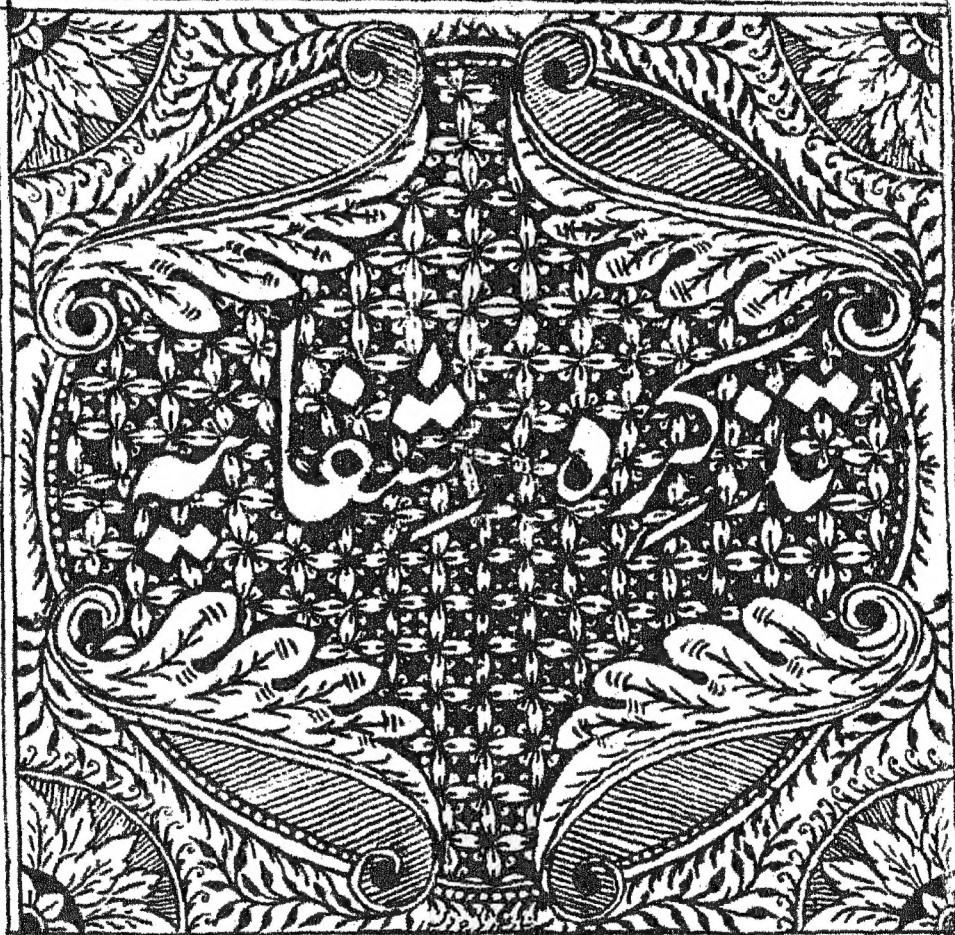


کتابی از میرزا حسن صاحب دوا و رسول سید حسن علی ایام سی مکانکی صاحب دوا و رسول میرزا حسن از بلاد هند آورده و مشتمل
بر قبول فرموده اند و چاپخانه از خانه سید فیکت و افندو لایچ میشود به تصحیح حکیم موسوی سید ابو ابراهیم صاحب

در مطبع کشتی فیض آباد بجای طبع نادر میرزا

بحر حکیم جهان فرین کجاستین نال حکمایین

از منقحات ابرق العظماء معلم ثالث طبابت مرکز و در تیره حداثت الفنا طب من جانان طاق به
 تلج الاطباء خلد صفة الحکماء سیادت پناه ملک الدوله و کار الملک حکیم فیض علی خان بهادر در جنگ موسوم به



کزی او برین صاحب بهادر بیول نجرین و جی ایم سی مکانکی صاحب بیاد و رسول سر جن انرا به خط در آورده منقشی بقبر
 فرموده اند چنانچه از معاشه سارینکست دامنخ و لاج می شود به فتح حکیم مولوی سید ابوبراهم صبح صاحب

در طبع غنچه کسب فیض آباد بکلائی طبع تازه مجلی فرین گردید

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13325

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد وآله اجمعين اما بعد چون از تصنیف و تسوید کتاب ثانی از کتاب
افادات کامرینی و جامع شفا فی فارغ شدیم خواستیم که کتابی در بیان ادویه مستعمله اطباء انگلستان بخوبی نویسیم
تا معین بر تحریر نسخ و تکمیل صناعت طب جدید شود و این را بحال اختصار و ایجاز منویسیم و آنهم شتم است بر تقدیر
و یک مقصد و چند باب مقصود در بیان ادویه مطلقا و آنهم شتم است بر چند فائده اولی در تعریف و دو
اقسام آن بدانکه دو اخیر سه را گویند که از شان آن چنان باشد که برخلاف تاثیر غذا بر عضو بدن انسان یا سایر
موثر شود و این تاثیر محض بطور تبدیل مزاج یا تبدیل صورت یا تبدیل افعال عضو و غیره میباشد و در ذلک آنچه اجزا که
سبب آن از ان افعال صادر میشوند جز عضو بدن نیستند و بهین اعتبار فرق در غذا و دوا و اجزای غذاست
و دوایه مطلق تواند کرد و بنا بر بین منافع و افعال سه قسم آن محتاج میشوند و در کار علاج مرض و اصلاح بدن مشتمل
میشود خواه براس حفظ صحت و حصول مان از حقوق مرض یا براس دفع کردن مرض اگر لائق صحت باشد یا براس تقلیل
اذا و تحفیف مرض اگر مرض لا علاج و از قسم و افعال باشد و جمله ادویه مختصر اند در سه قسم حیوانی مثل مسپین و نباتی مثل
بارک کنین و معدنی مثل سیماب و غیره و ابرام ادویه و اجزای آن گاهی بطور طبیعی در بدن انسان و حیوان یافت میشوند
مثل آهن و چاش لیکن اکثر نیست که اجزای دوا در بدن صحیح بطور اجزای ترکیبی بدن انسان نیباشند مثل سیماب
و غیره یا اجزای بدن انسان نیست فائده دوم در بیان اقسام تاثیر ادویه در بدن انسان یا حیوان بدانکه
دو قسمی مشتمل بحد و وجه در بدن موثر میشود وجه اول آنکه فعل آن مخصوص مور و استعمال بود و از اولی گویند یعنی حالیکه
دوا رسانیده و نهاده میشود و فقط بهما بجا تاثیر آن ظاهر میگردد و باینکه در خون منجذب شده تاثیر آن ظاهر شود خواه در
خارج استعمال کرده شود چنانکه سلوشن زنگ سلفاس چون در چشم اندازند بر میکسین همراهِ آن موثر میگردد و در خون منجذب

فائده اولی در
تعریف و اقسام

فائده دوم در بیان
اقسام تاثیر ادویه

قسم اول قیله بکل آب سائب شدن که ترجمه لغوی آن انجذاب طبیعی و عادی است و آن مثل جذب و انجذاب یا چسبیدن است مراد از انجذاب شدن آب مشروب است از سده و در خون چه درین قسم آب بخار است و بی واسطه جاذب و دیگر نقطه بدن چسبیدن سوسن برین سده و در مجاری خون داخل میشود قسم دوم و مثل آب سائب شدن است و همین انجذاب است که بر غشوی مذریه سلیمانی خود را می کشد و جذب میکند و ظاهر است که درین قسم جذب و انجذاب آب بی واسطه سلی با سعه عضوی واقع میشود و اینک مذریه سوسن که میبهرن تمام حاصل شود و اگر چه درین هر دو قسم جذب و انجذاب در اعضای حیوان و انسانی در حال حیات واقع میشود تا قسم اول ممکن است که در بعضی اعضا بعد قطع حیات هم پیدا شود و درون انسانی چه او خاصه مختص به حیات و زندگانی است و بیانش این است که چون شکر را باب حلقه و در ریشه حیوان مرده برگزیده در ظرفی که پر آب بود اندازند بعد مرده و مدت معینه بسبب اینکه آب ملو و ظرف که خارج نشانه است در نشانه منجذب می شود و بیشتر که در نشانه است از آن مترشح شده در ظرف پر آب می آید تا اینکه ذایقه ای که اندکون نشانه و بیرون نشانه است یکسان میگردد و همچنین چون کدام سوسه را که خشک شده باشد هرگاه در کسیریت اندازند فوراً لاغری و خشکی آن بر طرف شده فضا رت و غلطه در آن پیدا می شود و از آن ثابت میشود که قسم اول انجذاب بعد موت هم در اعضا سعه حیوان یافت میشود و چون این را دانستی پس بدانکه در خون اجزای موافق قسم اول منجذب و داخل میشوند اما اینکه کدام کدام جز معین بر این قسم انجذاب میشود پس بدانکه قاعده اینست که هرگاه دو جسم مختلف القوام در غلطه و رقت در دو مقام جمع شوند و ساکن باشند و یکبار پس هر دو غشای عاجز بود و در وقت اول جسم رقیق حرکت پیدا می شود و باین نحو که آن بدلیه غشای مذکور از جاسه خود حرکت کرده و بسبب ترشح و جذب بسوی جسم غلیظ میرود و بآن آیمز و من بعد جسم غلیظ مذکور که بسبب انجستن رقیق منجذب در آن قدر به رقت آمده بسوی محل رقیق سابق منجذب میگردد و دوبار از انجذابهای خود جذب گشته می آید و مادام که در هر دو طرف غشای عاجز جسم سومی القوام ازین حرکت حاصل شود و در هر دو حرکت انجذاب جاری می ماند و چون در هر جانب جسم سادی در غلطه و رقت شوند از زمان باین حرکت متوقف می شود و اما اگر در یک جانب غشای مذکور جسم غلیظ متحرک بود که در هر آن در انجذاب جسم غلیظ تازه آید و غلیظ سابق که جسم رقیق در آن منجذب شده بود پیش رو و رقیق همیشه جسم رقیق بسوی غلیظ میرود و با غلیظ شامل گشته پیش میرود و لیکن چیزه از آن بعد اختلاف بسوی محل سابق رقیق نمی آید زیرا که بعد اختلاف بجای خود باقی ماند تا از طرفین حرکت واقع شود و اختلاف غلطه و رقت بر طرف گردد و این قسم انجذاب در سده واقع میشود که انجذاب خون غلیظ و در عروق شریک میباشد آنکه در سده مجتمعه میباشد جذب میکند و این آب در آن منجذب میگردد و بعد انجذاب چیزه ازین بانیست در حال صحت باز پس در سده نمی آید و ازین بیان واضح شده باشد که در در آن خون معین بر این قسم جذب میگردد و الاغضا اثر غرض هم معین بر این انجذاب میشود چنانکه در سقه سقای سعه بخوبی این امر مشاهد میگردد که هرگاه بر غشای ساق و غیره از رباط بر بندند و دم کم میشود و پیش سینه است که تاثیر غرض رباط است از لحم و عروق منجذب میگردد و همچنین در سده چون از حرکت عضلات معدی اثر غرض بر بانیست که در سده مجتمعه باشد سبب آنهمه آنیکه در سده است و در عروق شریک که مجاری خون اند منجذب میگردد و وقت که وجه چهارم تاثیر او بر این است که بعد ملاقی شدن خود با ریشه سعه اعصاب تاثیر خود را در بدن ظاهر می سازند باینکه در خون منجذب شده در عروق و اندکون اعضا داخل شده و اثر فعل خود ظاهر کنند اگر چه ممکن است که بعد ملاقات ریشه های اعصابی هرگاه در بدن وارد شده خون منجذب شود و در اعضا رفته و انوقت تاثیر قوی خود باین در یه پیدا کنند لیکن ظهور اثر فعل خاص آن محتاج به منجذب شدن نهاد خون بود

در بیان قاعده جذب آب و غلطه در عروق

بهشتم امراض بد که بسبب بعضی از امراض هم فعل ادویه ضعیف و قوی میگردد مثلاً در مرض دلیریم برخی نشن یادش هیچ های در و فوسیا
یا در کزاز یا در وجع قوی چون تاندت دراز ماندن و نوبت زیاد و نوبت شایسته میشود و از آن که ام ضرر ظاهر میگردد و در ورم بار بطون از
نوشانیدن سیاب تبانی و تراخی زاید جوشش بدن پیدا میشود و هم بحسب حالات معدی از جانب املا و خلای آن از غذا هم انار ادویه
مختلف میشوند مثلاً چون در معده خالی دوا رسانیده شود و بر میو کس هم میرسانند آن نشیند تا اثر آن بسبب ظاهر میشود و اگر در معده پر از
غذا داخل گردد و از غذا مختلط شده فوت آن منکسر میشود و اثر آن بعد رت در ظاهر گردد و هم خود ادویه بحسب اوقات اخذ خود
در افعال قوی و ضعیف میشوند مثلاً بر گاه کاشیکم را در وقتی که برای اخذ آن مقرر است بگیرند قوی الفعل میباشد چون در غم
اخذ آن را بگیرند ضعیف العمل بود و کک ادویه بحسب مواقع تولد خود هم متغیر در قوت و ضعف میباشد مثلاً برگ ستای بکای غیر قوی
میباشد و مرج سرخ و اکیونایت که از نیبال آورده میشوند قوی بودند از غیر خود و ایضا گاهی ادویه بحسب رعایت احتیاط در
شرایط حفظ آنها و عدم آن متغیر الفعل و ضعف و قوت میشوند مثلاً چون دومی مجلس و نامه سلور را از رسیدن شعاع و روشنی
محفوظ دارند قوی الفعل مانند اگر روشنی بآنها رسانیده ضعیف العمل میگردد بلکه فاسد میشوند یا زود هم بحسب طرق استعمال ادویه هم
افعال آنها قوی و ضعیف و سریع و دلی میشوند مثلاً بر دوا بلکه بزرگ بود و ادویه رسانیده شود چون ایونیا و اسپریت رایمونا
بر روی در خون داخل شده بسبب موثر میگردد و کک تاثیر دوا ی رقیق سایل به نسبت نچند و غلیظ بسبب ظاهر میشود و ادویه
فعل ادویه بحسب ترکیب و افراد هم متغیر میشود مثلاً بر گاه چهار دوا ی سهل را مثل الکلکث الیوز و اکثر کث کالوسنخه و اکثر کث
روبر و دل بریای کمپوند را یک یک یا دو دو گزین گرفته بحسب بندند که مجموع آن چهار بهشت گزین بوده باشد و بخوراند فعل آنها
آن به نسبت فعل دوا ی واحد ازین ادویه که آنهم چهار یا شش گزین با جمله سادی این مجموع باشد و بحال افراد خوراند شود
قوی خواهد بود زیرا که از ترکیب بسبب معاضدت بعضی از اعضا و دیگر افعال مجموع مرکب قوی میشود و بنا بر همین مقتضی در علاج هر
محتاج بسوی ترکیب ادویه میشوند و مقصد و بیان تقسیم ادویه بحسب افعال مخصوصه آنها بسوی اجناس معلوم
فهرست جنس اول مکانی کل یعنی دوا ی که فعل آن بقضای طبیعتش باشد و آن نظام در نوع است اول را می مونیست
دوم دمی بل سینته لیکن فی الواقع دمی مل سینته هم ائی مونیست است لذا بر دو نوع واحد خواهد بود جنس دوم هم یک کل یعنی
که بزرگ عمل کیمیائی موثر میشوند و آن شش نوع است اول الیثدس دوم الکلس سوم انت الکلس چهارم دس این
پنجم انگازا و کلس ششم انت دوس - جنس سوم ائی و کلس ششم با پشیل سینتوئینش و آن یازده نوع است اول
ای ایشا شش کلس دوم ایشا شش سوم سائی الی کلس چهارم الی کلس پنجم کالار کلس ششم الی کلس هفتم دس
هشتم دس ائی یو کلس نهم ام سن الی کلس دهم آن کل من کلس یازدهم اکثر الی کلس - جنس چهارم دمی بری سنس یا کان
ایشی کلس و آنهم بر چهار نوع است اول رسی قرح جراثیش دوم سید الی کلس سوم نازا کلس چهارم انت ایشا و کلس
جنس پنجم جنرال الی کلس و آنهم بر دو نوع است اول دق بل ایشی کلس دوم آروئیکلس جنس ششم ایشرین جنس
جنس هفتم ناکلس باب اول در بیان جنس اول از اجناس سبعة که موسوم بمکانی کل است پس بدانکه
آن در نوع واحد که ائی مونیست بود مختص است و آن دوا ی را گویند که مری و ملین جلد و میو کس همیرن باشد خواه ندر
اجزای و سینه که در جرم آن باشد مثل شحم و دهن یا بزرگ یا خرا ی لعابیه و لزجه که در جرم آن بودند مثل صمغ عربی و کثیر العینه
که از نباتات بر می آیند و این را اکثر دمی مل سینته هم گویند و بزبان عرب در اصطلاح اطباء ی بالعین یونانیوز با سم مری نام

فصل اول در بیان جنس اول از اجناس سبعة که موسوم بمکانی کل است پس بدانکه
آن در نوع واحد که ائی مونیست بود مختص است و آن دوا ی را گویند که مری و ملین جلد و میو کس همیرن باشد خواه ندر
اجزای و سینه که در جرم آن باشد مثل شحم و دهن یا بزرگ یا خرا ی لعابیه و لزجه که در جرم آن بودند مثل صمغ عربی و کثیر العینه
که از نباتات بر می آیند و این را اکثر دمی مل سینته هم گویند و بزبان عرب در اصطلاح اطباء ی بالعین یونانیوز با سم مری نام

بلغت انگلش و بعد از این از تیون و بفارسی روغن زیتون مانند و آن از تخم زیتون برآورده میشود و این در او را در قسم
زهر جلد بنوشانند و خارج بدن مرد و قوت بینا مستعمل است و در مراهم هم داخل کرده میشود و بجای روشن در سوکاسرم میاندازند
و لای همراه او دینیه سله زده و گاهی با ادریه قانده گرم برای اسهال و تلیکن لطن و از خای میوکس میبرن امعا و اخراج سده و لوتفا
و تاک اولنس اکثر مینا سده و گاهی برای اخراج سده و تلیکن لطن همراه آگرم و ادریه احتقانیه و در معاسیر ساند و عوصن آن
در فعل ای مومیت روغن کجدر و روغن شخاش مستعمل است و ایضا هرگاه از گد ام اذیت و درم سعای اشاعه شری راه آدن صغفر
بند شده از آن سریان پیشه باشد از نوشانیدن روغن زیتون این اذیت و تسد دفع شده صغفر السوی المعامیاید و در
دفع میشود لیکن باید که هر دو در سریان نوشانند تا دفع شود و کذلک هرگاه ورم یا زخم بر محل بواسیر پیدا شده باشد یک اولنس
روغن زیتون نوشانیدن بسیار مفید میشود و تا بقای اذیت مذکور نوشانند سیوم اولنیم لانی نانی بلغت لائن و بلغت انگلش
این مینند اولی و بعد از این کتان و بفارسی روغن تخم کتان نامند است و آن از تخم کتان برآورده میشود و از تخم کتان هم
در ادریه مستعمل است بالجمله روغن آن همراه آب و علاج حرق با ناریا بسیار مفید است و از تخم آن در خارج بدن برای انقباض و اسیل
و اوارام حاره و جهت تلیکن صلابات بطور خاص و زیاده استعمال کرده میشود و چون در آن و منیت است لهذا تا زمان دراز ضاوان بر بدن
رطب میماند و از آن در انقباض فعل آن زیاده قوی ظاهر میشود و آب بطبخ تخم کتان بر انقباض و اخراج بلغم در امراض قصبه و دریه و در
رفع اذیت میوکس میبرن در امراض حین اسهال و در او را گرم کرده و شانه زیاده نوشانند و مفید میافتد چهارم گم آبی از شنبلیله
بلغت لائن و بلغت انگلش گم انگیش یا گم عرب یک و بعد از این وضع عربی نامند و آن از درخت های مغیلا ن ملک عرب و مصر گرفته زیاده
میآید و آن خود اصل دی بل شسته است و اکثر در او را م حاره میوکس میبرن هر عضو از اعضا ظاهره و باطنه داده میشود و مفید گردد
و بعد خوردن زهر جلد و موزی هم نور تر بایق نوشانیده میشود و هم همراه ادریه حاوه و نیز همراه ادریه که باب مخلوط و محلول نشوند
شربک کرده میشود و اکثر خوب بآن درست میسازند پنجم گم شراکاکان قان بلغت لائن و بلغت انگلش شراکاکان و بعد از این
و بهندی کتیرا گویند و این صمغ هم از درخت خاص که در ملک روم و ایران پیدا میشود گرفته میشود و فعل آن مشابه صمغ عربی بود
لیکن چون که معاب آن زیاده بلغم میسازد لهذا ادریه که باب مخلوط نکند و در مثل پسمیده و غیره انرا را بنده آن خلط کرده بنوشانند
ششم اولنم ام بلغت لائن و بلغت انگلش ششازچه و بلغت عرب نشاسته و بفارسی نشاسته گویند و آن از ارگوندم
برآورده میشود و آنرا از زنج بدن برای حفظ جلد از اذیت اصطکاک و هم برای مانع شدن از وصول هوای حار و بارور بر
جلد بعضی از مرض شوری جروح میسازند و ایضا در ورم از می سپلس بر انگشت رطوبات زخم بران پاشیده میشود و چون
همراه آب گرم حل کرده بنوشانند و او را م معدی و معوی و پیش و اسهال که سبب اذیت میوکس میبرن بود بسیار نافع آید و بدن
غذا هم میسراند و کک ادریه احتقانیه برای تلیکن میوکس میبرن امعا و اخراج سده و شربک کرده میشود هفتم شردیم بلغت لائن
در بارزنی بلغت انگلش و بعد از این شغیر و بفارسی جو نامند و آنرا بطور غذا هم بخوراند و اشجور ادر حیات حاره و او را م معدیه
و امراض میوکس میبرن اعضای باطنه میوشانند هر قدر که نوشیده شود مفید بود و ایضا در معاسیر ساندن آن بطور حقه و شربک
کردن آن با ادریه احتقان برای تلیکن میوکس میبرن مفید است هشتم نازا نشا بلغت لائن و اراو بلغت انگلش است و
رخت آن در ملک مرکیا و هند یافته میشود و از ریخ آن انیرا حاصل کیسازند غذای لطیف و ملین میوکس میبرن است و در اغذیه
رغنی زیاده میشود گاهی با نبات و قوی با شرب و زملانی یا شیر و باید که اول آنرا با قدری آب سرد سرشته بعد آگرم قدری

[illegible]

موسوم ساخته اند از هرگاه در خون امیونیا و کباب زیاد پیدا گردد و یا در بول فاسف زیاد پیدا شود و ترشی مینوشانند لیکن هرگاه
 کباب زیاد پیدا شده باشد علاجش عموماً نوشانیدن حموضت است مطلقاً اما هرگاه فاسف در بول زیاد پیدا شده باشد در نوبت
 خاصه از نوشانیدن ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد فائده ظاهر میشود زیرا که چون این ایستهای خاص با فاسف مذکور میمانند
 از تاثیر فاسفورک فاسف مخل شده در خون میمانند و از آن جدا نگردد و در بول کم پیدا و ظاهر میشود و از این ظاهر شده باشد که در
 کم کردن امیونیا حموضات در فعل واحد اندکی را بر دیگری ترجیح نیست و در منع تولد فاسف ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد
 خاصه شترک افضل اند لیکن با وجود احتیاط تاثیر حموضات برای کم کردن کباب باز اختیار کردن ایستهای خاص بر دیگران برتر
 استعمال در مرض خاص بدم سبب میباشد پس بدانکه سبب در اختیار کردن ایستهای خاص بحسب اختلاف احوال بدن در مرض بحسب
 میباشد مثلاً هرگاه باز یافتی کباب در بدن و خون اسهال هم باشد فاسفورک ایستد بهتر است و اگر تبض طبع باشد ناستیک ایستد
 کلاً کم یا تیر و یا تیر و کلاً کم مناسب الاستعمال خواهد بود و هرگاه فاسف در بول زیاد باشد و معدلک معده و عصبیت
 باشند فاسفورک ایستد اولی بود و هرگاه از کرده او کسالت ایستد زیاد باشد در نوبت ناستیک ایستد و نیز واک ایستد اصل باشد
 و هرگاه در جمیع عطش زیاد بود مادرک ایستد افضل بود و اگر در جمیع در خون فساد و سمیت پیدا شده باشد چنانکه در باب امیونیا و سنجید
 میباشد در نوبت میوریاک ایستد خلوت و سائیک ایستد الفع میباشد فصل دوم در نوع ثانی و آن الکلس یعنی
 کباب است و فعل کیمیای آن اعدام حموضت است و از آنست ایستد هم گویند یعنی ضد حموضت چه از تخمین کباب با حموضت هم
 شتی ثالث پیدا میشود که از اسوٹ نامند و آن غلبه الکلی و حموضت بود و چون کباب در جمیع است لکن هرگاه به بعضی از زیاد پیدا
 حموضت حادث میشود در نوبت دوی کباب مینوشانند تا میوکس میبرن معده از اذیت آن محفوظ ماند بسبب منقلب شدن حموضت
 و الکلی بسوی شتی ثالث که آن موسوی میباشد لیکن فعل الکلی تا مدت دراز در بدن نمیماند چه اوسب تولد حموضت را قطع نمیکند بلکه
 حموضت موجوده را با بختن خود از آن سوٹ میگردانند اما چون قاطع سبب تولد ایستد نیست لهذا تا بقای سبب مولد باز حموضت پیدا
 میشود از این سبب تا تولد حموضت محتاج به خوردن آن میشوند لیکن از زیاد استعمال آن هم نقصان و ضرر پیدا میکند و چه از زیاد
 استعمال آنهم اذیت در میوکس میبرن حادث میشود و در خون هم کمزوری پیدا شده حالت ایسبیا یا اسکردی در بدن حادث میگردد
 چنانکه از زیاد خوردن هم تنگ سود بر جهاز انجالت پیدا میشود و هم از کثرت استعمال الکلی او کسالت ایستد زیاد در کرده پیدا شد
 هم نه بول بر میآید لکن هرگاه ضرورت دادن الکلی تا مدت دراز در جمیع شود و از امیراه کد امی موسوی که از نباتات باشد مثل نفوذ
 جشین یا القوق نصب الزریره یا القوق کلنبانوشانند و با اینهمه هم چند روز داده باز ترک کنند و بشرط ضرورت باز شروع کنند
 و نوشانند و از ادانت ایستد یعنی الکلی هم متعدد اند اول امیونیا و مرکبات آن مثل لاکر امیونیا موسوی و مقدار شربت آن از
 ده قطره تا سی قطره است آنرا همراه آب ساده یا شربت یا شیر یا شور یا تخم رقیق که نیم اونس باشد بنوشانند و هم کار بونث امیونیا یعنی
 امیونیا کار نباش و آنرا از پنج گرین تا یا نژده گرین همراه کد امی موسوی یا قیو سیال که باره بالفعل بود مثل آب پودینه بنوشانند
 دوم پشاش و مرکبات آن مثل لاکر پشاش و آنرا از ده قطره تا یکدرام همراه آب ساده بنوشانند واضح باشد که لاکر پشاشی را زیاد از سی
 قطره ندهند و در جواب سده هم داخل میکنند و هم بای کار بونث پشاش یعنی پشاش بای کار نباش است و آنرا از ده گرین تا سی گرین
 همراه کد امی موسوی یا قیو سیال بنوشانند و سیوم سودا کار نباش و سودا بای کار نباش است و این هر دو را
 از ده گرین تا سی گرین همراه آب ساده یا کد امی موسوی یا قیو سیال بنوشانند و یکدرام از آن باب حکم کرده روزانه سه بار بهر باره باقی این مقدار بنوشانند
 برای سهولت خروج سنگ صفرا و جری صفرا آینه بسی مفید است و ایضا باید دانست که اگر چه سودا بای کار نباش هر دو قائل حموضت اند

فاسف در بول زیاد پیدا شود و ترشی مینوشانند لیکن هرگاه کباب زیاد پیدا شده باشد علاجش عموماً نوشانیدن حموضت است مطلقاً اما هرگاه فاسف در بول زیاد پیدا شده باشد در نوبت خاصه از نوشانیدن ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد فائده ظاهر میشود زیرا که چون این ایستهای خاص با فاسف مذکور میمانند از تاثیر فاسفورک فاسف مخل شده در خون میمانند و از آن جدا نگردد و در بول کم پیدا و ظاهر میشود و از این ظاهر شده باشد که در کم کردن امیونیا حموضات در فعل واحد اندکی را بر دیگری ترجیح نیست و در منع تولد فاسف ناستیک ایستد و فاسفورک ایستد خاصه شترک افضل اند لیکن با وجود احتیاط تاثیر حموضات برای کم کردن کباب باز اختیار کردن ایستهای خاص بر دیگران برتر استعمال در مرض خاص بدم سبب میباشد پس بدانکه سبب در اختیار کردن ایستهای خاص بحسب اختلاف احوال بدن در مرض بحسب میباشد مثلاً هرگاه باز یافتی کباب در بدن و خون اسهال هم باشد فاسفورک ایستد بهتر است و اگر تبض طبع باشد ناستیک ایستد کلاً کم یا تیر و یا تیر و کلاً کم مناسب الاستعمال خواهد بود و هرگاه فاسف در بول زیاد باشد و معدلک معده و عصبیت باشند فاسفورک ایستد اولی بود و هرگاه از کرده او کسالت ایستد زیاد باشد در نوبت ناستیک ایستد و نیز واک ایستد اصل باشد و هرگاه در جمیع عطش زیاد بود مادرک ایستد افضل بود و اگر در جمیع در خون فساد و سمیت پیدا شده باشد چنانکه در باب امیونیا و سنجید میباشد در نوبت میوریاک ایستد خلوت و سائیک ایستد الفع میباشد فصل دوم در نوع ثانی و آن الکلس یعنی کباب است و فعل کیمیای آن اعدام حموضت است و از آنست ایستد هم گویند یعنی ضد حموضت چه از تخمین کباب با حموضت هم شتی ثالث پیدا میشود که از اسوٹ نامند و آن غلبه الکلی و حموضت بود و چون کباب در جمیع است لکن هرگاه به بعضی از زیاد پیدا حموضت حادث میشود در نوبت دوی کباب مینوشانند تا میوکس میبرن معده از اذیت آن محفوظ ماند بسبب منقلب شدن حموضت و الکلی بسوی شتی ثالث که آن موسوی میباشد لیکن فعل الکلی تا مدت دراز در بدن نمیماند چه اوسب تولد حموضت را قطع نمیکند بلکه حموضت موجوده را با بختن خود از آن سوٹ میگردانند اما چون قاطع سبب تولد ایستد نیست لهذا تا بقای سبب مولد باز حموضت پیدا میشود از این سبب تا تولد حموضت محتاج به خوردن آن میشوند لیکن از زیاد استعمال آن هم نقصان و ضرر پیدا میکند و چه از زیاد استعمال آنهم اذیت در میوکس میبرن حادث میشود و در خون هم کمزوری پیدا شده حالت ایسبیا یا اسکردی در بدن حادث میگردد چنانکه از زیاد خوردن هم تنگ سود بر جهاز انجالت پیدا میشود و هم از کثرت استعمال الکلی او کسالت ایستد زیاد در کرده پیدا شد هم نه بول بر میآید لکن هرگاه ضرورت دادن الکلی تا مدت دراز در جمیع شود و از امیراه کد امی موسوی که از نباتات باشد مثل نفوذ جشین یا القوق نصب الزریره یا القوق کلنبانوشانند و با اینهمه هم چند روز داده باز ترک کنند و بشرط ضرورت باز شروع کنند و نوشانند و از ادانت ایستد یعنی الکلی هم متعدد اند اول امیونیا و مرکبات آن مثل لاکر امیونیا موسوی و مقدار شربت آن از ده قطره تا سی قطره است آنرا همراه آب ساده یا شربت یا شیر یا شور یا تخم رقیق که نیم اونس باشد بنوشانند و هم کار بونث امیونیا یعنی امیونیا کار نباش و آنرا از پنج گرین تا یا نژده گرین همراه کد امی موسوی یا قیو سیال که باره بالفعل بود مثل آب پودینه بنوشانند دوم پشاش و مرکبات آن مثل لاکر پشاش و آنرا از ده قطره تا یکدرام همراه آب ساده بنوشانند واضح باشد که لاکر پشاشی را زیاد از سی قطره ندهند و در جواب سده هم داخل میکنند و هم بای کار بونث پشاش یعنی پشاش بای کار نباش است و آنرا از ده گرین تا سی گرین همراه کد امی موسوی یا قیو سیال بنوشانند و یکدرام از آن باب حکم کرده روزانه سه بار بهر باره باقی این مقدار بنوشانند برای سهولت خروج سنگ صفرا و جری صفرا آینه بسی مفید است و ایضا باید دانست که اگر چه سودا بای کار نباش هر دو قائل حموضت اند

لیکن فرق نیست که سودا کار بناس صفرا را از دیگر مثل آب رقیق ساخته اخراج میکند و بای کار بناس اخراج یورک را میکند
چهارم کالشیم یعنی آب که با آن شل الیکر کالشیس آب ایک و آنرا اکثر همراه شیر می نوشانند و اگر ضرورت و اودن شیر نباشد تنها هم در جوی
از یک اونس تا چهار اونس در طفل از یکد راع تا دو در ام می نوشانند هم کتیا پر پرتیا یعنی کالشیس کار بناس یعنی از یک است و آنرا
بعری طبع می گویند و از آنرا زده گرین تا دو در ام تنها همراه آب ساده یا هر چه مناسب حال مریض بود می نوشانند و از مرکبات آن
سودا اگر تیار موافق نسخه فارماکوپیا درست کرده از یک اونس تا دو اونس میدهند و صفوف کتیا یعنی مرکب را هم موافق نسخه فارماکوپیا
از زده گرین تا سی گرین بچوانان میخورانند ایضا از اقسام آن است لیتیا سیاس و آنم ستمی از طین است که بسط طریق برای قتل جوش
نوشانیده میشود و لیتیا کار بناس و لیتیا سائیراس و لیتیا و اثر و همه آن قاتل جوش است و بزودی در بدن منتشر میشود و میگردد
هرگاه در گرده یورک ایستد باشد این دو را می نوشانند تا با یورک ایستد آنجهت از یورک آن لیتیا سیاس از که آن بزودی با جوش
همراه بول از گرده دفع میشود و مقدار شرب از لیتیا کار بناس از سه گرین تا شش گرین و از سائیرات آن لیتیا تا ده گرین است
و هرگاه بدینهمی عام یا بدینهمی خاص بود که در نفوس می باشد که همراه آن در مده دفع شکم و کثرت ریا و شکم زیاده بود از نوشانیدن
لیتیا و اثر که بقدر چهار چهار اونس از آن روزانه سه بار می نوشانند دفع عظیم ظاهر میشود و نیز که چشم می گشاید و مرکبات آن مثل
سنگینیا کار بناس و سنگینیا از زده گرین تا سی گرین همراه شیر یا آب قوی می نوشانند و سنگینیا کار بناس را مثل سنگینیا از زده
نوشانید لیکن هرگاه صفوف خوراند سنگینیا کار بناس بهتر است و هرگاه شرب با که ام و دانی رقیق نوشانند شش منظور و ضرر شود و این
سنگینیا از آن دفع است و قیون مقدار شرب آن بر بول که در آن این دو ایستد نوشته میشود حسب هایت مذکور با استعمال آن
لیکن باید دانست که سنگینیا هر شش از اقسام آن است که مذکور شد فعل آنها و قتل جوش است و لیتیا واحد و شکر است لیکن بحسب اوضاع
وقت ضرورت یکی را بر دیگری در استعمال اختیار باید کرد مثلاً هرگاه مریض ضعیف بود که نفض آن ضعیف باشد و در مده ریا
جوش است بود که بسبب آن حاجت بسوی قتل آن داعی گردد در وقت ایونیا را نوشانند تا فائده قتل جوش و نفوست
حاصل شوند اما اگر در دم در سوس سیمبرن مده باشد زنه را این دو را نهند ایضا چون کسی باشد رویا نک ایستد یا
روغن بادام تلخ را بر نفض خود گشتی خورده باشد از اقسام ایونیا نوشانیدن بهتر است زیرا که با نیدر و سیانک ایستد در مده
مستحیل بسوی ریا میگردد و ایونیا هم در مده بسوی اجزای هوای مغل شده بخیل میگردد و بسبب آن هر دو اجزای هوای با هم
ملاقی شده اصلاح فاسد میکنند و هم فعل با نیدر و سیانک نیست که حرکت قلب را بطی میگرداند و فعل ایونیا ضعیف است و بسبب
هم نافع میشود و هرگاه با جوش مده بر جلد هم که ام مریض از امراض جلدیه بوده باشد چنانکه بیشتر این حالت و اطفال مشاء
میشود یا در خون ماده گوشت و رو مائیم یعنی نفوس و وجع مفاصل بوده باشد در وقت نوشانیدن نیاش قهر بر مصلحت است
چون با خون مخلط شده جوش و آنچه از مغلن آن با جوش مذکوره پیدا میشود هر دو را بول و عرق بریاء و همچنین کسیانکه
نوشیدیم کثیر در بدن شان مقادیر بود ایشان را وقت ضرورت نوشانیدن نیاش اصلح است زیرا که او جربی را بسوی صلبون
مستحیل میگردد و پس آن اجد استعمال مذکور در خون مخدب گشته از مخاج فضول مقادیر از بدن میگردد و هرگاه مخض جوش
در بدن مده باشد سووا نوشانیدن بهتر بود لیکن اگر همراه آن ماده گوشت یا فاسف هم باشد در وقت از خوردن سووا
ضرر پیدا میشود چه از آن یورک است سووا متو که شده بالایی مفاصل میریزد و در گرده رسیده اوست پیدا میکند و ریا مده
و چون که در میان ایستد میشن شده که فاسف از نوشیدن فاسفورک ایستد حل و زایل میشود پس با نفور از نوشیدن الکلی زیاده

پنجم کار بناس و آنرا که با آن شل الیکر کالشیس آب ایک و آنرا اکثر همراه شیر می نوشانند و اگر ضرورت و اودن شیر نباشد تنها هم در جوی
از یک اونس تا چهار اونس در طفل از یکد راع تا دو در ام می نوشانند هم کتیا پر پرتیا یعنی کالشیس کار بناس یعنی از یک است و آنرا
بعری طبع می گویند و از آنرا زده گرین تا دو در ام تنها همراه آب ساده یا هر چه مناسب حال مریض بود می نوشانند و از مرکبات آن
سودا اگر تیار موافق نسخه فارماکوپیا درست کرده از یک اونس تا دو اونس میدهند و صفوف کتیا یعنی مرکب را هم موافق نسخه فارماکوپیا
از زده گرین تا سی گرین بچوانان میخورانند ایضا از اقسام آن است لیتیا سیاس و آنم ستمی از طین است که بسط طریق برای قتل جوش
نوشانیده میشود و لیتیا کار بناس و لیتیا سائیراس و لیتیا و اثر و همه آن قاتل جوش است و بزودی در بدن منتشر میشود و میگردد
هرگاه در گرده یورک ایستد باشد این دو را می نوشانند تا با یورک ایستد آنجهت از یورک آن لیتیا سیاس از که آن بزودی با جوش
همراه بول از گرده دفع میشود و مقدار شرب از لیتیا کار بناس از سه گرین تا شش گرین و از سائیرات آن لیتیا تا ده گرین است
و هرگاه بدینهمی عام یا بدینهمی خاص بود که در نفوس می باشد که همراه آن در مده دفع شکم و کثرت ریا و شکم زیاده بود از نوشانیدن
لیتیا و اثر که بقدر چهار چهار اونس از آن روزانه سه بار می نوشانند دفع عظیم ظاهر میشود و نیز که چشم می گشاید و مرکبات آن مثل
سنگینیا کار بناس و سنگینیا از زده گرین تا سی گرین همراه شیر یا آب قوی می نوشانند و سنگینیا کار بناس را مثل سنگینیا از زده
نوشانید لیکن هرگاه صفوف خوراند سنگینیا کار بناس بهتر است و هرگاه شرب با که ام و دانی رقیق نوشانند شش منظور و ضرر شود و این
سنگینیا از آن دفع است و قیون مقدار شرب آن بر بول که در آن این دو ایستد نوشته میشود حسب هایت مذکور با استعمال آن
لیکن باید دانست که سنگینیا هر شش از اقسام آن است که مذکور شد فعل آنها و قتل جوش است و لیتیا واحد و شکر است لیکن بحسب اوضاع
وقت ضرورت یکی را بر دیگری در استعمال اختیار باید کرد مثلاً هرگاه مریض ضعیف بود که نفض آن ضعیف باشد و در مده ریا
جوش است بود که بسبب آن حاجت بسوی قتل آن داعی گردد در وقت ایونیا را نوشانند تا فائده قتل جوش و نفوست
حاصل شوند اما اگر در دم در سوس سیمبرن مده باشد زنه را این دو را نهند ایضا چون کسی باشد رویا نک ایستد یا
روغن بادام تلخ را بر نفض خود گشتی خورده باشد از اقسام ایونیا نوشانیدن بهتر است زیرا که با نیدر و سیانک ایستد در مده
مستحیل بسوی ریا میگردد و ایونیا هم در مده بسوی اجزای هوای مغل شده بخیل میگردد و بسبب آن هر دو اجزای هوای با هم
ملاقی شده اصلاح فاسد میکنند و هم فعل با نیدر و سیانک نیست که حرکت قلب را بطی میگرداند و فعل ایونیا ضعیف است و بسبب
هم نافع میشود و هرگاه با جوش مده بر جلد هم که ام مریض از امراض جلدیه بوده باشد چنانکه بیشتر این حالت و اطفال مشاء
میشود یا در خون ماده گوشت و رو مائیم یعنی نفوس و وجع مفاصل بوده باشد در وقت نوشانیدن نیاش قهر بر مصلحت است
چون با خون مخلط شده جوش و آنچه از مغلن آن با جوش مذکوره پیدا میشود هر دو را بول و عرق بریاء و همچنین کسیانکه
نوشیدیم کثیر در بدن شان مقادیر بود ایشان را وقت ضرورت نوشانیدن نیاش اصلح است زیرا که او جربی را بسوی صلبون
مستحیل میگردد و پس آن اجد استعمال مذکور در خون مخدب گشته از مخاج فضول مقادیر از بدن میگردد و هرگاه مخض جوش
در بدن مده باشد سووا نوشانیدن بهتر بود لیکن اگر همراه آن ماده گوشت یا فاسف هم باشد در وقت از خوردن سووا
ضرر پیدا میشود چه از آن یورک است سووا متو که شده بالایی مفاصل میریزد و در گرده رسیده اوست پیدا میکند و ریا مده
و چون که در میان ایستد میشن شده که فاسف از نوشیدن فاسفورک ایستد حل و زایل میشود پس با نفور از نوشیدن الکلی زیاده

خواهد شد لهذا اگر اینجا هم ضرورت دادن الکلی افتد بجای سودا پیاش را نوشتا کنند که آن باب محمول شده از خون بریایه بخلاف سودا که
آن در آب کمتر باشد بلکه تهنه نشین میگردد و اما هرگاه با محوصت معده اذیت هم در معده بود و اسهال هم مرخص باشد در وقت از
جمله افراد الکلی کالشیم و مرکبات آنرا نوشتا شنیدن بهتر است زیرا که اگر آبک حبس سهال هم میکنند و محوصت را هم قتل سازد و ایضا در وقت
وقت تولد محوصت نوشتا شنیدن مرکبات آبک زیاده مفید است زیرا که اطفال برای تربیت و تقویت استخوانهای خود اکثر محتاج بسوی آب
میباشند و ایضا هرگاه کسی هم حاضری مثل سلفیوک ایستد یا با تیدر و کلارک ایستد نوشته باشد برای انهم نوشتا شنیدن آب آبک زیاده
مفید است زیرا که آنچه سوت از آن پیدا میشود مثل فین محض میباشد که در آن کدام حرکت نبود اما هرگاه در بول فاسفت باشد در وقت هم که
و مرکبات آنرا ننهند که ضرر خواهد شد لیکن هرگاه با محوصت قبض شکم هم بوده باشد در وقت دادن کالشیما از دیگر اقسام الکلی اصلاح بود و یا
قابل محوصت و رافع قبض است لهذا در اطفال هرگاه محوصت و قبض شکم هر دو جمع شوند و دای سرخ را که موسوم بزرید کبر است نوشتا شنیدن مفید
سیا شد فصل سوم و رافع سوم که آنت انگلش است و آن مرکب است از نقطه است که یعنی ضد و از نقطه است این که یعنی حیرت درخت
لاثن و سین برای جمع بودن و در وقت انگلش آنت انگلش شده یعنی ضد و قابل حجر و مراد از این نوع ادویه آنکه از تولد جراح میشوند
در هر عضو که باشد در کتب عربیه طب قدیم با هم صفت معصاة نام کرده میشوند و چون که حجاز در سبب پیدا میشود و کلی وقتیکه ایستد یعنی ترشی زیاد
کرد و چنانکه در متعددین نقرس مشابه میشود و دوم هرگاه الکلی در بول زیاده گردد یا ایستد کم شود چنانکه در فاسفت یوریا یعنی آمدن فاسفت
در بول میباشد لهذا آنت انگلش هم بر دو قسم میباشد یکی آنت ایستد یعنی ضد محوصت دوم آنت الکلی یعنی ضد کبار پس هرگاه ایستد
در بول زیاده گردد و آنت انگلش یعنی باخ تولد حجر از قسم الکلی که آنت ایستد است داده شود و بهترین اقسام آن در وقت پلاس کارنباس
یا کلس کارنباس پلاس و لاکر پلاس و هم نیشیا و نیشیا کارنباس اند چه آنها درین باب حل شده و با ایستد نکور ایخته در نیشیا
و از آن جدا میشوند بخلاف سودا کارنباس که آن بود از نخن خود با ایستد نکور یورت آف سودا گشته با حجر در مفصل و نشانه پیدا میکنند و هم
در نعیام نوشتا شنیدن کالیکم که مخرج ایستد نکور از روده و غیره است و هم بلویل مفید میباشد و اکثر این ادویه را با این طور نوشتا کنند که
وقت شب بلویل را تنها یا با ادویه مناسبه دیگر بخوراند و صبح آن کالیکم و پلاس یا کالیکم و پلاس را این نوشتا اند اما هرگاه الکلی در بول
زیاده باشد چنانکه در فاسفت یوریا بود و در وقت باید که آنت انگلش یعنی دای مانع تولد از قسم ایستد نوشتا شد و اگر چه در وقت جمله
اقسام محوصات مثل سائیک ایستد و کارباتیک ایستد که در آب و لایبی میباشد و ایستد و آنچه محوصات در نوا که یافته میشوند
مفید میباشد لیکن خاصه افضل از همه اینجا نائیک ایستد و فاسفورک ایستد اند لیکن هرگاه او کالک ایستد در بول زیاده شده
و از آن سنگ موسوم باوکالک افلاجم یعنی سنگ مشابه شایهتوت سرخ پیدا گردد و درین وقت آنت انگلش الکلی را زنه اند و هندی که ایستد
نوشتا شد زیرا که او کالک ایستد وقتی پیدا میشود که صفت و کثرت و در خون و بدن زیاده باشد و در وقت موجودی اینها را نوشتا شنیدن
الکلی ضرر و مرض نکور زیاده میشود پس بهتر است که در وقت اقسام سزال ایستد عموماً و خصوصاً نایه و میوریا کلس ایستد نوشتا شنیدن مفید
فصل چهارم در ذکر نوع چهارم که درین آنت انگلش است و موس بلنت لائن یعنی ضد و آن ناک است یعنی ضد و معص
و سین برای جمع و مراد از این نوع ادویه آنکه محفوت و معافیتی را دفع کنند و بلنت عرب از ادفع محفوت گویند و اینهم نیشیا
و آنهم بر چند قسم اند اول سائیک یعنی جامد بالذات که خود حرکت نکند و افراد آن طین یا پس و آبک و زغال و کابر و پیت فلام و غیره که
نام مشهور آن گند و نکلس بود و در وقت دوم آن لکوپ و نیشیا سیل که معاد اول مثل آب و سین و شیر قیق باشد و افراد آن سوسن
پریگنیاس پلاس بلنت لائن و بلنت انگلش کان و سوسن فلویید بود و سوسن کلوراید از رنگ بلنت لائن و بلنت انگلش و سوسن
و سوسن کلوراید افلاجم و سوسن کلوراید آف سودا باشد و قسم سوم آن گیاهنیش است یعنی ادویه که بذریعہ تحلیل شدن بهی جزئی

مقصود نموده و تا ظهور حرمت بر جلد نماند و دارند و بعد از آن جلد جدا سازند و روغن خالص آن سبب زیادتی حدت ایق استعمال است
که فوراً یا سیاه و اذیت زیاد آید بیدار میکند لیکن از مرکبات آن یک دو لایق استعمال است که از در فارماکوپیا باسم یعنی ششمین سبب
کافور پوریتیم بخت لاشن نماند و بخت انگش کافور پوریتیم یعنی شش آن بیشتر دگر گویند نوشته میشود و در آن روغن خردل ساده
و ما در یون و کافور و روغن بیدارنجیر و اسپریت رگشفا مذکبات سبب این دوا را در روایتینم بر محل اوجاع و در فالج بر اعضای
مترخیه میمالند و نافع میشود و تذکر القضا از مرکبات خردل ضار و خروال است به شش و دیگر که از اذیت انگش کافور پوریتیم یعنی
پولش مشهور صفت آرد تخم کتان و روغن اولس و در شش اولس اگر کم سرشته سفوف خردل و روغن اولس با دوا اولس اگر کم ملود
سرو و را با هم آمیخته بر پایه آلوده بر ظاهر جلد جاسک بیدار کردن اذیت و حرمت مقصود بود و بسیارند و تا ظهور حرمت بر عضو مذکور دارند
ایضا از مرکبات آن بخارنا سببی آرد یعنی کافور خردل و لود و آن از ایجاد متاخرین است و سبب ایجاد و دگر گزشت که گستر
بلا شتر از خردل بر جلد نماند و پیش و بعد برداشتن آن قدر می خرد و بر جلد مانده باعث و قدرت جلد میشود لهذا بنظر معالی این
تجرب کرده شد زیرا که بعد برداشتن این کافور از جلد که ام چیز از آن بر جلد نماند صفت خردل یک اولس سفوف کرده سلوشن
گشایر یک دوا اولس هر دو را با هم خوب آمیخته بر کافور دگر که از آن کافور سفوف میسازند آلوده نگه دارند و روغن ضرورت
عوض شود و بلا شتر قطعه ازین کافور حسب مقصود گرفته و اگر کم تر کرده بر محل مقصود جاسک نمایند و نهایت و فیه ملحق بجلد بر آن دارند
تا حرمت پیدا شود و بعد جدا سازند ایضا از مرکبات آن آوایشل یعنی آیشل است موافق نسخه فارماکوپیا جدید یعنی روغن خردل
صفت بگیرند تخم خردل سیاه و اول از در معصا یعنی پر خشت انداخته از آن به ستور ششور روغن برارند بعد از این تخم روغن
بر آورده را با آب گرم و در ظرف مسی انداخته بطور عرق کشند و آنچه در همین همراه این عرق بر آید از آن سر عرق گرفته جمع کرده نگه دارند و
هرگاه ضرورت تنفیط و عرضوی مثل صدغین غیره داعی شود قدری از آن مثل لاکر یعنی بر جلد طلا سازند که از آن نور آید بیدار
میشود و ایضا این روغن در یعنی ششمین سبب ایس کام پوریتیم هم داخل کرده میشود و تذکر چهارم گشتار شش بخت لاشن و بخت انگش
است پیش فلان یعنی گش ملک است یا نماند و معنی زرا بصر گویند این گش را خشک کرده سائیده سفوف کرده از آن مرکبات
درست میسازند و کثیر استعمال از مرکبات آن برای تخمیر و تنفیط سه مرکبات اول که در فارماکوپیا به اسم پلا شتر گشتار و شش موسوم
است و از سفوف ساده آن ساخته میشود و دوم که از سفوف مذکور ساخته میشود و در فارماکوپیا باسم یعنی ششمین گشتار و شش موسوم است و
به جل ساختن سفوف ساده گش مذکور در سببک ایستخوی به طور سلوشن درست کرده میشود و مرکبات ثالث در فارماکوپیا که باسم یعنی ششمین
گشتار و شش نام کرده میشود است این هر سه مرکب در تخمیر و تنفیط جلد مثل میشوند و فی الاصل این دوا کون ترازی متشکل یعنی پید
کننده اذیت در جای دیگر از ظاهر برای رفع کردن اذیت باطن است و هرگاه تنفیط مقصود و علاج باشد پس این دوا را از دوا
منقطه دیگر بهتر و مفصل است زیرا که آله بزودی پیدا میکند و در در ایجاد آله آن کم میشود و بخلات خردل که در آن در دوا پیدا میشود
پس جایگزین رفع کردن اوجاع و اورام اعضای باطنه مقصود باشد این دوا را بر ظاهر جلد نهند و آله پیدا سازند چنانکه در ورم
اعضای و مانع و تخم و هم در اورام ریه و اورام اعضای شکم بر ظاهر جلد مقابل عضو غلیظ میشوند همچنین بر گاه بیوشی زیاد باشد
ام پلا شتر گشتار و شش را بر سر ایس کردن یا بر سینه میهند تا اذیت عام بدن پیدا کرده مریض را بهوش آرد و هرگاه زخم مزمن و
گشگر دو و دگر رنگ بود و اندمال قبول نکند برای تبدیل مزاج انهم ترین مرکبات سه گانه کدایی را بر آن میهند تا اذیت پیدا کرده
خون کثیر را در آن آورده اصلاح زخم نماید لیکن اگر ام پلا شتر را بر زخم میهند پس باید که مدت قلیل مثل یک ساعت بر زخم درازند
چند آنکه اذیت پیدا کند فقط و تا زمان کثیر ندارند و الا متفرق از آن پیدا خواهد شد و اگر سلوشن یعنی ششمین گشتار و شش را از تخم و روغن

در این نسخه کافور پوریتیم
در این نسخه کافور پوریتیم
در این نسخه کافور پوریتیم

فایده این نسخه
در این نسخه کافور پوریتیم
در این نسخه کافور پوریتیم

یعنی منت آن بر جلد در روایتی هم فصلی و فصلی و نور انجیا مفید است و نسخه یعنی منت و فارما کو بیابا سم لثینی منتی منتی منتی
 بلنت لائن و موافق لنت انگلش بنام ترین شین یعنی منتی منتی منتی است و آن مرکب است از روغن تارین و مرهم قندهار یعنی رال
 و گاهی این یعنی منتی از مالون و کافور و روغن تارین ساخته میشود و یک نسخه یعنی منتی که بسیار مفید و محبوب است و اگر چه در
 فارما کو بیابان آمده و لایق استعمال و درین مواقع است و با سم منت جان انگلش یعنی منتی منتی
 یعنی منت ساخته است جان لایک صاحب مشهور است صفت اول بمریزد زرد و بیضه مرغ بکشد و روغن تارین بکشد و او نس
 الینک الینک اب ساد و کشیده یا آب باران باشد و او نس مگر آب چاه را بدون کشیدن و ران داخل نشاند و بدو
 زرد و بیضه و الینک الینک اب ساد را در بوتل انداخته خوب حرکت دهند تا همه بکشد و بعد روغن تارین را در آن
 انداخته سر بوتل را بند کرده خوب حل سازند تا بکشد و در پس بکشد انداخته وقت ضرورت در او حجامه حاصل و نور انجیا برای جگر
 این دوار استعمال آرند باین نحو که ران تکرار و بر عضو که ارند و مالش سازند و در آن دوار از زرد و بیضه و مالش
 مالند حرمت زاید و اویت برین پیدا کرده نافع میشود و چون که این دوا اندر می بدو میباش پس اگر که در روغن تارین و بیضه و مالش
 آمیزند خوشتر میشود و قوت مجرب تر نموده و بگوید ایضا به آنکه هرگاه ضرورت استعمال این یعنی منتی در قوم میبوده و اعلی شود و چون
 اکثر افرادشان از استعمال زرد و بیضه مرغ اجتناب و احتیاط میکنند لهذا بیای آن این نسخه را باین طور درست کرده استعمال
 صفت روغن تارین چهار او نس الینک الینک الینک یعنی قوی یک او نس یعنی بیضه مرغ و بیضه مرغ و بیضه مرغ و بیضه مرغ
 درست سازند و بر محل معصوم مانند قندکر معقم سبنا یا بلنت لائن و لغت انگلش سازون گویند و بیضه مرغی است بانی که
 شجر آن قریب درخت تارین میباشد و مثل روغن تارین از خوب و دخت سازون کشیده و ساخته میشود و از قند و دخت آن خوش
 درست کرده از آن مرهم موافق نسخه فارما کو بیاد است و سازد که نام آن در فارما کو بیابا انگلشیم سبنا یا است و اگر چه اینهم محرم علیه
 لیکن بعد نهادن با شکر کتاروس هرگاه معصوم جاری داشتن آب و بیم از زخم یا شکر نکور باشد این مرهم را بر پاچه او ده و بر
 زخم نکور میزند لهذا از آن برینیت یووالی بستر بیضه مرغی دارد و زخم میباید اما این مرهم زردی فاسد و ضعیف گشتن و بی استعمال
 نیمه اندیس ما و ام که مثل کاه رنگ آن بنرماند چید میباشد و هرگاه از رنگ خاص بوی خاص خود متغیر گردد لایق استعمال نبود
 بیضه مرغی یو فالرنا بلنت لائن و بلنت انگلش یو فالر نیم و دخت عوب فرنیون و فرنیون است و آن ضعیفی است که از شکر شدن
 نیوخ شجر خود که بعد زخم زدن و رشخ آن بر می آید حاصل میشود و آن خود ضعیف است که از نهادن بر جلد شجر و آید میباید
 لیکن اگر آید و زخم بر جلد از دوی آید انگلیر و دیگر پیدا کرده بر زخم نکور این دوا را مانند مثل سبنا یا بر جریان و سیلان زخم و بیم
 معین میشود و مرهم فرنیون باین نحوی سازند که سفوف فرنیون نیم درام و چربی کد ام حیوان حله که در آن دوا وقت ضرورت
 قدری از آن بر پاچه او ده و عوض مرهم سبنا یا یا مرهم کتاروش بر پاچه او ده و آب از زخم یا شکر نکور باشد این مرهم را بر پاچه او ده و
 مرهم فرنیون از زخم کتاروش افضل است باین که او مضر گرد نیست بر کرده هم محکم است که با استعمال آن زخم بخالت مرهم کتاروش
 که آن بر کرده منی الاستعمال است و از مرهم سبنا یا این مرهم است که مرهم سبنا یا زردی فاسد میگردد و این در تمامی درین
 بر قوت وجودت خود میماند پس استعمال آن درین مواقع بهتر خواهد بود و قندکر لیکن استعمال فرنیون در فارما کو بیابا دیده میشود
 نیمه ایسکا کو اناست خصوصاً هرگاه از آن مرهم درست ساخته بر عضو مرضی بدهند تا حرمت پیدا کرده اویت باطن را رفع کنند
 صفت دیگر این که کو تا چهار درام و ده و درام روغن و صلیمن و کشیم او نس روغن زیتون صاف کرده بر پاچه او ده و تا مدت بیست
 یا چهل و شش ساعت بر جلد نهند که درین مدت یعنی از آن حرمت بر جلد سیر خواهد شد و قندکر در زخم نهایی دوا است و آن شکر

نور انجیا مفید است
 نسخه یعنی منتی
 قندهار یعنی رال
 قندهار یعنی رال
 قندهار یعنی رال

و اگر زیاد بود یا ندرت عظمی هم آورد و گاهی عروق هم پیدا میکند فصل سوم در لوع سوم از جنبش سوم که موسوم به سانی
 الیگنس است بلشت لایق یعنی زیاد پیدا کننده آب دهن و اعصاب اینم متعدد و اندکی از آن بخور استرن جنک یعنی پیدا کردن
 صمغ و بنفش و بر سوس میبرن و همان آب در دهن زیاد پیدا میکند مثل که بنفشه و مصطل و دیگر مقتضات سوس میبرن و
 بعضی به پیدا کردن از دیت دیتو کس میبرن و دهن بسبب حدت خود ضباب کشیده و یکسند مثل غاقره حاد و مایه یون و بیج بنفشه و
 اگر سوس کشیده و بنفشه و مایه سوس و سبب و بر گ تنباکو و غیره بر آنچه در آن حدت و بنفشه باشد و بعضی از آن به خون متغذیه
 شده و بذریعہ دوران آن در تمام بدن منتشر گشته قسمی از انفل میباشند در دهن پیدا کرده آب کثیر جایی میباشند مثل سیاب و
 مرکبات آن و بعضی از آن چون نوشا سینه میشوند در خون بخندیده شده در داغ و غلیظ میباشند و سبب کارند و مولد آب دهن
 کثیر و قوی میگردد و آب کثیر از دهن جاری میباشند مثل جیور رندی و اگر جو بر این دوا را آب ساینده و بذریعہ زرافه نوشا
 زیر جلد و در خون رساند و در وقت هم این کار از آن ظاهر میشود و از آن دانسته شده که اعدا این فعل ازین دو سبب انحراف کردن
 آن بر غیر و شش ششم میشود از گذشتن آن بر سوس میبرن و دهن و جو رندی تخم نباتی است که از یکدوم نام تا یکدوم نام از آن در
 ده اولس آب ساده تر کرده و فیوشن از آن درست ساخته یکبار انقیاد بنوشانند و از آن مقصود حاصل میشود و اگر از جو بر آن که
 موسوم به پیکو کار بپزند است بقدر عشر حصه یک گرین گرفته آب حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی تحت جلد رساند آب کثیر از دهن جاری
 کند و ایضا اگر موسوم حصه یک گرین از پلو کار بپزند گرفته همراه ده قطره آب ساده حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی زیر جلد بر د کامل الخلقه رساند
 معرق قوی است و هرگاه با انفل میباشند جیات قوی باشد لقم آن زیاد ظاهر میشود بسبب تحریق و اول بعد استمال آن بذریعہ زرافه
 سوزنی روی علیل سرخ میگردد و بعد دو دقیقه اول به پیشانی و بعد آن بر روی گردن عرق ظاهر میشود پس اگر بعد آن بس
 گرم بر بدن پوشانند و تمام بدن عرق کثیر جاری میشود و ایضا در نجات اشک از چشم و آب از بینی و رهاب از دهن زیاد و سیاه
 و اکثر کرام و نزله با شلغم از بینی و همراه سرفه زیاد خارج میشود و ایضا هرگاه از حالت یوریا غشی پیدا شده باشد از دادن زرافه
 عرق کثیر جاری شده یوریا خارج گشته خون از آن صاف میگردد و بسبب آن غشی بر طرف شود و کرده کار خود مبدد و لک و در شش
 و نیز یک سینه بیضه در بول میآید استعمال آن هم بطور زرافه سوزنی مفید است و هم اکلا باین نحو که پنج گرین اگر اکث جیور رندی
 با یک اولس انفیوشن جیور رندی حل کرده یکبار صبح و یکبار شام موافق این وزن بنوشانند و هرگاه موی سر بریزند و کوچک شود
 و نه رویند یک یک اولس انفیوشن جیور رندی روزانه سه بار بنوشانند که از آن اکثر اوقات عرق در موی سر پیدا شده موی سر میریزند
 موجب است در اطفال هرگاه اسکار لیتا یا میرزا با کمال قوت حرارت حی عارض شود سی ام حصه یک گرین از پلو کار بپزند آب
 ساده حل کرده نوشاندن بسبب تفرق بسیار مفید است و ایضا پنج گرین اگر اکث جیور رندی با یک اولس انفیوشن جیور رندی حل کرده
 نوشاندن در استقادات جنب هرگاه آب کثیر در غشای پلو از زرافه جمع شده باشد بسیار مفید است فصل چهارم
 در لوع چهارم که موسوم است به انیشین که معنی است و معنی آنرا گویند که حرکت طبیعی معده را متعطل ساخته آنچه در آن باشد از
 از راه دهن دفع سازد و حرکت طبیعی معده نیست که از جانب یسار بسوی دین حرکت دوری کند تهنه تهنه و انقلاب آن عبارت است
 از اینکه معده از جانب یسار حرکت کند بقوت و ازین حرکت چون دهن آن که بسوی معای استا غشی است بند میگردد
 و نم معده که بسوی مری است کشاده میشود و میآید فقط و باید دانست که فی سبب طریق میآید اول بذریعہ رفیق یکس انیشین و
 عبارت است از اینکه از اذیت یک عضو عضو دیگر حرکت کند چنانکه هرگاه مگس بر الف و در حالت خواب بنشیند و از آن در غشی است
 پیدا میشود خود بخود دست برای دور کردن مگس مذکور حرکت کرده تا مری برسد و مراد از آن اینجا است که چون در دهن گشت انداخته

فصل سوم از جنبش سوم که موسوم به سانی الیگنس است بلشت لایق یعنی زیاد پیدا کننده آب دهن و اعصاب اینم متعدد و اندکی از آن بخور استرن جنک یعنی پیدا کردن صمغ و بنفش و بر سوس میبرن و همان آب در دهن زیاد پیدا میکند مثل که بنفشه و مصطل و دیگر مقتضات سوس میبرن و بعضی به پیدا کردن از دیت دیتو کس میبرن و دهن بسبب حدت خود ضباب کشیده و یکسند مثل غاقره حاد و مایه یون و بیج بنفشه و اگر سوس کشیده و بنفشه و مایه سوس و سبب و بر گ تنباکو و غیره بر آنچه در آن حدت و بنفشه باشد و بعضی از آن به خون متغذیه شده و بذریعہ دوران آن در تمام بدن منتشر گشته قسمی از انفل میباشند در دهن پیدا کرده آب کثیر جایی میباشند مثل سیاب و مرکبات آن و بعضی از آن چون نوشا سینه میشوند در خون بخندیده شده در داغ و غلیظ میباشند و سبب کارند و مولد آب دهن کثیر و قوی میگردد و آب کثیر از دهن جاری میباشند مثل جیور رندی و اگر جو بر این دوا را آب ساینده و بذریعہ زرافه نوشا زیر جلد و در خون رساند و در وقت هم این کار از آن ظاهر میشود و از آن دانسته شده که اعدا این فعل ازین دو سبب انحراف کردن آن بر غیر و شش ششم میشود از گذشتن آن بر سوس میبرن و دهن و جو رندی تخم نباتی است که از یکدوم نام تا یکدوم نام از آن در ده اولس آب ساده تر کرده و فیوشن از آن درست ساخته یکبار انقیاد بنوشانند و از آن مقصود حاصل میشود و اگر از جو بر آن که موسوم به پیکو کار بپزند است بقدر عشر حصه یک گرین گرفته آب حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی تحت جلد رساند آب کثیر از دهن جاری کند و ایضا اگر موسوم حصه یک گرین از پلو کار بپزند گرفته همراه ده قطره آب ساده حل کرده بذریعہ زرافه سوزنی زیر جلد بر د کامل الخلقه رساند معرق قوی است و هرگاه با انفل میباشند جیات قوی باشد لقم آن زیاد ظاهر میشود بسبب تحریق و اول بعد استمال آن بذریعہ زرافه سوزنی روی علیل سرخ میگردد و بعد دو دقیقه اول به پیشانی و بعد آن بر روی گردن عرق ظاهر میشود پس اگر بعد آن بس گرم بر بدن پوشانند و تمام بدن عرق کثیر جاری میشود و ایضا در نجات اشک از چشم و آب از بینی و رهاب از دهن زیاد و سیاه و اکثر کرام و نزله با شلغم از بینی و همراه سرفه زیاد خارج میشود و ایضا هرگاه از حالت یوریا غشی پیدا شده باشد از دادن زرافه عرق کثیر جاری شده یوریا خارج گشته خون از آن صاف میگردد و بسبب آن غشی بر طرف شود و کرده کار خود مبدد و لک و در شش و نیز یک سینه بیضه در بول میآید استعمال آن هم بطور زرافه سوزنی مفید است و هم اکلا باین نحو که پنج گرین اگر اکث جیور رندی با یک اولس انفیوشن جیور رندی حل کرده یکبار صبح و یکبار شام موافق این وزن بنوشانند و هرگاه موی سر بریزند و کوچک شود و نه رویند یک یک اولس انفیوشن جیور رندی روزانه سه بار بنوشانند که از آن اکثر اوقات عرق در موی سر پیدا شده موی سر میریزند

فصل چهارم در لوع ادویه بقیه

لوع اول انیشین که حرکت از زرافه فی شش مری بند

زیاده از حد و چسبیده بود که بشواری خارج شده باشد از نوشتن آن بزودی بلغم بسبب است خارج میشود و در اطفال هرگاه در
 کروب یا برنگانش شدت مرض و غش نفس پیدا میشود و آنها که زوری خون از زیادتی کار بانگ ایستد و نبضت و خون از تنم سببی شود
 بشواری جلد و غش نفس و غیره پیدا میشوند و بعضی میشود که در غش نفس و در وقت اگر امید بقای حیات از او پیدا باشد
 لیس منحصر درین دو است که بذریعہ نوشتن یا رسانیدن آن تحت جلد نفخ عظیم و حج حاصل میشود که نور بعد استعمال آن فی مابین و
 بلغم بسبب است خارج میگردد و چون در وقت تاثر بانگ را دهند صفت زیاده پیدا میکند که از آن ملاکت میشود و اگر امیکانوانا نوشتن
 بسبب زیادتی کار بانگ ایستد و خون و ریه که در مغل آن ظاهر میشود اما استعمال این دو افورانی میاید و رنگ در سرخ میگردد و
 بلغم رقیق شده بزودی خارج میشود و غش نفس دفع شده و کوبن در خون میرسد و قوت در برین میاید و صحت میشود و بالجملة استعمال آن
 در اطفال وقت غش نفس و شواری خروج بلغم ایشان و کروب و برنگانش لغم الادویه و سبب حیات ایشان است از آنوقت ضرورت
 غافل نشوند و مقدار شربت آن و کباب برای آوردن فی از سدس گریں ثالث است و برای اخراج بلغم و تسهیل نفث و سرکه یا بش از
 شانزدوم حصه گریں تا دوازده حصه گریں است و در اطفال برای آوردن فی سی ام حصه گریں است و اگر بعد آن فی نیاید بعد ده دوازده
 دقیقه باز همین قدر بنوشانند و برای اخراج و تریق بلغم اطفال نصف وزن آن که ششم حصه گریں است بنوشانند و چهار حصه
 و باید دانست که هرگاه آنرا بزرگتر از ریه سوزنی تحت جلد رسانند موافق قاعده عام جلد او به از مقدار ماکول کمتر با استعمال آن نماند و اگر
 فصل پنجم در ذکر افرا و نوع پنجم که موسوم است به کایه یا رنگش یعنی مسهل و آن نام دوا است که مافی الامعاء از فضول براند
 و نه از آن خارج گرداند و اکثر افرا دوائی مسهل مغل غده های امعاء را زیاده کرده از آنها رطوبت زیاده پیدا میکنند و از آن
 اسهال پیدا میگردد و بعضی از آن بر عضلات امعاء اثر شده حرکات آنها را قوی میگرداند و بسبب انهم آنچه در امعاء از فضول و غده های
 ازین تحریک عضلات پیش میروند تا اینکه بزودی از معا خارج میشوند و هر دوائی مسهل که فعل آن باین نحو صادر میشود از امعاء
 لاکتن آلف مینامند مثل شیر خشک و شهد یعنی نرم و شیرین کنند و ملینت عرب ملین گویند و بعضی از او به سبب حرکت عضلات اجزا
 هم زیاده میکنند و بر سبب سبب و غده های امعاء هم ازیت پیدا کرده حرکات غده مذکوره را زیاده و قوی میسازند که بسبب آن بلغم
 کثیر از سبب سبب برن امعاء آب زیاد از غده امعاء پیدا شده اسهال جاری میگردد و دست بای دوائی مسهل مذکور نسبت دوائی
 اول رقیق میباشد و بسبب آن امعاء زیاده صاف و خالی میشوند و این ششم دوا نیز گشت یعنی صاف کننده و قشقی نام کرده میشود
 و ملینت عرب سبب موسوم شود مثل برگ سنبل و روغن بیدانجیر و اگر این ششم دوا را زیاده بنوشانند سوائی تولید رطوبت کثیر
 از غده های امعاء آب کثیر و اکثر امعاء هم از خون کشند که از آن خون قلیل و رقیق میگردد و چون فعل دوائی مذکور باین مریسد
 به اسم ذرا شنگ که یعنی مسهل قویست موسوم میگردد و ملینت عرب بسبب نذب امعاء نام کرده میشود مثل جب و نه و خلیل و این
 مسهل قوی اگر زیاده بنوشانند شود و امعاء پیدا میگردد و لهذا باید که آنرا بحال احتیاط بنوشانند و ایضا باید دانست که کدام دوائی
 مسهل بخاطر است بعد نوشتن بر سبب سبب برن امعاء سیده بایجاد ازیت اسهال پیدا میکند و بعضی در خون منجمد شده و بذریعہ
 دوران آن خون در امعاء بر سبب اسهال پیدا میکند خواه نوشیده شود یا بریطین مناد کرده شود یا زیر جلد یا در عروق بذریعہ زرقه
 سوزنی رسانیده شود و ایضا باید دانست که بعضی از او به سبب بر محل خاص موثر میشوند و بعضی از آن تاثر آنها بر امعاء میباشد
 چنانکه در بر بروجوینیم یعنی معای اشنا عشری زیاده موثر میشود و اسکامنی و کالاسته به بر جلد امعاء موثر میشوند و الیور بر جلد
 اثر خود زیاده ظاهر میازد و بعضی ازین ادویه سبب موسوم به بر گشت بر سبب سبب سبب که امعاء کثیر مثل کبد و سبب از غده
 اما که کثیر اند در آن آمده باشد ازیت پیدا میکند و بسبب آن فعل غده مذکور زیاده میگردد و آب از آن زیاده پیدا میشود مثل

در غش نفس و شواری جلد و غش نفس و غیره پیدا میشوند و بعضی میشود که در غش نفس و در وقت اگر امید بقای حیات از او پیدا باشد

فصل پنجم در ذکر افرا و نوع پنجم که موسوم است به کایه یا رنگش یعنی مسهل و آن نام دوا است که مافی الامعاء از فضول براند

و نه از آن خارج گرداند و اکثر افرا دوائی مسهل مغل غده های امعاء را زیاده کرده از آنها رطوبت زیاده پیدا میکنند و از آن اسهال پیدا میکند

و بعضی از آن بر عضلات امعاء اثر شده حرکات آنها را قوی میگرداند و بسبب انهم آنچه در امعاء از فضول و غده های ازین تحریک عضلات پیش میروند

تا اینکه بزودی از معا خارج میشوند و هر دوائی مسهل که فعل آن باین نحو صادر میشود از امعاء لاکتن آلف مینامند مثل شیر خشک و شهد

یعنی نرم و شیرین کنند و ملینت عرب ملین گویند و بعضی از او به سبب حرکت عضلات اجزا هم زیاده میکنند و بر سبب سبب و غده های امعاء هم ازیت پیدا کرده حرکات غده مذکوره را زیاده و قوی میسازند

که بسبب آن بلغم کثیر از سبب سبب برن امعاء آب زیاد از غده امعاء پیدا شده اسهال جاری میگردد و دست بای دوائی مسهل مذکور نسبت دوائی اول رقیق میباشد

و بسبب آن امعاء زیاده صاف و خالی میشوند و این ششم دوا نیز گشت یعنی صاف کننده و قشقی نام کرده میشود و ملینت عرب سبب موسوم شود

مثل برگ سنبل و روغن بیدانجیر و اگر این ششم دوا را زیاده بنوشانند سوائی تولید رطوبت کثیر از غده های امعاء آب کثیر و اکثر امعاء هم از خون کشند

جلب و در بر و کالوس شدن و گینشیا سلفاس و این را کالوس گال می نامند و بعضی از او به سهله نیا طبعی خود و غرض و غرض خود را
 بیشترند چنانکه سیاه و مرکبات آن بر جگر زیاده نوشته شده و طوبیت خاص از آن زیاده پیدا میکنند و بعضی از او به سهله قوی بهرگاه
 بر مقدار معتدل نوشانیده شوند بر اعضا و دیگر که قریب و میاور معا باشند هم نوشته شده از آن رطوبات زیاده پیدا میکنند
 چنانکه هرگاه ایلیو یعنی میر نوشانیده میشود گاهی بر رحم اویت پیدا کرده بر جریان حیض میسر و دیگر و لیکن این امر در قیاس ممکن است
 که زمانه در قریب باشد و الا این مقصود از آن حاصل نمیشود و همچنین کالوس شده چون بر مقدار معتدل خورانیده شود با سجا و اذیت
 بر سیکس میسر است اما بکثرت ریش پای اعصاب این اویت را بر کرده و مثانه هم میرساند و از آن بول هم زیاد میاید لیکن اگر
 بر مقدار زیاد از آن نوشانیده بول پیدا میکند زیرا که در وقت اکثر اشیات از خون بسوی اعما میاید و بسوی گرده میرود و گاهی در او
 تان یک نموی قالیق هم اسهال پیدا میکنند چنانکه از بازو و شب بانی هم گاهی اسهال میشود و گاهی طیب معالج کامل و دوا قالیق را
 با دوا قوی سبیل ترکیب کرده می نوشانند چنانکه سلفیت آن اثر را با ایلیو زیاده می نوشانند تا فعل سبیل مذکور را عانت نکند
 قوی گردد و سبیل آن قدر قلیل از آن کار مقدار زیاد دهد این در تجربه ثابت است که قالیق از ایلیو که با سلفیت آن این
 مرکب باشد مثل مقدار کثیر ایلیو که تنها بود اسهال میکند و همچنین از ارقی یا انشتر کنیا را هرگاه با کدم سبیل قوی یا کرمه بنحو انداز
 مقدار قلیل آن فایده اسهال مقدار کثیر آن و قنیکه تنها بود حاصل میشود و حجم باید دانست که اصل محل نوشانیدن سبیل است که قنیکه
 باشد تا از سبیل آنرا رفع کنند و گاهی قبل استعمال او به بان نک یعنی مقوی به طبیعت را می نوشانند تا دوا قالیق وقت لغت
 نوشیده شود نه در حالت تب و الا از آن خود قبض شکم زیاده پیدا خواهد شد و ایضا موقع دادن سبیل است که جوش خون یا اجتماع خون
 و رجا بی از بدن بوده باشد چنانکه در حیات و انقل میشن میباشند پس درین وقت خاصه ضرورت است که سبیل قوی بشرط قوی بودن
 مرضی نوشانند تا از خارج ماییت کند و از آن خون صاف و قلیل گردد و فایده مفید هم از سبیل حاصل شود اما هرگاه مرضی ضعیف بود
 یا در اعما یا در بار طیون ورم بوده باشد و در وقت زینار سبیل نه نوشانند و الا از زیاده شدن حرکت اعما نقصان عظیم پیدا خواهد شد
 پس اگر باین حالت قبض شکم بوده باشد بزرگه مقدوره رفع سازند اما هرگاه جمی حا و یا انقل میشن و اعضا باطنه خاصه در دما
 باشد یا کدم صدمه قوی خاف بر دماغ یا تخان سیده باشد چنانکه در مرض عصبه و عرق العنا بود و در وقت از نوشانیدن سبیل قوی
 مثل گینشیا می کشید مقدار یا روغن حب سلاطین غیره فایده کثیر حاصل میشود و با حجت تنها تحلیله معارف فصول بر از سبیل
 قبض شکم بوده باشد چنانکه وقت قبض شکم یا قبل استعمال دوا می تان نک برای آن محتاج بسوی استعمال سبیل میشوند و در وقت باید که
 تنها دوا می بین را مثل به من بید انجم و غیره نوشانند اگر ضرورت دفع کردن انقل میشن خوانند که سبیل و سبیل قوی موسوم
 به جگرفت نوشانند تا با خارج ماییت پیدا کردن درین خون زیاده و رما ورم دماغ و غیره را دفع سازد لیکن اگر درین حالی
 بعد نوشانیدن سبیل شخص و گناک و شکم زیاده گردد و بجم کثیر یا مخلوط خون در اسهال خارج شود و دست از دادن سبیل برگشند
 و الا ورم اعما پیدا خواهد شد و اگر برای قلیل هم نوشانیدن سبیل مقصود بود و چنانکه وقت امتلا می و موسی میدهند و در وقت باید
 که خیال سبیل قوی دهند که همراه رطوبات مایه و بسوی ایلیوس یا فامیرن را هم از خون کشیده از خارج نماید مثل روغن حب سلاطین
 و غیره و ایضا گاهی مقصود از از خارج ماییت و موسی آن بود که تا خون رطوبت را از اعضا و دیگر بدن در خود کشد و بسبب آن
 مذکوره غالی شوند چنانکه در مرض استحا حجت بان داعی میشود پس در وقت هم باید که سبیل قوی که مخفج ماییت کثیر باشد مثل گینشیا
 و چون حب سلاطین و ایلیو هم نوشانند و چون انیرا دانستی پس بر آنکه او به سهله هم بر دو نوع اندکی معدنی و دوم نباتی اما
 لکتن آلف یعنی نمیه لطن مسخری ساختن سیکس میسر است اما از او به معدنی پس سه اند اول سلف و دوم گینشیا سوم گینشیا کار بنا

فایده نوشیدن کالوس
 انوار سبیل به سبیل و رطوبات
 زیاد فصل اول است و فایده
 گاهی از تخن و آقا قالیق قوی
 فصل دوا قوی سبیل قوی
 بنوان را با ایلیو بنویسند
 فایده قالیق با ایلیو بنویسند
 کرب بود مقدار کثیر بنویسند
 سبیل غالی بنویسند و فایده
 فایده نوشیدن کالوس
 انوار سبیل به سبیل و رطوبات
 زیاد فصل اول است و فایده
 گاهی از تخن و آقا قالیق قوی
 فصل دوا قوی سبیل قوی
 بنوان را با ایلیو بنویسند
 فایده قالیق با ایلیو بنویسند
 کرب بود مقدار کثیر بنویسند
 سبیل غالی بنویسند و فایده

مستعمل میشود صفت میگنیشیا کار بناس یکد لرم و آب ساده که سه چهار اونس باشد حل کرده در این شش گریب ساطرک ایستد و نیم اونس
 آب ساده حل کرده یا عوض آن آب لیمویی کاغذی نیم اونس و سخته ابد جوش خورده و از آن اسهال قلیل پیدا میشود
 چهارم میگنیشیا سلفاس بخت لائن و بخت انگلش سلفیت آن میگنیشیا نامند و از این سخته سالت هم گویند و این دو اکثر
 از آبیکه از خیال بطور ربع بر میاید و سهل باشد بر سیاه و همچنین در آب سحر اسود این نمک زیاد و یا قهه میشود و این نمک سهل و قویست
 که بر غده های اسهال موثر شده و بواسطه آن از خون آب کثیر جاری و خارج میگردد و کثیر الاستعمال و مبر بدن است مقدار شربت
 آن از دو درم تا یک اونس است برای کبار و طریق استعمالش نسبت که مثلاً یک اونس از این دوا را در شست اونس آب ساده
 حل کرده بنوشانند و هر قدر که آب ساده همراه آن زیاد و نوشند فعل آن قوی و سراج تر میگردد و هر قدر که آب همراه آن کم شود
 ضعیف میشود چنانکه قاعده بودیم سهید کنیم چون بدو اقله است بعد از آنکه است که وقت نوشانیدن که لرم شش
 خوشبو شل و اصل میسر است یا نفوس در دو خوشبو یا نیا کرده نوشانند و اگر سلفیورک ایستد و اویق و آب قسطنطنیه این اینجاست
 نوشانند و هر قدر خوش و اقله بود و عمل خاص استعمال آن ابتدای حیات و اقل میباش که درم عضد است هرگاه باقیض شکم باشد
 لیکن هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل باشد و در هر حال که باشد بجای مبر سهل این دوا را توان داد لیکن هرگاه در مدته تری هم
 باشد و در وقت میگنیشیا کار بناس یا میگنیشیا اوستا را آن اینجاست نوشانند و سلفیورک ایستد یا میگنیشیا کار بناس جمع نکند
 و میگنیشیا اوستا را کار بناس بهتر است که اگر صاحب که نام شان بیست میفرماید که اگر یک دو اونس میگنیشیا سلفاس را آب
 گرم که هم وزن میگنیشیا باشد حل کرده صاحب مرض در این و پورسی که اشک یا در هر حال که آب از خون رنجده و عضوی جمع شده باشد
 با این خوش نوشانند که یک روز یا دو روز بعد از این دوا را بنوشد و غذا بنده و صبح آن دوا بنوشانند
 نفق کثیر حاصل میشود و اینکه در معده رسیده این دوا آب نکور از روده و میکشد و بعد از چهار روز این عمل را کرده باشد تا مرض دفع شود
 لیکن باید دانست که هرگاه برای ضرورت دفع بعضی شکم میگنیشیا سلفاس نوشانند پس در وقت بهتر است که عوض آن فریدرکس بال و از
 که در آن میگنیشیا سلفاس و هم دیگر از اجزاء سهید اند که بعضی از آن مقوی و بعضی از آن معاصر اند و بسبب آن فعل ایضا قوی شده
 نیست و طبع خوبی حاصل و بر اثر تدبیر لیکن میشود بنوشانند که از آن قاید سلفیت آن میگنیشیا حاصل و از ضرر میگنیشیا آمان میشود
 پس بر بعضی شکم قلیل داشته باشد و از آنکه یک یک اونس فریدرکس بال و اثر هفت شست صفت صبح بخای معده بنوشد که از آن
 دفع دین هم میشود و اشتهای طعام هم زیاد میگردد و در قاعده که با چند مرکبات آن لایق استعمال اند اول و سوم و پنجم و ششم
 کثیره و زنی شش بخت لائن و بخت انگلش بنوشند تا این بود که شست و آن مرکب است از میویش آن سوده و میویش که نمک طعام
 صاف است و از سلفیت آن میگنیشیا که بر یک چهار اونس بود و سلفیت آن پلاس که سه اونس باشد هم را بر آتش خشک کرده
 باریک ساخته و در بول نهاده از کاگ زجاجی سید کرده و در وقت ضرورت از دو درم تا چهار درم از این سفوف گرفته باده اونس
 آب ساده حل کرده بنوشانند که بجای میگنیشیا نفق آن ظاهر میشود و فعل آن در اسهال سریع و سهل تر و بنایه میباشند و از آن صفت حاصل
 میشود و دوم موسوم به ای فی نا کا تا زنی کم است بخت لائن و بخت انگلش کا تا بخت ای فی نا گویند و آن مرکب میباشد از
 سگنیشیا که یک اونس بود و از روغن زیتون یا روغن کنجد که آنهم یک اونس باشد و از آشجوی رقیق که شاتر و اونس باشد هم را
 خوب حل کرده بزرایه صفت در شکم رسانند و از آن صفت و سنده و عمل آن همانست که در آن وقت محتاج با حقان میشود خصوصاً در حیات
 هرگاه ضعف زیاد باشد و از این نوشانیدن سهلات مناسب حال نه بود و مرکب سوم و آنهم نسخه صفت است که مرکب بود از روغن زیتون
 که یک اونس بود و از سلفیت آن میگنیشیا که نیم اونس باشد و از زرات سید که یک اونس بود و از برکه سنای که یک نیم اونس باشد

در این شش گریب ساطرک ایستد و نیم اونس آب ساده حل کرده یا عوض آن آب لیمویی کاغذی نیم اونس و سخته ابد جوش خورده و از آن اسهال قلیل پیدا میشود
 چهارم میگنیشیا سلفاس بخت لائن و بخت انگلش سلفیت آن میگنیشیا نامند و از این سخته سالت هم گویند و این دو اکثر از آبیکه از خیال بطور ربع بر میاید و سهل باشد بر سیاه و همچنین در آب سحر اسود این نمک زیاد و یا قهه میشود و این نمک سهل و قویست
 که بر غده های اسهال موثر شده و بواسطه آن از خون آب کثیر جاری و خارج میگردد و کثیر الاستعمال و مبر بدن است مقدار شربت آن از دو درم تا یک اونس است برای کبار و طریق استعمالش نسبت که مثلاً یک اونس از این دوا را در شست اونس آب ساده حل کرده بنوشانند و هر قدر که آب ساده همراه آن زیاد و نوشند فعل آن قوی و سراج تر میگردد و هر قدر که آب همراه آن کم شود ضعیف میشود چنانکه قاعده بودیم سهید کنیم چون بدو اقله است بعد از آنکه است که وقت نوشانیدن که لرم شش خوشبو شل و اصل میسر است یا نفوس در دو خوشبو یا نیا کرده نوشانند و اگر سلفیورک ایستد و اویق و آب قسطنطنیه این اینجاست نوشانند و هر قدر خوش و اقله بود و عمل خاص استعمال آن ابتدای حیات و اقل میباش که درم عضد است هرگاه باقیض شکم باشد لیکن هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل باشد و در هر حال که باشد بجای مبر سهل این دوا را توان داد لیکن هرگاه در مدته تری هم باشد و در وقت میگنیشیا کار بناس یا میگنیشیا اوستا را آن اینجاست نوشانند و سلفیورک ایستد یا میگنیشیا کار بناس جمع نکند و میگنیشیا اوستا را کار بناس بهتر است که اگر صاحب که نام شان بیست میفرماید که اگر یک دو اونس میگنیشیا سلفاس را آب گرم که هم وزن میگنیشیا باشد حل کرده صاحب مرض در این و پورسی که اشک یا در هر حال که آب از خون رنجده و عضوی جمع شده باشد با این خوش نوشانند که یک روز یا دو روز بعد از این دوا را بنوشد و غذا بنده و صبح آن دوا بنوشانند نفق کثیر حاصل میشود و اینکه در معده رسیده این دوا آب نکور از روده و میکشد و بعد از چهار روز این عمل را کرده باشد تا مرض دفع شود لیکن باید دانست که هرگاه برای ضرورت دفع بعضی شکم میگنیشیا سلفاس نوشانند پس در وقت بهتر است که عوض آن فریدرکس بال و از که در آن میگنیشیا سلفاس و هم دیگر از اجزاء سهید اند که بعضی از آن مقوی و بعضی از آن معاصر اند و بسبب آن فعل ایضا قوی شده نیست و طبع خوبی حاصل و بر اثر تدبیر لیکن میشود بنوشانند که از آن قاید سلفیت آن میگنیشیا حاصل و از ضرر میگنیشیا آمان میشود پس بر بعضی شکم قلیل داشته باشد و از آنکه یک یک اونس فریدرکس بال و اثر هفت شست صفت صبح بخای معده بنوشد که از آن دفع دین هم میشود و اشتهای طعام هم زیاد میگردد و در قاعده که با چند مرکبات آن لایق استعمال اند اول و سوم و پنجم و ششم کثیره و زنی شش بخت لائن و بخت انگلش بنوشند تا این بود که شست و آن مرکب است از میویش آن سوده و میویش که نمک طعام صاف است و از سلفیت آن میگنیشیا که بر یک چهار اونس بود و سلفیت آن پلاس که سه اونس باشد هم را بر آتش خشک کرده باریک ساخته و در بول نهاده از کاگ زجاجی سید کرده و در وقت ضرورت از دو درم تا چهار درم از این سفوف گرفته باده اونس آب ساده حل کرده بنوشانند که بجای میگنیشیا نفق آن ظاهر میشود و فعل آن در اسهال سریع و سهل تر و بنایه میباشند و از آن صفت حاصل میشود و دوم موسوم به ای فی نا کا تا زنی کم است بخت لائن و بخت انگلش کا تا بخت ای فی نا گویند و آن مرکب میباشد از سگنیشیا که یک اونس بود و از روغن زیتون یا روغن کنجد که آنهم یک اونس باشد و از آشجوی رقیق که شاتر و اونس باشد هم را خوب حل کرده بزرایه صفت در شکم رسانند و از آن صفت و سنده و عمل آن همانست که در آن وقت محتاج با حقان میشود خصوصاً در حیات هرگاه ضعف زیاد باشد و از این نوشانیدن سهلات مناسب حال نه بود و مرکب سوم و آنهم نسخه صفت است که مرکب بود از روغن زیتون که یک اونس بود و از سلفیت آن میگنیشیا که نیم اونس باشد و از زرات سید که یک اونس بود و از برکه سنای که یک نیم اونس باشد

و از آب گرم که شاترزه او منجمد اول یک ساعت بزرگ شای کی را در آب گرم مذکور تر کرده صاف نموده نبات و گنیشیا را در آن
 حل کرده بعد از روغن را انداخته بگذارد کرده بزرگه محقه وقت ضرورت احتقان و تحریک و غیره نباتی سلفاس بلخت لائن و نباتش
 سلفیت ان پلاس است و این دو حاصل میشود و فیکه برای ساختن نائیک الیست سلفیورک الیست بر پاشش سلفاس بسیار از
 چه در وقت سلفاس با سلفیورک الیست آمیخته نائیک الیست میگردد و ذایقه آن ترش میشود و پاشش بسبب سلفیورک الیست از آن جدا
 میشود و پاشش سلفاس لاشی میگردد و با هم آمیخته منجمد قوی است و گاهی تا حدی منجمد یعنی منجمد میسرده که از آن قی و غرض پیدا میشود
 لهذا با فعل از آن کمتر در کاسهال میارند و خاصه در اطفال نوشاندن آن جایز نیست اما هرگاه طفل مرصع یعنی زن شیردار برود
 و بعد از آن از کثرت لبن اذیت در شدی دارد آن پیدا شود در وقت برای تقطیل وضع کردن تولد لبن آنرا از دو درام تا چهار درام همراه آب
 آب نیم گرم حل کرده بنوشانند که از آن پیدا شدن لبن در شدی بند میگردد و گاهی آنرا از دو درام تا چهار درام همراه آب و آب آمیخته با
 ساده بنوشانند و یک مرکب آن در فارماکو پیا بسم پلاس سلفاس کم سلفیورک بلخت لائن موسوم است و آن از پاشش سلفاس و
 سلفر کمپوزن باشند فعل کمیای ساخته میشود باین نحو که هر دو را با یک کرده ظرف آبینی را بر آتش میهند تا سرخ گردد و بعد قدری قدر
 ازین دو را در آن میاندازند تا سوخته گردد و چون تمام سوخته شود ظرف مذکور را از آتش فرود آورده سرد کرده آنچه در آن دو ا
 مانده باشد آنرا از آن بر آورده بگذارند و وقت ضرورت از نیم درام تا یک درام از آن گرفته همراه آب ساده حل کرده بنوشانند که بسیار
 بلخت می نماید و از پلاس سلفاس بهتر است و اگر عوض آن سلفیت ان گنیشیا بنوشانند و اکثر اثرات بلاد و تا کجوه با گنیشین کجوه
 حل کرده بر شدی زن طفل مرده ضا د سازند نفع عظیم حاصل میشود و اگر با گنیشیا سلفاس گنیشیا کار پلاس هم یا کرده بنوشانند
 بهتر و جایز است ششم پلاس بای ناز تراش بلخت لائن و بلخت انگلش بای ناز تراش است و پلاس است و هم کریم آن
 ناز تراش میگویند و کریم یک کاف و رای مهله سکون بای منشاء تخانی و مین یعنی سر شیه است و چون کائین اکثر باین نحو یافته میشود که هرگاه
 وین شراب خصوصاً پورت وین ساخته میشود در وقت بریلو او در شراب مذکور چیزی سفید مثل سفوف یافته میشود که آنرا با آب
 حل کرده زیر آفتاب یا بر آتش میگذارند و آنچه بر سر آن مثل سر شیه جمع میگردد و آنرا گرفته خشک کرده با استعمال میارند لهذا با اسم گرم
 که یعنی سر شیه است آنرا موسوم ساختند و ایضا این دو را از پلاس کائین و ناز تراش الیست که موصوف تر میندی است سسم
 میسازند با هم مقدار مشروب آن برای اسهال از سه درام تا شش درام است و اکثر همراه شیره آمیخته بنوشانند و همچنین اکثر
 همراه دوائی سهیل دیگر مثل جلیب یا سلفر میدهند و چون مقدار کامل آن نوشانند در اشک میگردد یعنی آب کثیر از بدن اخراج
 مینماید اما مثل و دیگر دوائی سهیل قوی که در اشک انداخته یعنی خارج آب انداخته در معایید انیکند اما حاصل هرگاه ضرورت نوشاندن
 سهیل بلین داعی شود در بر مرض که باشد او را توان داد لیکن محل خاص استعمال آن همانست که بواسیر هم با قنص شکم باشد و در وقت
 اگر چه تنها دوائی آنهم جایز است اما اکثر با سلفر آمیخته بنوشانند و هم در دستهای مضموم زیاد مفید است و در وقت هم با آنکه تنها دوائی
 مفید است لیکن اکثر با جلیب میدهند و قدری سلفاس بلخت لائن و بلخت انگلش سلفیت ان سودا و هم گاو برش سلفاس
 نامند و این دو هرگاه از آمیختن سلفیورک الیست با نمک موافق عمل کمیای میوریا نمک الیست پیدا میشود و از نمک جدا میگردد و از طریق
 سلفیت آن سودا پیدا میگردد و ایضا این نمک در آبهای مهله که بطور رنج از کوه یا بر میآیند یافته میشود و آنهم سهیل قویست
 مثل گنیشیا سلفاس لیکن گاهی ازین دو غرض در معایید میگرد و لهذا حالا اکثر بجای آن گنیشیا سلفاس را که سهیل مینماید است
 میدهند و مقدار مشروب آن برای اسهال از پنج درام تا ده درام است که در آب ساده از دو و آنس تا چهار و آنس باشد و هرگاه
 و از آمیختن چند قطره سلفیورک الیست بدو انگلی آن وضع میشود و فعال و خاص آن مثل گنیشیا سلفاس اندک مذکور شد و ششم

و از آن پس که پلاس سلفاس
 بلخت لائن و نباتش
 خانه و فیکه و سلفیت ان
 در اطفال با بلخت و خانه
 برای بزرگتر و نوزاد و بزرگتر
 غرضات فعل و غرضات بلخت
 از سلفیت و سلفاس و سلفیورک
 خانه و با آب و شراب و گاو
 نوزاد و بزرگتر و سلفیت
 سلفیت ان و سلفاس و سلفیورک
 دوائی سهیل و سلفاس
 فیکه و سلفیت ان و سلفاس

سودنی تنفس لاش و بخت انگش فاسفت آفت سود است و آن از سود او فاسفورک ایست و مرکب است و آنم خراج است
 و سهل تولیت لیکن از یکنیشتیا و بخت است ان سود ضعیف است و بیایله زیاد است اندام هرگاه در اطفال و عورات و ضعیفات
 نوشتان بدن سهل را می شود و عرض یکنیشتیا اندام باید نوشتانند و در وقت در وقت خاصه بسیار فایده است زیرا که لاکنگ ایست که ماده
 نقرس است و یورک ایست که ماده روانیست است اخراج می نماید و یک فایده این سهل است که چون بدو ایقه نیست اندام که سبک است
 بدو ایقه مسهل است را بعد نوشتان در وقت میانه اندام مثل اطفال و غیره پس در ایشان باید که بجای یک این سهل را در تمام شان داخل
 کرد و بخوراند و مقدار مشروب آن در کباب برای اسهال از چهار دوام تا یک نیم اول است و در اطفال از یک دوام تا دو دوام باید نوشتانند
 و در اطفال خرد سال که از دو سال تا شش سال عمر رسیده باشند همیشه وقت ضرورت اسهال سبکی یکنیشتیا این در آن نوشتانند هرگاه
 در آن فاسفاد میوه قیض شکم باشد و بر از سود آمده باشد در وقت کیلول بنهند و بجای سودنی تنفس نوشتانند بهتر است نوشتان
 سودنی این تنفسی تا از اسهال تنفس لاش است که بخت انگش تا از تنفس آفت سود از آن تنفس است و از آن فاسفاد و شیل تنفس
 میگذشت یعنی نگ که در تمام رخیل پیدا میشود و از تنفس است در اطفال از تنفسی بای تا از اسهال و آن از سود و کار تنفس و از
 بای تا از تنفس است تنفس لاش ساخته میشود و آنم سهل بود و بدن است لیکن از تنفسی بای تا از اسهال ضعیف العمل و بدو ایقه اندام مثل
 آن این در آن کثیر استعمال میارند الا در شلینر بود و مستعمل میشود و مقدار مشروب آن برای اسهال از دو دوام تا شش دوام است
 همراه آب ساده و گشیر مثل هشت یاده او نش بود و مکرره نوشتانند لیکن بهتر و الفع است که از آن شلینر بود و باین نحوه است ساخته
 نوشتانند و فاسفاد سودنی این تنفسی تا از اسهال دو دوام و سودنی بای کار تنفس چیل گری این هر دو را با یک سودده و کاغذ
 بنخلی بسته عجمه دارند بعد از آنکه تم تا از ناکم یعنی تا ترک ایست سی و پنج گری گرفته و کاغذ سفید نهاده بسته رشته سفید بر سر
 پیچیده جدا جدا دارند وقت ضرورت اول دوا می را که در کاغذ بنخلی است در آب کشیده و ده دوازده او نش بود و عمل سازند من بعد
 دوا می دیگر را که در کاغذ سفید است در دوا سه او نش آب ساده و مکرره هر دو را در گیل اس شیشه کتان یکجا کنند هرگاه جوش در آن پیدا
 شود و آن نوشتانند و عمل استعمال خاص این دوا که موسوم به شلینر بود بود است که تنفس شکم بود و سبب علت فعل کبد و از کم
 پیدا شدن صفرا بعد از آنکه خوراندن دوا می مبدل مزاج مثل بلویل و غیره که وقت شب خوراندند باشند صبح آن نوشتانند
 و تنفس هرگاه سبب بیهوشی حرارت و درد سرد و نوع بود از نوشتانند این دوا الفع کثیر حاصل میشود و هرگاه خواهند که این
 دوا را از زاده قوی سازند تا اینکه موسوم شود از دبل اسهال سبکی بود و در وقت مقدار سودنی این تنفسی تا از اسهال را
 به ضاعت کنند و عمل استعمال دبل اسهال سبکی بود و در وقت که هرگاه اجتماع خون در دماغ یا در جگر بود با وقت شروع شدن
 انفل میشد در کدام عضو باشد یا جمعی قوی بود یا استلای دوی بوده باشد یا بجمه هرگاه ضرورت اخراج مایه کثیر از بدن و تقطیر
 ملحوظ و مقصود باشد این دوا را می نوشتانند و هم سودنی ای کلونیدیم بخت لاش و بخت انگش گامین سلامت و بخت عرب طعم
 است و اینم سهل است لیکن تنها کمتر نوشتانند و بلکه هرگاه مقابل کدام منرال و اثر که نام آب سهل است که از کدام جیل بطور خراج
 خارج شود و سهل مانع را درست سازند و آن اسهال میارند از آنکه او خود در منرال و اثر یافته میشود و در وقت و هم در تنفس بلویل
 سبکی تنفس گم بوزنی تنفس نه یک که در میشود و چنانکه پیشتر نوشته شده اما هرگاه برای اسهال می دهند پس باب مکرره بنویسند و فاسفاد
 در اما می رسد و فاسفاد از فاسفاد میگذشتیا قوی میباشد با بجمه هرگاه بیوشی بود چنانکه در سکه بود یا مانع دیگر باشد که سبب آن
 نوشتان سهل از هر چه ممکن نباشد و ضرورت سهل بود مقدار دوا او نش از رنگ مکرره در ده دوازده او نش آب ساده و مکرره
 از آن فاسفاد می دهند و آن آب کثیر از خون کشیده اخراج می نماید لیکن اگر آب زیاد بماند یا کثیر اسهال البته نرویدی پیدا خواهد کرد

فایده
 تنفس لاش و بخت انگش
 اسهال با استعمال این تنفس
 فایده این سهل است که در وقت ضرورت اسهال سبکی یکنیشتیا این در آن نوشتانند هرگاه
 در آن فاسفاد میوه قیض شکم باشد و بر از سود آمده باشد در وقت کیلول بنهند و بجای سودنی تنفس نوشتانند بهتر است نوشتان
 سودنی این تنفسی تا از اسهال تنفس لاش است که بخت انگش تا از تنفس آفت سود از آن تنفس است و از آن فاسفاد و شیل تنفس
 میگذشت یعنی نگ که در تمام رخیل پیدا میشود و از تنفس است در اطفال از تنفسی بای تا از اسهال و آن از سود و کار تنفس و از
 بای تا از تنفس است تنفس لاش ساخته میشود و آنم سهل بود و بدن است لیکن از تنفسی بای تا از اسهال ضعیف العمل و بدو ایقه اندام مثل
 آن این در آن کثیر استعمال میارند الا در شلینر بود و مستعمل میشود و مقدار مشروب آن برای اسهال از دو دوام تا شش دوام است
 همراه آب ساده و گشیر مثل هشت یاده او نش بود و مکرره نوشتانند لیکن بهتر و الفع است که از آن شلینر بود و باین نحوه است ساخته
 نوشتانند و فاسفاد سودنی این تنفسی تا از اسهال دو دوام و سودنی بای کار تنفس چیل گری این هر دو را با یک سودده و کاغذ
 بنخلی بسته عجمه دارند بعد از آنکه تم تا از ناکم یعنی تا ترک ایست سی و پنج گری گرفته و کاغذ سفید نهاده بسته رشته سفید بر سر
 پیچیده جدا جدا دارند وقت ضرورت اول دوا می را که در کاغذ بنخلی است در آب کشیده و ده دوازده او نش بود و عمل سازند من بعد
 دوا می دیگر را که در کاغذ سفید است در دوا سه او نش آب ساده و مکرره هر دو را در گیل اس شیشه کتان یکجا کنند هرگاه جوش در آن پیدا
 شود و آن نوشتانند و عمل استعمال خاص این دوا که موسوم به شلینر بود بود است که تنفس شکم بود و سبب علت فعل کبد و از کم
 پیدا شدن صفرا بعد از آنکه خوراندن دوا می مبدل مزاج مثل بلویل و غیره که وقت شب خوراندند باشند صبح آن نوشتانند
 و تنفس هرگاه سبب بیهوشی حرارت و درد سرد و نوع بود از نوشتانند این دوا الفع کثیر حاصل میشود و هرگاه خواهند که این
 دوا را از زاده قوی سازند تا اینکه موسوم شود از دبل اسهال سبکی بود و در وقت مقدار سودنی این تنفسی تا از اسهال را
 به ضاعت کنند و عمل استعمال دبل اسهال سبکی بود و در وقت که هرگاه اجتماع خون در دماغ یا در جگر بود با وقت شروع شدن
 انفل میشد در کدام عضو باشد یا جمعی قوی بود یا استلای دوی بوده باشد یا بجمه هرگاه ضرورت اخراج مایه کثیر از بدن و تقطیر
 ملحوظ و مقصود باشد این دوا را می نوشتانند و هم سودنی ای کلونیدیم بخت لاش و بخت انگش گامین سلامت و بخت عرب طعم
 است و اینم سهل است لیکن تنها کمتر نوشتانند و بلکه هرگاه مقابل کدام منرال و اثر که نام آب سهل است که از کدام جیل بطور خراج
 خارج شود و سهل مانع را درست سازند و آن اسهال میارند از آنکه او خود در منرال و اثر یافته میشود و در وقت و هم در تنفس بلویل
 سبکی تنفس گم بوزنی تنفس نه یک که در میشود و چنانکه پیشتر نوشته شده اما هرگاه برای اسهال می دهند پس باب مکرره بنویسند و فاسفاد
 در اما می رسد و فاسفاد از فاسفاد میگذشتیا قوی میباشد با بجمه هرگاه بیوشی بود چنانکه در سکه بود یا مانع دیگر باشد که سبب آن
 نوشتان سهل از هر چه ممکن نباشد و ضرورت سهل بود مقدار دوا او نش از رنگ مکرره در ده دوازده او نش آب ساده و مکرره
 از آن فاسفاد می دهند و آن آب کثیر از خون کشیده اخراج می نماید لیکن اگر آب زیاد بماند یا کثیر اسهال البته نرویدی پیدا خواهد کرد

و هر کجا از اینها علیحدگی بیان کرده میشود اولی نسبت لاش و انگشت و بلعیت عرب شیر خشک نامند و آنهم نمی از شیر است که از شیر
شدن رطوبت درشتی که از تنه آن بر می آید بر آن بخور میگرد و حاصل میشود چنانکه صبح عربی بیدار میگردد و مردمان در میان و محاری آنرا از
درختی مذکوره یافته بخورند و بیخوردند و گاهی در دندان نخر پیدا کرده این رطوبت را بر آورده بر آن خشک ساخته میگردد و بکلی بمحله تمام میشود
شیر خشک است که رنگ آن سفید یا بل بر روی باشد و یک جانب آن المسح جانب دیگر آن که با جوب درخت خود چسبیده و متصل بخوشن
میباشد و این بلعیت انگشت فلک می نامند یعنی قطعه رفیق که تدارک باشد و در شیر خشک قسمی از شیر خاص میباشد که از آن مانده است
نویسد یعنی جوهر شیر خشک و قسمی دیگر از شیر از جنس شیر کهن یعنی شیر و هم بود قسمی از صمغ هم میباشد و هم سبیل و میگوید که صمغ
در عورت و اطفال و غده های زیاد استعمال کرده میشود لیکن تنها که تر میباشند بلکه همراه او و به سبیل و بار برای شیرین ایقده آنها می دهند و بعضی
بجای آن گفته اند که چون شیر خشک تازه از درخت خود جدا کرده شود در بوقت اسهال نمیکند و مردمان آنرا بطور شیرین تر از ما چون قدری
در آب حل کنند و در آن قوت اسهال پیدا میگرد و مقدار شیر و آب آن برای اسهال در اطفال از یک درم تا چهار درم است و در کباب
از یک اونس تا دو اونس است و محل خاص استعمال آن در حار و سبکس میبرن حلق و مری و معده و اسهال است هر جا که باشد هرگاه با آن
ضرورت اسهال داعی شود می نوشانند و هر وقت که تلین طبع مقصود بود و این دوا را توان داد لیکن بعد استعمال آن اکثر راجح و
قدری نقص در شکم پیدا میشود و لهذا باید که در اطفال دل و اثر شربک کرده بنوشانند و این دوا در نسخه گان فلک کاشیا و هم در شربت
برگ سنایی یکی که نسخه آنهم در فارماکو پیا کوبست داخل کرده میشود و دوم کاشیا بلعیت لاش و بلعیت انگشت کاشیا بلعیت و بعضی
لب حار و شیرین است و متصل از شران لب خیار شیرین که از آن تر فلوس خیار شیرین گویند است و در آنهم قسمی از شیر و قسمی از صمغ خاص و هم عربی در
قدری رنگ است و سواهی آن که در آب جبر که سبیل نموی باشد که از آن اسهال کند و در آن یافته نشده چه او در کفایه اسهال است بلکه محلول
میگردد و اینهم سبیل ملین است و زیاده قوی نیست مقدار شیر و آب آن از دو درم تا یک اونس است و اگر با قله تخم آن گرفته
و آب تر کرده صاف نموده بنوشند از یک اونس تا چهار پنج اونس توان داد لیکن هرگاه تر از آنرا درست گرفته حرکت و بند پس اگر آواز
حرکت تخم آن از آن بناید و هم تر آن تفصیل الوزن و تازه باشد بعد دلایق استعمال میباشد اما اگر خشک شده خفیف الوزن گردد و یا
وقت تحریک آواز حرکت تخم آن محسوس شود دلایق استعمال نخواهد بود و با مجامد عورت و اطفال هرگاه که درم درم در ایشان شروع شود
با ابتدای جمعی داشته باشند این دوا را نوشانیدن بسیار مفید است و زیاده میدهد خصوصاً هرگاه با شیر خشک آنچه نوشانیده باشند و یک تخم
کان فلک کاشیا در فارماکو پیا کوبست که آن مرکب بوده از لب خیار شیرین که سبیل است و اونس باشد و از شیر خشک که دو اونس بود و از ترندی
که یک اونس بود و از شربت و رو که سبیل است و اونس بود و دل این او و به راجع کرده بعد شیر خشک را سبیل و در شربت و در حلق و پس از آن
لب خیار شیرین و ترندی را در آن حل کرده و در ظرفی بر آتش نهاده چندان پیزند که غلیظ القوام گردد و پس از آن بپزند و بعد از آن
دو درم تا یک اونس وقت ضرورت آنرا بخورند سیوم تخم آنندش بلعیت لاش و بلعیت انگشت تا آخر اندیش و بعضی ترندی
گویند و متصل از آنهم لب است و آن سبیل ملین و بار و مسکن عطش است لهذا در حیات دوا درم حار و خصوصاً در اطفال و عورت
زیاده میدهد و تنها ترندی قلیل الاستعمال است و بیشتر از آنهم همراه او و به سبیل دیگر می نوشانند اما اگر تنها و بند پس از نیم اونس تا
یک نیم اونس مقدار شرب آن توان دانست خواه تاب ساده یا که درم عرق تر کرده صاف نموده بنوشانند نوع دیگر ترندی لب است
در شیر تازه ووشیده که سبیل است و اونس بود و انداخته بر آتش جوشانند بعد سر کرده صاف نموده بنوشانند و انبیا تا آخر اندیش
میگویند و بنوی یعنی ما را الجبن است برای تسکین عطش و تنین طبع و حیات و ابتدای اطفال و عورت زیاده استعمال
آورده میشود و هم ترندی در آنجوشن بنا کپسوند و کان فلک کاشیا و کان فلک کاشیا و کان فلک کاشیا و کان فلک کاشیا

در این کتاب بلعیت لاش و انگشت و بلعیت عرب شیر خشک نامند و آنهم نمی از شیر است که از شیر
شدن رطوبت درشتی که از تنه آن بر می آید بر آن بخور میگرد و حاصل میشود چنانکه صبح عربی بیدار میگردد و مردمان در میان و محاری آنرا از
درختی مذکوره یافته بخورند و بیخوردند و گاهی در دندان نخر پیدا کرده این رطوبت را بر آورده بر آن خشک ساخته میگردد و بکلی بمحله تمام میشود
شیر خشک است که رنگ آن سفید یا بل بر روی باشد و یک جانب آن المسح جانب دیگر آن که با جوب درخت خود چسبیده و متصل بخوشن
میباشد و این بلعیت انگشت فلک می نامند یعنی قطعه رفیق که تدارک باشد و در شیر خشک قسمی از شیر خاص میباشد که از آن مانده است
نویسد یعنی جوهر شیر خشک و قسمی دیگر از شیر از جنس شیر کهن یعنی شیر و هم بود قسمی از صمغ هم میباشد و هم سبیل و میگوید که صمغ
در عورت و اطفال و غده های زیاد استعمال کرده میشود لیکن تنها که تر میباشند بلکه همراه او و به سبیل و بار برای شیرین ایقده آنها می دهند و بعضی
بجای آن گفته اند که چون شیر خشک تازه از درخت خود جدا کرده شود در بوقت اسهال نمیکند و مردمان آنرا بطور شیرین تر از ما چون قدری
در آب حل کنند و در آن قوت اسهال پیدا میگرد و مقدار شیر و آب آن برای اسهال در اطفال از یک درم تا چهار درم است و در کباب
از یک اونس تا دو اونس است و محل خاص استعمال آن در حار و سبکس میبرن حلق و مری و معده و اسهال است هر جا که باشد هرگاه با آن
ضرورت اسهال داعی شود می نوشانند و هر وقت که تلین طبع مقصود بود و این دوا را توان داد لیکن بعد استعمال آن اکثر راجح و
قدری نقص در شکم پیدا میشود و لهذا باید که در اطفال دل و اثر شربک کرده بنوشانند و این دوا در نسخه گان فلک کاشیا و هم در شربت
برگ سنایی یکی که نسخه آنهم در فارماکو پیا کوبست داخل کرده میشود و دوم کاشیا بلعیت لاش و بلعیت انگشت کاشیا بلعیت و بعضی
لب حار و شیرین است و متصل از شران لب خیار شیرین که از آن تر فلوس خیار شیرین گویند است و در آنهم قسمی از شیر و قسمی از صمغ خاص و هم عربی در
قدری رنگ است و سواهی آن که در آب جبر که سبیل نموی باشد که از آن اسهال کند و در آن یافته نشده چه او در کفایه اسهال است بلکه محلول
میگردد و اینهم سبیل ملین است و زیاده قوی نیست مقدار شیر و آب آن از دو درم تا یک اونس است و اگر با قله تخم آن گرفته
و آب تر کرده صاف نموده بنوشند از یک اونس تا چهار پنج اونس توان داد لیکن هرگاه تر از آنرا درست گرفته حرکت و بند پس اگر آواز
حرکت تخم آن از آن بناید و هم تر آن تفصیل الوزن و تازه باشد بعد دلایق استعمال میباشد اما اگر خشک شده خفیف الوزن گردد و یا
وقت تحریک آواز حرکت تخم آن محسوس شود دلایق استعمال نخواهد بود و با مجامد عورت و اطفال هرگاه که درم درم در ایشان شروع شود
با ابتدای جمعی داشته باشند این دوا را نوشانیدن بسیار مفید است و زیاده میدهد خصوصاً هرگاه با شیر خشک آنچه نوشانیده باشند و یک تخم
کان فلک کاشیا در فارماکو پیا کوبست که آن مرکب بوده از لب خیار شیرین که سبیل است و اونس باشد و از شیر خشک که دو اونس بود و از ترندی
که یک اونس بود و از شربت و رو که سبیل است و اونس بود و دل این او و به راجع کرده بعد شیر خشک را سبیل و در شربت و در حلق و پس از آن
لب خیار شیرین و ترندی را در آن حل کرده و در ظرفی بر آتش نهاده چندان پیزند که غلیظ القوام گردد و پس از آن بپزند و بعد از آن
دو درم تا یک اونس وقت ضرورت آنرا بخورند سیوم تخم آنندش بلعیت لاش و بلعیت انگشت تا آخر اندیش و بعضی ترندی
گویند و متصل از آنهم لب است و آن سبیل ملین و بار و مسکن عطش است لهذا در حیات دوا درم حار و خصوصاً در اطفال و عورت
زیاده میدهد و تنها ترندی قلیل الاستعمال است و بیشتر از آنهم همراه او و به سبیل دیگر می نوشانند اما اگر تنها و بند پس از نیم اونس تا
یک نیم اونس مقدار شرب آن توان دانست خواه تاب ساده یا که درم عرق تر کرده صاف نموده بنوشانند نوع دیگر ترندی لب است
در شیر تازه ووشیده که سبیل است و اونس بود و انداخته بر آتش جوشانند بعد سر کرده صاف نموده بنوشانند و انبیا تا آخر اندیش
میگویند و بنوی یعنی ما را الجبن است برای تسکین عطش و تنین طبع و حیات و ابتدای اطفال و عورت زیاده استعمال
آورده میشود و هم ترندی در آنجوشن بنا کپسوند و کان فلک کاشیا و کان فلک کاشیا و کان فلک کاشیا و کان فلک کاشیا

و هم برای اسهال لیسال استعمال است لیکن بجای روغن بیدانجیر هرگاه آن میسر نشود روغن زیتون را هم بمقدار زیاد مثلا یکدو اونس
 می نوشاند که ازین مقدار قدری اسهال میکند و خاصه در ورم معده و پیش و هم هرگاه در کدام میوکس بمبیرن از میوکس بمبیرنای صلی و در
 و سده و اسهال کرده که ام اذیت یافته شود درین وقت استعمال آن مناسب بود خصوصا هرگاه در معای اثنا عشری ورم پیدا شود و از آن
 مجری صفرا آرنده منقرض شده بر تان پیدا شده باشد تا یک هفته و بنوقت یک و دو اونس روغن زیتون را چون بجای هر روز نوشاند نفع عظیم
 حاصل میشود و زیاده استعمال آن مقصده همراه آشجوره میشود و در حقیقت مقدار آن از دو اونس تا چهار اونس اعلا کرده میشود و هرگاه کسی
 زیر خورده باشد و بصورت اخراج زهر موزی حاجت نباشد ازین ملین داعی شود این روغن را باید نوشاند بمقدار یک پیمانه
 یا در هم آویخته لایینی است بلغم لائین که از بلغم انگش نشسته آید و بعضی این انسان نامند و این ملین است هرگاه روغن بیدانجیر
 یا روغن بادام شیرین موجود نباشد برای اسهال و ملین اینها هم از نیم اونس تا یک اونس باید نوشاند و لک زهر خورده را برای اخراج
 از برای سمیه از معده و اسهال و غن کتان می نوشاند و در حقیقت استعمال آن وقت ضرورت دوسه اونس کرده میشود و فکر که اگر کثرت یعنی
 سهیل فوی غشای عقلی و هم بر غده های اسهال شود پس افراد و بیجلی بلغم از آن هم تند داند اول شد و دوم بر شین آی او نیم سوم نیم
 چهارم کافه سابعیم از این شتر نیم ششم کز و نونش او نیم هفتم جلا پاشتم استکا موزیم نهم کاتم بوجینا دهم آلفوز یازدهم بیلی بوس
 دوازدهم کاز شکیم سیزدهم زام شش چهاردهم تری و شین آی او نیم اول سیکسیرین هجده بلغم لائین و انگش و نفع سیرین
 بلغم عرب است و آن در سرد مبد و مکه مقصده هم زیاده پیدا میشود و آن برگ درختی است که از بلغم انگش کاشیا افن شین
 گویند با محله دوا می شود است که در آن جوهری سهیل و قدری میوکس وضع و سفیده میهنه و سیلک ایستد و چیزی از قسم کون رنگ سپاس
 لیکن اسهال آن بسبب بوسیرند که از بلغم انگش کاتارین گویند می نماید و آن بر کثرت یعنی سهیل قویست که غشای عقلی
 اسهال و بر غده های اینهم موشتر شده بطور شلخت اعنی با جی و حرارت تاثیر میکند و نه تنها لیسال استعمال است زیرا که اگر نه نوشاند و معده
 گرمی پیدا کرده تی هم بسیار داند اسهال او و بیجلی بلغم از این ضرر آن محفوظ ماند و جرم از اسهال و جیانی خوراند بلکه بطور
 نفوق جهت اسهال می نوشاند باین نحو که یکدو اونس از آن در آب ساده گرم از دو اونس تا چهار اونس بود نیم ساعت ترک کرده صاف
 نموده نوشاند و میشود و اگر همراه برگ سنای مذکور قدری برگ بجای که سیاه رنگ می باشد و هم قدری نبات و خلک کرده نوشاند خوش و البته
 مسکود یک شخ از مرکبات آن در فارما کوپیا باسمه الفیوریه یعنی کیم پوز نیم بلغم لائین مرقوم است کثیر النفع بود صفت برگ سکاکی
 مسلم یکدو اونس مغز مندی یک اونس کشیز شک با یک سوده یکدو اونس سرخ چهار اونس همراه اگر هم که است اونس بود و در غری
 انداخته ستر ظن را نکرده چهار ساعت قریب آتش ملایم دارند بعد سرد کرده صاف نموده گندارند و حسب ضرورت مقدار مناسب
 از آن گرفته نوشاند که ازین دوا اگر هم ضرر سنا ظاهر نگردد و اگر ضرورت نومی ساختن فیوضش مذکور باشد مقدار برگ سنای دوسه
 درام درین ترکیب زیاده سازند لیکن در غری که این دوا سیرند باید که از اسیر بنباشند و هم قلعی اسیر بران نبود و ایضا یک مرکب نفوق
 برگ سنای جوان و دیگر ساخته میشود باین نحو که برگ سنای کی مسلم یک اونس و زنجبیل یکدو اونس نیم درام هر دو را در آب گرم که ده اونس بود در
 ظرفی ترک کرده یک ساعت بر سر آتش ملایم گذاشته سرد کرده صاف نموده گندارند و وقت ضرورت از دو اونس تا چهار اونس ازین دوا نوشاند
 و اگر چهار اونس ازین دوا گرفته یک اونس سیکنشیا سلفاس در آن خلک کرده باشد و این بلغم انگش لایک در آفت میگویند یعنی دوا
 که در یک نفس نوشیده شود و این سهیل قویست هرگاه ضرورت اسهال زیاده بود و هم مطلوب تولید رطوبت غده و جگر و اخراج صفرا
 و هم در ابتدای حیات و او را هم این سهیل را توان داد لیکن اگر ورم در معده و امعا بود و بنوقت زهر این دوا را نهند که زهر شود
 و هرگاه مقصود اسهال اطفال شیر خوار باشد در بنوقت کدای از مرکبات سنای صفت طفل مذکور نوشاند تا در خون منجذب شده

در این کتاب نالی از دوزخ و دوزخی
 غم کسان خاییده و درین دوزخ
 سید فوسینه در این سید
 اول اسهال و نیز کثرت فی
 خاییده و درین دوزخ
 دوزخ و نیز کثرت فی
 سید فوسینه در این سید
 دوزخ و نیز کثرت فی

اما همراه اودیه سببه قویه دیگر نوشاينده ميشود و از آن فايده و تقويت حاصل ميشود و بجز نيازى است که مثل ديگر بجز با ساخت
 ميشود و آن راى کسيکه زياده ضعيف شده باشد محتاج سبيل بود که سبب آن حاجت بسوى نوشايندن شراب و سبيل هر دو داشته باشد
 يا ننگي خوشى را بسند بکنند بهتر است اما اگر همراه اوديه سببه قويه نوشاينده ميشود مثل بنو ريانى کسيکه يعنى اگر ريس پود را نوشايند
 کسيکه همراه الفيزون راى دگاسى همراه ننگي ايلون ميشوئند مقدار شربت آن هر گاه تنها دهنده از چهار درم تا یک اونس است
 و چون با اوديه و گرد دهنده از یک درم تا سه درم ميشوئند ششم ننگي زار يانى ايت ايلون است و آن از روبرب و ايلون و سفوف کارون
 يعنى ايلون خور و اسپرست و بن مرکب ميشود و از نیم اونس تا یک اونس نوشاينده ميشود و از آن ضعف بسيار قليل پيدا ميشود و پس
 هر گاه با ضعف بدن احتياج نوشايندن سبيل يا شير ابيد دهند ششم و نهم ريانى است و آن ساخته ميشود از روبرب و کيند که از نیم
 پوست و رختى است خوشبو که در امر کايه باشد و از شيرى شراب و انهم مقوى و سبيل است و از دو درم تا یک اونس نوشاينده ميشود و ششم
 شير و کين ريانى بلغت لاثن و بلغت انگلش شربت آفت زو برب است و آن مرکب است از روبرب و نبات و کشير سینه و آب ساده و از آن
 از نیم اونس تا یک اونس ميشوئند چهارم کا کونسن شش بلغت لاثن و بلغت انگلش کا کونسنه و بلغت عرب فلفل نامت و بلطفه و
 و مقهور و دس از کا کونسن شش نام کرده بودند ششم آنرا که مفر شربت است و از بلغت انگلش بلطفه و فارسي و سکون لام و سکون پاک
 موده فارسي يعنى منتر نرم ميناسند با استعمال ميآرند و آن با بجا و اذيت و حرارت و موده و اما که آنرا استعمال گویند اسهال پيدا ميشود و بجز
 برگشت و فاعله بر قولون اثران زياده ميشود و اگر از مقدار معين زياده نوشايند سبيل و در اثرشک ميرسد و اگر از انهم زياده نوشايند با بجا
 و درم حار و روده و اما علامات زهر نوشى سم حار پيدا ميشود و بسبب همین اذيت ريانى آن متناقل الاستعمال است و همراه اوديه سببه ديگر مثل
 روبرب و بلوبل و ايلون و جيلب و غيره مقدار قليل آن زياده استعمال ميشود و فاعل اوديه سببه ديگر را هم با عانت خود بر قولون زياده رساند و کسى
 که عادت قبض شکم بود براى آن بسيار مفيد است بچنين در استقامت نافع است زیرا که مخرج آب کثير و شل است است گک هر گاه در دماغ خون
 زياده و مجع باشد چنانکه در مرض پاى پرميا بود نوشايندن آن زياده ميباشد که با مخرج کثير است و استلای و موى را کم ميشود و چونکه
 اين دو با بکرده هم اذيت رساننده و در از نياز پيدا ميشود و در استقامت نافع ميباشد و در زمان قدیم بیشتر قدما اين دو را سفوف زياده
 ميشوئند و حالا متروک شده ليکن اگر بزرخم بيشتر کنش در سبب هر گاه در سر سام يا در سکه آنرا نهاده زخم پيدا کرده باشند اين دو را
 پنج چهار گرین بپاشند در خون منجذب گشته اسهال پيدا ميشود چنانکه از نوشيدن اسهال پيدا ميشود و در کسبات آن که در فارماکوپيا از سبب
 از آن اکثر اکثرم کا کونسن ثبوت است و از آن پنج گرین تا پانزده گرین ميشوئند ليکن قليل الاستعمال است و در ج کا کونسنه سبب
 کرده ميشود و دوم از آن اکثر اکثرم کا کونسن ثبوت است که بلغت انگلش کپوند اگر اکث کا کونسنه گویند و آن مرکب است از
 اکثر اکث کا کونسنه که از اسپرست ساخته ميشود و از اکثر اکث ايلون و از سفوف صمغ اسکامنى و صابون نخت و سفوف کارون و
 از آن از سه گرین تا ده گرین بخوراند مثل جب کا کونسن مرکب ششم از آن بلغت لاثن پلى يولى کا کونسنه اونس کم پودنى است و
 آن ساخته ميشود از اکثر اکث کا کونسنه ساده و از اکثر اکث ايلون و از سفوف اسکامنى و از سفوف کارون و صابون نرم و اين دو را الفح
 و کثير الاستعمال است از پنج گرین تا پانزده گرین نوشاينده ميشود و از آن فايده و کا کونسنه حاصل میگردد و پس اگر پنج گرین از اين دو نوشايند
 فعل عين از آن حاصل ميشود و اگر ده گرین نوشايند فاعل سبيل برگشت پيدا ميگردد و اگر پانزده گرین نوشايند اسهال بحد کامل خود پيدا
 چهارم از آن پلى يولى کا کونسنه شش ايت باى يوساىي ست بلغت لاثن و آن مرکب است از پلى يولى کا کونسنه کپوند و از اکثر اکث
 سايس که باى منع تولد جنين است و اين جب براى کسايکه گاهى قبض شکم و گاهى اسهال طبع عادت شان بود وقت قبض شکم
 خورايند شش بايشان بهتر بود که از آن منصف کمتر پيدا ميشود ششم ايلون شش بلغت لاثن و انگلش و انهم شش شربت که بر شخم آن بماند و بن کبر

سبيل با هم مخلوط
 شش فاعل است که اگر شربت
 بچنين شکم را بکشد بکشد
 بچند فايده اگر بپايد
 کا کونسنه کپوند اسهال
 شش چگونى و شش سبيل
 لعین از آن حار و شربت اگر
 ده درم سبيل و شش سبيل
 فاعل با بکرده کسايکه
 عادت قبض شکم و گاهى اسهال
 عادت بود و در وقت قبض شکم
 اين جب خوراند
 شش سبيل و شش فاعل
 شش سبيل و شش فاعل

قریب النوع از کالوس بود و این تخم را در وقت جام بودن آن بیکدیگر نهند و الا بعد بختن نهند که نوزاد شود و شش می شود و سبب آن تخم های آن
بقوت خود از آن برآمده و در جوانی نشتر شود و همراه آن تخم که نوزاد می شود برآید و می رسد و با جلد آن تخم سبب تولد است که آن کثیر از خارج می کند و مقدار آن
آن از نشتر تخم حصه گرین تا چهارم حصه گرین همراه که در دوا می نماند که یعنی نفوس مثل اکثر کشت می بیند و اول مقدار اقل قلیل
آن مثل نشتر تخم حصه گرین می بیند من بعد از آن زیاد کرده تا چهارم حصه گرین می نوشانند زیرا که مودی قوی است اگر قدری زیاد شود
شود و درم معده و اقی و اسهال کثیر پیدا می کند لهذا قلیل الاستعمال است اما محل خلاص استعالی آن استغای زنی است و هم هرگاه در بولور
آب جمع شود که آنرا بای قوی و توکیس گویند یا اجتماع خون در دماغ زیاد باشد یا هرگاه بولور در گرده پیدا شده احتیاط بس بولور
چنانکه در بولور بسیار باشد درین اوقات این سبب را نوشانیدن مناسب بود و یک مرکب آن کثیر النفع و قلیل الضرر است وقت ضرورت
نوشانیدن اینها تخم از باد نوشانند و آنرا بنوشس اینها نیز یا کم یا بزیاد می نمایند هفته ای یکبار جهان گرین شبای بای مار ترین
حصه گرین پنج میل یا یک سوده چهل گرین همه را با یک سانیده آمیخته نگه دارند و وقت ضرورت این پنج گرین تا ده گرین ازین سفوف نوش
ششم کروئوئیس آنوئیک بلغت لاش و بلغت انگلش که در شش ازل و بلغت عرب دهن حب السلاطین و دهن دند نامند این روغن
هم از تخم حب السلاطین گرفته میشود و با جلد و استخوان و مقدار مشروب از آن از یک قطره تا دو قطره است و آن بسیار سهل فواید
که بزودی اسهال پیدا می کند و آب کثیر از خارج می نماید لیکن هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل قوی داعی شود استعمال آن نیست دیگر
سهل قویه انب است زیرا که آن با وجود اینکه سهل فواید لیکن آنچه اعراض از قسم منصف غشیان دنی و غیره از دیگر سهلات قویه
پیدا می شوند از آن کمتر حادث می شود و این سهل بسبب قوی الاسهال بودن خود قلیل الاستعمال است و هرگاه قبض شکم زیاد باشد که
از هیچ دوا می سهل اسهال پیدا نکرد و این دوا را باید نوشانید که در مرض استقامت نافع بود و هرگاه بیوشی در کدام مرض سبب انفاز
دماغ پیدا شده باشد و در وقت اخراج ماییت منظور بود و اینها می نوشانند همچنین در امراض تشنجیه مثل صرع و کزاز و غیره و در اقسام نورجیا
عقل و در عصبانیه و همچنین در اکثر امراض دماغیه و تخارجه استعمال آن مفید است لیکن در امراض مذکوره باید که مادت دراز مقدار
کوچک از آن مثل شلث قطره یا نصف قطره از آن نوشانند و استعمال آن بچند و جگر کرده میشود و یکی آنکه همراه روغن بیدارنج می نوشانند
دویم آنکه همراه حب که بوسند مرکب آمیخته بخورند ششم آنکه همراه زید ملک کرده در کام و بر اصل زبان می مالند و این طور و قلیکه بیوشی قلی
بوده می نوشانند و چون که این سهل ضعف زیاد است لهذا باید در ضعف و کسالت استقامت و معده و معده و اشتها باشد استعمال آن کرده شود
و هرگاه بعد نوشانیدن آن اسهال زیاد پیدا شود و حاجت به بند کردن اسهال افتد آب بیوشی یا سرکه خالص همراه آب و
کثیر مقدار آمیخته نوشانند و اینها هرگاه اسهال از آن زیاد پیدا شود و فیون یا یکی از مرکبات آن نوشانند تا غضلات را سستی
سازد و از نوشانیدن آن غضلات امعاء منقبض می شوند و از آن اسهال کثرت جاری میشود و مقتم جلا یا بلغت لاش و دهنم مثل آکو
غذای نباتی است مشهور در پنج دشتی پیدا میشود که شش معلوم از قسم بیاره است و خاص در ملک امر بکایا فته میشود و از زمین رسته بر سر شجای می رسد
با جلد آن سبب فواید از قسم ترکت که اخراج ماییت هم میکند و اگر زیاد نوشانیده شود اسهال کثیر پیدا کرده و درم معده و امعاء ایجاد می نماید
و اگر مقدار متوسط از آن خورانیده شود بلا احداث کدام اذیت زاید ملین اسهال می نماید لهذا بچوانان و اطفال هم وقت ضرورت می نوشانند
و کثیر الاستعمال است پس هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل قوی یعنی برگشت بود و این دشتی است که بلع زیاد قبض باشد و از سهلات دیگر
که ملین اند کار بر نیاید و سنگ درم در معده و امعاء هم نبوده باشد این دوا را می نوشانند و در استقامت نافع میباشد و
هرگاه گرم کبر یا سینه در شکم پیدا شود و نوشانیدن آن مناسب میباشد لیکن باید که در وقت همراه کیلول نوشانند و هرگاه در دست قرار دهند
همراه بای مار تریناس و دهن بعضی مجربین نوشته اند که گاهی بعد خوراندن حبیب قلاع پیدا میشود و هم گفته اند که چون آنرا ساید به آب

قوله هرگاه بولور در گرده
پیدا شود و شش می شود و سبب آن تخم های آن
بقوت خود از آن برآمده و در جوانی نشتر شود و همراه آن تخم که نوزاد می شود برآید و می رسد و با جلد آن تخم سبب تولد است که آن کثیر از خارج می کند و مقدار آن
آن از نشتر تخم حصه گرین تا چهارم حصه گرین همراه که در دوا می نماند که یعنی نفوس مثل اکثر کشت می بیند و اول مقدار اقل قلیل
آن مثل نشتر تخم حصه گرین می بیند من بعد از آن زیاد کرده تا چهارم حصه گرین می نوشانند زیرا که مودی قوی است اگر قدری زیاد شود
شود و درم معده و اقی و اسهال کثیر پیدا می کند لهذا قلیل الاستعمال است اما محل خلاص استعالی آن استغای زنی است و هم هرگاه در بولور
آب جمع شود که آنرا بای قوی و توکیس گویند یا اجتماع خون در دماغ زیاد باشد یا هرگاه بولور در گرده پیدا شده احتیاط بس بولور
چنانکه در بولور بسیار باشد درین اوقات این سبب را نوشانیدن مناسب بود و یک مرکب آن کثیر النفع و قلیل الضرر است وقت ضرورت
نوشانیدن اینها تخم از باد نوشانند و آنرا بنوشس اینها نیز یا کم یا بزیاد می نمایند هفته ای یکبار جهان گرین شبای بای مار ترین
حصه گرین پنج میل یا یک سوده چهل گرین همه را با یک سانیده آمیخته نگه دارند و وقت ضرورت این پنج گرین تا ده گرین ازین سفوف نوش
ششم کروئوئیس آنوئیک بلغت لاش و بلغت انگلش که در شش ازل و بلغت عرب دهن حب السلاطین و دهن دند نامند این روغن
هم از تخم حب السلاطین گرفته میشود و با جلد و استخوان و مقدار مشروب از آن از یک قطره تا دو قطره است و آن بسیار سهل فواید
که بزودی اسهال پیدا می کند و آب کثیر از خارج می نماید لیکن هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل قوی داعی شود استعمال آن نیست دیگر
سهل قویه انب است زیرا که آن با وجود اینکه سهل فواید لیکن آنچه اعراض از قسم منصف غشیان دنی و غیره از دیگر سهلات قویه
پیدا می شوند از آن کمتر حادث می شود و این سهل بسبب قوی الاسهال بودن خود قلیل الاستعمال است و هرگاه قبض شکم زیاد باشد که
از هیچ دوا می سهل اسهال پیدا نکرد و این دوا را باید نوشانید که در مرض استقامت نافع بود و هرگاه بیوشی در کدام مرض سبب انفاز
دماغ پیدا شده باشد و در وقت اخراج ماییت منظور بود و اینها می نوشانند همچنین در امراض تشنجیه مثل صرع و کزاز و غیره و در اقسام نورجیا
عقل و در عصبانیه و همچنین در اکثر امراض دماغیه و تخارجه استعمال آن مفید است لیکن در امراض مذکوره باید که مادت دراز مقدار
کوچک از آن مثل شلث قطره یا نصف قطره از آن نوشانند و استعمال آن بچند و جگر کرده میشود و یکی آنکه همراه روغن بیدارنج می نوشانند
دویم آنکه همراه حب که بوسند مرکب آمیخته بخورند ششم آنکه همراه زید ملک کرده در کام و بر اصل زبان می مالند و این طور و قلیکه بیوشی قلی
بوده می نوشانند و چون که این سهل ضعف زیاد است لهذا باید در ضعف و کسالت استقامت و معده و معده و اشتها باشد استعمال آن کرده شود
و هرگاه بعد نوشانیدن آن اسهال زیاد پیدا شود و حاجت به بند کردن اسهال افتد آب بیوشی یا سرکه خالص همراه آب و
کثیر مقدار آمیخته نوشانند و اینها هرگاه اسهال از آن زیاد پیدا شود و فیون یا یکی از مرکبات آن نوشانند تا غضلات را سستی
سازد و از نوشانیدن آن غضلات امعاء منقبض می شوند و از آن اسهال کثرت جاری میشود و مقتم جلا یا بلغت لاش و دهنم مثل آکو
غذای نباتی است مشهور در پنج دشتی پیدا میشود که شش معلوم از قسم بیاره است و خاص در ملک امر بکایا فته میشود و از زمین رسته بر سر شجای می رسد
با جلد آن سبب فواید از قسم ترکت که اخراج ماییت هم میکند و اگر زیاد نوشانیده شود اسهال کثیر پیدا کرده و درم معده و امعاء ایجاد می نماید
و اگر مقدار متوسط از آن خورانیده شود بلا احداث کدام اذیت زاید ملین اسهال می نماید لهذا بچوانان و اطفال هم وقت ضرورت می نوشانند
و کثیر الاستعمال است پس هرگاه ضرورت نوشانیدن سهل قوی یعنی برگشت بود و این دشتی است که بلع زیاد قبض باشد و از سهلات دیگر
که ملین اند کار بر نیاید و سنگ درم در معده و امعاء هم نبوده باشد این دوا را می نوشانند و در استقامت نافع میباشد و
هرگاه گرم کبر یا سینه در شکم پیدا شود و نوشانیدن آن مناسب میباشد لیکن باید که در وقت همراه کیلول نوشانند و هرگاه در دست قرار دهند
همراه بای مار تریناس و دهن بعضی مجربین نوشته اند که گاهی بعد خوراندن حبیب قلاع پیدا میشود و هم گفته اند که چون آنرا ساید به آب

جوان را نوشا شد این جمله یک شربت است و اگر طفل را ده بند باید که از چهار درام تا یک نیم اونس حسب مناسب نوشا شد و ایضا یک نسخه
مرکب آن در فارما کو یا با هم مل اسکاسنی کم یوشیس رزن اسکاسنی رزن جلیب رزن جلیا یا از هر یک یک یک اونس صابون سلام یک
اونس شکر جو یک اونس زعفران سیب و دو اونس اول ادویه و زنجبیر و سیب و حلزنده بر آتش نهاد و غلیظ ساخته خوب بندند و از چنگ
تا پانزده گریب شرب بر این خوردند برای اخراج مائیت در استفا و اجتماع آب در بلور بسیار عذبت ایضا باید دانست که در فارما کو یا
جدید رزن اسکاسنی سیب گریب در یک اونس مل کرده بهین حساب هر قدر که خواهند بچنان نوشا شد و با طفل از یک درام تا دو درام
از آن نوشا شد فقط چهارم کان فیکشن یا اسکاسنی است بلنت لائن و بلنت انگلش کان فیکشن آن اسکاسنی نامند صفت سفوف اسکاسنی
ساده سه اونس سفوف زنجبیل بار یک سوده یک نیم اونس آبل گوز آبی کیمسی از روغن خوش بوست یک درام آبل آن گلوفش که آنرا
روغن قرطل گویند یک درام شربت نبات ساده سه اونس شند مصفی کنیم اونس اول سفوف اسکاسنی و سفوف زنجبیل را با شهد و شربت
حلزنده بعد از روغن را با آن سرشته خوب آمیخته بکنات کرده بگذارند وقت ضرورت ازین و با طفل از پنج گریب تا دوازده گریب و
بچنان از یک درام تا یک درام نوشا شد بنیم کانم بوجیا بلنت لائن و بلنت انگلش کانم بوج و بلنت عرب عصاره راوند نامند و آن
غیر دادند است اما شل اسکاسنی مرکب است از صغ و قیققر و آنرا از یک سیب و دو اونس انگلیا رند و دای مشهور و مسهل فو لیست که بعد
و اساز زاده اذیت میرساند و ازین سبب قی زاده بسیار و اگر زاده و بند در مسهل پیدا میکنند و اگر یک درام از آن نوشا شد بزودی پاک
میسازند و اقلیل الاستعمال است اما در استفا سبب اخراج مائیت کثیر مفید است و همچنین هرگاه که زاده از کار خود باز مانده بول را پیدا کنند
از نوشا شدن آن بعد اسهال او را پیدا میگرد و مقدار شرب از آن از دو گریب تا پنج گریب است و سبب قلت مقدار شربت اکثر از آگاهی با
نبات و زمانی با سلیف آن پشاش و وقتی با پیاس باسی تا راس بالجه با دای که در آن زاده قوت حرکت نباشد آمیخته میشود و نوشا شد
تا سبب آن مقدار شرب زاده گردد و این نوشیدن شوده از مرکبات آن آبل بلن یا کانم بوجیا کانم بوج یا شربت بلنت لائن
که آنرا از جنت انگلش که بون کانم بوج بلن نامند و آن مرکب است از سفوف کام بوج که دو درام بود و از سفوف الیوز که یک درام باشد و
از سفوف زنجبیل یک درام و از صابون نرم نیم اونس بود اول جمله سفوف را با هم آمیخته بعد با صابون مذکور سرشته خوب بندند و بچای که
عصاره راوند را نوشا شدند و عصاره و این حب را از دو گریب تا شربت گریب نوشا شد که از آن که کم کلفت پیدا میشود و دوم شکر و زعفران
کانم بوجیا بلنت لائن و بلنت انگلش شکر کام بوج است و در آن سفوف کام بوج نیم اونس و کار بلنت پیاس یک اونس شرب
براندی دوازده اونس است اول هر دو سفوف را با هم آمیخته و بول بند بعد شرب براندی مذکور بر آن ریزند و چهار روز و شرب
آتش دارند تا همیشه بول مذکور نیگرم ماند بعد بر دشته بگذارند از آنرا یک درام تا یک درام از آن نوشا شد که ازین و اسهال و ادرار و
پیدا میشوند لیکن قوت ادرار در آن زاده است فندک در نیم اونس و بلنت لائن و مرکب انگلش و بصری صبر گویند و قابلیت مشهور که از
عصاره برگ دخت گیسوار در بند ساخته میشود و در بلاد عرب و غیره هم یافت میشود و بهترین تسلیم آن صبر قوطری و در آن جوهر شرب
قیققر که آنرا انو این گویند و جوهر مذکور مسهل بسیار فو لیست و خود صبر هم مسهل قوی است و آن اگر چه از مده تا آخر جمیع اسباب غده
آن نوشا شده اسهال پیدا میکند لیکن زاده از همه بر صافی مستقیم تر آن ظاهر شود و الوز بعد و خود در بدن اول و خون نچسب
شده بعد به بزرگ و در آن خون در مده و اسباب رسیده فعل خود ظاهر میازد و دلیل بر آن است که سرگاه و در کم خرم از اطو سفوف
نهند از آنهم اسهال پیدا میشود همچنین اگر برابر آلوده بشیم یا عصاره دیگر نهند هم اسهال پیدا میکند و بعضی میگویند که صبر برگ بر نوشا شده صفر
زاده از آن پیدا میکند و بعضی ازین انکار میکنند لیکن اتفاق صحیح نیست که سرگاه صفر کم پیدا شده باشد بعد خوردن صبر آن خود
در معای اثنا عشری و عصاره صفر شده که آنرا با بنیام میرسانند از هرگاه قبض شکم از قلت صفر بوده باشد استعمال این دوا برای

بنای سبب قوی تمام دوا
که عصاره راوند شربت قوی
بعضی ازین اسباب را در وقت
بیت که سرگاه مذکور در وقت
دفعه شری و در اسهال زاده
فعل اسهال و در اسهال زاده
در سرگاه صفر و معای اثنا عشر
نبات فعل اسهال آن دوا
آن در شربش بنوشا و در وقت
بنای سبب قوی تمام دوا
که عصاره راوند شربت قوی
بعضی ازین اسباب را در وقت
بیت که سرگاه مذکور در وقت
دفعه شری و در اسهال زاده
فعل اسهال و در اسهال زاده
در سرگاه صفر و معای اثنا عشر
نبات فعل اسهال آن دوا
آن در شربش بنوشا و در وقت

اسهال اسب خوابد بود بیشتر طبعی در کبد و در ممتد است یعنی سخن و مقوسه که است و الا منفرجه باشد و هم گاه نبض شکم بود
سطحاً صبر را میتوان داد لیکن چونکه ابطی التعلل است حتی که اکثر بعد از زنده ساعت فلان ظاهر شود و بعد از آنکه تحویل در اسهال مقصود بود
چنانکه در سابق از این عوارض آن ضرر و مضرت در نوبت باید که عوض آن سهل دیگر را که سرخ لعلی بود اختیار کنند و هم در بر قان
است و لگ و کلور و زردی که کسی از کمر در خون است که زیاده بوارت عارض میشود و مانع می باشد زیرا که آنچه در یلوس یعنی خانه اعضا یافته
مثل جرم خصیه های نسوان و معانی تنه صبر و مده آنها خون را کشیده تقویت اعصابی مذکور نماید بعد از آنکه گاه آن نور یا یعنی قوت حیض پیدا
شده باشد این دوران باید خوراند و هم هرگاه در جوان و پیران که کم که در معای مستقیم و معتد پیدا شده باشد خوراندن و حقنه دادن
باین دو امیند بود چه او نیز در اسهال اخراج انهم میکنند هم سبب نمانی خود کرم مذکور و اقل می سازد و الاضای هرگاه در صاحب بواسیر و موی
سقا و الخروج بند شده امراض و معانی مثل سراج و غیره پیدا شده باشد و نوبت از استعمال این دو اخون مذکور جاری شده آنچه عوارض
از حبس آن پیدا شده باشد بر طرف می شود و خون معاذ الخروج جاری دیگر در وجود تا بیشتر این دوران اعضا که اندرون غده اند زیاده
ظاهر شده اند هرگاه قبض شکم با در عرض مناجع شود و یا حبض کثرت آمده باشد از این صاحب حل بود یا بواسیر و موی داشته باشد یا
که ام از وقت اجتماع خون در معای مستقیم نبض بود و نوبت استعمال این دو اجاز می باشد لیکن اگر صاحب کلور و زردی را سبب نبض شکم بود
پیدا شود و بنا بر رفع قبض آن ضرورت نوشتن صبر است و نوبت باید که همراه صبر سه چهار گرین بود و سلیست آن ابرن یک گرین اگر اکثر
سایس سه گرین آمیخته و در وقت شب خوراند که از این ترکیب اکثر یعنی از صبر حاصل میشود مقدار شش و ب صبر سقوطی و هندی
از سه گرین تا پانزده گرین است و آنچه صبر از ترنجیدن که بندری از سدر های امی است آورده میشود و بسیار قوی الفعل در اسهال می باشد
مقدار شش و ب آن از دو گرین تا پنج گرین است و از این ظاهر میشود که جوهر سهل که ذکر آن شده و قسم مذکور زیاده می باشد و مقدار شش و ب
از آن تا این چهارم صبر گرین تا یک گرین است و بعضی تا دو گرین هم نوشته اند لیکن جناب او شکر و مفید این اوراق تا یک گرین از
آن تا این بر یک صبر است و سبب آن چون پیدا کرده بود و زنده دو بار می خوراندند و از آن نفع کثیر حاصل شد لیکن اگر چهار
گرین از آن نوشا نیده شود و بالضرر علامات زهر نوبی از آن پیدا خواهند شد و جوهر مذکور هم جای که صبر نوشا نیده میشود دوا و اندر
مضار و منافع صبر از آن حاصل میشود و مرکبات آن که در فارما کوپیا مذکور اند و مستعمل می باشد یعنی از آن اکثر است و از آن فی
صبر صاف کرده است که از آن فواید اونی حاصل میشود و مقدار شش و ب از آن پنج گرین تا پانزده گرین است و آن قریب الفعل است لیکن
از آن منخص پدید میشود چنانکه از صبر پدید میشود و دوم از آن بلوس انوز کم پوزی نش است که آن مرکب بود از صفات انوز و از
قسی از تنقه که از آن گواهی کم گویند و از صفات و از چینی و بجای صبر و حتی که قبض شکم بار و مانعیم بار بود و سبب آن موی اسهال
و تعریف هر دو حاجت داعی باشد و وقت شب اگر از صبر پدید آمده گرین تا سبب گرین و بعد از آن بدن را گرم داشته که می از عرق حاصل شود
کرم یا آب بلخوخ چای گرم یا اگر کم می نوشا نند تا عرق جاری شود و الاضای گاسیکه قبض داعی می دارند از خوراندن این مرکب شش
میشوند لیکن باید که روز اول یکبار از ده تا سبب گرین نوشا نیده بعد شش پنج گرین نوشا نند سوم بل یونی انوز است و
آن مرکب بود از صبر سقوطی و صابون خت که از کاشیل سوپ نامند و از کلفند آفتابی و از این دوا اسهال سبب پدید میشود زیرا که
سبب بلخوخ فعل صبر است که هرگاه جوهر سهل از آن بعد حل شدن آن در حده جدا شده و در خون منجذب گشته در معده و امعا می رسد
آزبان اسهال پیدا میکند این امر قبیحی محتاج بدت معده میباشد و از تحمیت تاخیر در اسهال آن رو میسر بد اما هرگاه که دوا ای الکلی
مثل صابون مذکور بان پاره کرده شود و نوبت به سبب صبر مذوری در معده حل شده جوهر سهل مذکور از آن جدا شده و در خون داخل شود
و اسهال سبب حادث گردد پس چنانکه ضرورت نوشا نیدن صبر بود و معده لک سبب اسهال مطلوب بود این دوا را از پنج گرین تا

فصل در اسهال اسب
اسهال اسب خوابد بود بیشتر طبعی در کبد و در ممتد است یعنی سخن و مقوسه که است و الا منفرجه باشد و هم گاه نبض شکم بود
سطحاً صبر را میتوان داد لیکن چونکه ابطی التعلل است حتی که اکثر بعد از زنده ساعت فلان ظاهر شود و بعد از آنکه تحویل در اسهال مقصود بود
چنانکه در سابق از این عوارض آن ضرر و مضرت در نوبت باید که عوض آن سهل دیگر را که سرخ لعلی بود اختیار کنند و هم در بر قان
است و لگ و کلور و زردی که کسی از کمر در خون است که زیاده بوارت عارض میشود و مانع می باشد زیرا که آنچه در یلوس یعنی خانه اعضا یافته
مثل جرم خصیه های نسوان و معانی تنه صبر و مده آنها خون را کشیده تقویت اعصابی مذکور نماید بعد از آنکه گاه آن نور یا یعنی قوت حیض پیدا
شده باشد این دوران باید خوراند و هم هرگاه در جوان و پیران که کم که در معای مستقیم و معتد پیدا شده باشد خوراندن و حقنه دادن
باین دو امیند بود چه او نیز در اسهال اخراج انهم میکنند هم سبب نمانی خود کرم مذکور و اقل می سازد و الاضای هرگاه در صاحب بواسیر و موی
سقا و الخروج بند شده امراض و معانی مثل سراج و غیره پیدا شده باشد و نوبت از استعمال این دو اخون مذکور جاری شده آنچه عوارض
از حبس آن پیدا شده باشد بر طرف می شود و خون معاذ الخروج جاری دیگر در وجود تا بیشتر این دوران اعضا که اندرون غده اند زیاده
ظاهر شده اند هرگاه قبض شکم با در عرض مناجع شود و یا حبض کثرت آمده باشد از این صاحب حل بود یا بواسیر و موی داشته باشد یا
که ام از وقت اجتماع خون در معای مستقیم نبض بود و نوبت استعمال این دو اجاز می باشد لیکن اگر صاحب کلور و زردی را سبب نبض شکم بود
پیدا شود و بنا بر رفع قبض آن ضرورت نوشتن صبر است و نوبت باید که همراه صبر سه چهار گرین بود و سلیست آن ابرن یک گرین اگر اکثر
سایس سه گرین آمیخته و در وقت شب خوراند که از این ترکیب اکثر یعنی از صبر حاصل میشود مقدار شش و ب صبر سقوطی و هندی
از سه گرین تا پانزده گرین است و آنچه صبر از ترنجیدن که بندری از سدر های امی است آورده میشود و بسیار قوی الفعل در اسهال می باشد
مقدار شش و ب آن از دو گرین تا پنج گرین است و از این ظاهر میشود که جوهر سهل که ذکر آن شده و قسم مذکور زیاده می باشد و مقدار شش و ب
از آن تا این چهارم صبر گرین تا یک گرین است و بعضی تا دو گرین هم نوشته اند لیکن جناب او شکر و مفید این اوراق تا یک گرین از
آن تا این بر یک صبر است و سبب آن چون پیدا کرده بود و زنده دو بار می خوراندند و از آن نفع کثیر حاصل شد لیکن اگر چهار
گرین از آن نوشا نیده شود و بالضرر علامات زهر نوبی از آن پیدا خواهند شد و جوهر مذکور هم جای که صبر نوشا نیده میشود دوا و اندر
مضار و منافع صبر از آن حاصل میشود و مرکبات آن که در فارما کوپیا مذکور اند و مستعمل می باشد یعنی از آن اکثر است و از آن فی
صبر صاف کرده است که از آن فواید اونی حاصل میشود و مقدار شش و ب از آن پنج گرین تا پانزده گرین است و آن قریب الفعل است لیکن
از آن منخص پدید میشود چنانکه از صبر پدید میشود و دوم از آن بلوس انوز کم پوزی نش است که آن مرکب بود از صفات انوز و از
قسی از تنقه که از آن گواهی کم گویند و از صفات و از چینی و بجای صبر و حتی که قبض شکم بار و مانعیم بار بود و سبب آن موی اسهال
و تعریف هر دو حاجت داعی باشد و وقت شب اگر از صبر پدید آمده گرین تا سبب گرین و بعد از آن بدن را گرم داشته که می از عرق حاصل شود
کرم یا آب بلخوخ چای گرم یا اگر کم می نوشا نند تا عرق جاری شود و الاضای گاسیکه قبض داعی می دارند از خوراندن این مرکب شش
میشوند لیکن باید که روز اول یکبار از ده تا سبب گرین نوشا نیده بعد شش پنج گرین نوشا نند سوم بل یونی انوز است و
آن مرکب بود از صبر سقوطی و صابون خت که از کاشیل سوپ نامند و از کلفند آفتابی و از این دوا اسهال سبب پدید میشود زیرا که
سبب بلخوخ فعل صبر است که هرگاه جوهر سهل از آن بعد حل شدن آن در حده جدا شده و در خون منجذب گشته در معده و امعا می رسد
آزبان اسهال پیدا میکند این امر قبیحی محتاج بدت معده میباشد و از تحمیت تاخیر در اسهال آن رو میسر بد اما هرگاه که دوا ای الکلی
مثل صابون مذکور بان پاره کرده شود و نوبت به سبب صبر مذوری در معده حل شده جوهر سهل مذکور از آن جدا شده و در خون داخل شود
و اسهال سبب حادث گردد پس چنانکه ضرورت نوشا نیدن صبر بود و معده لک سبب اسهال مطلوب بود این دوا را از پنج گرین تا

ده گرسن نوشا نده چها م پل تو لا انوز کم پوزنی فایلف لاش و لغت انگلش کمپوندا انوزیل است و این مرکب است از صبر سقوطی
و اکثر کشتن و انوز کم پوزنی یعنی روزی نیم تخم جو این و شریک این جگه استعمال و مفید نام است هر که محتاج بخوردن صبر باشد
از انوز این جگه اینج گرسن تا پانزده گرسن خوانند وقت شب نیم تخم جو پل تو لا انوز کم پوزنی است و کم معنی همراه است و مراد از انوز اینجا
صبر است که همراه مرئی ساخته شود و آن مرکب است از صبر سقوطی و دوا نسج مرکبی یک اونس و عطران نیم اونس این بر سه دوا را
جدا جدا بیا یک سوده در غوبال بویس سخته همراه شریک که یک اونس باشد نیم تخم جو بویس بندند و بر قدر که حاجت بسوی ترقیق دوا زاده افتد
عوض شریک گرسن یا سینه ندها حب تخت نکرده و از ده گرسن تا بهت گرسن بر روز نوشا نده و محل خاص استعمال این جگه است که هرگاه
دم حیض یقین آمده باشد بروفت بخا و بیا بداید ظهور از کدام سبب بندد و از انوز این جگه را توان دوا ششم پل کوفی انوز است
آسانی تندی لغت لاش و لغت انگلش پل کوفی آسانی ندها ندها صفت صبر سقوطی یا بندی آسانی تندی بعضی جلالت و کاسیل است
از هر سه یک یک جز گرفته باریک سوده با شیره گلخانه آسانی یک اونس نیم تخم جو بویس بندند و از ده گرسن تا پانزده گرسن نوشا نده وقت شب
و محل خاص استعمال آن سینه یا بود هرگاه با قبض شک باشد و آتیا این دوا برای از قبض و آبی و تحلیل ریا و دفع شکم و دفع اسهال
زیاده مفید است ششم پل کوفی انوز است فری است صفت سانیث افایر این یک نیم اونس انوز بر بیدس و دوا نسج این مرکب
بود کم پوزنی کمپوندا بود و از صبر سقوطی همراه شیره گلخانه آسانی که چهار اونس باشد حل کند و صبر بندد و هر جگه بوزن پنج گرسن
و از یک تا سه جگه از انوز نوشا نده این جگه در مرض انوز یا یعنی قلت حیض و دم و در کتور و زنده که کمزوری خاص خون است که عورت
را اکثر عارض میشود مستقل میشود و بسیار مفید است از انوز نایه اسهال و تقویت هر دو حاصل میشود ششم جگه موسوم بدون پل
است یعنی جگه که قبل غذای شب خورده شود زیرا که دوزن شریک انگلش معنی طعام شب است و فی الواقع انوز را تر جبه بسیار توان مفید
صفت صبر سقوطی شش درام مصطکی رومی گلخانه آسانی از هر یک دو درام شربت انستین بقدر ضرورت و دوا باریک سوده
با شربت نیم تخم جو بویس بندد و هر جگه بوزن سه گرسن از یک جگه تا دو جگه شش گرسن بود مقدار شربت کامل است و قبل غذای
شب نیم تخم جو از محل خاص استعمال آن است که هرگاه تخم صمدی یا قبض شکم یا بود و این جگه را سینه نوشا نده خصوصاً بکول و شانه
که از انوز اجابت هم بر وقت صبح میشود و هم بعد توی گرد و تخم ایضا جگه دوزن شربت موافق نسخه بیمارستان پارس که تحت نگاه
فرانس است صفت صبر سقوطی شش حصه اکثر اکثر شکو ناسه حصه پوست و دخت کتیلان که از انوز کتیلان باریک گویند و خوشبو میباشد
یک حصه دویس فون کرده همراه شربت انستین که بقدر ضرورت باشد شربت صبر بندد و هر جگه بوزن چهار گرسن و یک دوزن از انوز قبل
طعام خوانند که از انوز نایه است طبع و تقویت معده و خون حاصل میشود و ششم دوا کمپوندا انوز کم پوزنی فایلف لاش و لغت
انگلش کمپوندا و کاکشن انوز گویند است و آن مرکب بود از صبر سقوطی و مرکبی از عطران و شانس باریک ناس و اکثر اکثر است
لکرس یعنی رب السوسن کام بود و بیکر این کار و دوزن اب ساده دوا این دوا سهیل قلیل و مقویست هرگاه است تا کم و با قبض شکم و شانه
میشود و بر حال و سنان بر دوزن زاده نبورات واده میشود و تنها قلیل استعمال است همراه اودیه سله بیکر کثیر استعمال بود و از انوز این
تا دوا نسج مینوشا نده یا زو نیم و نیم لکرس و آن مرکب بود از صبر سقوطی و کتیلان باریک و شیرین و زین و از نیم اونس تا یک اونس
مینوشا نده لکرس تنها قلیل استعمال است همراه اودیه سله و دیگر بضعه برای تقویت مینوشا نده دوا و نیم تخم جو را انوز است و آن
مرکب بود از صبر سقوطی و اکثر اکثر آن لکرس و کتیلان یا سیرت و آب صفت کشیده و این دوا هم سهیل و مقوی است مقدار شربت
از انوز بیکر درام و دوا هم است و تنها قلیل استعمال بود زاده بمره اودیه سله و دیگر سید نیم تخم جو را انوز کم پوزنی یا دوا از انوز
ایلاز این مرئی نیم گویند و آن از صبر و عطران و مرکبی ساخته میشود و این دوا هم مقوی معده و سهیل است ایضا باید دانست که این دوا

سینه
انوز کم پوزنی
فایلف لاش
و لغت انگلش
کمپوندا
انوزیل
است

جگه
صبر سقوطی
با
ایلاز این مرئی نیم گویند

جگه
صبر سقوطی
با
ایلاز این مرئی نیم گویند

آن از چهارم حصه گرین تا یک گرین است برای ملین و برای اسهال زیاد و خارج صفت بکثرت از یک گرین تا سه گرین بنوشانند و اگر
 شش حصه گرین تا چهار حصه گرین برای اکثر صفت بنوشانند تا از دم کارگاه را ساک او از آن نام و خفیت که از آن ترش بر دوشی نا
 هم گویند و از پوست آن این دو را بطور اکثر اکثر حاصل میسازند و اکثر اکثر آن و قسم بود یکی رفیق قیال که از اکثر اکثر قلمو
 گویند و دوم غلیظ سخت میباشد و برود برای دفع قیض ششم مفید اند به هادت و اکثر اکثر صاحب بهادر تجربه این زیاد بر صید
 کس که عادت قیض شکم پیدا کرده بود و نکرده شده با جلد دوا می کند و ملین طبع و دفع قیض شکم است و زیاد قیال که از اکثر اکثر است که از
 خارج و صفت نظام بعضی قیض پیدا کرده باشد و مقدار مشروب از اکثر اکثر رفیق آن از پنج تا ده قطره بود و از اکثر اکثر سخت آن از
 یک گرین تا دو گرین است و طریق استعمال آن نیست که بکثیر نذر اکثر اکثر رفیق آن دو قطره یا از اکثر اکثر سخت و غلیظ آن یک
 مثلاً و از لایک بسته خالص ده قطره و سودا کار بناس ده گرین باب حلقه و بس همه یکجا کرده صبح و شام موافق این مقدار و بار و بار
 بنوشند و اگر لایک بسته نباشد بکثیر نذر شکم بسته و سودا کار بناس پنج پنج یاده ده گرین باب ساده حلقه و همراه اکثر اکثر رفیق آن
 که از پنج تا ده قطره باشد یا اکثر اکثر سخت آن که از یک گرین تا دو گرین بود حلقه و بنوشانند اگر از نوشانیدن یکبار از آن کار بر نیاید
 و بار بنوشانند و مقدار اکثر اکثر رفیق آن از آن ممکن است که تا نیمه رام تبدیل اضافه کرده روزانه بنوشانند و از این دوا بکثیر ساقه میشود
 و مقدار مشروب از آن برای ملین اسهال از یک گرم تا دو گرم است فندک اکثر اکثر ملا و دنا و آن رب و عصاره برگ و دخت ملا و دنا
 است و دخت آن در ملک جرمن و ولایت انگلستان پیدا میشود و تحقیق آن در کتاب مسموم از کتاب افادات کیمیه نیه مذکور شد با جمل
 اکثر اکثر آن برای دفع کردن قیض دائمی معاد نافع و به از آن دوا می نیست که بر دفع کردن تشنج عضلات قایضه امعاء ملین بطین میکند
 و برای رفع قیض از چهارم حصه گرین تا نیم گرین است و برای فواید دیگر که نافع میشود ذکر آن بضرر جان او و به معذره میاید و الله اعلم
 و از ادویه سبیل منرال و اثر است یعنی آبی که از زمین خود بخود بر میاید و آن چند قسم است اول فربس مال و اثر است و آن آب است که
 خود بخود از جبال و اراضی بر میاید و محل کیمیای ثابت شده که در آن سنگین شیا کار بناس و سلفاس و سلفیت آن سودا میباشد و چون
 از آن بنوشانند ترشی سده و تولد ریح را در معده منع میکنند و لایق تعجب نیست که بار با تجربه این آب کرده شد لیکن همیشه محل کیمیای
 اجزای سبیل در آن نسبت واحد بر میآیند کم و زیاد میشوند گو یا کدام دوا ساز زیر زمین موازنه کرده اجزای مذکوره را درین آب
 میآیند و مجرمین آن فواید بسیار نقل میکنند مثلاً میگویند که این آب برای اکثر امراض که در ملک حار پیدا میشوند مثل بطنی و زیاد و تولد
 بلغم و طو بات در معده خواه حاد بود یا مزمن مفید میباشد و هم هرگاه شکم کسی بسبب زیاده پیداشدن تشنج گیر شده باشد بنوشانند نش
 نافع بود و برای رفع قیض دائمی و دفع بواسیر مفید است و چون جگر را خاص خود را بخوبی ندیده یعنی صفرا را بطور طبیعی پیدا نکند بلکه کم
 یا زیاده پیدا کند و یا از صفراوی آید و لک هرگاه سنگ در مجرای صفرا ریزه پیدا شده باشد بنوشانند نش روزانه بطور اکثر اکثر
 آن من متصل تا زوال مرض نافع است و همچنین هرگاه یوک ایستد و بدن زیاده پیدا شده باشد چنانکه وقت استعداد نفوس و دفع صفرا
 بشود از نوشانیدن آن نفع کثیر میشود و لک هرگاه در گرده و تشنه رمل پیدا شود بنوشانند نش مفید بود و همچنین هرگاه اجتماع خون
 و کدام عضو اطن شده باشد در سیرادر ریه یا در معده یا در معایا در گرده از نوشانند نش رفع میگرد و دهند و سرخه بیکاشس که از دم
 مجاری میو میشود نافع بود لک هرگاه اذیت و درد و درواغ یا شخ یا اعصاب بود یا بدیهه آنها در بدن در بود بنوشانند نش مفید
 میباشد و در امراض رحمیه هرگاه حاجت بدادن سهل افتد به از آن دوا می باشد لیکن این اقوال فرشتگان آن میباشد چنانچه
 آنچه بحسب تجربه دیده شده است که این آب ملین ملین است و قدری مانگ ازین سبب در امراض معدیه و کبدیه و معویه نافع میشود و در
 استعمالش است که آنرا گرم کرده بنوشند مثل آبی که آب گرم در آن چندان آمیزند که گرم شود پس در نظامی معده وقت صبح یا هرگاه معده خالی

فایده دوا برای سبیل منرال
 که اسهال را از است

فایده دوا برای سبیل منرال
 با دوا است

فایده بیان سبیل منرال
 با دوا است

فایده قسم اول در کس
 بال حار است

بود نوشتند و بعد آن زیاد حرکت کنند و زیاد طعام نخورند بلکه غذای بدن بقدر اعتدال بخورند مقدار شربت برای جوانان باعتبار
اکثر از دو اونس تا چهار اونس است طبیب کامل را اختیار است که بر شخص بقدر که کمترین اسهال حسب مقصود کند نوشتند و اطفال را
تا هفت سال از یکدو اونس تا چهار اونس و اگر تا یک اونس هم بنوشانند جایز است و از بعد آن تا پانزده سال از چهار اونس تا دو
اونس نوشتند و اگر از اقل آن خوش نیاید پس محتب از شراب قدری آب میوی کاغذی عدان امیزد و غیر محتب قدری شراب سرخ
یا نرغی بنوشد و دوم بنیادی خوش و اثره اینم آلی است که شل فرید کرس مال و اثر خود بخورد از زمین خوش خورده بریاید و در آن هم
اخرای مسهل و غیره میباشد که سبب آن چون از از خلای معده نوشتند اسهال میکند خصوصاً هرگاه قبل از آن وقت شل بود
یا بواسطه خوردن وقت صبح این دو را بنوشانند با ایچل و اوبیت اسهال میکند و از بعد آن شربت آن نیست که تا روز دوم و سوم هم اثر
کمین آن باقی میماند استناد بن قبض شکم را پس نافع است در امراض ریه و قلب و نفوس امراض حمیه و بواسیر و غیره شکم و امراض
سنان و اخراج صفرا و دفع قبض شکم مفید است و در حالت بیداشدن شکم در دل نمی نافع مقدار شرب از آن در جوانان که نشسته
تا چهار اونس کم و زیاد و از آن بحول برای معالج است و بهترین طریق شرب آن نیست که حسب مناسب از آن گرفته اول قدری گرم
کنند من بعد جرعه جرعه از آن بنوشند و در میان هر جرعه فضل چهار پنج دقیقه کرده باشند باجماع و مدت قریب نیم ساعت بنوشند فقط
حسب دایت و اکثر آیین صاحب نوشته شده سوم از آن کارس میزد و اثر است و بجای سین مهمل برای همه در اطفال گفته میشود
بنا بر تحقیق و اکثر نام صاحب بها و این اسم نام آلی است که در نهر سیمیا که در میان دو جبل واقع است و در پهلوی آن در برای جاریست
و در ساحل آن آبشارهای متعدده خود بخود یافته میشوند که در آن حرارت به درجات مختلفه یافته میشود و در آبشار خاص که حرارت آن تا
یکصد و هشت و پنج درجه است آب مذکور خوش خورده بریاید و از شافیه او اونس آن به پنج گرم بنوشند و در پهلوی سیمیا که برای
میشود باین تفصیل سلفیت آن سوزا است معده سلفیت آن پاشش نه حصه کلورایدات سودیم شست حصه کاربونیات افلیم دو حصه
و علاوه از این اجرا کاربونیات آن سوزا و کاربونیات آن ایرن و فاسفیت آن الومالی یعنی شب نیانی در یک هم قدری قدری از یک
یافته میشوند و اگر چه اقسام منرال و اثر و حاصل مذکور از آبشارهای متعدده حاصل میشوند و لیکن از آبشار مذکور که آب بریاید آن را
انیمیز و خور میگویند و این علم این آب است و نام اول باعتبار محل است باجماع آب مذکور از نهر سیمیا و اثره شست و استگشت سیمیا
منش حرارت غریزی و با قوت مسهل است برای امراض شکم و بواسیر نفوس و روماتیسم یعنی ادجاع و فاسل عضلات
و در یک سفید که در بول میاید و برای دفع بای پوکنده رای کسب بدیهی و دفع قبض شکم و عرق النساء و دفع یرقان و حجره که در مزاج پیدا
میشود و در ایت ایسا نافع و مر لیمان کبیر السن از اهل هند هرگاه برض کبیر متبل شوند برای ایشان به از آن دوائی نیست مقدار
مشروب از آن یک یک کیلاس است که بقدر شبت اونس باشد و پنج شام بنوشند و اگر ضرورت یافته شود روزانه یک بول از آن در
تمام روز برض بنوشانند و از خوب مناسب همراه آن آنچه مناسب باشد بخورند مثلاً در امراض کبد اکثر اکثر ملا و ناراج گرم را
اکثر اکثر تراکسی کم حسب ضرورت حسب لیته اول بخورند و بعد آن این آب بنوشانند و مقدار فصل ششم از حبش سیوم کم
انکسین بکثیر نشن است و مراد از آن او و دیگر خرج بلغم از صدر و سهلات نفث اند و بدانکه اکثر اشیا خرج بلغم اند مثلاً نوشیدن جبهه
مقیات و خود حرکتی که بعد نوشیدن مقیات واقع میشود از آن بلغم زیاد خارج میگردد و همچنین بعد نوشیدن ملینات و مرخیات
بیکس مبین شل ضعیف محلول باب بلغم زیاد خارج میشود و لک بعد نشیدن بخار اکبرم بذریعہ نفس هم بلغم از صدر زیاد برسد و لیست
بر میاید و لیکن است که بعد اینها باعتبار این افعال خود درین نوع داخل شوند لیکن در اینجا عرض از این شیان نیست بلکه مقصود از بیان آن
که ایست کبیر نشن بهر حال از این بلغم از صدر در جرح طحال اطمینان موسوم میشوند و وقت ضرورت علاج به بیمار آن ماین غرض نوشتند

نیمه مسلیم و شربت
در بنیادی و خول اسهال

از آب سیمیا که در نهر سیمیا

صفت شربت خنوب
سوم اکسین سیمیا
در بنیادی و خول اسهال

و انهم هر دو قسم اند باعتبار فعل خود یکی است کثیف و بلیس کثیر ترش و آن دوای را گویند که بکم کردن حرکت بعضا و قوت آنها و
قوت تبض و ارجای میوکس میبرن اخراج بلغم از اعضای حد نماید دوم است کثیف و بلیس و آن مقدار است یعنی آنچه بخواهد
و اعضا و جمیع دوی ساختن میوکس میبرن اخراج بلغم نماید اما قسم اول پس از اخراج آن اول ناز ترش است و مرکبات آن اند
دوم و امیکا کوانا و مرکبات آن هستند سوم کونیل یا و مرکبات آن باشند و اما قسم ثانی پس از اخراج آن کثیر اند اول بانی غنم نیز بود
اینهم است و دوم بانی غنم ثالث کونیل و اینهم سوم بیشتر از اینهم چهارم استثنای کثیف بلغم سبک است یعنی آنچه که از کثیف
و ثقیل است و مرکبات آن چهارم کونیا میور یا سن و این هر دو قسم در دو بیان مذکور شد و بدین بیان اول در کار اول از کثیف کثیر ترش است
اندا اما فرد اول از کثیف است کثیف پس است مونی ای ایست پانی ناز ترش بلغم لائن و بخت انگش ناز ترش است
سعدا و شرب از آن برای اخراج بلغم از حد رشان در دم حصه گرین تا نیم حصه گرین است که آن را بار بار تا حصول مطلوب که اخراج بکند
است بعد سه یا چهار ساعت بخورایند و تنها قلیل الاستعمال است همراه امیکا کوانا یا دوای مرضی میوکس میبرن که از قسم دوی بل
بود مثل صمغ محلول یا آب زیاد بنوشانند محل خاص استعمال آن درم حار که یوش قصبه و ریه است و در مرضی که از امراض ریه باشد مثل
سرفه و ذات الحجاب ذات الریه و غیره خصوصا در ابتدای اولام مذکور زیرا که آن مرضی میوکس میبرن یا پس و مثل اجتماع خون و درم
است و چون بعد نوشانیدن آن غشیان پیدا شود فعل آن قوی میگردد و زیرا که از انهم سرفه را و اعضا پیدا میشود و اگر بعد آن قوی بلغم
مفید تر گردد زیرا که سبب آن آنچه بلغم از میوکس میبرن پیدا شده بزودی و سهولت خارج میگردد و در ابتدای این حالات اجتماع خون
و درم قصبه و ریه دفع میشود و از مرکبات آن برای این مطلب اول و نیم است مونی ای ایست بلغم لائن که از بلغم انگش است
کونیل وین گویند و آن مرکب است از شیر وین که است اولس بود و از ناز ترش است که چهل گرین باشد و از ده قطره ناسی قطره از
بجوانان و از پنج قطره تا ده قطره با طفلان بنوشانند و انهم تنها قلیل الاستعمال است اکثر همراه امیکا کوانا یا دوای لزج لعابی مرضی
میوکس میبرن که از بلغم انگش دوی بلغم گویند مثل صمغ محلول یا آب تخمه بنوشانند اما اگر مرضی خنثی از شرب شراب باشد باید
که بجای آن سکو شینو است مونی ای ایست بنوشانند صفت ناز ترش است چهل گرین و آب قطره که است اولس باشد و مکرر بنوشانند و مثل است
مونی وین و جوانان از ده قطره ناسی قطره و با طفلان از پنج قطره تا ده قطره وقت ضرورت بجای است مونی وین بنوشانند و دوم ای ایست
کونیا بلغم لائن و بلغم انگش اینها که یوان و دم امیکا کوانا گویند مقدار شرب از آن برای اخراج بلغم از چهارم حصه گرین تا نصف
گرین است که آن را بار بار بعد سه یا چهار ساعت مثل ناز ترش بنوشانند و اگر زاده ازین مقدار دهند تا اینکه غشیان پیدا نکند پس
فعل انهم قوی میگردد و مثل فعل ناز ترش است و مثل این دواد امراض و اولام حاده و فزعه قصبه و ریه مختلف است بحسب مقدار استعمال
آن مثل اینکه اگر در ابتدای اولام حاره اعضا مذکور مقدار امیکا کوانا چندین زاده کرده بنوشانند تا غشیان پیدا کند میوکس میبرن
قصبه و ریه را سرفه ساختن و خشکی آنرا دور کرده بلغم پیدا میکند پس باید که در وقت از نیم گرین تا یک گرین بنوشانند تا غشیان از آن پیدا شود
و اگر در بزرگسالی که از آن مقدار آنرا کم کرده بخورایند اوله بلغم را کم میکنند و در وقت فائده دوای مان یک یعنی مقوی میوکس میبرن
از آن حاصل میشود که سبب آن میوکس میبرن بر حال صحت خود بخورایند و این دو کثیر الاستعمال است و درین امراض و محل خاص استعمال آن
برای این فواید یکی زمان ابتدای اولام حاره قصبه و ریه است و در وقت موافق بدایت سابق باید که مقدار زاید از آن بنوشانند و دوم
سرگاه اولام مذکور که از آنک و مرضی شوند قسم از مقدار قلیل توان و داد که مفید میشود کما مراد و از مرکبات آن و نیم امیکا کوانا است
بلغم لائن و بلغم انگش وین آن امیکا کوانا است و آن مرکب است از سفوف جرشین امیکا کوانا که دو اولس بود و از شیر می شراب
که چهل اولس باشد و در آن وقت روز سفوف مذکور را تر کرده بعد صاف نموده با استعمال آردند و مقدار شرب از آن برای کبار

۴ قلیڈہ شہر میں ایک کونا محلہ اسماعیلیہ

[illegible]

از آنزده قطره تا نیم درام است و با طفل از پنج قطره تا نوزده قطره است و اگر در اطفال هم مطلوب است یا عیاشان یا اوردن فی باشد
از این مقدار تا بیست قطره یا از آنهم زیاده توان داد بلکه اگر طفل بیست یا بیست ساله بود برای آوردن فی آنرا تا یکدرام از این دو نوشاید
جایز خواهد بود و دوم سیر و نس اینچیکان که فی آنی است که آنرا بلغم انگلش شیرین است آب اینچیکان که گویند و مقدار شرب از آن اکثر از
یکدرام تا ده درام است برای کسب جهت تسهیل نفث و اگر سید کردن عیاشان و آوردن فی هم مطلوب بود و از اینهم زیاده توان داد و با طفل
از ده قطره تا نیم درام برای اخراج بلغم توان داد و اگر اسهال عیاشان و آوردن فی هم مقصود باشد از اینهم زیاده تا یکدرام هم نوشايند آن روا
بود سوم بل که آنرا اینچیکان که گویند و آنرا هم سلاست و این بهترین صوب نافعه برای اخراج بلغم و تسهیل نفث و در صورتی که صفت برگاه برنگار
بر صفا و سیران عارض شده باشد که آنرا یک بود و هم کسانیکه عاده بلغم زیاده از سینۀ آنها دفع شده باشد یا همراه سرفه بوجنی استنباط
داشته باشند و خوراندنش باین باب بسیار مفید میباشد صفت دیگر سرفه است اینچیکان که گویند که دودرس بود و است که درام و آنرا همراه
نمرا سکونیل یکدرام و منع موسوم به آمین آیا کم است یکدرام خوب بسیار تا هر سه یکدرام شود بعد از این مجموع را با شکر یک که شیره صفا
کانت است شیره خوب چندند و پنج تخم گریز از آن روزانه چهار پنج بار خوراندند باشد مگر صفت سرفه است اینچیکان که گویند و سرفه است
سوانا یکدرام سرفه خشک ایون یکدرام سرفه سینه آف جاش یک اونس همراه با یک که روه خوب یا نیزند و سبب اینچین صفت
این تباش درین ترکیب نیست که بنده بود آن ایون خوب سرفه شده با اینچیکان که گویند و در ده گریز آن ایون یک گریز بسیار
سوم کونیل یا بلغم لادن و طبع انگلش هم باین نام و از نام آن چنین تنها گویند و سینه یعنی تنگ کوی قیوم باشد گان ملک اسر که زیاده
بلغم انگلش باشد گان قدیم از آن جن میگویند و آنها نیز اسجای تنگ کوی سینه نشینند و فی الواقع قدری بوی تنگ کوی از آن
میآید و هم بعض آثار خوردن تنگ کوی که زیاده پیدا کردن خلوبات دهن و هم حساس قدری مدت بر زبان است بعد خوردن آن نمط ظاهر
میشود و چون که قدامی اسر یک برای آوردن فی و اخراج بلغم سهولت در سرفه آنرا بخورند از این سبب اطباء و ولایت هم مطلع شده چون
در تجربه خود صادق یافتند استعمال آوردند آنهم دوا سی بنانی در نباتات آن بقدر نباتات تنگ کوی میباشد و در تاثیر خود داشته است که گویند
است مثل اینچیکان که گویند و اطباء اسر یکا و انگلستان یکدگر گریز از سرفه برگ آن بعد چهار چهار ساعت برای اخراج بلغم و سرفه بخورند
لیکن قلیل الاستعمال است و نسبت آن یک ششم تنگ کوی که آن تنگ کوی ساده است زیاده استعمال بود و مقدار شرب از آن از نیم درام تا
یکدرام است و محل خاص استعمال آن و فیکه شنج و قصبه و ریه بود و است چنانکه در مرض استیحا و چونیک کان میباشد پس درین مرض
این دوا را باید داد و بعضی میگویند که این دوا درین امراض از سرفه و در مخصوصه است چنانکه گویند برای حمی یا کتب است و بعضی شنج این عیاشان
دور میکنند هم در بزرگائیس که انیک نوشايند نش مناسب است چه اکثر همراه اینهم ریه میباشد و انیک بلغم لادن تنگ کوی را فی کونیل فی گویند
دوم تنگ کوی مرکب است که آنرا بلغم لادن تنگ کوی را فی کونیل فی یک سیر یا گویند و آن مرکب است از کونیل یا و سلفیورک اسر و کونیل یا
و از ولایت انگلستان بیاید و مقدار شرب از آن از بیست قطره تا چهل قطره است و این تنگ کوی مرکب کثیر الاستعمال است خصوصاً در
مرض استیحا پس اگر این قسم مرکب بر سر شود و بجای آن ضرورت استعمال تنگ کوی ساده خالص نمی شود باید که وقت تحریر نسخه همراه آن سلفیورک
را هم نوشند و شرب یک سازه تنگ کوی را فی کونیل فی کامل و قوی شود لیکن در نیوقت از نیم مقدار برای تنگ کوی ساده نوشته شد نصف آنرا اختیار کنند تا
از شربت سلفیورک اسر فعل آن زیاده نوری نگردد پس در نیوقت اگر تنگ کوی کونیل یا ساده یا نوزده قطره نوشته شود سلفیورک اسر را هم
یا نوزده قطره یا بیست و چون باین نسخه نوشته شود و دوا می شود کونیل یا تنگ کوی را فی کونیل یا تنگ کوی را فی کونیل یا تنگ کوی را فی کونیل یا
که شملت اکیس کپرس و اند و از افراد استملت اکیس کپرس اول نال ستم بر یودی اینهم است و آن اسم طلوتی است که از تنه نخی
بعد زخم کردن در آن بر میآید مثل روغن نارین و درخت مذکور را با اصطلاح اهل فراغت سیر و نس نیز هم میگویند و در ملک اسر یکا

نوشته
اول این قسم مرکب
که در وقت سبب بود است
فانده بیان دوم در آن
نسخه که در وقت سبب بود است

نوشته است که آنرا از این است

مرکبات ایونی مذکور خواهد شد چهارم اینست که رگس بلغت لاشن و بلغت انگلش است و گرسج بلغت عرب میوه سائل است که
 بهندی است اسلاراس گویند و آنهم بطوبه است که از وقت خود بعد از تخم کردن و در آن برهه آید مثل بالسم و از ملک عرب زیاد
 می آید و واسه خوشبو است قدما آنرا مثل ترواین میخه تو بان براسه اخراج بلغم زیاد و می نوشانیدند و اکنون در علاج اطباء
 انگلستان تنها عمل نیست از مرکبات آن دو و دوا براسه اخراج بلغم بسیار است متعل میثوند اول بل یوکی استی را پس کم یوزیا بلغت
 لاشن که بلغت انگلش از آنکه میثوند است و کس بل نامند صفت میوه سائل کشش را ام سفوف افیون ساد و سفوف و عفران از هر یک دو
 دره ام افیون و زعفران را با میوه مرشته خوب بندند هر چه بقدر عجب گریز و موافق ضرورت در سبت و چهار ساعت شست
 روز چند بار این حب انوشانند و بداند هر گاه مریض بزرگائیس نرمن از خون افیون مستکرمه باشد این حب را با دوا بخوراند تا
 از رگ افیون مطلع نشد و بخورد و از آن فائده محبت حاصل شود و دو قسم تلخ را بنزد و این کم یوزیا است و عقرب و در ذیل مرکبات
 بنزد و این مذکور می شود و انشا الله تعالی سائل بلغت لاشن و بلغت انگلش اسکوییل و بلغت عرب سفوف و بهندی جل کنند و نامند
 دوا می مشهور و آنهم استندت الکیس که کس است لیکن تقویت آن بسیار قلیل است و آنهم در بزرگائیس کیوت و کرا سیکم دو
 ستعل می شود لیکن در بزرگائیس کیوت همراه اپیکا که انوشانیدنش بسیار مفید می باشد و از آن ثابت شده که تقویت آن قلیل
 است و الادوای تقوی قوی چگونه و قسم کیوت بزرگائیس کیوت مفید شده بلکه از زیاده ساختن اجتماع خون منفعتی حاصل
 خاص استعمال آن موافق تجربه کمالین پس بزرگائیس گرانیک است خصوصاً هر گاه بلغم زیاد و غلیظ و لزج باشد و بخورای خراج گردد
 لک در استمهاجم هر گاه بلغم سبب غلیظ و لزج خود میسر است خلج نشود این دوا را باید داد که از آن شربل نفعت حاصل شده بنزد
 و در مرض خفت ظاهر گردد و مقدار استعمال آن از یک گریز تا سه گریز است همراه ام خرب سبب بخوراند و مرکبات آن که میثوند
 اول بل یوکی سلی کم یوزیا بلغت لاشن است که از بلغت انگلش که میثوند اسکوییل بل نامند صفت اسکوییل بار یک سائیده و دوا
 زنجبیل سبزه و گم آمین آنرا کم یوزیا است و اسکوییل سوب یعنی صابون سخت از هر یک ازین او دین ثلاثه شست و شست و ام بر ذیل دو
 اونس آرد وید بار یک کرده و با ذیل شسته خوب بندند و از سب گریز تا پانزده گریز بعد چهار یا شش شش یا شست شست است
 موافق زیادتی و کمی سرفه و امراض ترید بخوراند و خاصه در نوبل کند و در یوقا فائده آن کثیر است و دوا سیم سلی بلغت لاشن و بلغت
 انگلش و می گراف اسکوییل و بعضی خل سفیل نامند صفت سفیل فائده را با دوا چه با سه نازک تراشیده از آن پنج اونس بگزیند
 و با چهل اونس سرکه خالص صاف و طرف چینی انداخته سرفه را بند کرده از سبت و چهار ساعت تا هفت شست و شست و شست و شست
 انش ملایم دارند تا قدری گرم باشد بعد از آن صافی گذارند و پیوست اسپریت سد اونس در آن اندازند و اگر بروف اسپریت بنزد
 رک فائده اسپریت سد اونس در آن انداخته نگهدارند و از پانزده قطره تا چهل قطره اندازند وقت ضرورت نوشانیده باشند و
 این دوا براسه اخراج بلغم غلیظ و لزج بسیار مفید است سوم تلخ را بنزد و این کم یوزیا بلغت لاشن و بلغت انگلش تلخ اسکوییل
 گویند صفت بگیند اسکوییل تازه و نیم اونس از آن و روف و روف کرده با بروف اسپریت که سبت اونس باشد و طرف چینی انداخته
 و در روز و طرف مذکور دارند لیکن این را قریب لاشن نه دارند بعد صاف کرده نگهدارند و وقت ضرورت از ده قطره تا
 نیم درام از آن در امراض مذکور نوشانند و این دوا با وجود اخراج بلغم او را ببول هم میکنند پس هر گاه بلغم در سرفه
 و ریه بخورای خراج شود و مغذک قلت بول هم باشد این دوا مرکبات دیگران اختیار باید کرد چهارم گرسج بلغت
 لاشن و بلغت انگلش که کسی کل آف اسکوییل است یعنی شربت سفیل صفت بگیند شربت خالص چهل و شست اونس
 و خل سفیل سه اونس این هر دو را با هم آمیخته و در ظرف چینی انداخته بر سر لاشن ملایم بنزد تا جوش خورده بقوام شربت آید و
 دوا را تا سه یا چهار بار از چوب حرکت بهم داده باشد تا خوب مخزون گشته بچینه شود و پس فرود آورده نگهدارند و این پنجین

فائده و در شربل خورای
 بلغم و سرفه و بلغت بول باشد
 تلخ اسکوییل از آن سبت
 و در طرف چینی انداخته
 و در روز و طرف مذکور دارند لیکن این را قریب لاشن نه دارند بعد صاف کرده نگهدارند و وقت ضرورت از ده قطره تا نیم درام از آن در امراض مذکور نوشانند و این دوا با وجود اخراج بلغم او را ببول هم میکنند پس هر گاه بلغم در سرفه و ریه بخورای خراج شود و مغذک قلت بول هم باشد این دوا مرکبات دیگران اختیار باید کرد چهارم گرسج بلغت لاشن و بلغت انگلش که کسی کل آف اسکوییل است یعنی شربت سفیل صفت بگیند شربت خالص چهل و شست اونس و خل سفیل سه اونس این هر دو را با هم آمیخته و در ظرف چینی انداخته بر سر لاشن ملایم بنزد تا جوش خورده بقوام شربت آید و دوا را تا سه یا چهار بار از چوب حرکت بهم داده باشد تا خوب مخزون گشته بچینه شود و پس فرود آورده نگهدارند و این پنجین

باید و او هم میبویاس بلغت لاش و بلغت انگشت میبویاس این میبویا گویند و آن نوشادر است و انهم است و انگشت انگشت است
است بلغم غلیظ را رقیق میگرداند و سیکس میبویان را البین میسازد و در حال سخت می آرد و گویا مبدل مزاج سیکس میبویان است
که از آن رطوبت زیاد میبویی کنند و همراه او و بیک است و انگشت انگشت میبویان نشانی سیکس میبویان می شود و محل خاص است حال آن
نوشاد میسوزاند و هرگاه که انگشت باشد و در آخر در جو نمونیاسم نوشانیده میشود و مقدار رطوبت از آن از پنج گرم تا نیمه است
خصوصا هرگاه مرطوب ضعیف و قوت دفع کردن بلغم نداشته باشد **فصل هفتم** از جنس سوم و یا فزائش بلغت انگشت
که بفت عرق گویند و آن نام دوا است که رطوبت جلد را زیاد و پدید آید و آنکه مادام رطوبت جلد جدا اعتدال پیدا می شود و بطور
بخار از تمام بدن میروید و در هوا متصاع میگردد و از آن رطوبت بر جلد محسوس می شود و بسیار قلیل مدتی که در دما هرگاه رطوبت
جلد زیاد از حد اعتدال پیدا شود چنانکه از احوالت استحال میبوی بخار شدن و با هوا آبجق میسوزد و رطوبت و آب بر جلد زیاد یافته
میشود و این آب را عرق میگویند و هر دو انگشت از جلد عرق زیاد و پدید آید از آنسو ذراتی که میمانند و سودا و بلغت لاش یعنی عرق
و انگشت بلغت شان یعنی مولد است و حاصلش اینست که زیاد و پدید آید عرق را که عرق قوی باشد شود و از آنکه گویند و
و یا فزائش عرق قوی و ضعیف هر دو را شامل است فبینهما عموم و خصوص اتفاقا بدانکه عرق در جلد در دو حالت که پیدا میشود
یکی وقت شدت حرمت زیاد و آنفل میشن چوین حالت جلد بسیار گرم میباشد و بیست آن تشنج در عروق صفار آن پیدا می شود
و بسبب تشنج عروق صفار آب از خون جدا نمیکرد و در عروق که منتهی است آن حالتی است که در آن جلد بدن سرد بود و در قلب بدن گرمی
کم باشد حرکت قلب هم بطی قلیل بود و زیرا که درین وقت سبب کمزوری قلب خون را جلد نمی آید یا سبب کم می آید و درین هر دو حالت
احتیاج میبوی نوشانیدن معرقات معنی میشود و کمک صاحب طب میبویان پوریا عرق بدشواری می آید لیکن طبیب
معالج کامل را باید که در حالت اولی از معرقات همان او و پدید آید و نشانی که حرکت دل کم کنند و تشنج عروق صفار را از آنکه سازند و از قلیل
شد این باشد مثل اینست و غیره که از آن معرق بار و نامند و در حالت ثانی از معرقات او و پدید آید و براس نوشانیدن اختیار سازند که حرکت
دل و حرارت بدن را زیاد و سازند و از قلیل شدت بلغم آن خون بسوی جلد زیاد و آید مثل میبویا و الکب و البی و غیره و سودا
او و پدید عرق اکثر اشیا از قشره و پیر چنان هستند که بر آمدن عرق معین میشود لیکن بر آن بحسب علاج هم دوا می معرق اطلاق کرده می شود
آنشاید نیست که بعد نوشانیدن او و پدید عرق تدابیر مذکور را بعمل آرند زیرا که اکثر دوا می معرق مدبر میگرد و معین بر آمدن عرق است
غضای بدن است چنانکه در ملک بار و بعد نوشیدن عرق پوشیدن لباس حار و در مکان محفظه نشسته زیاد و می نمایند تا از آن عرق
جاری گردد و هم چنین معین بر عرق گرم و تشنج بدن است خواه از پوشیدن لباس حار یا از غسل کردن با آب گرم یا از نشستن در حمام
گرم بود که نوشیدن آب گرم ساده یا مطبوخ چای گرم یا شوی گرم است تا سبب گرمی ماییت زیاد و بسوی جلد آید و در بلاد حاره
مثل هندوستان و فصل حار از نوشیدن آب سرد و بسیار بار و باشد و هم از بختن آب سرد بر بدن که و فقه بر ظاهر جلد بر سخته شود عرق
زیاده می آید زیرا که درین وقت از انسداد مسام و اختناق حرارت بدن چون حالت یاکشش گرمی در باطن زیاد و میشود از آن خون
کثیر بسوی جلد می آید و بسبب آن عرق جاری میشود با مجرای بعد نوشیدن دوا می معرق تدبیر گرم و تشنج بدن و هم صفای جلد بدن
مورد است معرق میبوی کرده نود و عرق بسویت جاری گرد و پدید آید که چون از نوشیدن معرق فارغ شوند بالای پلنگ را نشاند
چند تا لباس گرم پوشند و مراد از لباس گرم لباسی است که مانع بر آمدن حرارت از بدن باشد و این معنی در غلغل با حسن وجه محال است
و چون عرق جاری شود بعد از احتیاط ازین بسیار ضرور است که بواسطه سرد و بکشد بدن نرسد و همچنین که ام شے بار و بالفعل شل
آید و و غیره و نشاند چون عرق اخراط کند و مطلوب بند ساختن آن باشد پس آنچه تو با سبب گرم پوشانیده بود و از آن
استهسته بند ریج کم سازند و از بار و گرم عرق بدن را پاک کنند و اول از همه اعضا دستها را از زیر تو با سبب لباس حار در یک تکه

فصل هفتم از جنس سوم و یا فزائش بلغت انگشت
نوشاد میسوزاند و هرگاه که انگشت باشد و در آخر در جو نمونیاسم نوشانیده میشود و مقدار رطوبت از آن از پنج گرم تا نیمه است
خصوصا هرگاه مرطوب ضعیف و قوت دفع کردن بلغم نداشته باشد
که بفت عرق گویند و آن نام دوا است که رطوبت جلد را زیاد و پدید آید و آنکه مادام رطوبت جلد جدا اعتدال پیدا می شود و بطور
بخار از تمام بدن میروید و در هوا متصاع میگردد و از آن رطوبت بر جلد محسوس می شود و بسیار قلیل مدتی که در دما هرگاه رطوبت
جلد زیاد از حد اعتدال پیدا شود چنانکه از احوالت استحال میبوی بخار شدن و با هوا آبجق میسوزد و رطوبت و آب بر جلد زیاد یافته
میشود و این آب را عرق میگویند و هر دو انگشت از جلد عرق زیاد و پدید آید از آنسو ذراتی که میمانند و سودا و بلغت لاش یعنی عرق
و انگشت بلغت شان یعنی مولد است و حاصلش اینست که زیاد و پدید آید عرق را که عرق قوی باشد شود و از آنکه گویند و
و یا فزائش عرق قوی و ضعیف هر دو را شامل است فبینهما عموم و خصوص اتفاقا بدانکه عرق در جلد در دو حالت که پیدا میشود
یکی وقت شدت حرمت زیاد و آنفل میشن چوین حالت جلد بسیار گرم میباشد و بیست آن تشنج در عروق صفار آن پیدا می شود
و بسبب تشنج عروق صفار آب از خون جدا نمیکرد و در عروق که منتهی است آن حالتی است که در آن جلد بدن سرد بود و در قلب بدن گرمی
کم باشد حرکت قلب هم بطی قلیل بود و زیرا که درین وقت سبب کمزوری قلب خون را جلد نمی آید یا سبب کم می آید و درین هر دو حالت
احتیاج میبوی نوشانیدن معرقات معنی میشود و کمک صاحب طب میبویان پوریا عرق بدشواری می آید لیکن طبیب
معالج کامل را باید که در حالت اولی از معرقات همان او و پدید آید و نشانی که حرکت دل کم کنند و تشنج عروق صفار را از آنکه سازند و از قلیل
شد این باشد مثل اینست و غیره که از آن معرق بار و نامند و در حالت ثانی از معرقات او و پدید آید و براس نوشانیدن اختیار سازند که حرکت
دل و حرارت بدن را زیاد و سازند و از قلیل شدت بلغم آن خون بسوی جلد زیاد و آید مثل میبویا و الکب و البی و غیره و سودا
او و پدید عرق اکثر اشیا از قشره و پیر چنان هستند که بر آمدن عرق معین میشود لیکن بر آن بحسب علاج هم دوا می معرق اطلاق کرده می شود
آنشاید نیست که بعد نوشانیدن او و پدید عرق تدابیر مذکور را بعمل آرند زیرا که اکثر دوا می معرق مدبر میگرد و معین بر آمدن عرق است
غضای بدن است چنانکه در ملک بار و بعد نوشیدن عرق پوشیدن لباس حار و در مکان محفظه نشسته زیاد و می نمایند تا از آن عرق
جاری گردد و هم چنین معین بر عرق گرم و تشنج بدن است خواه از پوشیدن لباس حار یا از غسل کردن با آب گرم یا از نشستن در حمام
گرم بود که نوشیدن آب گرم ساده یا مطبوخ چای گرم یا شوی گرم است تا سبب گرمی ماییت زیاد و بسوی جلد آید و در بلاد حاره
مثل هندوستان و فصل حار از نوشیدن آب سرد و بسیار بار و باشد و هم از بختن آب سرد بر بدن که و فقه بر ظاهر جلد بر سخته شود عرق
زیاده می آید زیرا که درین وقت از انسداد مسام و اختناق حرارت بدن چون حالت یاکشش گرمی در باطن زیاد و میشود از آن خون
کثیر بسوی جلد می آید و بسبب آن عرق جاری میشود با مجرای بعد نوشیدن دوا می معرق تدبیر گرم و تشنج بدن و هم صفای جلد بدن
مورد است معرق میبوی کرده نود و عرق بسویت جاری گرد و پدید آید که چون از نوشیدن معرق فارغ شوند بالای پلنگ را نشاند
چند تا لباس گرم پوشند و مراد از لباس گرم لباسی است که مانع بر آمدن حرارت از بدن باشد و این معنی در غلغل با حسن وجه محال است
و چون عرق جاری شود بعد از احتیاط ازین بسیار ضرور است که بواسطه سرد و بکشد بدن نرسد و همچنین که ام شے بار و بالفعل شل
آید و و غیره و نشاند چون عرق اخراط کند و مطلوب بند ساختن آن باشد پس آنچه تو با سبب گرم پوشانیده بود و از آن
استهسته بند ریج کم سازند و از بار و گرم عرق بدن را پاک کنند و اول از همه اعضا دستها را از زیر تو با سبب لباس حار در یک تکه

بسیار مفید می باشد خصوصاً هرگاه با سفلس شتر و ماهی بود لیکن جوانان را این دوا را هر روز که ام کس کسک نباتی مثل کسک کسک نباتی
یا کسک نباتی ای ساسیس حبسیده می نوشانند و اطفال را هم به همین دوا که با ساسیس ایبر و میک بود و باب مکرده می دهند و اینها از
مرکبات آن با سدر راج آرمین ای داند است بخت لائن که بخت انگلش ریڈ ریڈ ایڈ یعنی ایڈ اند سنج ننگ گویند و آن کس
است از ایڈ ایڈ و حصه و صیاب یکصد و رنگ آن سنج میباشد و آن هم اگر چه از دویه کاشنک است لیکن هرگاه مقدار قلیل از آن
مثل انگل از شتر و ماهی هر چه که بخت لائن با کسک نباتی حبسیده بخوراند روزانه و دو بار تادمت و رازد براسه سفلس
سکندری و ترشتری که با سدر و باب و بیکار نافع است لیکن در ایام استعمال آن زیاد و از جانب معده خیر و لای غایند تا در معده و کس
پیدا نشود اما بهتر آنست که از آن کار الرئیثف از طلا کردن آن برخاج بدن بطور هم بالا سه جلد گیرند چنانکه براسه آن نوبه خاص
در فاریا کو پیا سیم انگلش با سدر راج ایڈ ریڈ ریڈ و ترشتری مشهور است و آن بر جلد نموده می شود و عقیده سبب سفلس هم نموده براسه بدن باور
استخوان پیدا شود و نو عده دیگر که با سیم انگلش با سدر راج جرای ایونیو کور ایڈ ایڈ بخت لائن و بخت انگلش ایونیو کور ایڈ ایڈ آن مرکبوری
او اینمنت موسوم بود و هفت سفون ایونیو کور ایڈ ایڈ آن مرکبوری دو ذرام یا چربی هر حیوان که سه اوئس بود حمله کرده و مرهم درست
سازند و محل استعمال خاص آن براسه فائده الرئیثف امراض جلدیه که رانیک اند خاصه هرگاه سبب با راسی ساسی بود و بخت
و هم در سفلس سکندری و ترشتری از خارج استعمال کرده میشود و نو عده دیگر که با سیم با سدر راج آرمین او کس اندم ناینگم و کسک بخت لائن
و بخت انگلش و املوث سیرن او اینمنت مشهور است و آن مادام که قوی و ساده بود و اثر کاشنک زان ظاهر می شود و بعد از
ادویه کاشنک مذکور شده اما هرگاه و املوث بود فائده الرئیثف از آن حاصل می شود و آنهم در امراض جلدیه که رانیک و هم در سفلس
مزمین هم در امراض جفن که رانیک که آنرا آفت نالی می نامند ساسی گویند و استعمال مفید می شود و اینها از مرکبات آن ترشیو نالی گزرا
بخت لائن و بخت انگلش بلایک پیش گویند هست که از کیلومل و ذرام و آب یک و از دوه اوئس مرکب میباشد و بعد از پختن آن
کیلومل محل و حرکت کیسای خالی شده او کس ایڈ آن مرکبوری گشته بجای آن میماند که از آنرا بلایک او کس ایڈ گویند یعنی او کس ایڈ
رنگ و آن اینجا اصل دواست و آن ترشتری الرئیثف است و محل استعمال آن زخمها می کنند و آن که در آن غلط خوشنوت پیدا شده
و هیچ بدیر نگردد و خواه همراه آنها سفلس باشد یا نباشد پس از استعمال این ترشتری زخمها می خورند و هیچ بخت لائن و بخت انگلش
بخت لائن که بخت انگلش از آنرا بکوشش گویند یعنی ترشتری زرد رنگ و مر و از ترشتری دوا سه رقیق سیال است که از خارج بدن
مستعمل شود و هفت با سدر راج بابی کور ایڈ یعنی رکیو سبت گرین در آب یک که در دوه اوئس باشد محل کنند و آن بعد از
شدن در آن زرد رنگ می شود و سبب اینک از آنجمله همراه آب یک بن او کس ایڈ یعنی سیار سنج رنگ پیدا می شود و لیکن سبب اینست
آنرا یک زرد محسوس میگردد و محل استعمال خاص آن امراض سفلسی اند و خاصه بخت لائن یک پاک بخت مفید است و محل بود و اینهم استعمال کرده
می شود و بیان دوه در ذکر افراد نباتی الرئیثف که اول آن تر کسکی کم است و آن هم سنج درختی است که در ولایت و بیکوه با پیا
می شود و برگ آن مشابه بدن انسان شیر می باشد و از سنج آن رب میگیرند و آنرا کسک نباتی که نامند و ترشتری لاس است و مقدار
مرشوب از آن از دوه گرین تاسی گرین است که روزانه دوه بار هر بار با این مقدار از آن می نوشانند و رب رقیق آنرا لاکر ساسی
میگویند و مقدار مرشوب از آن از دوه قطره تا چهل قطره است و محل استعمال هر دو در بعضی طعام است خصوصاً هرگاه همراه آن امراض
مثل ضعف جگر و دوه جگر و بقران هم باشند و دوه سار سار بلایک است و حقیقت آن در ادویه مدره و معرقه مذکور شد اما فائده الرئیثف
از آن سفلس کنند و رو ماییم که رانیک امراض جگر و مزمین در امراض جلدیه که رانیک هرگاه با سفلس و دوه باشد ظاهر می شود و سفون
آن از نیم ذرام تا یک ذرام و دو کاشنک ساده آن از دوه اوئس تا چهار اوئس و دو کاشنک کبونیڈ آن که سنج کاشنک و دوه مدره ترشتری
شده هم از دوه اوئس تا چهار اوئس براسه این کار نوشانیده می شود و یک کسک نباتی آن که در فاریا کو پیا سیم انگلش ساسی می نامند

فائده
این دوا را هر روز که ام کس کسک نباتی مثل کسک کسک نباتی
یا کسک نباتی ای ساسیس حبسیده می نوشانند و اطفال را هم به همین دوا که با ساسیس ایبر و میک بود و باب مکرده می دهند و اینها از
مرکبات آن با سدر راج آرمین ای داند است بخت لائن که بخت انگلش ریڈ ریڈ ایڈ یعنی ایڈ اند سنج ننگ گویند و آن کس
است از ایڈ ایڈ و حصه و صیاب یکصد و رنگ آن سنج میباشد و آن هم اگر چه از دویه کاشنک است لیکن هرگاه مقدار قلیل از آن
مثل انگل از شتر و ماهی هر چه که بخت لائن با کسک نباتی حبسیده بخوراند روزانه و دو بار تادمت و رازد براسه سفلس
سکندری و ترشتری که با سدر و باب و بیکار نافع است لیکن در ایام استعمال آن زیاد و از جانب معده خیر و لای غایند تا در معده و کس
پیدا نشود اما بهتر آنست که از آن کار الرئیثف از طلا کردن آن برخاج بدن بطور هم بالا سه جلد گیرند چنانکه براسه آن نوبه خاص
در فاریا کو پیا سیم انگلش با سدر راج ایڈ ریڈ ریڈ و ترشتری مشهور است و آن بر جلد نموده می شود و عقیده سبب سفلس هم نموده براسه بدن باور
استخوان پیدا شود و نو عده دیگر که با سیم انگلش با سدر راج جرای ایونیو کور ایڈ ایڈ بخت لائن و بخت انگلش ایونیو کور ایڈ ایڈ آن مرکبوری
او اینمنت موسوم بود و هفت سفون ایونیو کور ایڈ ایڈ آن مرکبوری دو ذرام یا چربی هر حیوان که سه اوئس بود حمله کرده و مرهم درست
سازند و محل استعمال خاص آن براسه فائده الرئیثف امراض جلدیه که رانیک اند خاصه هرگاه سبب با راسی ساسی بود و بخت
و هم در سفلس سکندری و ترشتری از خارج استعمال کرده میشود و نو عده دیگر که با سیم با سدر راج آرمین او کس اندم ناینگم و کسک بخت لائن
و بخت انگلش و املوث سیرن او اینمنت مشهور است و آن مادام که قوی و ساده بود و اثر کاشنک زان ظاهر می شود و بعد از
ادویه کاشنک مذکور شده اما هرگاه و املوث بود فائده الرئیثف از آن حاصل می شود و آنهم در امراض جلدیه که رانیک و هم در سفلس
مزمین هم در امراض جفن که رانیک که آنرا آفت نالی می نامند ساسی گویند و استعمال مفید می شود و اینها از مرکبات آن ترشیو نالی گزرا
بخت لائن و بخت انگلش بلایک پیش گویند هست که از کیلومل و ذرام و آب یک و از دوه اوئس مرکب میباشد و بعد از پختن آن
کیلومل محل و حرکت کیسای خالی شده او کس ایڈ آن مرکبوری گشته بجای آن میماند که از آنرا بلایک او کس ایڈ گویند یعنی او کس ایڈ
رنگ و آن اینجا اصل دواست و آن ترشتری الرئیثف است و محل استعمال آن زخمها می کنند و آن که در آن غلط خوشنوت پیدا شده
و هیچ بدیر نگردد و خواه همراه آنها سفلس باشد یا نباشد پس از استعمال این ترشتری زخمها می خورند و هیچ بخت لائن و بخت انگلش
بخت لائن که بخت انگلش از آنرا بکوشش گویند یعنی ترشتری زرد رنگ و مر و از ترشتری دوا سه رقیق سیال است که از خارج بدن
مستعمل شود و هفت با سدر راج بابی کور ایڈ یعنی رکیو سبت گرین در آب یک که در دوه اوئس باشد محل کنند و آن بعد از
شدن در آن زرد رنگ می شود و سبب اینک از آنجمله همراه آب یک بن او کس ایڈ یعنی سیار سنج رنگ پیدا می شود و لیکن سبب اینست
آنرا یک زرد محسوس میگردد و محل استعمال خاص آن امراض سفلسی اند و خاصه بخت لائن یک پاک بخت مفید است و محل بود و اینهم استعمال کرده
می شود و بیان دوه در ذکر افراد نباتی الرئیثف که اول آن تر کسکی کم است و آن هم سنج درختی است که در ولایت و بیکوه با پیا
می شود و برگ آن مشابه بدن انسان شیر می باشد و از سنج آن رب میگیرند و آنرا کسک نباتی که نامند و ترشتری لاس است و مقدار
مرشوب از آن از دوه گرین تاسی گرین است که روزانه دوه بار هر بار با این مقدار از آن می نوشانند و رب رقیق آنرا لاکر ساسی
میگویند و مقدار مرشوب از آن از دوه قطره تا چهل قطره است و محل استعمال هر دو در بعضی طعام است خصوصاً هرگاه همراه آن امراض
مثل ضعف جگر و دوه جگر و بقران هم باشند و دوه سار سار بلایک است و حقیقت آن در ادویه مدره و معرقه مذکور شد اما فائده الرئیثف
از آن سفلس کنند و رو ماییم که رانیک امراض جگر و مزمین در امراض جلدیه که رانیک هرگاه با سفلس و دوه باشد ظاهر می شود و سفون
آن از نیم ذرام تا یک ذرام و دو کاشنک ساده آن از دوه اوئس تا چهار اوئس و دو کاشنک کبونیڈ آن که سنج کاشنک و دوه مدره ترشتری
شده هم از دوه اوئس تا چهار اوئس براسه این کار نوشانیده می شود و یک کسک نباتی آن که در فاریا کو پیا سیم انگلش ساسی می نامند

[illegible]

ما در کار کم ایستیم و کسایکم سائیس آوری شیم فکرش سائیس لای متوخم تر از شش ششانی بانی نارسا
چنانچه کینور اسس ششانی نارسا اسس افراد این نوع هم در قسم اند بانی و معدنی و مود و در دو بیان مبین می شوند
بیان اقول در ذکر افراد نباتیه اگر هفت اند اقول ایستیم بلیغ لاشن که اند اجزای خل و بخاری سس که گویند و انهم
است خارجا و داخل اما خارجا پس چون یک اونس از آن همراه آب ساده که سه اونس بود خواه سس و باشد یا نیکم
با هم آمیخته بر جلد بدن بذریع اسفنج یا پارچه طلا سازند تدریجاً می کنند و نهادن باز چه تر کرده بان بر سر صاحب سرام
نباتیه مفید است و سبب تبرید آن این است که چون مستحضر می شود همراه آن حرارت بدنی که در جلد باشد هم آب ششانی
میگردد و اما داخل پس چون سه که از نیم اونس تا یک اونس با بست اونس آب ساده آمیخته از آن بر این چند لکه او
هنوشه نشانند اثر تبرید و تسکین عطش از آن ظاهر می شود اما چون تا بهین شکم است لهند باید که هرگاه حسی و از یاد حرات
با سهال باشد این دوا را بدینده در حال قبض طبیعت نه نشانند و دوم ایستیم سائیس که است و آن سائیس ایست
یعنی جوهر لیمو بود و انهم مبرد است شربا و آنرا گاهی همراه ایفرو دینگ ذرافت می نوشاند لیکن چون نتوانند
از بست گرین تا یکد روم همراه ششانه اونس آب ساده آمیخته خواه تنها یا همراه قدری نبات می نوشاند هر قدر که مزین
خواهش نوشیدنی کند لیکن هر جا که لیموی تازه میسر شود عوض آن آب لیموی سبز اند چهار اونس با بست و چهار اونس
آب ساده آمیخته در مدت بست و چهار ساعت تدریج بر این نوشاند که آن در اکثر جمیات حاده تسکین حرارت و شش
میکنند اما اگر آب می حاده و معدیه اذیت هم باشد از آنرا مینا عوض آن ایفرو دینگ ذرافت نوشاندین بهتر می باشد
سوم ایستیم نارسا که است که آن نارسا ایست بود و آن از ششانی بانی نارسا اسس میخوانند و انهم سس با بست
در جمیات حاده و اقسام الغل بیش برای تسکین عطش می نوشاند و شرب قه از آن از ده گرین تا نیمه اونس
همراه آب ساده که ششانی تا بهشت اونس بود و مکرر در وقت و چهار ساعت می نوشاند تا برگردن و آهسته که از آن
ایفرو دینگ ذرافت درست سازند پس اول واجب است دانستن اینکه از کدام وزن نارسا ایست با و دای الکلی
اعنی که در آمیخته باعث تنج شدن و رفیق کار با یک ایست از الکلی می شود و بجای کار با یک ایست در الکلی مذکومی آید
و از آن دانه الکلی فانی میگرد و تا بسبب آن ایفرو دینگ ذرافت بعد ترکیب ایست مذکور با الکلی پیدا شود پس بدانکه چون بست
گرین نارسا ایست را با بست و هفت گرین ششانی بانی کار با بست جدا جدا آب حلو کرده یا مینزد ایفرو دینگ ذرافت پیدا شود
و اگر بجای ششانی بانی کار با بست خواهند که سو داکا ششانی بانی را با بست مکرر و نارسا ایست که بست گرین باشد یا مینزد پس
باید که مقدار سو داکا ششانی بانی را به بست و هفت گرین اختیار کنند و اگر سو داکا ششانی بانی کار با بست را با بست گرین نارسا ایست
آمیند باید که بست و دو گرین مقدار سو داکا ششانی بانی کار با بست مقرر کنند و اگر با بست گرین نارسا ایست را مینزد پس کوئی کار با بست
را آمیند باید که مقدار مینو یا ششانی بانی کوئی کار با بست یا تروه و نیم گرین مقرر سازند با بحد موافق این حساب بر قدر ایفرو دینگ
ذرافت با میندن نارسا ایست با کدام الکلی نظریه مخصوص باشد کم و زیاده و مقدار درست سازند چهارم ایستیم و کسایکم
است که آن او کسایکم ایست بود و این ایست در برگ بالک ترش و برگ لونی و برگ خرفه که مقلد می شود و انهم میباشند ایست
مذکور بعضی میامی اقول حامض و غیره برآورده می شود و بسیار قوی است چنانچه ده گرین از آن در بست اونس بسیار
حلو کرده در بست و چهار ساعت روز و شب بشرب می شود و بهین می نوشاند و جمیات حاده برای تسکین حرارت و عطش
و هم جهت از ادرم میوس میجران و من و خلق چھو شتا برای درم میوس میجران معدیه بسیار مفید است و پنج سائیس
آوری شیم فکرش است که آن نارسا ایست که بود مشهور است می باشد و مختار از اقسام آن برای استعمال در مرض فکله

و کسایکم ایست
اول ایستیم سائیس نارسا
سائیس نارسا که بیان سائیس
در خارج و داخل اما خارجا
پس چون یک اونس از آن
همراه آب ساده که سه اونس
بود خواه سس و باشد یا نیکم
با هم آمیخته بر جلد بدن
بذریع اسفنج یا پارچه طلا
سازند تدریجاً می کنند و
نهادن باز چه تر کرده بان
بر سر صاحب سرام
نباتیه مفید است و سبب
تبرید آن این است که چون
مستحضر می شود همراه آن
حرارت بدنی که در جلد
باشد هم آب ششانی
میگردد و اما داخل پس
چون سه که از نیم اونس
تا یک اونس با بست اونس
آب ساده آمیخته از آن
بر این چند لکه او
هنوشه نشانند اثر
تبرید و تسکین عطش
از آن ظاهر می شود
اما چون تا بهین شکم
است لهند باید که هرگاه
حسی و از یاد حرات
با سهال باشد این دوا
را بدینده در حال قبض
طبیعت نه نشانند و دوم
ایستیم سائیس که است
و آن سائیس ایست
یعنی جوهر لیمو بود
و انهم مبرد است شربا
و آنرا گاهی همراه
ایفرو دینگ ذرافت
می نوشاند لیکن چون
نتوانند از بست گرین
تا یکد روم همراه
ششانه اونس آب ساده
آمیخته خواه تنها یا
همراه قدری نبات
می نوشاند هر قدر که
مزین خواست نوشیدنی
کند لیکن هر جا که
لیموی تازه میسر شود
عوض آن آب لیموی
سبز اند چهار اونس
با بست و چهار اونس
آب ساده آمیخته در
مدت بست و چهار
ساعت تدریج بر این
نوشاند که آن در اکثر
جمیات حاده تسکین
حرارت و شش می کنند
اما اگر آب می حاده
و معدیه اذیت هم
باشد از آنرا مینا
عوض آن ایفرو دینگ
ذرافت نوشاندین
بتر می باشد سوم
ایستیم نارسا که
است که آن نارسا
ایست بود و آن از
ششانی بانی نارسا
اسس میخوانند و انهم
سس با بست در جمیات
حاده و اقسام الغل
بیش برای تسکین
عطش می نوشاند و
شرب قه از آن از ده
گرین تا نیمه اونس
همراه آب ساده که
ششانی تا بهشت
اونس بود و مکرر در
وقت و چهار ساعت
می نوشاند تا برگردن
و آهسته که از آن
ایفرو دینگ ذرافت
درست سازند پس اول
واجب است دانستن
اینکه از کدام وزن
نارسا ایست با و دای
الکلی اعنی که در
آمیخته باعث تنج
شدن و رفیق کار با
یک ایست از الکلی
می شود و بجای کار
با یک ایست در الکلی
مذکومی آید و از آن
دانه الکلی فانی
میگرد و تا بسبب
آن ایفرو دینگ
ذرافت بعد ترکیب
ایست مذکور با الکلی
پیدا شود پس بدانکه
چون بست گرین
نارسا ایست را با
بست و هفت گرین
ششانی بانی کار با
بست جدا جدا آب
حلو کرده یا مینزد
ایفرو دینگ ذرافت
پیدا شود و اگر
بجای ششانی بانی
کار با بست خواهند
که سو داکا ششانی
بانی را با بست
مکرر و نارسا ایست
که بست گرین
باشد یا مینزد پس
باید که مقدار
سو داکا ششانی
بانی را به بست
و هفت گرین
اختیار کنند و
اگر سو داکا
ششانی بانی
کار با بست
را با بست
گرین نارسا
ایست آمیند
باید که بست
و دو گرین
مقدار سو
داکا ششانی
بانی کار با
بست مقرر
کنند و اگر با
بست گرین
نارسا ایست
را آمیند
باید که
مقدار مینو
یا ششانی
بانی کوئی کار
با بست یا
تروه و نیم
گرین مقرر
سازند با
بحد موافق
این حساب
بر قدر
ایفرو دینگ
ذرافت با
میندن
نارسا ایست
با کدام
الکلی
نظریه
مخصوص
باشد کم
و زیاده
و مقدار
درست
سازند
چهارم
ایستیم
و کسایکم
ایست
است که
آن او کسایکم
ایست بود
و این ایست
در برگ
بالک ترش
و برگ
لونی و
برگ خرفه
که مقلد
می شود
و انهم
میباشند
ایست
مذکور
بعضی
میامی
اقول
حامض
و غیره
برآورده
می شود
و بسیار
قوی است
چنانچه
ده گرین
از آن
در بست
اونس
بسیار
حلو کرده
در بست
و چهار
ساعت
روز و
شب
بشرب
می شود
و بهین
می
نوشاند
و جمیات
حاده
برای
تسکین
حرارت
و عطش
و هم
جهت
از ادرم
میوس
میجران
و من
و خلق
چھو
شتا
برای
درم
میوس
میجران
معدیه
بسیار
مفید
است
و پنج
سائیس
آوری
شیم
فکرش
است
که آن
نارسا
ایست
که بود
مشهور
است
می
باشد
و مختار
از اقسام
آن برای
استعمال
در مرض
فکله

شیرین است که قدری در وقت داشت باشد و آن هم سرد است و وقت شدت حرارت و عطش و رطوبات آب آن را
می نوشانند پس شکیب عطرش میکند و محل خاص استعمال آن براسه شکیب عطرش است که هرگاه حرارت و عطش زیاد بود و مویک
جمع ساختن آب کثیر و سحره و اما مناسب نباشد این را سه نوشانند چنانکه در مرض فتن یعنی برنیا هرگاه معاد و ثقیله خراطیه
انقباض متعین شده باشد و از اذیت آن حرارت و وحی پیدا گردد و درین وقت نوشانیدن آب نارنگی مناسب می باشد چه مقدار
تقلیل از آن بر نسبت مقدار زائد از آب زیاد و شکیب عطرش میکند و نوشانیدن آب کثیر و در وقت جائز نیست باشد چه از آن سحره
و اما معاملتی شده رجوع معاصی و شکر و شوار و زردیگر و ششتم سانس لای موئم است که آن میو بود و آن هم سرد است چون
آب آن را آب ساده چند آن آید که ذائقه آب ترش گردد و نوشانیدن آن و رطوبات حاده براسه شکیب عطرش مفید بود و همچنین
در رو بایزیم کیوٹ و هم هرگاه با وجع مفاصل فقرس هم باشد که آنرا و بایزیم گوٹ نامند نوشیدن آن زیاد مفید است خواه
تنها یا همراه آب ساده یا با کشمش و شکر و آب که در آنرا با کوبیده با سم سرد پس لای موئم ذکر میکند براسه شکیب عطرش و
حمیات حاده همراه آب ساده یا با شکر و شکرش که آن ترشندی است می باشد و ذکر آن و را دو سیله
شده و آنهم سرد است لیکن هرگاه حجه یا قبض شکم باشد نوشانیدنش مفید می باشد فتنه کربیان و درم و افراد معده و نوع اهل
که سرد است اول پیاسی بای نارنگی است و بیان حقیقت آن و را دو سیله مدره مفصل شده و آنهم سرد است و رطوبات حاده و
اقسام نفلی مین از است گرین تا چهل گرین همراه آب ساده که کثیر المقدار باشد ملکه ده سه نوشانند و فائده او را در شکیب هرگاه
حاصل شود و آن ده داسه جلیل النفع و کثیر الاستعمال است و هم پیاسی کیلوراس است که بغث انگلش آن را کلوریت آفت پیاس
نامند و آن از پیاس و کلورک آید ساحت می شود و در کلورک آید کلورین یک حصه و او کیچن و پنج حصه می باشد با جمل این ده اکم
سیر و بدن است و هم مفرح و معصی خون است چون و رطوبات حاده مثل میثیت فیور و ثاقا فیور کیدرام ازین پیاس همراه
بست او نس آب ساده حل کرده و در بست و چهار ساعت روز و شب بر بعضی نوشانند اثر تبرید از آن ظاهر شده شود و این دو امداد و
التر اثیف هم است در اقسام حمیات عفنه و مضغه و تئیکه مرین ضعیف گردد و از نوشانیدنش با کواکش سبکو نافع ظاهر می شود
و محل خاص استعمال آن همان است که با سه بنور و در من و حلق بوده باشند و هم در مرض کان کریم آورنس که زخم خستار و از
امراض مخصوصه الفحال است که بسبب کمزوری و ضعف عارض می شود و این دو را امید دهند و درین وقت از دو گرین تا پنج گرین
موانع عطرش این دو را آب حل کرده همراه قدری از نبات سفید بعد یک یک یا دو و دو ساعت باید نوشانند تا که مرض از او بایز
متوقف گردد و سوم پیاسی نامی تر اس است که آن باقر بود و مذکور شد و آنهم سرد بدن و کثیر الاستعمال است چون از ده گرین
تا بست گرین آن را گرفته در آب ساده که کثیر المقدار باشد یا با کشمش و شکر و آب که در آنرا با کوبیده با سم سرد پس لای موئم ذکر میکند براسه شکیب عطرش و
و حرکت دل را بطی می سازد و بسبب اینکه سدا اثیف هم است و هم بسبب اینکه مدتر و معرق است و رطوبات حاده براسه شکیب عطرش مفید بود و همچنین
و تبرید از آن ظاهر می شود و یک مرکب از کوسوم بنامی تر توائی است و در حمیات حاده براسه شکیب عطرش تبرید بدن نوشانند
می شود و حقیقه شوره قلعی و درام همراه شیر تازه و دو شیده که بست او نس بود اگر گرم نکرده باشند حل کرده و در ظرفی گذرانند
و بعد منجم شدن از بار و بهضیق مقطر و صاف کرده در بوتل نگه دارند و وقت ضرورت از آن از دو و او شس تا چهار و او شس بعد سه
یا چهار چهار ساعت نوشانند فصل م و م از باب چهارم در بیان سدا اثیف نام و او ایست که تا اثر اولی
آن برزد و سس سس یعنی دماغ و نخاع و اعصاب واقع می شود و باینکه اثر غیر کردن آن اول بر دماغ و اعصاب نخاع میرسد
و بسبب آن حرکت این اعصاب کم می شود و این تاثیر توسط تنقیه بدن بطور سهل می باشد و همچنین قبل تاثیر فعل سدا اثیف محل
الغاش حرارت و تقویت دماغ از آن هویدا ظاهر می شود چنانکه از افیون و الکوبل پس تر فعل شملت و بعد از فعل شملت

فائده فانی است
نوشانیدن آب کثیر و سحره و اما مناسب نباشد این را سه نوشانند چنانکه در مرض فتن یعنی برنیا هرگاه معاد و ثقیله خراطیه
انقباض متعین شده باشد و از اذیت آن حرارت و وحی پیدا گردد و درین وقت نوشانیدن آب نارنگی مناسب می باشد چه مقدار
تقلیل از آن بر نسبت مقدار زائد از آب زیاد و شکیب عطرش میکند و نوشانیدن آب کثیر و در وقت جائز نیست باشد چه از آن سحره
و اما معاملتی شده رجوع معاصی و شکر و شوار و زردیگر و ششتم سانس لای موئم است که آن میو بود و آن هم سرد است چون
آب آن را آب ساده چند آن آید که ذائقه آب ترش گردد و نوشانیدن آن و رطوبات حاده براسه شکیب عطرش مفید بود و همچنین
در رو بایزیم کیوٹ و هم هرگاه با وجع مفاصل فقرس هم باشد که آنرا و بایزیم گوٹ نامند نوشیدن آن زیاد مفید است خواه
تنها یا همراه آب ساده یا با کشمش و شکر و آب که در آنرا با کوبیده با سم سرد پس لای موئم ذکر میکند براسه شکیب عطرش و
حمیات حاده همراه آب ساده یا با شکر و شکرش که آن ترشندی است می باشد و ذکر آن و را دو سیله
شده و آنهم سرد است لیکن هرگاه حجه یا قبض شکم باشد نوشانیدنش مفید می باشد فتنه کربیان و درم و افراد معده و نوع اهل
که سرد است اول پیاسی بای نارنگی است و بیان حقیقت آن و را دو سیله مدره مفصل شده و آنهم سرد است و رطوبات حاده و
اقسام نفلی مین از است گرین تا چهل گرین همراه آب ساده که کثیر المقدار باشد ملکه ده سه نوشانند و فائده او را در شکیب هرگاه
حاصل شود و آن ده داسه جلیل النفع و کثیر الاستعمال است و هم پیاسی کیلوراس است که بغث انگلش آن را کلوریت آفت پیاس
نامند و آن از پیاس و کلورک آید ساحت می شود و در کلورک آید کلورین یک حصه و او کیچن و پنج حصه می باشد با جمل این ده اکم
سیر و بدن است و هم مفرح و معصی خون است چون و رطوبات حاده مثل میثیت فیور و ثاقا فیور کیدرام ازین پیاس همراه
بست او نس آب ساده حل کرده و در بست و چهار ساعت روز و شب بر بعضی نوشانند اثر تبرید از آن ظاهر شده شود و این دو امداد و
التر اثیف هم است در اقسام حمیات عفنه و مضغه و تئیکه مرین ضعیف گردد و از نوشانیدنش با کواکش سبکو نافع ظاهر می شود
و محل خاص استعمال آن همان است که با سه بنور و در من و حلق بوده باشند و هم در مرض کان کریم آورنس که زخم خستار و از
امراض مخصوصه الفحال است که بسبب کمزوری و ضعف عارض می شود و این دو را امید دهند و درین وقت از دو گرین تا پنج گرین
موانع عطرش این دو را آب حل کرده همراه قدری از نبات سفید بعد یک یک یا دو و دو ساعت باید نوشانند تا که مرض از او بایز
متوقف گردد و سوم پیاسی نامی تر اس است که آن باقر بود و مذکور شد و آنهم سرد بدن و کثیر الاستعمال است چون از ده گرین
تا بست گرین آن را گرفته در آب ساده که کثیر المقدار باشد یا با کشمش و شکر و آب که در آنرا با کوبیده با سم سرد پس لای موئم ذکر میکند براسه شکیب عطرش و
و حرکت دل را بطی می سازد و بسبب اینکه سدا اثیف هم است و هم بسبب اینکه مدتر و معرق است و رطوبات حاده براسه شکیب عطرش مفید بود و همچنین
و تبرید از آن ظاهر می شود و یک مرکب از کوسوم بنامی تر توائی است و در حمیات حاده براسه شکیب عطرش تبرید بدن نوشانند
می شود و حقیقه شوره قلعی و درام همراه شیر تازه و دو شیده که بست او نس بود اگر گرم نکرده باشند حل کرده و در ظرفی گذرانند
و بعد منجم شدن از بار و بهضیق مقطر و صاف کرده در بوتل نگه دارند و وقت ضرورت از آن از دو و او شس تا چهار و او شس بعد سه
یا چهار چهار ساعت نوشانند فصل م و م از باب چهارم در بیان سدا اثیف نام و او ایست که تا اثر اولی
آن برزد و سس سس یعنی دماغ و نخاع و اعصاب واقع می شود و باینکه اثر غیر کردن آن اول بر دماغ و اعصاب نخاع میرسد
و بسبب آن حرکت این اعصاب کم می شود و این تاثیر توسط تنقیه بدن بطور سهل می باشد و همچنین قبل تاثیر فعل سدا اثیف محل
الغاش حرارت و تقویت دماغ از آن هویدا ظاهر می شود چنانکه از افیون و الکوبل پس تر فعل شملت و بعد از فعل شملت

اصل مخدر است برگ و تخم و اکثر کثرت و تنگی آن هر چهار جز در علاج مرضی مستعمل بود مقدارش در آب از برگ آن از یک تا چهار گرم و از تخم آن از چهارم حبه گرین تا یک گرم و اکثر کثرت آن از چهارم حبه گرین تا نیم گرم است از نوشانند و بتدريج و استهال احتیاط و مگرانی علیل تا دو گرم خوراند و تنگی از از دقه قطره تا نیمه درام می نوشاند و انهم مخدر قوی و موسع ثقبه عظیم است و در امر اخس که با دوا دومی شود این هم بجای آن نوشانیده آید لیکن یک فضل آن خاص است و آن این است که چون برگ خشک آنرا از دقه تا بستی گرین گرفته تنها یا با تندی که کشیدنی شد یک کرده و خان آنرا بذریع قلیان کنند به نحو یک و خان کثیر از آن یکبار در ریه رو و براس استهال مفیدی باشد لیکن باید که بعد یکبار و م کشیدن توقفت کرده و دم دیگر کنند تا نوبت برپیداکردن پدیان از آن نرسد و هم مشایخ و کسانیک عروق و مایع شان ضعیف بودند و استعدا و فایده و سکت داشته باشند اینهارا صراحتا علاج نفرمایند و الا مسخر خواهند برپیداکردن انفجار عروق و در مایع چهارم کثرت آنرا که بخت لاشن که بخت انگش از آن اندکی آن بسپ و به عرقی قشتم نامند درخت آن مشهور و مخدر قوی است و قبل ظهور فعل تخذیر آن فعل انعاش و تقویت زیاد و ظاهر می شود و اگر مقدار قلیل از آن نوشاند فعل تقویت آن تا ویربانی مانده بعد از آن فعل تخذیر ضعیف از آن پدید می شود و اگر مقدار زیاد نوشاند فعل انعاش و تقویت آن تا زمان بسیار مانده بعد از آن فعل تخذیر قوی ظاهر می شود و اکثر کثرت و تنگی آن در علاج مرضی مستعمل است مقدارش در آب از اکثر کثرت آن از نیم گرم تا چهارم حبه گرین است که بتدريج استهال کرده می شود لیکن مگرانی مرضی ضرر است تا از آن بیوشی پدید آید و تنگی از از بستی قطره تا نیمه درام می نوشاند لیکن بختی از مقدار قلیل شروع کرده تا مقدار کامل میرسانند اما اگر از آب حل سازند از آب جدا میگرد و انداک اکثر کثرت آن با جابا که درام اکثر کثرت نباتی باید خوراند و تنگی آن را همراه صمغ عربی محلول آب یا با بستی نبات یا همراه زرد و به صمغ حل کرده بنوشانند محل استعمال آن نوز الجیاد عنی او جاع عصبیه هر قسم اند خصوصاً در عصابه و عرق النساء زیاد و مفید است لک و در امر ارض تشنجیه مثل کزاز و کلب الکلب و در مرض اطفال که وقت بروز دندان عارض می شود و در و لیسیم هر قسم تشنج و در و ما نیزم کرانیک و وقت بیخوابی هر قسم هرگاه با ورم غشاسه و مایع و اجتماع خون و در مایع نباشد هم می دهند و ایضا در عققان که از اذیت بیخوابی و عجزه پیداشده باشد هم براسه ترک عادت خوردن افیون و هم در افراط طوره حیض و هم هرگاه در ولادت طفل سبب ضعف و استرخاسه رحم تا خبر و وید این دوا را باید داد و پنجیم و م یونس لاشن یوس بخت لاشن است که از ابلیغ انگش یونس گویند و آنهم از قبیله قنب است که در بستی آب و افکاره و تنگی و از قنب فعل تخذیر آن ضعیف است و در درخت انهم جوهری است که از انو یونس یونس نامند و آن اصل مخدر است و اکثر کثرت و تنگی آن در علاج مرضی مستعمل می باشد مقدارش در آب از اکثر کثرت آن از پنج تا پانزده گرم و از تنگی آن از نیم درام تا دو درام است محل استعمال آن بدیهی طعام است که براسه کم کردن حس معده میدهند هرگاه بلویوس از آن پدید آید و در و هم براسه بیخوابی و در هر مرضی که پدید آید و دوا دومی که رافع آن است و در بهشتیر یا هم برای آرام رساندن عصاب و در و ما نیزم کرانیک براسه تسکین درد و تخذیر عصب و در انتر مینت فیور قبل خواب و بهشتیر یا هم برای آرام کردن تا آمدن نوبت را منع کند و هم جانی که نوشانیدن افیون جائز نبود براسه آوردن خواب و رفع بیخوابی این دوا را باید داد و ششم یونس را در غلات پر کرده از آن بالش درست ساختن زیر سر گذاشتن براسه آوردن خواب مجرب است ششم لاشن چو کثیر نیم بخت لاشن است که از ابلیغ انگش کینیس و بغارسی کا گویند مخدر ضعیف است و اکثر کثرت و تنگی آن هم استعمال کرده می شوند مقدارش در آب از اکثر کثرت آن از بستی گرین تا یک درام است از

[illegible]

واعی شود این روشنانند که از آن فعل الغاش و تقویت کم و فعل تخذیر و تنویم زیاد ظاهر می شود و ایضا شکر او پیاست
است که بلغت انگلش آنرا لا اقل گویند مقدار شدوب از آن از ده قطره تا چهل قطره بود ایضا و نیمه او پیاپی است
و مقدار شدوب انهم از ده تا بیست و چهار قطره و بجای شکر او پیاپی استعمال کرده می شود و محل استعمال خاص آن
اکثر امراض چشم اند که یک دو قطره از آن در چشم وقت شدت درد می اندازند ایضا شکر او پیاپی ایونی ایست
که آن از نبرواک الیسڈ وزعفران وافیون خالص غطرانیسون واسپریت ابونیا مرکب می باشد و از ولایت ساخته می
مقدار شدوب از آن از یکدram تا دو درام است و این دوا را مرض تشنجیه مثل یونیک کاف و بزرگانش و استحا
هرگاه کرانیک باشند زیاده مفید است ایضا شکر او پیاپی کام خزانیا است که آنرا گاهی شکر یا کام فر کم بوزینام
نامند و بلغت انگلش شکر کمیفر کمپوند گویند صفت افیون خالص نبرواک الیسڈ هر یک یکینیم درام کا فوریک درام غطر
انیسون یک درام پرف اسپریت یک انار و ربع انار که چهل اونس باشند این همه را در ظرفی بند کرده چهل روز بگذرد
بعد صفات نموده و بوتل داشته با استعمال آرند و آن دوا را مرض سینۀ خصوصاً در ورسم کرانیک ریه و قعده مضرت
گویند زیاده مفید است و مقدار شدوب از آن از نیم درام تا دو درام است ایضا لاگر او پیاپی سدی سیوس بلغت
لاثن است که آنرا بلغت انگلش بابلی سلوشن گویند و آنها از ولایت ساخته می آید مقدار شدوب از آن هم
از ده تا سی و چهل قطره است و انهم مخدر زیاده و فعل الغاش و تقویت آن بسیار قلیل است و براس آورون
خواب بسیار مفید است ایضا پل یونی ساپولس کم بوزی می است و آن از افیون و صابون و بوسییل و اشتر مرکب بسیار
دارد ولایت ساخته می آید مقدار شدوب از آن از یک گرم تا سه و ده گرم است و این را وقتیکه با بعضی شکم بخوابی
عارض شود و مهلت نوشناسیدن سهل نباشد می خوردند و هم کبریا که از خوردن افیون در دسترس پیدا نشود خواب
نیاید براس آوردن خواب این حب می خوردند ایضا پل یولا استئامی رسنس کم بوزی ثا است صفت افیون
خالص زعفران از هر یک دو درام با یک سووه با میجۀ سالک که آنرا بلغت لائن استور اکسن نامند شیء حبوس بازند
و این شیء تاد گرین نوشناسیده می شود با مجله درین دوا در پنج گرم یک گرم افیون می باشد پس موافق این
حساب هر قدر که نوشناسیدن افیون منظور باشد کم و زیاده وزن آنرا کرده خوششانند ایضا کان فیکت بودنیابی
صفت سفوف افیون خالص شش درام مرج سدرخ یک اونس سفوف زنجبیل دو اونس کرو یا یعنی اجو این سه
اونس سفوف کثیر او دو درام بهر بار یک سانیده با هم آمیخته باشد بت نبات که شانزده اونس باشد آسیخته گردد
و از ده گرم تا یکدram از آن می نوشناسند و این دوا براس حصص سهال بسیار مفید است و اکثر همراه جاکر کاسخ ناد
می شود ایضا انیشما و پیاپی یعنی حقه افیون صفت شاسته نیمدram گرفته اول آنرا آب گرم که دو اونس بود حل
کرده نگهدارند تا سرد شود بعد شکر او پیاپی نیمدram و آن عکروه آنرا در معابد ریجه محققه رسانند و این دوا در
مرض اسهال هرگاه با درد مختص شدید باشد نهایت مفید است و همچنین کسیکه افیون را از بدن بخورد و او را براس
آوردن خواب داده می شود و بعضی الباقی انس را اعتقاد است که رسانیدن افیون در شکم بطور حقه براس
آوردن خواب بیشتر خورائیدن آن از ده جن زیاد مفید است چه باین طور فعل الغاش و تقویت از آن پیدا میشود
و فعل تخذیر و تنویم زیاد ظاهر میگردد و ایضا هرگاه در دوشانه درد بود ورم بود یا در رحم بعد ولادت از حد مر ولادت ورم یا
رحم میداشته باشد هم از استعمال این حقه راحت حاصل می شود ایضا این منظم او پیاپی است و آن مرکب است
از شکر او پیاپی و سوپ یعنی مینیث از هر یک یک یک اونس گرفته با هم آمیخته بر جلد دروما نیم و نور الجراحی مالند

فائده
نسخه
لايكرد
بازداد

آوردن غنای
فراوانه جنبه‌های
نیروی انسانی را
نیروی انسانی را

سید بن محمد
القادر کمالی خوشنویس
سید بن محمد
القادر کمالی خوشنویس

[illegible]

فصل اول در بیان احوال و حال

دولت برای رفع این
مسئله اقدام کرده و بعضی
تخصصی از این

طرح است ۱۳

و قایل است استعمال پسند مقدار شرب زان از یک تا دو گین است و در موافق کیه دادن مار فیا سفید است این را هم بجای آن است
استعمال می آرند لیکن بالغفل فایده آن جزو یا بطوس نیاید و دیده شده پس باید که مقدار مذکور از آن گرفته همراه که اتم است لک
خباتی مثلا اگر آردن خواب منظور بود یا اگر لک است که کسی کم و اگر تقویت منظور باشد
یا اگر لک جنبین جنب سبب حبس خوراند یا زود هم کلا فارم و آن عرق است که بد ز می عمل کیمیا ی ساخته میشود از کاکش
کلورن آتیا و آن اسم ایک است که با کلورین آمیخته باشد و ایک تابدیده و او کساید آن میگویند و کفایه اسپریت آب ساده که از خرد
سختن این اشیا بعمل کیمیا ی این عرق پیدا میشود و عرق مذکور بسیار صاف و شیشه شل و غنی متحرک گردد و از آب ساده و قوی بود
و چون آنرا بر زبان نهند ذائقه شیرین برودت از آن بر زبان محسوس گردد و بوی آن مثل بوی اینتر باشد و در موافق ثبوت و
متصاعد میگردد و دما دما که صاف و جید بود چون آنرا بر پارچه پاشند و انداخت از پارچه در موافق تصاعد گردد و در اثر طوبت بوی آن
برای چه بیچ بانی فایده و همین استحاج جودت آنرا در یابند یا بعد از آنهم نار کاکش یعنی مخدر کم کنند حس است اما اول نظام عصبی عروقی را
تیز و قوی میگردانند پس بعد از رسد اشبع منار کاکش زان ظاهر میشود و آن شد با و شما استعمال کرده میشود مقدار است شرب با پنج تا ده
قطره و آن را هم از صحن عربی محلول با آب یا زود بیضه مرغ یا با که ام شربت یا با سفوف نبات مینوشانند و محل نوشانیدن
آن وقت شدت غشیان است از هر سبب که باشند هم در در محدوده قوی و هم در سرفه و نفس که اسل پیدا شده با شیشه نشانند
لک از ککبات آن کو اکار فارم است طریقی ساختن آن این است که آب ساده را در بوتل اندازند بقدر پنج شش انس بعد
بجساب هر انس آب ساده از کلا فارم خالص سه قطره و در آن انداخته تا در پنج حرکت دهند و بیایند تا کلا فارم در آب محلول
شود و چون در آب شوری می آید زود بعد یک یک و شل زین آب مخدوج بنوشانند تنها یا با دویه مناسبه بگزاید و اگر آشوب بر آید
کم کردن حسن بهوش ساختن علیل می بمانند چنانکه وقت عمل و شکاری قطع کردن عضو آن حاجت می آید میشود و اگر وقت لاا
چون روزه شروع گردد و آنرا بار بار قدری قدری می بمانند تا از شدت روزه حامله ضعیف نگردد و دیگر که مفصل از جای خود بر آید
یا او استخوان شکسته گردد و آنرا برای دو منفعت میبایند یکی برای کم کردن حسن و دیگر برای مسخ شی ساختن عضلات بن تا
بسیب است از مفصل بجای خود و هم چون دیش معاند و درون ثقبه خریطه بیضه فرو رفته محسوس شده باشد بسبب
جهت شخی ساختن عضلات آنرا میبایند تا از استرخای عضلات معا سهوت شود کم رود و لک هرگاه احتیاج است
بسبب شخی مجری بول بود و در وقت هم قبل اخل کردن قاتا طیر در مجری آنرا می بمانند تا از استرخای عضلات تشنج
مجری مذکور دور شده و احوال قاتا طیر ملکن گردد لک اگر امراض تشنجی دیگر مثل صرع و تشنجیکه بعد ولادت بزین نوزائید پس
میشود و در عرض کور یا و کراز و اسپان ما و ک استما کرسه از روست و هم در ایلاوس هرگاه تجر از جگر و میحایا از کرده بر آمده و در شانزده و
از آن روزه پدید گردد و هم در سیر یاید یا میثرو و فو میا و در جمله اقسام نوزائید برای دفع کردن روزه تشنجی آنرا میبایند لیکن
وقت بویانیدن باید که اول از نمیدرام نایکد رام از آن بر پارچه که از اجند تا کرده بر صورت خریطه مثلث ساخته باشند پاشیده و قدر
بینی و بن گذراند بخوبی هوای خارجی و نفس یعنی همراه بوی کلا فارم رود و پس اگر از بار اول مقصود حاصل نشود بعد هر دو دقیقه تا
حصول مقصود نیم نمیدرام از کلا فارم بر پارچه برهوف پاشیده بویانیده باشند تا حس کم و مرض بهوش شود لیکن استعمال کلا فارم
شماره و ط است بچند شرط اول اینیکه هر مرضی که مرض قلبی است باشد آنرا نه بویانند و هم آنکه وقت بویانیدنش مرض را
بر شیت مستلحق داشته قدری سیر آنرا از بدن بلند دارند سو هم آنکه خریطه پارچه را که بران کلا فارم پاشیده بود بخوبی از بدن و
بینی قریب آرند که هوای خارجی هم و نفس اندرون یاید و چهارم هرگاه بعد بویانیدنش آواز غوطیط و خرخره از گوی مرض
آید بویانیدن آنرا ترک کنند و بدانند که فعل آن بعد کمال رسیده بچشم آنکه آنرا در خلای معده بویانند و الا در صورت مثل معده

در شش مجری از ریه را خارج گردد
فایده سلامت جودت کلا فارم
فایده کلا فارم برای دفع غشیان
در شش بیدار است لک در روزه
و قیام فایده وقت شرب زان
در روزه چون کلا فارم قدری شرب
برای چه پاشیده بویانند از شرب
در روزه ضعیف بپاشند و ۱۲
تا اندوه بویانیدن کلا فارم
بویانیدن نوزائید را خارج گردد
فایده سلامت جودت کلا فارم
فایده کلا فارم برای دفع غشیان
در شش بیدار است لک در روزه
و قیام فایده وقت شرب زان
در روزه چون کلا فارم قدری شرب
برای چه پاشیده بویانند از شرب
در روزه ضعیف بپاشند و ۱۲
تا اندوه بویانیدن کلا فارم

۱۱
 کافور در شوقین جلوه کرده و در سیمای
 بول الفرائش خائمه شده است
 در در که سجده کافور خائمه
 خائمه پیکر خائمه میان جوام
 کافور در شوقین مستغرق از این شوق

سختی بر جلد نافع است در رو بایتم و دوزخا و او جلع منصفه اندر استعمال آید ایضا انگو ششم نرمی بن سستی است
صفت دوم عن تارین یک اونس قند قهوه یعنی رطل که از درخت تارین بر می آید یکدراهم سائیده بودم در و در چربی صاف
از یک یک نیم اونس گرم کرده و در قدر مضاعف انداخته گرم کنند تا که اخته همه یکذات شوند پس خوب حله کرده در جا
سرد و خنک تا غلیظ گردد و پس بکوبند و وقت ضرورت استعمال آید بجل استعمال آن زخم چرک دار است که صاف نشود و بسبب
آن انگور در آن پیدا نگردد و پس از استعمال این مرهم توت در حضور زخمی می آید و زخم صاف شده انگور بزودی پیدا
گشته اخته می شود ایضا ارم بلاستر ارم بلاستر یعنی رطل مشیت اونس لیده بلاسترین بلاسترین
چهل مشیت اونس در و را جدا جدا بسته بسته گرم کرده بعد که اخته می آیند و جل سازند تا یکذات گردد و پس بیایند
آلوده کنایه بای زخم مفتوح و برابر کرده بر آن چسباند تا از خود جدا نشوند و این هم نسخه اشکن بلاستر است ایضا
انگو ششم نرمی است صفت رطل سفید را چربیش گرفته مشیت اونس گیرند و با موم زرد که چهار اونس بود و موم روغن باد
که سازند و اونس باشد گرفته همه را قدری گرم کرده و با هم آمیخته و در پارچه فلان انداخته صاف سازند و ما و ارم که گرم
از دست جوئی حرکت داده باشند تا یکذات گردد و چون سبز شده غلیظ گردد و رنگه را زنده بزرگهای که نه که ضایع
و چرک آلود بونه بر پا گردد و خنده و هم زخمیک از سوختن پیدا شده باشد بر آن نهادن آن مفید است و گاهی این مرهم
را جدا نهادن بلاستر کفنا اونس چون آید پیدا شده بعد قطع آن زخم پیدا گردد هم بزخم ندر کور براسه باقی و شستن
زخم و جاری و اشتقاق مواد از آن بجای مرهم سبانی می نهند فستق کبر باب ششم در بیان انواع
جنس ششم ادویه که موسوم اند به استرختش این هم مثل است بر چند فصل اول در تعریف استرختش به آنکه
استرختش هم دوا می است که از نشان آن جمع قیض عضو بود و خصوصاً در شرا این و ادویه و بسبب آن عضو مذکور را
قوی گردانند و آنچه از آن سائل منشرح باشد از آن ترشح و سیلان بند کند و مانی العروق را غلیظ گردانند و از انقباض
باز میدارند و بسبب آن در اقسام سیلانیت و اورام نافع می شود و بلغت عرق اگر قایض میگردد با اصطلاح نشان مراد
از قایض آن است که جمع کنند اجزای ظاهر عضو را مانند بی و در اصطلاح متاخرین آنچه ادویه که از طلا یا فضا کردن آنها از
خارج عضو خون بند گردد آنرا استرختش می گویند و مخفی نمایند که در خون بسبب آنکه در آن فاسفیت آن شود و او ایمنیا
و بعضی اقسام نمک می مانند همیشه کیفیت الکلی یافته می شود لیکن هرگاه این صفت در آن زیاده میگردد و بسبب آن خون
زیق و سیال میشود و فاسقین از آن کم میگردد و بسبب آن صفت انجا از خون زائل می شود و از کم شدن یک کیفیت الکلی
بر خلاف آن صفت در خون یافته می شود یعنی انجا از آن زیاده میگردد و او امر اضی که از غلط خون حادث می شوند ظاهر گردند
و همین جهت جوئی صفات و نیز ابارت معده نیه استرختش و قایض اند و تاثیر انجا و ایلید و من در آنها زیاده است و از قیض جوئی صفات
بناشیه قوی تر از همه قایضات نانک ایستد و گالک ایستد اند و هر آنچه در آن این ایستد یافته شود مثل کات هندی و پوست
انار و غیره آنها را هم قایض میگردد و قیض از آنها ظاهر میشود با جمل فوائدها هم استرختش و اول آنست که جریان خون را از غرض
بسط آن بند کند و این فعل از آن بذریع تبدیل کردن و صفات هم که مذکور شدند و هم انجمت و قیض ساختن جریان از آن حادث
میشود و دوم آنکه طو بات که از یکس مسیرین بکثرت خارج و جاری میشوند آنها را از اخراج بند کنند و تمام آنکه از طو بات از بدن
همیشه خارج می شوند مثل عرق و بل و غیره هرگاه آنها زیاده از محتاج و ضرورت خارج شوند آنها را هم از خروج مانع می شوند
فصل دوم در ذکر اسما سے قایضات بطور فهرست او دیر استرختش ایستد و دیگر یعنی سرکه ایلم یعنی شربت
سلفیت آن آید از آنکه با یکدوم گرمی نیست و با یکدوم گرمی نیست و با یکدوم گرمی نیست و با یکدوم گرمی نیست

فایده
در رو بایتم و دوزخا و او جلع منصفه اندر استعمال آید ایضا
انگو ششم نرمی بن سستی است
صفت دوم عن تارین یک اونس قند قهوه یعنی رطل که از درخت تارین بر می آید یکدراهم سائیده بودم در و در چربی صاف
از یک یک نیم اونس گرم کرده و در قدر مضاعف انداخته گرم کنند تا که اخته همه یکذات شوند پس خوب حله کرده در جا
سرد و خنک تا غلیظ گردد و پس بکوبند و وقت ضرورت استعمال آید بجل استعمال آن زخم چرک دار است که صاف نشود و بسبب
آن انگور در آن پیدا نگردد و پس از استعمال این مرهم توت در حضور زخمی می آید و زخم صاف شده انگور بزودی پیدا
گشته اخته می شود ایضا ارم بلاستر ارم بلاستر یعنی رطل مشیت اونس لیده بلاسترین بلاسترین
چهل مشیت اونس در و را جدا جدا بسته بسته گرم کرده بعد که اخته می آیند و جل سازند تا یکذات گردد و پس بیایند
آلوده کنایه بای زخم مفتوح و برابر کرده بر آن چسباند تا از خود جدا نشوند و این هم نسخه اشکن بلاستر است ایضا
انگو ششم نرمی است صفت رطل سفید را چربیش گرفته مشیت اونس گیرند و با موم زرد که چهار اونس بود و موم روغن باد
که سازند و اونس باشد گرفته همه را قدری گرم کرده و با هم آمیخته و در پارچه فلان انداخته صاف سازند و ما و ارم که گرم
از دست جوئی حرکت داده باشند تا یکذات گردد و چون سبز شده غلیظ گردد و رنگه را زنده بزرگهای که نه که ضایع
و چرک آلود بونه بر پا گردد و خنده و هم زخمیک از سوختن پیدا شده باشد بر آن نهادن آن مفید است و گاهی این مرهم
را جدا نهادن بلاستر کفنا اونس چون آید پیدا شده بعد قطع آن زخم پیدا گردد هم بزخم ندر کور براسه باقی و شستن
زخم و جاری و اشتقاق مواد از آن بجای مرهم سبانی می نهند فستق کبر باب ششم در بیان انواع
جنس ششم ادویه که موسوم اند به استرختش این هم مثل است بر چند فصل اول در تعریف استرختش به آنکه
استرختش هم دوا می است که از نشان آن جمع قیض عضو بود و خصوصاً در شرا این و ادویه و بسبب آن عضو مذکور را
قوی گردانند و آنچه از آن سائل منشرح باشد از آن ترشح و سیلان بند کند و مانی العروق را غلیظ گردانند و از انقباض
باز میدارند و بسبب آن در اقسام سیلانیت و اورام نافع می شود و بلغت عرق اگر قایض میگردد با اصطلاح نشان مراد
از قایض آن است که جمع کنند اجزای ظاهر عضو را مانند بی و در اصطلاح متاخرین آنچه ادویه که از طلا یا فضا کردن آنها از
خارج عضو خون بند گردد آنرا استرختش می گویند و مخفی نمایند که در خون بسبب آنکه در آن فاسفیت آن شود و او ایمنیا
و بعضی اقسام نمک می مانند همیشه کیفیت الکلی یافته می شود لیکن هرگاه این صفت در آن زیاده میگردد و بسبب آن خون
زیق و سیال میشود و فاسقین از آن کم میگردد و بسبب آن صفت انجا از خون زائل می شود و از کم شدن یک کیفیت الکلی
بر خلاف آن صفت در خون یافته می شود یعنی انجا از آن زیاده میگردد و او امر اضی که از غلط خون حادث می شوند ظاهر گردند
و همین جهت جوئی صفات و نیز ابارت معده نیه استرختش و قایض اند و تاثیر انجا و ایلید و من در آنها زیاده است و از قیض جوئی صفات
بناشیه قوی تر از همه قایضات نانک ایستد و گالک ایستد اند و هر آنچه در آن این ایستد یافته شود مثل کات هندی و پوست
انار و غیره آنها را هم قایض میگردد و قیض از آنها ظاهر میشود با جمل فوائدها هم استرختش و اول آنست که جریان خون را از غرض
بسط آن بند کند و این فعل از آن بذریع تبدیل کردن و صفات هم که مذکور شدند و هم انجمت و قیض ساختن جریان از آن حادث
میشود و دوم آنکه طو بات که از یکس مسیرین بکثرت خارج و جاری میشوند آنها را از اخراج بند کنند و تمام آنکه از طو بات از بدن
همیشه خارج می شوند مثل عرق و بل و غیره هرگاه آنها زیاده از محتاج و ضرورت خارج شوند آنها را هم از خروج مانع می شوند
فصل دوم در ذکر اسما سے قایضات بطور فهرست او دیر استرختش ایستد و دیگر یعنی سرکه ایلم یعنی شربت
سلفیت آن آید از آنکه با یکدوم گرمی نیست و با یکدوم گرمی نیست و با یکدوم گرمی نیست و با یکدوم گرمی نیست

همچو شربت کامل است و استعمال آن بر سه خروج مقعد باین پنج مفید است که از شصت گریب تا یکصد و شصت
گریب شربت مرثیه است آب ساده صنفی حل کرده از آن بطور ذره استعمال آرند و بک در وجع حلق و زخم آن غرغره
ان باین نحو که شربت بانی شصت گریب شده خالص چهار درام در دو از ده او شش آب ساده صنفی حل کرده دو دو او شش
از آن گرفته بآن غرغره فرمایند و در بعضی کروب استعمال کرده می شود باین نحو که بیکرند شربت بانی از سی گریب تا شصت
گریب و از آن در شش و امثال آن که از یک درام تا دو درام بود حل کرده بفاصله ده یا پانزده دقیقه و چند تا می بفرایند بعد از چوبین
در قمره مجری بول که از اسهال و کولیک گویند بهرگاه که بزرگ گردد در از ده بآن مفید است باین نحو که از ده گریب تا چهار گریب از شربت
بانی گرفته و یک او شش آب مقطر حل کرده با استعمال آرند و در سیلان زخم بقدر شصت گریب شربت بانی روزانه سه بار همراه
کمپوندیل فانیلوز بخورند و یک درام شربت و یک باین آب مقطر باین مطبوخ اوک بارک حل کرده بطور ذره
در قبل با استعمال آرند و در استخراجه نگاه و در مظهر شربت بانی را با آب مقطر حل کرده همراه سلفونیک اسید و اموات بنهند
و در مد با شربت مختلف استعمال می شود یکی آنکه در آب مقطر حل کرده از آن چشم را می شویند و دیگری قطره چشم می اندازند
خصوصاً در رمد اطفال عمده طریق استعمال آن این است که چهار گریب شربت را در یک او شش آب مقطر حل کرده بعد
نیم نیم ساعت چشم را بهیچ طریق دیگر نیست که شربت را بهر آنکه خصوصاً باندی که رسوت است و افیون خالص
که بیکرند و ای وزن باشد با آب ساده حل کرده بیکرند و در چشم ضارند و سوزانند لیکن احتیاط نمایند که در چشم داخل نشود و الا اذیت اندید و خواهد شد
و ظرف آهین نهاده بر آن کشش نهند چون گذاخته شود قدری قدری آب لیموی کاغذی در آن اندازند تا از آن چشم
سباه بیدار شود پس از آن که چشم ضارند سارند لیکن احتیاط نمایند که در چشم داخل نشود و الا اذیت اندید و خواهد شد
و این دو وقتیکه درم یا صفت چشم باشد زیاد مفید می شود و ایضا باید دانست که اطباء می یابند شربت بانی را کلاً
مقروح ربه نوش کنند و تجرباً از آن کتاب فادات کیمینیه نوشته ام خوف اعاده ان اینجا نمی کنم متن شایع و فلیتر جمع البیه
و در یونیک کاف فرمن طخل یکد و سه درام سه یا چهار گریب شربت بانی بعد چهار یا شش ساعت شربت بانی را کلاً
بسیار مفید است در امراض فرزند جلدیه بهرگاه که طوبت زیاد خارج شده باشد یک درام شربت را در شش او شش
آب مقطر حل کرده بر آن طلا سازند و اگر در هم باشد قدری افیون خالص هم بآن مایه گردد با استعمال آرند و در زخم با سه
ضعیف یا بهرگاه که گوشت که اسم آن بوز زائد است زیاد از دهن زخم بر آید و بک شربت بانی بر آن را سفوف کرده و بیا
که از آن نفق کثیر و نفق کاشک حاصل می شود پس اگر ازین استعمال در زیاد بیدار شود و در شربت را بر بارچه الود و زخم
مذکور بسیار مفید است شربت از آن از ده گریب تا بک شربت بانی را یک طرفه استعمال آن شد باین است که ده گریب شربت
در دو او شش شیر تازه حل کرده می نوشانند و از آن ایلوم و باطل لاه و اکثر ان انگلش میگویند بیان دوم و در ذکر
زن ساسی کار بوناس که لغت لاشن است از آن زبان انگلش کار بونیک افنگ گویند از مریات جست است
سفوف می یابند که بود و ذائقه دارد و در آب ساده حل نمیشود و در نائیک اسید و آلکوت چون اندازند جوش خورده حل میشود
خواص افعال آن بر زخم با سه کاشک و خدش جلد و ترکیدن لبها و بهم برگاه از یادتی سه با جلد انگشتان تنیده
باشد و بر زخمیکه از زیاد افتاده ماندن مریض بستر بالاسه سدرین و ورک و پشت و غیره بیداری گردد و در مریض آن
استعمال کرده می شود و نافع می آید هفت مرهم مذکور کار بونیک افنگ و درام همراه سبیل نیلینیت کرده و درام
باشد خوب حل کرده نگهدارند و بر بارچه الود و وقت ضرورت بر محل جراحت بزنند بیان سوم و در ذکر زن ساسی ایالتی
بلغت لاشن که بلغت انگلش از آن است شیت افنگ رنگ میگویند صفات و شناخت آن طبق با سه رفیق نیم شفاف

آن استخراجه است
مقوی و ملین کننده از خاچ
بدن است

و بی رنگ مثل مروارید آب آید باشد که ذائقه آن تیز و ناگوار بود در سلیق و ک آب حل می گردد و بواسطه آب آید از آن خارج شود
 افعال و خواص آن عمدتاً استرین جنب است و اکثر آنها از خارج بدن در علاج مرصه استعمال کرده میشود و شش باکاسه
 این سفوف را هم مثل سلیق است و آن رنگ براسه تقویت و دفع تشنج و صرع هم استعمال میکنند و دواست متقی است براسه
 سوزاک که نه و سیلان رحم و در اطفال نافع است طریق استعمال سلیق است و رنگ در تشنج و صرع و براسه آذون
 تخم جنین او و در افشانه تشنج و او و در مقویه مذکور شده موافق آن این را هم با استعمال از آن لیکن براسه سوزاک و یو کور یا یعنی
 سیلان رحم پس و گرین از آن فی یک اونس آب ساده حله کرده از آن بذر بجز زرافه رسانیدن در مجری بول و در جبهه
 است و یک مثقال براسه سوزاک نسخه ترکیب او صفت سلیق است و رنگ تشنج گرین سولوشن آن طوای السی است آن لث
 سه قطره آب و در تشنج دوشن جبهه را با هم آمیخته از آن بجز بول را در سازند و اگر این دوا را در چشم اطفال بماند از آن براسه
 رمد مقید میشود و مقدار شربت از آن براسه تقویت از یک گرین تا دو گرین و براسه آذون فی از ده گرین تا بابت گرین است
 بیان چهارم در بیان پلیسم بخت لاشن که بخت و انگش لث و بوی اسهت سبب است شی معده ای است از قسم فلان
 و آن سبب که بریت آمیخته بر صورت سلفا لث او لث هم میرسد و آن هم فلان است سفید رنگ و خوشند که با قدی رنگ نیلنجی است
 و چون زیاده در مواند رنگ میشود و در خشنگی آن زائل می گردد و مرکبات آن بیشتر از یک از آن بخت انگش لث بلا شربت
 که بخت لاشن از امید کشرم پلیسمه سیگوریند و ابطا المتعارج بلا شربت و دای کی لن بلا شربت هم مانند صفت سفوف او کساده آف لث
 چهارم در وزن زیتون یک گیلن آب ساده سه نیم پائین هم را با هم آمیخته بذر بجز حرارت استیم با نه یعنی قدی مضاعف جوش
 خفیف او باشد و تا چهار پنج ساعت بچنین حرارت رسانیده باشد تا در سیال کیفیت غلیان خفیف شود و درین مدت آنرا
 برابر زرد و بالا کرده باشد پس اگر درین مدت آب از آن کم شود دیگر قدری آب در آن اندازند تا اینکه لایق بلا شربت یعنی ضاد
 غلیظ گردد و پس از تشنج بر او زده نموده از آن منع آن باید دانست که لث بلا شربت لث و غلیظ و بلا شربت براسه کثیره است اعنی سبزه
 این اکثر بلا شربت ساخته میشوند و خود این بلا شربت براسه حفاظت جروح و منضم ماندن لیسهاست رحم استعمال کرده می شود
 فتد که و ایضا از مرکبات آن پلیسمه لث و دای دای دم است بخت لاشن که بخت انگش لث و دای دای دای نامی نامی است آن
 مرکب میباشد از بلا شربت آف لث و ایذا لث و پلیسمه و اب متعطر صفات آن سفوفی زرد رنگ خالی از بو و ذائقه می باشد
 و در آب حل میشود و افعال و خواص آن این نمک اگر شربت با استعمال کرده شود و دفع بدو سه زخم و الرشیف تاثیر از آن ظاهر
 میشود و اگر خارجا استعمال گردد و از دواست مقرر جلد آن پیدا می شود و لیکن شربت با کم استعمال میشود اگر چه براسه بعضی طبایع است
 که هرگاه در مرض اسکرافیو لاغده باشد بدن زیاده کبیر شده باشد و درین وقت از خوردن این دوا استعمال مرهم آن از خارج
 نفع حاصل میشود و لک برگاه طحال زیاده کبیر شده باشد برای آن این دوا زیاده مفید است باین نحو است خسته بخور از آن صفت
 ایو داند آن لث استی گرین کفکشن روز حسب ضرورت گرفته بر دو را خوب مخلوط کرده یکصد جمل و چهار حبس بجز نموده از آن
 یک حبس صبح و یک حبس شب بخوراند و زیاده استعمال آن از خارج می شود و چنانچه بصورت مرهم یا بلا شربت براسه تحلیل او را مع عذره
 با و هم بر مفاصل متورمه درم بار و زیاده استعمال کرده می شود لیکن اگر زیاده بر جلد ماند از آن زخم پیدا می شود و مرهم آن نیز همچو
 ضعیف کرد و مرض اسکرافیو لا پیدا می شود و نهادن بسیار مفید است و لک و در امراض جلدیه برای دفع کردن مرض پورای کوکه
 بر جلد کالسه پیدا می شود و نفع است لک و در مرض اکریا واریتی با و سوراسه کس هم نافع میباشد مگر براسه اطباء متاخرین
 درین باره است که ایچ و خار ما کو بیا در نسخه مرهم آن و زان ایو داند مقرر کرده شده از آن وزن آنرا کم کرده مرهم درست ساخته
 و در امراض جلدیه با استعمال از آن یعنی دوا زده گرین ایو داند لث با یک شود و در یک و نس مرهم ساده آمیخته و در امراض جلدیه

سلفی که الی و ایلوت و شب یابی زیاد و نفع حاصل میشود و چون فالج از سوزی حادث شود از عضلات قوت حرکت اهل
می شود و عضلات ساعد قوت عضلات قابضه نائل گردد و کلبیب ان دست اندر عین می افتد و هم عضلات
که در بین پنج انگشت دست اندر تنگ و دقیق میشوند و در علاج ان اول مهمل میباشد از سندات مذکوره سابق بعد از آن
و اند ان یکسیم چیده نوشتانید من بعد قدری اسکرینا می نوشتانید و از یک ساندن قوت بر قیده بعضی با و ف با و ف با و ف
حال میشود و ساعد را بر ساندن نهاد و حرکت است است منبند منبند از مرکبات آن هر سه مفید است که از این جهت لاشن انگو اتم
پلیسای کار بونی لاشن و بلوت انگشت شستون ان کار بونیت ان لاشن لاشن صفت منوف جربیش کار بونیت ان لاشن صفت
و دو گرین هم را سبیل شستون که یکا و نس باشد ملکه مذکوره اند و وقت ضرورت بایستعمال اند بیان مخم و زو که گریای
سلفا من بخت لاشن و بلوت انگشت سلفیت ان کار بونیت عرب شربا خضر و بغاری طوطیا گویند و ایضا بلوت انگشتی
بلو سون بلو و ثریل هم نامند و دست شستون اگر سس سلفی که یکا را با هم امیخته حرارت دهند از ان هم حاصل میشود و صفا
و شناخت انهم تک است قلندر بر بگ بلی که در آب حل میشود رنگ آب از ان نیلگون میگردد و در انهم اگر کاغذ بنفشه را
که از لاشن رنگ کرده باشند اندازند شمره میگرد و قوائد و خواص ان اگر زیاد و مقدار ان نوشتانید علامات شدیدی بر ان شست
یعنی سم سوزی از ان پیدا میشود و اگر مقدار مناسب ان دهند انار را رنگ میکنند یعنی قابض و ایست
یعنی معنی حادث می شوند و چون از خارج استعمال کنند تاثیر اسهال و بلوت یعنی منقش حرارت و کاستن معنی منور اند
جلد ان از ان پیدا می شود چون در سه مال که به چهارم صده گرین از ان گرفته همراه نیم گرین امیون خالص یا همراه پنج شش گرین
دو و رس بود را امیخته روزانه سه بار نوشانند مفید میشود و در سه مال طفل دوازدهم صده گرین از ان کافیت و در هر
صده هم ربع گرین از ان با کینین نوشانیدن نافع و دافع بر اسهال و در هر صده هم ربع گرین کور یا دوشین نیم صده هم مقدار
دادن مفید است رای بعضی اطباء این است که در مرض نفقیر یا بهر از ان که ام معنی فیت و طریقه است و شش برای اوردن
تقریب وقت آنکه پنج گرین طوطیا را در یک فلونده او نس را حل کرده از ان یک یک فلونده درام بار بار بطفل مرخص نوشتانند
تا قی بغیر بخت آید و در سوزاک که در اوید زراقت شریک کردن ان بسیار مفید است و بر اسهال این مرض موافق این است
زراقت دادن بسمه مفید است صفت سلفیت ان کار بونیت ان ای الی شیت ان لاشن لاشن فلونده
درام آب مقطر چهار فلونده درام هم را با هم امیخته از ان در ا حیل نهاده دهند و اگر پنج گرین طوطیا را در چهار فلونده درام دهند
خالص حل کرده از ان بر کنیکم آور سس یعنی زخم حشار و بر ابله اسهال منبند نافع بود و افشا المیاسه که در عین است
هرگاه در جوی کس همیرن بلک بنویسد یا شود که از ان پور افشا المیاسه نامند باید که سلفیت ان کار بونیت ان را بطور قلم ساخته
بلک را منقلب کرده بر شوره مذکوره نهاده بطور اصطکا کمال اند بجه از اب سس بنویسند تا گرمی چشم را نائل شود کمال مفید می شود
لیکن باید که این تدبیر را تا مدت دراز بعمل نرند انگاه نفع از ان ظاهر خواهد شد لکس هرگاه بسبب ماده تشنگ در خلق چرخها
پیدا شوند و درین وقت بر اسهال نهادن بر انها به ازین و کافیت که هر جا به بولت میسر میشود و بزودی خشک کرده جروح را
به میازد و درام من جلد به بر او فاع کردن قوای این دو مفید می شود و صفت دیگر سلفیت ان کار بونیت گرین منوف
تا که شش صحت گرین و در یک او نس آب ساده حل کرده بطور طلاء بر قوای منبند و در مرض خارش یک او نس طوطیا را
بالبست او نس آب مقطر حل کرده بر محل خارش طلاء کردن مفید است و بر زخمهای ضعیف طلاء کردن سولوشن
ان نافع است باین نحو که اول یک گرین طوطیا در یک او نس آب ساده حل کرده بایستعمال می آرند و من بعد مقدار طوطیا
بحدی بر می آید تا که ده گرین طوطیا را در یک او نس آب حل کرده بکار می برند و هرگاه انکو زخم زیاد و طولانی شود باید

نرا از جهت سوزاک است

طوطیای خشک بران زیاد مفید است مقدار بیشتر و بزرگان برای منافع مذکوره از ربع گرین تا دو گرین است و براس
آوردن تری این گرین تا ده گرین است نباید دانست که از نشانیدن این دو و چون قوت عبت کید نند این گاه گاهی سم
خود و با پیش براسه اخراج این دو و ارامی نشانند تا بر دوی ز سر را از سرده بر آر و لیکن هرگاه ز سر فرسودن را کما یک مثل
افزون خود و بیشتر و از آن زیاد و بیوشی عارض شده باشد که سبب آن آمدن قوی محتمل نباشد و برین وقت زین را برین و از
نه زین را از خون مجذب شده و تاثیر سمیت خود را پیدا خواهد کرد و بدانکه سواست مرکبات مذکوره مرکبات دیگر از هم هستند
که در فایده کوبیده کور نباشند و بخوبی آن این مرکب است که کثیر المنفعت میباشد و از اکیر است الیونو سلفاس یعنی الیونو
سلفیت این کایر نامند و آن مرکب بود از سلفیت اف کایر و کابونیت اف الیونو این هر دو را با هم آمیخته می نمایند تا که
سبک را تا یک الیونو از آن خارج شود پس کاغذ خام نهاده خشک ساخته با استعمال می آرند برای دفع کیش و تقویت از ربع
گرین تا نصف از آن در مرض صرع و کور یا می دهند و مانع میشود قند که بهم از آن کپرسه دای ایسه ناس که از بلوغت نش
ایستیت اف کایر و هم سبب الیونو اف کایر و هم و بریز و آرد گو هم گویند و در بخت عورت بجا و بفا رسی از نگار نامند و انهم در
قطعات نیلخی مائل به سبزی یافته میشود چون بخارات البیدیه بر تحت های می رسانند از آن این نمک حاصل میشود این
و در چوکاری ثلث قوی است لهذا اثر با استعمال نیست از خارج بر بدن نهاده می شود و درین وقت تاثیر شش میوه و شش
زانکه بعضی قوی و موزی جلا از آن ظاهر شود و بر سر ای شکی طای آن اف مرض مذکور است و در عده های متعده و در امراض کهنه جلد را رس
استعمال کرده می شود و براسه ان این نمک که دوای مرکب نگار است و از بلوغت لاثن بلوغت و گویند بی مفید است
صفه نگار نگار یک اونس از او بیعت و نرس هر جگر ده صاف نموده باشد و بعضی که چهار ده فلوئید اونس باشد آمیخته بر
علایم بریزند تا در سبب غلیظ گردد و پس نگارند و وقت ضرورت بر زخمها و غیره استعمال آرند و بعد دیگر که بطور مرغ زنگار است و گرین
ایشمنش است و صفه نگار نگار از برشت گرین تا شصت گرین موافق کمی و زیادتی مرض در سبیل شش یعنی در هم
ساده جگر ده بطور مرغ درست ساخته نگارند و وقت ضرورت با استعمال آرند و از امراض مرکبات طوطیا که می است
که از بلوغت لاثن کپرس الیونو می نماند گویند و هم بیعت انگیزی با سم الیونو می نماند کایر و لی پس دای نرس می
پس افیتیلی کس نامزد میشود و طریقتش که بریز سلفیت اف کایر یعنی طوطیا و نا شربت اف پاش یعنی شوره و الیونو یعنی
شب لای از بر و احد است اونس و هم را با هم آمیخته به نرس بعد شصت گرین کافور و در آن آمیخته بر سر سنگ نرس خشک
سازند و در ظرف سبب نگارند و عمد کاشنگ است و در امراض کهنه چشم و فقا در مرض آفتاب ساسی زیاد مفید
میشود و هم از مرکبات طوطیا کپرسه کایر و ناس است که از کایر و کابونیت اف کایر هم نامند و این نمک را داخل کردن سودا
کار ناس و در سلو شس سلفیت اف کایر حاصل میشود که از این ششستن خشک کرده محفوظ میدارند و از آن هر چه
کرده در امراض جلدیه استعمال میکنند و از امراض مرکبات آن کپرسه ناس است و آن حاصل میشود با این نمک که تار
های می را در ناس یک الیونو و الیونو جگر ده خشک ساخته محفوظ میدارند و آن بسیار مفید کاشنگ است که در زخمهای
اشکی فاسد و هم هر گاه سبب ماده التک در خلق زخمها حادث شود برای سوزانیدن آنها بکار می آید و در سوز
کهنه بجا یک گرین از آن در یک اونس جگر ده بطور نمکشن یعنی زرقه با استعمال آوردن مفید است و از امراض مرکبات
آن کپرس الیونو می نماند گویند و هم کپرس الیونو می نماند کایر و لی پس دای نرس می
کپرس الیونو جگر ده خشک ساخته محفوظ میدارند و براسه فائده الیونو ششستن خشک کرده و هم کپرس الیونو می نماند
بنیان ششستن در کپرس الیونو بلوغت لاثن که از بلوغت انگلشن مبریری الیونو از او وین بانی است و درخت بود از

ارسی خرد و بجز آن خود و میباشند برگهاست آن میضامی و ثابت و قدری سخت و باد خشننگی تقریب ریح
یک اینچه در طول میباشند سطح زیرین آنها بصورت شبکه بود و کنار باسه آن صاف باشد و البته آن عظم خون
آنها را لبایند بوی گاه از آن می آید و برگ این شجر را دوازده استحال می آرند چون برگهاست از در آن خیسایند
و از آن بنوع آن سلوشتن پر کلو ثوان اثر آن اندازند چیزه سیاه رنگ با قدری تلخی نه نشین میشود و افعال و خواص
آن است که سخت یعنی قابض و ذایور شک یعنی مدلول است و قابض بودن آن بجهت موجود بودن ثمانک است و
گیلک الیه است که فیصدی در آن می کشش حصاین تیزاب در آن یافته می شود و بسبب قوی لاوار بودن آن در امر
غیر مندرج و شمانه زیاده مفید میباشد مگر رای بعضی اکابر و اکثر آن این است که در امر این مذکور مقدار از آن را از آن تا
دست دراز نوشتانیدن ضرور است که از برگهاست آن گرفته میشود و از یک درام تا دو درام روزانه چند بار بنوشانند یا یک
برگهای آنرا در پیچیده فلوئید اونس سبزه و ساعدت ترک کرده بعد چند آن بنوشانند که شمانه از آن اونس باقی ماند پس صاف
نموده نگه دارند و از آن دو دو فلوئید اونس روزانه چهار بار بنوشانند و بنشیند که اگر لیتیک الیه بوده باشد سه لیتر از آن بنوشانند
و اگر کیفیت الیکلی یافته شود که در امر تیزاب معدنی با آن یار کرده بنوشانند بعضی از مرکبات آن بملغ لاثن الفیوزنم بودی است
است که بملغ انگلش از الفیوزن آن بر بری خوانند و فی الحقیقت آن فتوح برگ بود و در امر است صفت بگزینده
یو و در امر چهار درام و در ظرف چینی یا مسی قلعی دارند خسته اگر مده فلوئید اونس بر آن ریزند و سرخند کرد و تا دو درام
نگه دارند پس صاف نموده در بوتل نگه دارند و از یک فلوئید اونس تا دو فلوئید اونس روزانه سه چهار بار بنوشانند
بیان بستم در ذکر مینی سی فو لیا بملغ لاثن که بملغ انگلش می بی گو لیو زیاده کرده می شود باید دانست که درخت می گاه
مقام امر لیا در ضلع سپرد یافته می شود و برگ آن از دایره یا بهشت اینچه طویل میباشد و بر سطح بیرونی آن اکثر است
عروق بصورت شبکه پیدای می شود و بر سطح اندرونی آن زنجب با یافته می شوند و البته آن قدری عظم و گره و پاکو
خوشی و خوشگوار میباشد خواص و افعال آن است که سخت و قوی تاثیر است که دو است یعنی قابض و هم از خارج آن
و براسه حاصل کردن فائده است که سخت بطور سفوف یا فتوح یا شکر بنوشانند طریق ساختن شکر چنان است که می گویند
چهار اونس میرود که یک پائینت باشد و تر کرده از آن شکر درست میکنند و اگر همین مقدار و آب ساده
یک پائینت باشد تر کرده فتوح سازند لایق مجتنب بدین شهاب خواهد بود بعضی اطباء میگویند که بسبب
بودن صورت شبکه که دلالت بر کثرت عروق می کند برگ آن هموسس نه شک است یعنی رشته با قابض هم
و خون را بطور محلی برگ آن بند میکنند و سطح زیرین برگ آن را براسه بند کردن جریان خون موثر میدانند و گاه
خون از مجده باز راه ریه یا از راه دیگر جاری شود این دوا را ضرور باید داد و باین نحو که دو دو اونس خیسایند
آن اجد دو دو ساعت بنوشانند که در عافیت هم مافع است و هم در استیاضه و بهر صورت که خون
از رحم جاری باشد و هرگاه از رسیدن پیشینگی یا از قلع اسنان از لثه یا بکدام سبب از رحم و فرج خون
جاری شود درین وقت از نهادن سطح زیرین برگ آن فوراً خون بند می گردد و در مرض سیلان
الرحم که لیو کوریا است و هم در سوزاک که نه زرقه دادن از خیسایند آن بسے مفید است مقدار
منه و ب از برگ آن از سبت گرین تا یکصد و سبت گرین است از مرکبات مستعمله آن الفیوزنم می بی
است بملغ لاثن که بملغ انگلش آن را الفیوزن آف می گویند و آن خیسایند

مصر بازان از یک دوزخ نام دارد و در آن است که من مقدار شربت او که با یک است
و یک دوزخ از سر که خالص بود و یا چهار دوزخ را با سوده ملکه و بطور حقنه در شکم میرسانند و مقدار آن یک دوزخ و یک دوزخ
حالا بخت لاشن که در بخت انگشتش بود و بکار است و بجز بی عطف و بکار سی ماز و بخت بندی و بجز بی گویند و بکار
دخت عطف یک گرم که نام آن بخت انگیزی دوزخ لوی سی گالی و بختی است و بختی کرده و بختی شود و در آن میگذارد و باز
نقیر مسطر و بخت خارج شده و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
رنگ خالص آن بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
یاخته شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
در آن نقیر شده باشد و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
لاش استخوانی باشد و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
کالک الی و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
کلسه از خوراندن سفوف آن از ده تا بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
الرحم هم موافق همین مقدار از نوشتن سفوف آن نفع ظاهر میشود و در مرض سوزاک که نه و بختی شود و بختی شود و بختی شود
گرین چون از آن خوراندن نفع از ظاهر میشود و هرگاه زنانه را که کمر و ضعف باشد و احتیاج دارد به عارض شود و بختی شود و بختی شود
زرا از مطبوخ آن نفع کثیر حاصل میشود و طریقی ساخته شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
در یک بختی آب سوده که ده چنانک است و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
آرند و هرگاه رحم یا معده مستقیم از محل خود برآید و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
و در آن خواص سوده یا با افکون بود و در سده با کوب سیری نهاده و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
از هر کبات مشهوره آن بخت لاشن که در بخت انگشتش بود و بکار است و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
لکار و و بسیار قلیل است و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
انگواشم گالی که او میوه است که بخت انگشتش بود و بکار است و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
افزون می و در گرین و هر دو را با هم بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
بیان و و از دهم و در دوزخ الی و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
از عطف ساخته میشود و صفات و شناخت قطرات در دوزخ که بخت انگشتش بود و بکار است و بختی شود و بختی شود
کیفیت تیرانی هم یافته میشود و در آب و شربت بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
چیز سفید مائل بر روی تر نشین میشود و چون با بر سالت آن ایرن ملاقی شود سیاه مائل بختی شود و بختی شود
هو از آن سوزانتر چیز از آن باقی نماند افعالی و خواص آن است که بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
النفع هرگاه از ریه یا گرده یا معده یا بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
مان نک الی و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود
مرض است و هرگاه از ریه یا از سینه یا بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود و بختی شود

حقیقت نام سر که است
چگونه آن دوزخ نامند و بکار آنست
انصد و آن می شود و در آن

سبب آنست که در رغات استعمال آن بطور عاقل و مفید است و هرگاه در سرفه کهنه بلغمی باقیمانده باشد
از وقت سگریز روزانه دوسه بار از آن بخورند این باعث است از مرض است لک و مویک کاف کهنه اجد و دوساعت
پایام صحت گرین از آنان تک ایستد همراه کوبایم بیکدام سدا بخت و دیگر یا اود به سهد نوشانیدن نافع است و در امراض
خلق استعمال کلیسین آن بی مفید است و در وجع خلق و هم هرگاه در آن زخم بوند از استعمال آن نفع کثیر
ظاهر میشود و در مرض اسهال همراه انیون و در مرض لپو کور یا زود و ناسه گرین همراه ناسه ک ایستد و انکوت نوشانیدن مفید است
و در مرض خروج الصفو زاده از آن داد و میشود چون مرض فشر و مقعد پیدا شود بیخه کناره با س مقعد شق شود بیکد ر ام
مان تک ایستد را در دواونس کلیسین حکرده بران ضا د سازند مفید است و در سوزاک کهنه و در گرین از آن در یک و نس
آب ساده حکرده از آن در حیل زرا ق رسانیدن مفید بود و در ام لته خواه بسبب استعمال سیاب باشد یا از کزوری و دیگر
چون مان تک ایستد را بران مالند مزمل و رم می شود و برآست در دندان موافق این نسخه با استعمال و درون النفع است صفت
مان تک ایستد نسبت گرین مصطک رومی و در گرین اسبرث اف ایتیم نیم اونس جمده با هم آمیخته از آن مضطه سازند و در مرض
ایل بیوی نیور یا هرگاه در تمام بدن ورم ظاهر شود و مان تک ایستد را از سی گرین تا شصت گرین نوشانیدن مفید گفته اند و هرگاه
در پستان عوارث شوق وضع شود پنج گرین مان تک ایستد را در یک اونس آب ساده حکرده بران طلا سازند تک در امراض جلده
هرگاه رطوبت زیاد و خارج شده باشد چهار پنج گرین از مان تک ایستد در یک اونس آب ساده حکرده و بران طلا سازند یا همراه هم
ساده حکرده بران نهند که باعث شفا خواهد بود و مقدار شرب از آن از دو گرین تا ده گرین است از کبات ان یکی بلغم لاش
کلیسین نیم اونس ای بی بی سالی است که بلغم انگشتش از کلیسین آن می تک ایستد گویند صفت مان تک ایستد یک اونس کلیسین
چهار فلون اونس هر دو را در کربال ناخته حل سازند بجد و ظرف چینی نهاده حرارت خفیف بان رسانند تا مان تک ایستد
خوب حکرده پس استعمال رند در کربالی بلغم لاش موسوم است بچیزی شیر یا ایستد ای یعنی سالی و بلغم انگشتش می
تک ایستد سبزی شیر مضطه تک ایستد سی و شش گرین بن زو ایتد لار و چهل و چهار گرین موسوم سفید گرین روغن تری
اود و مانو گرین اول موسوم در روغن و از برتش ملایم بکند از نده و مان تک ایستد را با جری مخلوط کرده در آن داخل ساخته
و کربل انداخته و بخلاف پاکه هر یک بقدر نیاز و ده گرین بسج بود انداخته و دوازده عدد سبزی شیر و دست کرده بکند از نده
با جری شیرین دوا از دست خوب سبزی شیر و دست سازند و واضح ماند که فی سبزی شیر سبزی سبزی مان تک ایستد سبزی
مرکب مان بلغم لاش موسوم است به ثروکی سالی ایستد یعنی سالی و بلغم انگشتش می تک ایستد لار و چهل و چهار گرین
کلیسین صد و شصت گرین سبزی ان توکو نیم فلون اونس شکر سفید صاف است پنج اونس سفوف صغ عربی یک اونس
سبب صغ دو فلون اونس اب مقطر یک فلون اونس اول می تک ایستد را در اب حل کنند بجد و بیکر را در سبب حکرده بان
آمیند بجد و شکر را آمیخته است قرص از آن قطع کرده محفوظ دارند مقدار شرب از یک قرص تا شش قرص است و در مرض
از آن نیم گرین مان تک ایستد میباشد بیان سبزی و نیم در ذکر ایستد مگلی کم بلغم لاش که بلغم انگشتش می تک ایستد نام
کرده می شود و اهمیت ان از سفوف عفش حاصل کرده می شود قلمهای دقیق مثل سوزن وین مثل ششم سفید رنگ مانل بر رو
میباشد افعال و خواص آن بخت قوی است در امراض سیدان خون هرگاه علامات الفضل پیش ظاهر باشد از نوشانیدن
آن نفع کثیر حاصل میشود مثلاً در نفست الدم نوشانیدن آن موافق این نسخه بد جفاست مفید است صفت یک تک ایستد
می گرین سلفو یک ایستد و انکوت یکد ام بکوند اکس اکث ان او نیم سی قطره انفیون ان روز شش اونس همراه با هم
در نسخه یک یک اونس از آن بود که سبب چهار ساعت بنوشانند و گاهی درین مرض بسبب یاده آمدن خون حاجت

نوشانیدن

پس از آنکه مقدار گلیک الی دایمی میشود پس درین حالت بعد یک یک یا دو دو ساعت است است گریز از آن
 بر این می نوشتند و هرگاه در معده زخم بوده باشد یا بسبب بگرازان خون آمده باشد درین وقت و گریز گلیک
 ایستاده و قطره سلفوریک الی داکوت با یک و نسبب ساده امیخته بار بار می نوشاند و هرگاه ضرورت استعمال آن
 از خارج بدن باشد و در وقت مجربین بجای آن استعمال نان نمک الی در هر چه میبید و در مرض ایل هیومی نوزیا
 بعد دو و سه گریز از آن روزانه نوشتند نافع است و در مرض خیر و سه سال استعمال آن همراه افیون مفید است
 و در سه سال که از اطفال سلفوریک الی داکوت اگر موافق این نسخه با اطفال میبند مجرب است صدفه گلیک الیست و دوازده گریز
 سلفوریک الیست و دوازده گریز اگر موافق این نسخه با اطفال میبند مجرب است صدفه گلیک الیست و دوازده گریز
 دو ساله نوشتند مقدار شربت از آن از دو گریز تا ده گریز است از مرکبات مشهوره آن موسوم بلوغ لاشن گلیک
 الیست ای گیلی ساسی است که بلوغ انگلش از انگلیسین الیست نامند صدفه گلیک الیست یک و دوازده گریز چهار
 فلوئید اونس در کمال انداخته هر دو را مخلوط سازند من بعد در کبابی چینه نهاده حرارت خفیف چندان رسانند که خوب
 حل گردد پس نگهدارند و با استعمال آن در بیان چهاردهم ذکر کردیم که کاکش کاکش لاشن که بلوغ انگلش موسوم است
 بارک بارک اوک اسم دختی است که از شامخای خود آن در فصل بهار پوست جدا کرده خشک ساخته می آرند و این
 اوک بارک است المعرفه پوست مذکور را جانب سطح بالاسه خود بزرگ و درختان میبند و از آن درون مثل و چینه بیک
 و ساخت آن ریشه دار بود که با ساسی شکسته میشود و از آن بسیار محض افعال خواص آن کاکش کاکش از آن زیاد
 مستعمل میشود و خصوصاً از خارج بدن در سه سال که بعضی اوقات از نوشتند مطبوخ آن فائده کثیر حاصل میشود هرگاه یک
 و دوازده گریز از آن نوشتند و در مرض استخاضه و لیو کور یا در مطبوخ آن تنها یا در یک یا نه آن شصت گریز شب بمانی
 امیخته زرافه و قیل و ادن بیه مفید است و در مرض سرطان الرحم از استعمال آن زیاد و آسایش آرام حاصل میشود صدفه
 کاکش آن اوک بارک چهار اونس سفوف محض نمیدرام سلفوریک الیست بود و درام او و بد با هم امیخته روزانه و سه بار بطور
 زرافه و قیل میبند و از آن در مرض بیه تخفیف حاصل میشود و در استرخاش بود و بلا یغی نهاده و درم ناسل کلانده اعظمی گریز
 غرغره از جوشانیده آن نافع است از مرکبات مشهوره آن بلوغ لاشن و کاکش کاکش است که بلوغ انگلش از آن کاکش
 آن اوک بارک نامند صدفه اوک بارک کوفته و درام باب مقطر که یک یا نه بود و در طرف سر بسته نهاده و قبضه انگلش
 ملایم بپوشانند بعد در صفافی انداخته بپایانند و من بعد بر آن آب مقطر دیگر چندان بریزند که انچه آب و طبع سخته عود آن
 در آن داخل شده وزن آن یک یا نه کال گردد پس نگهدارند و با استعمال آن در بیان یازدهم ذکر کردیم که کاکش کاکش
 که در وقت لاشن با سم الماسه کاکش نام کرده میشود و در وقت الم است که حصه اندرونی از خشک کرده و بکار دایمی آرند
 و پوست مذکور را در رنگ آن مرکب از بیاض صغیرت ناسل صغیرت بود و بارت آن قریب نصف خط خالی از بود و البته
 آن مثل صانع و با قدری تلخی و غفوفت بود رنگ مطبوخ آن از ملاقات پر کلوراید اف اترن سبز میگردد و چون بپوشن
 جلاش و در آن اندازند از آن نه نشین در آن پیدا میشود و افعال و خواص مسه منسبت و مانک و استخفیف و در بعض
 اطباء الشری میگوید بسبب ذرات بیکس بودن آن در امر اضمحلال و سوزا کسیر و غیره مفید بود و در سه سال هم
 از آن میبند و بهترین طرق استعمال آن برای مرض بثور مطبوخ است که از بلوغ لاشن و کاکش الماسه و بلوغ انگلش
 کاکش آن الم بارک نامند صدفه الم بارک کوفته و در نیم اونس اب مقطر یک یا نه بود و در طرف سر بسته نهاده و قبضه
 بپوشانند من بعد صفافی نمایند و وقت تصفیه بر صفافی آب مقطر چندان دیگر اندازند که مطبوخ بعد یک یا نه کال گردد

مقدار خوراک از دو فلونید اونس تا چهار اونس است بر آن شانزد بهم و دو کرکے کی کیوبی لیدم بلغت لاشن که بلغت انگلش
از ایل کے کی کیوب و بقاری کات و بہندی کتھا گویند از درخت و شاخہای خود و درخت کات رب و بہت میسازند
کات جہانت و دوسنگاپور و دیگر جزائر مشرقی برگ و شاخہای خود و از اوراب جوشانیدہ مالیدہ مشدودہ خشک کردہ
باستعمال ہند و دواہی بسیار شدہ است افعال و خواص است غث قوی کاذر من اسہال ہر گاہ غشا بلغمی اے میسوس
میرین منویعہ و تھری گرد و از نوشانیدن نفع کثیر حاصل میشود خصوصاً ہر گاہ با چاکلکس و افیون دادہ شود و ہر گاہ ^{الطفال} اسہال
رقتی مثل آب بکثرت جاری شود درین وقت موافق این نسخہ نوشانیدن بسے مفید میباشد صفتہ شکر کے کی کیوب
دو درام اگر لکٹ اف لاک او و یک درام شدہ بہت سادہ مکدرام کیردی و اثر نہ درام سہرا باہم امیختہ یک مکدرام از ان
بنوشانند لک ہر گاہ در پستان عورات انشقاق واقع شود و کچھ کچھ کیوب را بران طلا سازند مفید است و بچہین قلع
و او رام لہ و آہنی شدن لہ و مراد از ان ورم زائد لہ است چنانکہ و سہرہ می میشود و اولہای دین ہر گاہ مفید یا
قرص از او در دین دارند نفع کثیر از ان ظاہر ہے شود و ہر گاہ کستر خاے لہات شود و انہم نگاہد اشتن کات مفید یا قرص
آن در دین حلق نافع باشد و را و رام نوین کہ از ان ناسل گماند گویند استعمال ان غرغره موافق این نسخہ قاعدہ عامل
حاصل میشود صفتہ افیون ان کے کی کیوب شش اونس شکر ان کا و تو و دو درام ہر دورا باہم امیختہ از ان غرغره سازند و در
مرض سلطان الرحم یعنی لیمو کیوب یا استعمال افیون کیشی کیوب بطور زائده و قبل بسے مفید است مقدار شرب از ان بطور
دو از دہ تا سی گرین است از مرکبات خیا سیدہ کات است کہ بلغت لاشن از افیون کے کیوب بلغت انگلش افیون
آف کی کیوب گویند صفتہ سفوف جریش کات یکصد شصت گرین و اچینیہ کوفتہ سی گرین اب قطر کہ با گرم باشد
وہ فلونید اونس در ظرف سربستہ اول اب گرم مذکور سنجیدہ بعد دادہ و دین مذکورہ در ان انداختہ نیم ساعت تروا شدہ صاف
منودہ نگہ دارند و از یک فلونید اونس تا دو اونس از ان وقت ضرورت بنوشانند واضح باد کہ در یک اونس این دوا شانزدہ
گرین کات میباشد ایضا از مرکبات ان سفوف کات مرکب است کہ از بلغت لاشن پوس کے کیوب کیبازی شس است
کہ از بلغت انگلش کیوبند پوراف کے کیوب می نامند صفتہ سفوف پیل کے کیوب چہار اونس سفوف کا تو و اونس
سفوف لانی موٹ و دو اونس سفوف و اچینیہ یک اونس سہرا باہم امیختہ و غربال و دقیق الثقب انداختہ مغر بل ساختہ
در کھل باز سائیدہ نگہ دارند سبب گرین تا چہل گرین نوشانیدہ میشود و در نیم حصہ آن یک حصہ کات میباشد ایضا
از مرکبات ان بلغت لاشن شکر کے کیوب است کہ از بلغت انگلش شکر کے کیوب نامند صفتہ سفوف جریش پیل
کے کیوب و نیم اونس و اچینیہ نیم کوفتہ یک اونس بیرون اسپرٹ یک پائیت سہرا در ظرف سربستہ مہفت روزہ کردہ
نگہ دارند و درین مدت گاہ حرکت دادہ باشند از ان بعد شدہ فلونید و از ان قدر بیرون اسپرٹ در ان اندازند
کہ بسیدان شکر بقدر یک پائیت کامل گرد و مقدار شرب از ان از نیم فلونید و رام تا دو درام است ایضا از مرکبات ان
بلغت لاشن شکر کے کیوب است کہ از بلغت انگلش کے کیوب لاخر نامند صفتہ سفوف جریش پیل کے کیوب
کیوب صفتہ سبب گرین شکر سفید صاف سی و پنج اونس سفوف صمغ عربی یک اونس سیل صمغ عربی و فلونید و
اب قطر بقدر ضرورت کات و صمغ و شکر اخوب باہم امیختہ با سیلج و اب قطر شدہ مہفت روزہ سبب قرص از ان دست
سازند و درین اقرام دریم قرص یک گرین کات است و مقدار شرب از ان از یک قرص تا شش قرص است
جہان ہندیہ و دیگر ارقام بلغت لاشن کہ بر زبان انگلش از ان یکا نٹ بونی فوخل و ہندی جہالیہ نامند و درخت
ان از بس کاوست و تخم از او فوخل و ہندیہ سباری و جہالیہ نامند سہرا برگ پان و ہندیستان خوردہ میشود

در آن گیلک لب بسیار است و همچنین سبب رسهال میخیزد و بواسطه اخراج کدو دان هم میبندد و مقدارش در بسیار
 رسال از ده گریز تا پانزده گریز و برای این قمل مشک بعضی قاتل دیدان از نیم اونس تا سه اربع اونس است بیان
 اسجد هم در ذکر کادو بلوغ لاشن و بلوغ انگلش هم همین نام خوانند و درخت کادو خشکات میبندد از آن کادو
 و طوبت خارج شده مجتمع میگردد و آنرا خشک استعمال می آرند و کینو همین است که بکار او و بی می آید و از مالا بار آنرا می گویند
 صفات و شناخت دانه های خرد و درختان حاد السبب بزرگ سیاه سرخی مائل میباشد و کناره های آن مثل عقیم سرخ
 بوند لیکن نیم شفاف و خالی از بوی و القاب بسیار عقیص و چون آنرا مضغ کنند رنگ لعاب و بن سسج مثل خون میگردد و
 پوشیده نماند که در هندوستان و رختی می باشد که آنرا درخت دُباک میگویند و از آن هم یک قسم مضغ خارج میشود که آنرا صمغ
 دُباک و چینی گویند و کینو قایم مقام کینو است در جمیع افعال افعال خواص قایض قوی الاثر بر سبب رسهال بسبب
 نافع است خصوصاً هرگاه در غده های امحاکه آنرا قوی کینو گویند مرض لاثق شود و نوزد بعضی اطباء آنست که تا نوزد قبض آن بماند
 وقت ظاهر میشود که در بعضی استعمال رسهال داشته باشند و در مرض پانی اوسس یعنی سیلان لعاب زودین هم دوام است
 بسبب مفید و صفا سفوف مرکب آن و لک در مرض سل هرگاه عرق زیاد آید و از آن مرض ضعیف گردد و از نوزد نرسد و سفوف
 مرکب آن جریان عرق بند می شود و لک هرگاه سیلان خون خالی از ورم و سوزش باشد از نوزد نرسد این دو
 نفع عظیم حاصل میشود و چون بوی بسیار سترخی گردد و غرغره کنانیدن از کادو یا بطور مضغ و دوشستن آن و چون هم نافع میشود
 کادو و اورام و جراحت لثه هم کینو یا صمغ دُباک را و داب جوته اندیده از آن غرغره کنانیدن مفید میباشد مقدارش در شراب از آن
 از ده گریز تا بلبست گریز است از مرکبات مشهوره آن بلوغ لاشن پلوسس کادو یکبار میس است که بلوغ انگلش از آن میبندد
 بود و آن کادو نماند و آن سفوف مرکب کینو است صفت سفوف کینو ساد و سوزش و در ام سفوف اقبون خالص و در ام
 سفوف دار چینی یک و لکس اینها را با هم مخلوط ساخته در عرق مال و قیون الثقب مغز بل کرده در کبرل لکند و ختمه بسیار
 در ظرف شیشه نهاده بند کرده نگهدارد و از هیچ گریز تا بلبست گریز بخوراند و در پنج حصه آن سه حصه در ربع سه حصه آن کینو است
 و چهارم حصه یک حصه اقبون است فندک و الاغلا از مرکبات آن بلوغ لاشن پلوسس کادو است که آنرا بلوغ انگلش میگویند
 کادو گویند و آن عرق کینو است صفت سفوف جریش کینو و اوسس و شراب قطره یک یا نیم باشد و هفت روز بگذرد
 و در ظرف مسکین نگه دارد و در آن سه مدت مذکوره چند بار آنرا حرکت داده و نوزد بالا کرده باشد من بعد صاف کرد و نقد
 شراب قطره که از یک یا نیم است کم شده باشد و در آن اضافی نگذارد مقدارش در شراب از آن از نیم فلون و در ام تا دو اونس است
 علاوه بر این مرکبات کینو و نوزد کینو یک بود و در پنج حصه آن یک حصه داخل کرده میشود و فندک گریز آن نوزد هم در ذکر و در
 که بلوغ لاشن کرامیری را یکس و بلوغ انگلش نیم اونی روٹ مشهور است و آن پنج دخت کرامیر است که در ملک میرد
 که از اضافات امریکا است پیدا میشود و از آنجا می آرند صفات آن پنج مذکور قریب یک اینچ ضخیم باشد و از آن بسیار ساخته
 طویل که رنگ آنها خاکی و سبز میباشد و سطح آن خشن و رنگ جانبش اندکی آن سبز مائل بزرودی میباشد و آن توان
 بسیار نفع و عقیص و بعد خاییدن لعاب و بن سسج میگردد و خواص و فوائد آن است که خف قوی است و آن فصدی
 چهل حصه تا یک اونس موجود میباشد و در امراض سیلان خون هرگاه ورم و سوزش نباشد از آن نفع کثیر ظاهر میشود و در مرض
 زحف الدم که آنرا همی چور یا گویند رب ثانی روٹ از پنج گریز تا بلبست گریز روزانه سه بار بخوراند و مفید است و لک
 هرگاه خون از امعا اید نیم نافع است و در مرض استسقاء و سعال آن موافق این نحو مفید است صفت آن لکث آف زمانی
 دو در ام سفوف و بوند چینی ۲ در ام همراه شربت ساده اسفنج چهل حبسه دو و در حب روزانه سه بار بخوراند

دور مرض لوگوں کو رہا رہے انرا ہوش نماند و از انقباض ان در وقت نماند و در ہمسال کہند ہر گاہ زحیر ہا رہود و خراط و بلغم اندہ با
 و علامت ہم نہ باشد خورائیدن سب ان و زرقہ از انقباض ان مفید است دور الشقاق مقعد رب انرا و حیدر کلمتہ در
 بخ حصہ ہر ہم سادہ یا جیبی بر حلقہ در ہر ہم دست ساختہ بر محل الشقاق نہاد و مفید است و ہر گاہ ورم نہ باشد و ہر گاہ آن
 خون بہر آندہ باشد سفوف رسانی را بطور سخن ماییدن و دیگر ان را اطلا سخن بسے مفید است و از مرکبات مشہور و ان بلغم کلا
 اکثر اکثہم کرامیری است کہ از بلغم انگلش لکڑی اکثہم کلا رسانی ہم گویند صفیہ سفوف جرش رسانی روٹ یک پوندہ آب مقطر لہر
 ضرور گرفتہ از ان و یکیم پائین آب کو بست و چار ساعت تر کردہ بعد از ان در یک لیتر یعنی صافی انداختہ اب مقطر بر ان برابریند
 تا سیال و دوزہ پائین گردد یا پنج اجزا کہ لایق حل شدہ فی بستہ محمول شدہ بیزن امیند پس از ان بذریعہ واسطہ با تہ خشک سازند
 مقدار شرب از ان از پنج گریں تا بست گریں است ایضا از مرکبات ان بلغم لاش الفیوم کرامیری است کہ بلغم انگلش از ان
 آن رسانی نامند صفیہ رسانی روٹ کوفتہ چار ڈرام در آب مقطر کہ بسیار گرم بود و دہ اونس باشد و کہ ام طرف انداختہ تر کردہ نہ طرف
 بستہ یک ساعت تر کردہ بعد صاف کردہ و نگہدارند مقدار شرب از ان از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس است ایضا از مرکبات آن
 بلغم لاش بنگور کرامیری است کہ بلغم انگلش از ان یک پونڈ رسانی نامند صفیہ سفوف جرش رسانی روٹ یکیم پونڈ رسانی روٹ یکیم پونڈ
 کہ یک پائین بستہ موافق طبیعہ ریش و بر کوشش بنگور دست ساختہ نگہدارند و مقدار شرب از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام
 است بیان بستہ در ذکر ہی نوکزی لاسے گتم است بلغم لاش کہ در لغت انگلش با ہم لاگ اوڈوسوم می شود و خت آن اوسوم
 و خت تہنگ است کہ از بلغم عربی بقم و بلغم ہندی یکیم ہم گویند خوب اندرون تنہ انرا قطع قطع کردہ بکار دوا می آرند و در حقیقت
 لاگ اوڈوسوم ہمین است از کیسی جی و جمیعہ کازامی آرند صفات ہر شفاخت قطوہ با سہ خوب مذکور و لون مرکب از بیاض و سفید
 مال بجزت سطح بالاسے آن سیادہ مالک شمرخی بود و بوی آن خفیف و خوشگوار ذائقہ ان شیرین و ہر گاہ انرا مضغ کنند لعاب ہن نگین
 می شود بون کد افعال و خود ص ان چونکہ درین خوب مالک لید زیادہ میباشد ازین سبب ہر بخت قوی است یعنی شدہ القہض است
 و ہم مانگ یعنی مقوی میباشد و در ہستمال و زخم کہند از زوشانیدن مطبوخ لاگ و دبارب آن کہ از دگرین تاسی گریں خود انداختہ اند
 حاصل میشود لیکن ما دام کہ علامت ورم حارہ شورش بہسہال زحیر ہا رہا نہ استمال ان نکنند و رہسہال کہند ہستمال ان موافق ہن
 نسخہ نافع میباشد صفیہ چاک یکسہر دوزہ اونس لکڑی اکثہم کلا اوڈوسوم وین ایپیکاک دو ڈرام وین اف اوہیم یکڈرام
 ہمد را با ہم حل کردہ از ان نیم نیم اونس بعد سہ یاد و دو ساعت حسب حاجت بمرفض نبوشانند و برای اسہال اطفال استعمال
 آن موافق ابن سینہ نہایت مفید است اکثہم کلا اوڈوسوم وین ایپیکاک کے لی گوڈو ڈرام شربت سادہ یکڈرام عرق
 و اچھی سبزہ اونس ہمد را آمیزہ از ان برای طفل سہ سالہ دو ڈرام نبوشانند و در مرض لوگوں یا از زوشانیدن زرافہ و ادان مطبوخ
 لاگ اوڈوسوم فائدہ جلیل حاصل میشود و از مرکبات مشہورہ آن بلغم لاش و کاکٹسمی نوکزی لای است کہ از بلغم انگلش کاکٹسم
 اف لاگ اوڈوسوم و ان مطبوخ لاگ اوڈوسوم صفیہ خوب لاگ اوڈو کوفتہ یک اونس سفوف و اچھی جرش شربت گریں آب
 مقطر یک پائین و طرف بستہ لاگ اوڈو اب مقطر را انداختہ دہ دقیقه بچشتانند و در آخر در چینی را در ان انداختہ مشردہ و صاف
 انداختہ صاف نمایند و باید کہ چندان بنزد کہ بعد صاف کردن شازدہ اونس باقی ماند پس نگہدارند وقت ضرورت از ان از یک فلوئڈ اونس
 تا دو فلوئڈ اونس نبوشانند و ایضا از مرکبات آن بلغم لاش اکثہم کلا کاکٹسمی نوکزی لای است کہ بلغم انگلش از ان اکثہم کلا اوڈو
 نامند و ان رب خوب مذکور است صفیہ خوب لاگ اوڈو یک پوندہ کوفتہ در آب مقطر مطبوخ کثیر الحار است کہ بمقدار یک گیلین باشد بستہ
 چار ساعت تر کردہ بعد چندان نبوشانند کہ نصف اب بسوزد و نصف باقی ماند پس از ان مالیدہ مشردہ خشک سازند و وقت
 خشک کردن بر توش از کدام خوب تر حرکت دادہ باشد و ہر گاہ خشک گردد نگہدارند و وقت ضرورت از ان از دگرین تاسی گریں

مسی این اوزان این است
 کہ در اوزان گول اوزان این است
 و در اوزان گول اوزان این است
 کہ در اوزان گول اوزان این است

نبوت مانند لیلان است و یکم در ذکر دوائی موسوم با جنت لاشن به پیل کرکس که بخت از اسبیل فروت گویند و بفارس
 و لغت یبندی با سیم پیل نام کرده میشود و دخت عظیم میباشد که بخت لاشن ای محل ماری لوس میگویند و آن در بلاد هندوستان
 زیاد پیدا میشود و معروف است و غیر نیم خام و نیم پخته این لکار دوائی است که بخت یعنی قابض است مغز غریب نیم پخته آن و سه سال
 و زیر کهنه داده میشود و مفید می آید اگر دوائس مغز پیل را در چهار اونس آب ساده حل کرده صاف نموده نبات سفید میخیزد
 بهین عنوان با بطور شربت ساخته نبوت نازد باری که اسهال مفید است مغز پیل نیم پخته را خشک کرده محفوظ
 سازند و از اسبیل گری میگویند و خوراندن آن یکدو درام براسه ربع اسهال مفید است از مرکبات شهره آن بلغت لاشن
 که اکثر پیل گوی قلم است که از طبخت انگلش لکها که اکثر آن پیل سبب نمائند و آن رب پیل است هفت مغز پیل یک پونز
 بگریند و آب مقطر دوازده پانیت و شرباب مقطر و قطره اونس اول را با یک پانیت گرفته مغز پیل را در آن دوازده ساعت
 تر کرده آنجا آب صاف بالاسه آن بوده باشد از آب استگی بگریند و باز نقل را در شربت حصباء مذکور دیگر تر کرده آب صاف آنرا
 هم بگریند و باز ثالث هم در شربت آب مذکور نقل مذکور را دوازده ساعت تر کرده اکنون خوب مالیده چشمه در سر صاف با هم
 آنچه مذکور فیصله خلط مذکور و بنزد بر حرارت آتش چندان غلیظ و خشک سازند که مجموع بر چهارده قطره اونس جموع کند
 پس سبب کرده شرباب مقطر با این میخیزد و بگریند و از یک قطره درام تا دو درام است قدر که باب مفید در بیان
 افلاک جنس ختم که با انگس موسوم اند و ناگه معنی مقوی است یعنی ادویه مقویه و اضم شمل است بر چند فصل نقل اول رب پیل
 معنی دوائی مقوی بدانکه مراد از دوائی مقوی است که از استعمال آن در جسم ضعیف که کلبه مرضی واحد یا اراضی متعدد و تغیه
 و ضعیف شده باشد یعنی افعال طبیعی این خوب طبعی و قوت صادر شوند طاقت و قوت آید و باز صدور افعال جسم مذکور خوب
 طبعی و قوت میشود اما اینگونه فعل تقویت از دوائی مذکور بکار نمی شود پس بدانکه چون دوائی مذکور در بدن دیگر در جمیع
 اعضای اندرونی را بیدار و تحریک قوی میگرداند و قوت و طاقت آنها را زیاد می سازد و تاثیر این ادویه بر بدن در وقت
 در از ظاهر میشود اثر آنهم در بدن تازمان زائد می ماند و چون دوائی مقوی را بجنس ضعیف می خوراند پس اول فعل معده آن
 درست قوی میگردد و اشتها زیاد می شود که از آن بهضم غذا بسهولت و در اسرع مدت میشود و از آن تولد خون زیاد شده
 دوران خون بقوت و بحالت اصلی خود عود میکند و غذا بجای اعضای بدن بخوبی میرسد قوت جاخیزد جمیع اعضا قوی
 میگردد و همه رطوبات بدن بر مقدار و هیئت اصلی می آید و جواس و قوای بدنیه قوی میگردد و حاصل دوم در تقسیم ادویه
 مقویه بدانکه ادویه مقویه بر سه نوع منقسم میشوند و این تقسیم باعتبار فعل و ادویه هم باعتبار بودن آنها نباتی و معدنی است
 نوع اول از آن اکثر بخت ناگس اند باعتبار فعل معنی ادویه قابضه مقویه و قاعده آن این است که آنچه ادویه اعضا را بیدار و تحریک
 مجتمع و تقویت حب از قوت هم میدهند و مقوی هم میباشند و این قسم ادویه حدیث است که در شربت مذکور شده نوع دوم از مقویات
 یعنی مخرج در فصل اول آن هستند که نباتی قوی و تلخ فواید مثل کلبه و کوشا و حبشین و قصب الکمزیره و از راقی است که در کتب
 کمال و درین نوع بعضی بخواند ادویه مذکور میشوند که آنها را مقویه محرم گویند و از دیگر یک فصل پوست نارنگی و پوست لیمو و پوست
 و کبکریا و کیمیا و مال کسیرین شیر باد افنداد برین نوع بعضی ادویه جهان مذکور میشوند که با مقوی بودن خود و دفع اضرار تانیه
 میباشند و آنها را بلغت اکثر بری استی بر بودک گویند مثل شکوناه کونامین و بیل علی بن و سیلی سین و نار کوبین و جنس
 یعنی رسوت و اکثرک یعنی کنگر بنجا و میس و سبب لهذا این نوع ثانی را در فصل ثلثه بیان کرده خواهد شد و ثلثه است
 ثانی و نوع سوم ادویه مقویه معده نیزه مثل حلیفیک الیسه و الیوت و همد و کلوریک الیسه و الیوت و ذوا و یونک و ناسرو و یونک
 کلوریک الیسه و حیدر و مرکبات آن و حبت و مرکبات آن و سبب و سبب شکب یعنی سم الفار و چونکه نوع مذکور شده حبت

اعاده ذکر آن نیست لهذا هر دو نوع ثلثی و ثلث را در حصول استتلا می نویسم انشا الله فصل سوم در ذکر مقویات نباتیه و
 آن هم شش است بر چند بیان بیان اول در ذکر و عاقله بخت لاشن جو سوم است به کیلی ریشکس و بخت انگشتش انرا
 کلمبیا روشت نامند و درخت ان در جنب نبات پیا را لگامیخته پیدا ریه باشد که از لجه میورای زاکلیسیا و کاکیه کسلیس نامیشیم
 نامند و در پیا نهاسه شدتی حصد ملک افراط پیدا میشود و از قطعات مورب تراشیده خشک ساخته می دارند صفات
 شناختن قطعات سطح مدور به شکل بیضی وای که در قطر خود قریب و انچه بودید باشد و دوازت از دو خط تا چهار خط میباشد در
 وسط زیاده و دقیق و نرم بودند رنگ ان خاکستری اند و بود و رنگ سفوف ان خاکستری مائل به قرصرت میباشد و راب مطبوع کلمبیا
 بود و در شش ان چون سلوشن الودین اندازند بایه میگردد و اجزاء و موثره در ان چند اند اول انست که از ان کیلیسین گویند که کلمبیک
 ایست سوم کسناج و منوع و غیره اند و افعال و خواص متوی بدن و متوی معده و متوی معده و را شو ملک نامند در ان تاثیر تحریک
 و زنا تیر قوی است بجهت سبب موجود بودن کسناج و منوع قدیسه و لیل سنث است که از استعمال آن خراش معده رفع شده است و
 طعام پیدا میشود و اکثر انست که هرگاه معده مقویات دیگر را قبول نکنند این دو موافق می آید و درین صورت خاص استعمال آن
 ضرورت نگردد هرگاه معده عام بدن باشد و اشتها قلیل بود و با صغری قوی نباشد و متوی و غشیان بود و کیفیت تیرابی در حده
 باشد و قطع بود اینرا با لغز و زشت اند که از ان این عوارض بر طرف میشوند و هم برای منع آمدن قی و در نهایت عظیم النفع
 مثلاً هرگاه سبب حمل قی زیاده آید یا انچه قی سبب سنگ گرده یا بعد از شش بدن و اسهال پیدا میشود و شش بدن این دو امید است مقدار
 دین و احکم تریاق میدارد و هرگاه در اطفال از بروز زردی اسهال پیدا شود کم نوشانیدن این دو امید است مقدار
 مندرج از جرم ان از جرم گریب تا بخت گریب است از مرکبات آن بخت لاشن اگر که کلمبیک است که بخت انگشتش
 از اکثر لکث ان کیلیسیا نامند صفتی خوب کیلیسیا جرش کوفته یک پونذ آب مقطر چهار پانث در دو پانث آب مقطر سفوف کیلیسیا
 موصوف را نادر و از ده ساعت ز کرده نشود و صاف شود و باز در دو پانث باقی مانده آب مقطر سفوف نه کور را تر کرده صاف
 نموده هر دو کیلیسیا را با هم میزنند و فلهر کنند من بعد از یزد و اثر با تهر حرارت رسانیده چند ان خشک سازند که لایق حبسین گردد
 از یک پونذ کیلیسیا و ده نیم اونس رب ان درست کرده میشود مقدار شش رب از ان از دو گریب تا ده گریب است انقیطه از
 مرکبات لاشن انقبوزم کیلیسیا است بخت لاشن که از بخت انگشتش انقبوزم ان کیلیسیا نامند صفتی خوب کیلیسیای کوفته چهارم
 در آب مقطر سرد که ده اونس باشد اندرون ظرف سر بسته تر کرده بعد کیلیسیا صاف نموده از یک اونس نیم و اونس
 از ان ششصل کامل الخلقه توان داد انقیطه از مرکبات ان پنجگور کیلیسیا است بخت لاشن که بخت انگشتش انرا انقبوزم
 کیلیسیا که بخت سفوف جرش پنج کیلیسیا و نیم اونس بر دین پانث گزیده از ان پانزده فلوئید اونس بر دین
 اسپرین و سفوف کیلیسیا را در ظرف سر بسته انداخته تا چهل و بیست ساعت در اند و درین مدت از ان چند بار حرکت داده باشند
 من بود و دیگر و لیتر اندازند چون شش رب از ان چکیده اگر دو پنج اونس دیگر شش رب بران اندازند چون انهم چکیده گردد
 سفوف مذکور را با دو لیتر بر آورده نشود و فلهر کرده و در یک صفتی منجمه هر قدر شش رب که از یک پانث باشد و دیگر منجمه
 بوزن کامل یک پانث سازند و نگردد مقدار شش رب از ان از نیم فلوئید و راعم ماد و در اعم و علاو ه این مرکبات را در
 اونس سحر را فرستد ابر و مثبکایم اونس کلمبیا شش رب کرده میشود بیان دوم در ذکر کواشی گگتم بخت لاشن که از ان کواشی
 او بخت انگشتش گویند باید دانست که کواشیانج درختی است که از ان کشت گویند از مقام جمیع کامی آنرا قطعات
 آن مختلف در قند و قامت میباشد و منجاست ان قریب ضعیف است سابق بکجه زاده از ان و با وزن زیاد و مهند
 و سفید مائل بزر دی بود و اقله ان تلخ بود و افعال و خواص ان متوی عام را شو ملک یعنی متوی معده و تیرا

این تله یک یعنی قاتل کرم هم در آن یافته میشود و وقت ظهورش در ضعف باطن و در قوت دفع و در حیات و اثره هم در او نمود
 براسه منع و دره همی و براسه قتل و میدان هم می نشاند و از او دره را قوت هم باست حال می اندازد هرگاه با قوت و نیم کیفیت میسر
 غالب بود همراه دو اسهال می نشاند و همراه آهن و نشاندن آن براسه قوت نهایت السبب است زیرا که از این
 خالی است از مرکبات مشهوره آن بلغت لائن الفیوز هم کوشی است که بلغت الکحلش الفیوزن کواشیایا نامند صفت خوب
 کواشیایا کوفته شصت گرین در آب سرد مقرر کرده او نس باشد و طرف مسکین ساحت تر کرده صاف نموده نگه دارند و یک
 قلوئید لونس آن شش گرین کواشیایا باشد مقدار شش و ب از آن از یک قلوئید آید و قلوئید او نس است البتة از مرکبات
 آن بلغت لائن الکحلش کوشی است که بلغت الکحلش از او که لکن آن کواشیایا نامند صفت خوب کواشیایا ورق ورق کرده
 یک پوند آب مقدور بر قدر که ضرر شود و در شربت او نس آب مقرر تر کرده و از ده ساعت نگه دارند من بعد یک لیتر بخورند
 و دیگر آب بر آن بتدریج بنیزانند و استه استه مقرر شدن و منته تا اینکه جملة اجزایه سوخته این از آن جدا شده و در آب حمام
 شوند من بعد آنی و ابیوریت کنند و قبل از یک زیاده غلیظ گردد و ظاهر کنند و باز در پیوه و از باقیه اینقدر خشک سازند که لاین
 حبسین شود و مقدار شش و ب از سر گرین تا پنج گرین است البتة از مرکبات آن کچوراک کوشی است بلغت لائن که بلغت الکحلش
 از او که لکن کواشیایا نامند صفت خوب کواشیایا را ورق ورق کرده شش و ب از آن یک پوند آب پائین و طرف مسکین
 انداخته در آن او را ق کواشیایا را صفت روز تر کرده و از ده گاه و از او که لکن و منته و باز میخندند و ظاهر کنند و هر قدر که از
 یک پائین شش و ب کم شده باشد بآن اضافه کرده نگه دارند و یک قلوئید او نس آن چهار و نیم گرین کواشیایا باشد مقدار
 شش و ب از آن از نیم قلوئید و درام تا دو درام است بیان سوم و در ذکر حبشیانی رید کس بلغت لائن که بلغت الکحلش از او که لکن
 روٹ نامند و بلغت عرب خطیایا گویند و رخت آن که بلغت انگریزی موسوم به حبشیایا نامند است بقدر سه چهارمیت در
 طول خود درازند یا شش پنج از او خشک کرده بکار دوامی از در ملک خرنگستان اندرون حصه با سه و سیانی و جنوبی آن درام
 کوی آنها این رخت پیدا میشود پنج آن که مستعمل و را و ب است و در غلط خود از نیم انچه تا یک انچه و نیز طول ناپسند انچه و از او که لکن
 شاخهای آن حمدا بر زمین افتاده یا بعض اوقات هم آن با قوی بود که درین حال قطع کرده میشوند ازین سبب بر آن
 مثل نشان نموده یافته می شوند رنگ آن مرکب از بیاض و سواد و صفرت مایل بکرمت بود از بالا اندرون زرد و خوب آن انچه
 و بسوالت منعطف میگرد و ذائقه آن اول شیرین و بعد آن بسیار تلخ محسوس میشود و افعال و خواص آن از او و نیز تلخ نموده
 مقویست هرگاه در معده ضعف و کیفیت نیز از آن باشد پس مفید است و براسه نالطاتی عام بدن هم نافع است خاصه هرگاه
 باضعف و کمزوری عصبه ضعف کسبی در افعال آلات هضم یافته شود و از مرکبات آن بلغت لائن الکحلش حبشیانی است
 که از بلغت الکحلش لکن آن حبشین و بلغت عرب خطیایا نامند صفت خوب حبشین قطعه قطعه کرده یک پوند آب مقرر کرده
 گرم بود یک لیتر حبشین را در آب مذکور و ساعت تر کرده بعد از پانزده دقیقه جوشانیده نشسته صاف نموده بنزد پیوه و اثر یافته
 از حرارت چند آن خشک سازند که رب مذکور لاین حبسین گرد و پس نگه دارند و وقت ضرورت از آن از دو و گرین تا ده
 گرین بخورند و البتة از مرکبات آن بلغت لائن الفیوز حبشیانی کسبایم است که از بلغت الکحلش کسبایم الفیوزن آن
 حبشین نامند صفت حبشین قطعه قطعه کرده از مقدار من شصت گرین پوست نارنگی تلخ از مقدار من با یک تراشیده و شصت
 گرین پوست لیموی کاغذی با یک تراشیده و درام که چهار یک او نس است آب مقرر بسیار گرم ده قلوئید او نس در
 و طرف مسکین درین آب او پیوه مذکور را یک ساعت تر کرده صاف نموده در شیشه نگه دارند و از یک قلوئید او نس تا دو
 قلوئید او نس بنوشانند البتة از مرکبات آن بلغت لائن کچوراک کوشی است که از بلغت الکحلش حبشین کسبایم نامند صفت

قوت از آن تا آن کس که
 است جادو را بدین می خوانند
 زیرا که از این سبب
 سبب است و در کواشیایا نامند
 نیست لکن از این سبب
 قوت از آن تا آن کس که
 است جادو را بدین می خوانند
 زیرا که از این سبب
 سبب است و در کواشیایا نامند

قوت از آن تا آن کس که
 است جادو را بدین می خوانند

چشم یک ترشیده چهارم اوئس که دو درهم است پوست زنگنه تلخ بزرگ ترشیده سی گرین اسپریت بروف فلوئید اوئس
 آب طریقت فلوئید اوئس اول ششین پوست زنگنه را دو ساعت در شراب تر کرده بعد در آب مذکور دو ساعت دیگر تر کرده
 از صافی گزاشیده فیلتر شده در وقت ضرورت از نیم فلوئید اوئس یک فلوئید اوئس بنوشاند و این شراب از کربات آن بلخت
 لاسن بجز اجتنابانی که بسیار نایب است که بلخت انگشتش از آن بگذرد و این جنس ناسد صفتی است که جنین گرفته بکنیم اوئس پوست نازکی
 تلخ بزرگ ترشیده و یا که گرفته سفر ام کسر لایع یک اوئس است و از آن لایع گرفته و دو درهم که در لایع اوئس است بروف اسپریت
 یک پانزده اول یا نوزده فلوئید اوئس بروف اسپریت ششین از طرف کسبه جمل است ساعت تر کنند و درین وقت گاهگاه
 از اجزای حرکت فلوئید زیر و بالا کرده باشد من بعد در کویله سنجیده خنده هرگاه شراب فلوئید از آن بیرون آید پس این شراب
 باقی مانده در آن اندازند هرگاه اینهمه فلوئید صاف گردد و سفوف مذکور را از کویله بر آورده و فلوئید فیلتر کنند و در شراب فلوئید
 جایگزینند هر قدر که ازین عمل شراب از یک پانزده گرفته باشد و دیگر در آن آمیخته تا وزن یک پانزده مرکب را رسانند بگوید
 مقدار شراب از آن وقت ضرورت از نیم فلوئید اوئس دو درهم است میان چهارم و دو در هر چربا بلخت لاسن برای سه مرتبه
 و چربا بلخت انگشتش برای سه مرتبه بکشد که بلخت عربی از انقباض الزمیره و بهندی جرابه گویند و درخت آن بکار دوامی است
 و از زبان لاسن آبی نیا جربا گویند و در حصه شمالی هندوستان درخت آن زیاده پیدا می شود و قریب یک گز طول بود و ضخامت
 قریب قلم پیر جوان میباشد و در وصف انجم مائل به صغرت و شاخدار بود شاخهای آن یکی بتقابل دیگر می باشد گاه
 خود خود بکثرت در آن می آیند و درخت آن زیاده تلخ بود و افعال و خواص عمده و دوائی معوی براسه بدن انسان عموماً و خصوصاً
 معوی معده و آنچه بعد جمیات و غیره امراض شدید و ضعف عارض میشود براسه رفع کردن آن بهم برای دفع ضعف
 و کثرتی شتوت طعام داده میشود و فعل جگر را هم درست می سازد و چون که عین خفیف است لهذا هرگاه باضعف و بیضم شکم
 یا بود و نشاندن نوع آن مناسب است بکلمات تابعین و بنامین از این صفت خون پیدا کنند و برای تبدیل و تعدیل
 مزاج می دهند و از شریف پیدا کنند از مرکبات آن بلخت لاسن و نیم گرم چربی است که بلخت انگشتش از انقباض الزمیره و چربا
 گویند صفت فلب الزمیره ترشیده قطره قطره بار یک کرده و دو درهم باب فلوئید حرارت آن بدرجه یکصد و دوازده درجه باشد
 و دو فلوئید اوئس بود و طرف کسبه تا نیم ساعت تر کرده و مالیده فیلتر شده و درون فلنگ اندازند از یک اوئس فلوئید
 اوئس از آن بنوشانند ایضا از مرکبات آن بلخت لاسن بجز اجزای ششینی است که بلخت انگشتش از انقباض الزمیره و چربا
 ترشیده و نیم اوئس بروف اسپریت یک پانزده جربا را اول بنوشانند و اوئس اسپریت در طرف کسبه جمل شتوت است
 تر دارند و درین مدت گاهگاه از حرکت داده باشند و در کویله انداخته ساکن دارند هرگاه اسپریت از آن بگذرد
 جدا گردد و جگر اوئس شربا بمانده از یک پانزده دیگر بر آن درزند چون انجم از آن بگذرد و فلوئید فیلتر گردد و در شراب
 بر آورده فیلتر شده پس از آن فلوئید کرده و در یک ظرف آمیخته هر قدر شراب که از یک پانزده گرفته باشد و در آن اضافه نمود و فلوئید
 و از نیم فلوئید اوئس تا دو فلوئید اوئس بنوشانند بیان نیم در دو کرانیش ای کاه یکس بلخت لاسن که از بلخت انگشتش شربا در پنج
 پیل نامند و بلخت فارسی پوست زنگنه تلخ گویند باید و آنست که درخت نازکی تلخ را بلخت لاسن ساسی کس بزرگ بمانند
 چون بر آن بکشد که در آن پوست از اجزاء کرده باستعمال می آرند و از حصه جنوبی فرنگستان آورد و میشود و پوست آن شقی
 و لون آن نارنجی شده و می باشد وقت استعمال حصه سفید اندرونی از آن باید که جدا کرده باشند و خوب با ذائقه تلخ میباشد و
 لای آن خوشگوار بود و ششینی بهینست و نایب می باشد و معش حرارت و معوی مرکبات آن بسیار اندکی از آن بلخت لاسن
 اکیو از نیم سیاهی فلوئید اوئس است که بلخت انگشتش از آن پنج فلوئید و در آن گویند و آن عرق گل نازکی است صفوه گل زنگنه تلخ

وکل رنگه شیرین را همراه آب ساده در دیگ انداخته از آن عرق میکشند و این عرق از دیگ فرانس می اندیزند و در
می بخت شناخت آن بطور عمل کمیابی است که چون سفید شود بیدار و چون در آن اندازند رنگ در آن پیدا نشود و الا آن
و خوشترش توان دانست ایضا از آن بلوغ لاشن سیریس را بنفشه بای افیون است که بلوغ انگلش از اسیریت و ریح
فلوئید گویند و آن شربت نارنگی است صفت او ریح فلوئید و در اثر ریح آب نارنگی است فلوئید او نس سیریس که صاف شده قطره
فلوئید او نس با هر قدر که فرو ریزد اول شکر را بذر ریح حرارت باب حلاکه صاف نموده بعد سرد شدن آب نارنگی با آن آمیخته نگارند
و اگر ضرورت یافته شود آب مخطوران چندان بسیارند که در آن جمله شربت چهار پند گرد و مقدار شربت از آن یک فلوئید و رام
است ایضا از آن بلوغ لاشن افیون را بنفشه بای است که بلوغ انگلش از افیون ان او ریح پیل گویند صفت پوست نارنگی
تلخ باریک تراشیده نیم او نس را بقطر که بسیار گرم باشد فلوئید او نس از طرف سر سبز بر دور انداخته تا پانزده دقیقه بگذرد
من بعد صاف نموده بگذارد مقدار شربت از آن از یک فلوئید او نس تا دو فلوئید او نس است ایضا از آن بلوغ لاشن افیون را بنفشه بای
کیا می نام است که بلوغ انگلش از کینود افیون ان او ریح پیل چند صفت پوست رنگه تلخ باریک تراشیده و دو رام
پوست میو باریک تراشیده و شصت گرمین قرضل قطع کرده سی گرمین آب قطره که بسیار گرم باشد ده فلوئید او نس چهار دور
ظرف سر سبز انداخته تا پانزده دقیقه بگذرد و در آن بر آورده صاف نموده بگذارد مقدار شربت از آن از
یک فلوئید او نس تا دو فلوئید او نس است ایضا از آن بلوغ لاشن پیل و از بنفشه بای است که بلوغ انگلش از بنفشه بای و ریح پیل
نامند صفت پوست رنگه تلخ باریک تراشیده و دو بعد ان کو فته دو او نس برین ان اسپریت یک یا بنفشه و نظری انداخته شش بند
کرده تا پانزده روز محفوظ دارند و درین مدت گاه گاه از آن حرکت داده باشند بعد فته صاف نموده برقی که از یک یا بنفشه
کم شده باشد دیگر بسیارند مقدار شربت از آن از یک فلوئید و رام تا دو فلوئید و رام است باید دانست که این فلوئید و رام
و دیگر هم شربت که در ده می شود و چنانچه در این و بنفشه بای است که در ده می شود و چنانچه در این و بنفشه بای است که در ده می شود
پشت جلد ان یک جلد میباشد و چنانچه کوی ناس درین شربت ساخته میشود و فته که ایضا از مرکبات آن سیریس است بای است
بلوغ لاشن که از آن بلوغ انگلش سیریس ان او ریح پیل گویند صفت پیل ان او ریح پیل یک فلوئید او نس شربت ساده صفت فلوئید
او نس بر دور با هم آمیخته بگذارد و یک فلوئید و رام از آن وقت ضرورت نباشد و این شربت خاصه درین فتن کفکشت
سفر شربت یک کرده میشود ایضا از مرکبات آن بلوغ لاشن پیل و از بنفشه بای ریح سیریس است که بلوغ انگلش از بنفشه بای و ریح پیل
او ریح پیل گویند صفت پوست نارنگی تلخ که تازه بود و جلد بالای آن را از رنگین بسیارند گرفته باریک تراشیده باشد شش او نس
در کوی فته اسپریت که بوزن یک یا بنفشه بود و یک صفت نکرده و و کر و درین مدت حرکت داده باشند من بعد سیال بنیق را
کمال احتیاط در ظرفی بگیرند و اجزا و غلیظه آنرا که نشین باشند فته سیال را از آن جدا سازند من بعد در سیال ادا ان اخرا
بکی نموده فله کرده هر قدر که شربت از یک یا بنفشه کم شده باشد بگذرد و در آن ریح پیل نموده بگذارد مقدار شربت از آن از یک فلوئید
و رام تا دو فلوئید و رام است ایضا از مرکبات آن بلوغ لاشن وای نیم او بنفشه بای است که بلوغ انگلش از او ریح و این گویند
صفت هر گاه از شکر بذر بود احوال کیفیت تخمیری شربت می سازند الوقت پوست نارنگی تلخ که تازه باشد هم در آن می اندازند
شناخت ان این است که این شربت رنگ طلاسه بود و بود و ذائقه تلخ پوست نارنگی و ان بسیارند و در آن فله صدف و او
حصه الکحل بود و خفیف کیفیت تیزی هم در آن میباشد احوال و خواص استنش و نامک است یعنی منغش حرارت
و تقوی اعصاب است از دو فلوئید و رام تا چهار و رام مقدار شربت است سیریس ان ایرن و و این کوی ناس
از آن ساخته میشود این مرکبات پوست نارنگی که نوشته اند از مرکبات مشهوره ان هستند علاوه از آن پوست نارنگی تلخ

تا که در پیداشود و پانزده روزان حکم در رنگ این سیال سرخ خواهد شد بعد و قمری و بعد آن باد بخانی و آخر رنگ آرد و کل
 بسری شیر و در چون در شراب معطر حکم کرده سلفیوک ایستد اندازند چنانکه از آن رنگین پیدای می شود و این صفت
 نیز بسیار است که از صغیر امید ایستند و از این ظاهر می شود که درین سکه شش چیزه که مذکور نیست افعال و خواص آن متوی
 و لکنی شریف یعنی طبع براس از اضعاف و مضرب است معین است خصوصاً هرگاه بعد عذای شده باشد و سبب آن خاک
 صنعت محو بود و او را در جرم و سرطان و غیره چه اگر ازین اسباب بعد عذای شده باشد محل استعمال این در آنجا بود
 گدازد و سبب پیدایش آن صغیر اقبض شکم بود و باشد چنانکه اکثر معادین بخورون انیون را اندر ایستند و در صورت هم فواید
 این در آنجا است و اگر با او و به سهولت دیگر بکار کرده می خواهند مقدار شرب از آن از پنج گرین تا ده گرین است بیان
 و در آنجا هم در رنگ سکه فیضی که کارکنس طبعیت لائن که طبعیت انگلش از ایلو سکنو نابارک نامند باید دانست که سکنو تا چند
 قسم است که از آنجا که این سکه را می آید اول بیان یوسکنو ناکرده می شود و بعد آن اقسام دیگر انهم نه گوری شوند انشا الله تعالی
 تا که یوسکنو تا آن است و درخت کبلی بسیار است که قطعات مسطح می باشند که پوست بالاس از اخر اشپ می آید و این به
 قلیل است که بر این قطعات پوست بالاس بود و این قطعات منظم و منقطع بودند که از آنجا تا چند و آنچه طویل و از
 یک آنجا تا سه آنجا عرض و از دو تا چهار خط و میری باشند و با وزن و ثقل بودند رنگ مسطح بالاس آن بزرگ و غیره بر آن در
 طایف نشانها و بعضی مقیاده یافته می شوند و سطح اندرونی آن ناصاف و خاکستری زردی مائل در میشه دارد و اگر از او در
 جانب مورب شکسته سطح اندرونی از ابریشم ریشه با سه خرد و باریک بسیار و ساختن آن معلوم میشوند صفوف آن بزرگ و چینی
 میباشد با قدری خوشبوی و با ذائقه تلخ بود و باید دانست که از صند گرین این قسم باریک و در گرین جوهر جمل کمیای می رسد آید
 قسم دوم آن سکنو فی پیل بی کارکنس است طبعیت لائن که طبعیت انگلش از ایلو سکنو نابارک میگویند و این قسم سکنو تا پوست
 و ریش سکنو تا آن روی می است و انهم قطعات بودند که از ریش آنجا تا پانزده آنجا طویل و از دو تا هشت خط عرض و از ریش تا
 یک خط و نیز از یک جانب پانزده و در جانب منظم و منقطع می باشند و در طول خود سهولت شکسته می شوند رنگ جانب بالای آن
 خاکستری بود که بر آن و از آنجا سفید مثل کرج می باشند و در جانب مورب آن در و بسیار گاهی دیده می شوند و گاهی نه و سطح
 اندرونی آن نارنجی یا بزرگ و در چینی رنگ صفوف آن غیر زردی مائل و ذائقه آن خفیف تلخ و بعضی بود و از این قسم از وجود
 گرین آن جمل کمیای یک گرین جوهر حاصل می شود و باید دانست که خبری فیوج ازین قسم سکنو تا حاصل می شود و قسم سوم آن
 سکنو فی زو بری کارکنس است طبعیت لائن که طبعیت انگلش از ایلو سکنو نابارک میگویند و این پوست و ریش سکنو تا سکه و بر آن
 قطعات آن مفرط و کنار با سه آن بجای اندرون قدری منقطع و بر آن طبق می باشند پوست خراشیده بودند از چند آنجا
 تا ده ریش طویل و از یک آنجا تا سه آنجا عرض و از دو تا شش خط و نیز با سخته و ثقل میباشد و سطح بیرونی آن غیر سرخی مائل و
 شاد و ناز و در آن سفید مثل کرج بر آن دیده می شود و این سطح آن اکثر خشن یا در جانب است آن در و بر آن محسوس
 شوند و اکثر بر آن سخته و با سه خرد می باشند و در جانب و در آب آن یعنی مورب و در و ز غایر باشند و سطح اندرونی با سخته
 زائد بود و چون از او در جهت مورب شکسته سطح اندرونی از ابریشم ریشه با سه باریک و ساختن آن زیاده متا بد می شوند
 و اگر بر صند گرین آن عمل کمیای کنند بکنیم گرین جوهر از آن بر می آید نقطه آقا باید دانست که در سکنو نابارک علاوه بر آن
 و رنگ و غیره چهار جوهر می باشند که انیا و کوی فی و یا و سکنو نیا و سکنو فی و یا و سه نیز اب هم در آن میباشد که نیک ایستد که
 که از آن سکنو نیک ایستد هم نامند و همان نیک ایستد و کنگو و ایستد که انیا که از جوهر دیگر این زیاده است و در سکنو نابارک زیاده
 یافته می شود و در اینجوهری حل میگردد و چنانچه براس استخوان است و از او بکار می آید و جوهر شمش و دیگر در کلو و زعفران و زعفران و کل

می شوند و آن محکم قوی است لهذا اگر در امتحان آن زیاد به بخار می آید و در پیل سنگو ناما یک سنگو ناما زیاد
است و چون کو انیا پس قلیل بود و در دو سنگو ناما یک جمل جواپ پسیت مساوی یافته می شوند افعالی و خواص سنگو ناما بارک تقوی
قابل دفع امراض نایبه و مرکبات آن عمدتاً مقوی می باشد و قدری تاثیر قبض هم در آنهاست باشد لیکن براس
تحصیل فایده ایست بر پودک یعنی دفع امراض نایبه مستعمل می شوند زیرا که برای آن بایک مقدار کثیر نوشانیده شود و از
مقدار زائد آن غشیان قوی شود و در دو سنگو ناما یک جمل جواپ پسیت مساوی یافته می شوند افعالی و خواص سنگو ناما بارک تقوی
دفع می دهد و است لاثانی و بی نظیر لیکن در بعض اوقات استعمال آن در معی نفع ظاهر نمی شود و مرکبات سنگو ناما دفع
می آیند اما برای تقویت پس یقیناً مرکبات سنگو ناما زیاد نافع می شوند و در استعمال اطفال می آیند مقدار مشرب از آن
از ده گرین تا شصت گرین است و مرکبات آن بسیار از انجیر انفیوزم سنگو ناما قلیوی است بلغت لاثان که بزبان انگلیش
انرا انفیوزن آف یلو سنگو ناما گویند صفت سفوف جریش یلو سنگو ناما نیم اونس آب مقطر که بسیار گرم باشد و دغونده اونس
و در دو ساعت در ظرف بسته تری کرده صاف نموده در بوتل نگهدارند و از یک غلوئید اونس تا دو غلوئید اونس نوشانند
پوشیده نماید که در یک غلوئید اونس آن است و در گرین سنگو ناما می باشد ایضا و کاکیم سنگو ناما قلیوی است بلغت
لاثن که آنرا بلغت انگلیش گویند کاشن آف یلو سنگو ناما گویند صفت سفوف جریش سنگو ناما ده درام یک اونس ربع اونس آب
مقطر یک پانسیط هر دو را در ظرف بسته تری کرده تاد و دقیقه بخوشانند و صاف کنند و بعد صاف شدن بر صافی نهاده
و دیگر آب مقطر چندان بر آن ریزند که مطبوع بر وزن یک پانسیط کامل آید مقدار مشرب از آن از یک غلوئید اونس تا
دو غلوئید اونس است و باید دانست که نفوع و مطبوع سنگو ناما بهی مقوی و در حیات رمینث که باضعف می باشند
هرگاه زیاد و تا توان گردد پس همراه نفوع یا مطبوع آن کوریت آف پناس را حل کرده حسب تجویز طبیب حاج نوشانید
نهایت مفید است ایضا انگور سنگو ناما قلیوی است بلغت لاثان که بلغت انگلیش از انگور آف یلو سنگو ناما گویند صفت
سفوف سنگو ناما که بدرجه اوسط باریک بود چهار اونس و پودک اسپریت یک پانسیط اول سفوف سنگو ناما و پانزده اونس شراب
را در ظرف بسته تری کرده تا چهل و هشت ساعت تر دارند و درین مدت آنرا گاه گاه حرکت داده باشند من بعد بر کویتر
انداخته ساکن چنانچه تا مقطر شود چون جمل شراب بذریعہ تعطیر از آن جدا گردد و پنج اونس بقیه شراب سابق را هم بر آن
ریزند چون انهم مقطر شده براید سفوف مذکور از زیر کویتر بر آورده نشود و فلتر کرده در شیشه صافی بیانیند و هر قدر شراب
که از یک پانسیط درین عمل کم شده باشد بر آن مزید نمایند تا وزن یک پانسیط کامل گردد و مقدار مشرب از آن از نیم غلوئید
درام تا دو غلوئید درام است و در یک اونس آن برشته و شست گرین سنگو ناما می باشد ایضا از آن انگور سنگو ناما که بسیار نایب
است بلغت لاثان که آنرا بلغت انگلیش گویند کاشن آف یلو سنگو ناما گویند و هم سنگو ناما که صاحب نام می کنند صفت سفوف یلو
سنگو ناما که بدرجه اوسط باریک باشد دو اونس سفوف پودک اسپریت یک پانسیط اول اونس و درام یک اونس چوب سدر
کوفته نیم اونس عطر آن کشمیری شصت گرین سفوف کویتر که گرین پودک اسپریت یک پانسیط اول اونس و درام یک اونس
اونس شراب در ظرف بسته تری چهل و هشت ساعت تر کنند و گاه گاه درین مدت حرکت هم داده باشند بعد در کویتر انداخته
ساکن دارند چون مقطر شده از آن براید پنج اونس باقی مانده هم بر آن ریزند چون انهم مقطر گردد و سفوف او و به بازر
بر کویتر بر آورده نشود و صاف نموده با شیشه صافی بیانیند و هر قدر شراب که درین اعمال کم شده باشد و دیگر بر آن اضافه
نمایند تا وزن یک پانسیط کامل گردد و مقدار مشرب از آن از نیم غلوئید درام تا دو درام است و در یک اونس
سنگو ناما چهل و چهار گرین می باشد علاوه برین این قسم سنگو ناما از در و در شازند و اونس مسجور و میک آف این

سلاحاتی که در این است
از آنجا که از آنش کش
باشد بر آنده می شود
۱۲ سوزنی است

یک اونس می باشد ایضا از آن که در کتب سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 است که آن اونس سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 خود را اول سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 بعد آن در یک کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 با سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 خشک سازند که سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 قدری قدری از سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 مقدارش از آن که سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 سلفاس است که سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 بسته تلخ بود و در اثر حل گردد و اگر چه ممکن است که موافق ترکیب ساختن آن که در فارماکوپیای انگریزی و هند
 مفهوم است هر جادو است کرده شود لیکن قسم عمده آن همان است که از ولایت انگلستان ساخته می آید و خود
 آن اینی بر بود که معنی واضح امراض نایب و نادر یعنی نفوس براسه می که با نوب و لرزه نوبه کرده می آید و بعضی آنرا می
 عیب خوانند بسیار مفید و مجرب است از آمدن نوبه مانع می شود چون آنرا در ایام و اوقات راحت سه چهار گریں بعد
 و دو یا سه ساعت مکرر نوشانند یقیناً مانع آمدن نوبه می گردد و در حقیقت هم هرگاه علامات نوبه نشود و احتیاج
 خون در اعصاب باشد نباشد وقت سخت حلی چون مقدار کثیر از آن مثل ده یا نوزده گریں بنوشانند نفع کثیر
 از آن ظاهر می شود و اگر در امراض عصبیه مثل شقیقه و سوزش و نفوس و فواق و سوزش چشم و غیره هرگاه این امراض ظهور
 امراض نایب و نادر و شدت کرده باشند خوردن قبل وقت شدت مفید می شود و همچنین در عظم طحال از خوردن
 سلفاس آن کوکبی نفع جمیل ظاهر می شود لیکن چون از آمدن و از خوردن خواه به مقدار قلیل یا کثیر از آن علامات
 چند بیایمی شوند مثل در وسه نقل سماعت و غشیان و در و اطفال و در و می پیش چشم افکند برنده محسوس می شود
 خواه یکد و علامت ازین می یافته شوند یا چه سوزش و در و این حالت را بلغت انگریزی سبب و اثر کوکبی سلفاس
 هرگاه بعد استعمال آن ازین علامات ظاهر شوند خوردن آنرا ترک کنند و ایضا باید دانست که استعمال کثیر
 در خلاصه معده و همراه سلفاس است و آنکو بسیار مفید می شود و قبل استعمال کثیر هرگاه وادن سهل ضرورت
 ناسعد از صفا و غیره باشد یا باشد الا فایده آن ظاهر نمی شود بلکه امراض آن مثل غشیان و غیره بروز پیدا می شوند
 و در بعضی مریض مزاج مخصوصاً کسی که خون بدماغش زیاد راجع باشد وقت ضرورت کثیر را بحال احتیاط و پسند
 و در امراض و ماغیه که سبب آن خاص در و مانع باشد و همچنین در امراض معویه که با سوزش باشد استعمال آن ممنوع است
 مقدارش از آن که یک گریں تا ده گریں است و یکد و گریں از آن جهت تقویت مفید می شود لیکن برای منع نوبه
 پس از پنج گریں تا بست گریں در وقت راحت قبل نوبه وادن واد از مرکبات آن پلولا کوکبی بلغت لائن
 بلغت انگشت از آن که سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 با هم آمیخته خوب است از ده گریں تا ده گریں بخورند و در چهار صده آن سه صده کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 آن سبب و اثر کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که
 شصت گریں است و در پنج بل یک یا نوبت بزرگ حرارت قلیل کوکبی سلفاس است بلغت لائن که بلغت انگشت از آن که

ظرف را بند و از بند نگاه گاه حرکت داده باشند بعد از آن فکر کرده محفوظ نگه دارند مقدار شرب از آن از یک فنون در ارم تا دو
 فنون در ارم است و در یک فنون در ارم یک گرم کنین می باشد ایضا از مرکبات آن تلخی را که اولی ایمناسی نام است
 بلغت لائن که بلغت انگشت از ایمناسی است تلخی آن کو ایمناسی نامند صفت سلفیت آن کو ایمناسی نامند صفت گرین
 سولوشن آن ایمناسی دو نیم فنون در ارم سولوشن بر دهنده است و نیم فنون در ارم سولوشن اولی در شرب کوی نامن را بدین
 حرارت خفیفه عمل سازند بعد از آن سولوشن آن ایمناسی را با آن آمیزند مقدار شرب از آن از نیم در ارم تا دو در ارم است
 و در یک در ارم آن یک گرم کنین کوی نامن می باشد ایضا از مرکبات آن بلغت لائن و در نیم کوی نامن است که بلغت
 انگشت از او این آن کو ایمناسی نامند صفت سلفیت آن کو ایمناسی است گرین سولوشن آن ایمناسی نامند و این یک
 پاینت اولی سولوشن آن ایمناسی نامند بعد از آن سلفیت آن کو ایمناسی نامند و در نیم کوی نامن است که بلغت
 بند و بسته نگاه گاه درین مدت حرکت داده بعد فکر کرده محفوظ نگه دارند مقدار شرب از آن از نیم فنون در ارم تا یک
 اولی است و باید دانست که در یک فنون در ارم آن یک گرم کنین سلفیت آن کو ایمناسی نامند علاوه ازین مرکبات در
 سولوشن آن آن آن ایمناسی نامند که صفت سولوشن آن ایمناسی نامند و در نیم کوی نامن است که بلغت
 فیری فیوج بدینگاه بر که در چیلنگ از درخت آن باغچه است که با انگریزی درست کرده شده اند که از پوست آن
 این دو برابر در می شود و آنچه جوهر در سنگو ناسکس رو بر این پوست شریخ سنگو ناسکس است که بافته می شوند
 بعد از درین دو اهرم موجود می باشد صفات شناخت آن سفوف زرد رنگ که صفت آن خفیف بود باوایقه
 تلخی می باشد و چون که در آن لک یعنی رزن هم بود ازین قیدی که چسبند معلوم می شود و در سولوشن آن ایمناسی
 حل گردد و افعال و خواص بشماوت تجارب اطباء کمالین ثابت شده که این دو اهرم دفع امراض نامیه است و سواهی
 کنین که ارم دو اهرم از آن دفع می نیست در زمان راحت مثل کنین از اهرم توان داد و در ترقیه استعمال آن مختلف است
 گاهی بطور سفوف تنها از اهرم آب ساده می نوشانند و گاهی همراه شکر خالص یا قند سیاه حبسبسته می خوراند و گاهی
 طریق استعمال آن جاب این است که با آب لیوسه کاغذی حبسبسته بخوراند باین نحو که با یک فنون سنگو ناسکس فیوج شربت گرین
 و از آن با یک در ارم آب لیوسه کاغذی تازه شسته حبوب بندند هر حب بقدر دو گرم و در دو حب از آن بعد دو در است
 و در اوقات راحت می نامند بخوراند و گاهی از آن یکسچ درست کرده هم نوشانند می شود صفت سنگو ناسکس فیوج
 دو اهرم سلفیت یک فنون در ارم سولوشن آن ایمناسی نامند و در نیم کوی نامن است که بلغت
 شش گرین سنگو ناسکس باشد گرفته با یک اولی آب ساده ملک و در نیم کوی نامند مقدار شرب ازین دو اهرم گرین
 تا دو گرم است و چند اهرم دیگر اطباء درست کرده اند مثل سنگو ناسکس سلفیت لیکن اکثر از آن در دس پیدای می شود
 و مقدار شرب و منصفیت آن مثل کنین است دو هم سنگو ناسکس و یا سلفیت و آن هم مثل سلفیت آن کو ایمناسی نامند
 است و قدر شربت آنهم مثل سلفیت آن کو ایمناسی مقرر کرده اند سو هم لاکر کوی ایمناسی بلغت لائن که بلغت
 ای سولوشن آن سلفیت آن کو ایمناسی نامند صفت و آن سولوشن است که از سلفیت آن کو ایمناسی
 غیر قلی درست می سازند که در چهار اهرم آن یک هم سلفیت آن کو ایمناسی نامند و در چهار اهرم آن یک گرم کنین سلفیت
 آن کو ایمناسی در جیل قطره آن دو گرم کنین می باشد و کوی فی و یا سلفیت هم مثل سلفیت آن کو ایمناسی نامند
 و مقدار شربت آنهم مثل قدر شربت سلفیت آن کو ایمناسی بود و علاوه ازین دو به یک سخی دیگر است که در آنهم
 مثل سنگو ناسکس فیوج حبوب جوهر سنگو ناسکس ممتزج می باشند و از آن اسکو کوی فی تم گویند و از آن نمک موسوم

باین چهار در اهرم در سنگو ناسکس فیوج

بنای نیرت ساخته شده که اگر کسی فی ثلث نیرت می ناسند و قدر شربت آنهم مثل مقدار شربت سلفیت آن
 که در کتاب بیان یا نیرت و هم در ذکر نیرت و درسی کار نکس بلغت لائن که آنرا از زبان انگلیش بی بی اردبارک نامند
 و آن هم پوست درختی است که آنرا از زبان لائن یک نمیند و رویش آبی و بلغت انگلیش گرین بارث نری گویند
 صفات شناخت قطعات بزرگ سطح میباشند که از یک خیت تا دو فیت طویل و از دو تا شش اینجه عرض و قریب
 ربع اینجه و نیز بوندرنگ آن انچه در اندرون شل رنگ و در چینی و آتفه آن بسیار تلخ و بیه غصص از جوهر آن سلفیت
 درست کرده بکار می آرند و رنگ مذکور را بلغت لائن بی بی سی سلفاس و بلغت انگلیش سلفیت آن بی بی ریانا
 و آن از ولایت ساخته می آید اگر چه بسیار خشن آن و در فارماکو پایی انگریزی و هندی هم سلفیت است لیکن عمده همان است
 که در ولایت می آید و آن بطور سفوف می باشد که اجزای آن ذوی طبع رنگ قرمز می باشد و ذائقه آن بسیار تلخ
 بود و در آب و شراب هر دو حل میگردد و افعال و خواص آن مقوی و واقع امر این نامیده لیکن از سلفیت آن که در کتاب
 ضعیف است و در اوجاع عصبیه مجربین آنرا زیاد میدهند مقدار شربت از آن از یک گرین تا ده گرین است بیان
 ششازدهم در ذکر سلسین است سلسی سلس کار نکس که آنرا بلغت انگریزی و اردبارک نامند پوست شاخ درختی است
 که سحید بود و در شش تا شش اینجه طویل می باشد و رنگ بالایی آن سفید مثل نقره قدی باغبنت می باشد و
 آن تلخ بود و درین پوست جوهر می باشد که آنرا سلسی سین گویند و آن مثل رشته سفید قلمدار با ذی طبع بود
 و آتفه آن بسیار تلخ و در آب و شراب و آب حل گردد و اگر در سلفیت حل کنند رنگ تیراب سخی می گردد و افعال
 و خواص آن مقوی و واقع امر این نامیده براسه ذیابیطیس هم مفید است مقدار شربت از آن برای تقویت از یک
 گرین تا ده گرین و براسه منع نوبه امر این نامیده از پنج گرین تا بیست گرین است بیان هفتدهم در ذکر کشر کشر
 بریکس بلغت لائن که بحر بی آنرا خفص و هندی رسوت گویند بدانکه درخت و در بله یا در چوب را بر برین یکس
 از زبان لائن گویند و این درخت بر کوه هاله و دیگر هلاله کوهی هندوستان پیدا می شود که سکنه استیاج و چوب
 آنرا آب جوشانیده و رب درست می سازند که آنرا رسوت می نامند و این رب لیس و بظاهراً مائل بسیار می و چون
 در آب حل کنند نرم می گردد و ذائقه آن تلخ و بوی خاص دارد و افعال و خواص آن مقوی و واقع امر این نامیده
 واپی ری اینت یعنی بلین بلین است برای منع نوبه می نمیند و از آن گرفته در آب ساده حل کرده چون در شش
 در ایام راحت بنوشانند می نماند و بر طرف می سازد و از نوشیدن آن در معده گرمی محسوس می شود و اشتها زیاد
 میگردد و قبض شکم بر طرف شود مجربین هندوستان آنرا برای ازاله قبض بواسیری مفید میدانند و یقینی اهل بوسیر
 از استعمال آن خفت و در مرض ظاهری کنند و چون آنرا با شنب یا نی و افیون مسادی الوزن در آب حل کرده بر
 و در چشم صاحب رمد نمنا کنند و در و در چشم را مفید و مسکن می باشد بیان بیجدهم در ذکر بوندرنگ نث بلغت
 انگلیش که بحر بی آنرا اکتمکت و هندی کث کر نجه گویند و درخت آن بزرگ و مشهور است از آن کشر مد و درخت پوست
 مثل حب بنه و رنگ بالاسه آن خاکستری مائل به نیلین و از اندرون آن مغز بی آید سفید و بسیار تلخ می باشد
 و همین مغز آن بکار علاج مرضی می آید افعال و خواص آن مقوی و واقع امر این نامیده است و طریق استعمال آن مختلف
 اند یکی آنست مغز اکتمکت و نفط سیاه و در مسادی الوزن کوفته بخینه و در بوتل نگهدارند و از پانزده گرین تا بیست
 گرین از آن گرفته در اوقات راحت می نمانند و آنرا درین مقدار کم برای رفع شدن حمی نه و هندی و هم آنکه
 از آن حب درست کرده بخوراند و صفته مغز کرجه کیتوله برگ بول سبزشش باشد و در غفل کیتوله زیره سفید شش

بیان یا نیرت و هم در ذکر نیرت و درسی کار نکس

بیان ششازدهم در ذکر سلسین است

بیان هفتدهم در ذکر کشر کشر

بیان بیجدهم در ذکر بوندرنگ نث

همه او در آب سادو سائیده خوب بقدر بخود منبذ و سه حب از آن روزانه نوشانند یک حب میجو یک حب وقت ظهر یک حب وقت شام و این حب برای دفع کردن تب لازم هم که با سرخه میجو باشد مفید و دیده شد که اینها باید دانست که اگر بخورند که بعد از فصل مثل اسفوت آنرا از پنج گریب ناده گریب در حالت کمزوری که بعد حیات و دیگر امراض عارض می شود بخوراند اثر تقویت از آن ظاهر می شود و بعضی میگویند که پوست سبج که بکوبند با یک کره و نمون ساخته و ده گریب از آن در اوقات راحت می نهند و خوراندن برای رفع کردن حمی زیاد و ترس است بیان نور و هم در ذکر ایتس و درخت آن کوچک و در اصل عجله جلی بند و ستمان و برگه که از ناله مخصوصا پیا می شود و بزبان اهل فلاحات لاش نام و درخت آن یکونامی شمشیر می خوانند و هم میگویند پنج آن بکار و می آید آن اکثر بقدر انگشت خنصر و بنه کا و دم و از یک تا نیم اینچ طویل می باشد و گاهی طول از آن زیاد و هم دیده شده و سطح ظاهری آن بزرگ فاستری خفیف چون آتش بشکند رنگ اندرونی مثل شیر سفیدی باشد و آنکه آن تلخ خالص یعنی تلخی آن خصوصیت یا خصوصیت نمی باشد اما باید که وقت استعمال بر قطعه پنج آنرا شکسته معانه کنند پس اگر از آن درون سفید باشد یا ذائقه آن خلاف تلخی بود یا از خائیدن آن بر لب یا زبان کیفیت خند یا خارش پیدا شود آنرا حاشا با استعمال نیارند افعال و خواص برای منع نوبه حیات نانه خاصه می رسد و او لیست باید که در اوقات راحت بعد سه یا چهار چهار ساعت از بست ناسی گریب از آن که بر بنوشانند و اگر در کمزوری که بعد حیات نانه و دیگر امراض خاوه پیدا می شود از پنج گریب ناده گریب از آن نوشانند فایده تقویت از آن حاصل می شود و از این جهت در ضمن ادویه تقویه و نافع امراض نانه نوشته شده و در فارماکوپیا قدیم این را اندکونیت بیان بستم در ذکر مارگو سابلوت انگش که بخاری نیت بهندی نیم گویند و درخت آن بزرگ و مشهور است جمله اجزای آن تلخ می باشد خصوصاً پوست آن که طبع اندرونی آن لایق استعمال در ادویه است و از تخم آن روغنی بر آید و می شود و از نمل آن رطوبتی رقیق خود بخود سائل می شود و آن هم برای تصفیه خون نوشانیده می شود و افعال و خواص آن مقوی و دفع حمله نانه قابض تبدیل مزاج یعنی معده برای منع نوبه و از سفوف طبقه اندرونی و پوست آن یا مبلونخ از آن درست کرده نوشانند و او لیست و ایضا مطلوب پوست آن برای قتل کردن دیدن بطن هم نوشانیده می شود و برگ نوریست آنرا با چند دانه خفیف سیاه کوفته بخیتم همراه آب سادو نوشانیدن در امراض جلدیه برای فایده اثر ایتس بسیار مفید است و لک رطوبتی که از خجرت آن جاری می گردد با دفع است و روغن منفر تخم آن که غیر سیاه طبع بر می آید برای دفع مفاصل مالمیده می شود و یوش از برگ آن درست کرده برای انقباض و آمیل و تصفیه جراحات استعمال کرده می شود و از مبلونخ برگ نیم سبز شستن جراحات را مفید است برای تصفیه سرعت انقباض و اگر برگ نیم سبز را کوفته نشود و آب از آن گرفته با موزن آن شده خالص اینجه غلیظ کرده بر جراحات متعفن نهند بزودی صاف می کنند و قد آرد و آب از پوست خجرت آن یک پونز را میست و اگر دو او نس از پوست شاخ نیم همراه یک نیم پانیت آب سادو یا نوده و بقیه جوشانیده صاف نموده نگه دارند و از آن دو و او نس بپوشانند و فایده کافی است و اگر شستن او را پوست و خجرت نیم را کوفته و در یک پانیت پیرون سیریش هفت روز تر کرده نگه دارند و بعد آن نشود و ظاهر کرده در شیشه خنک دارند و از آن بقدر یک و فلوئید در ام نوشانند کافی برای تحفیل فواید مذکوره می شود و فستق کر بیان بست و یکم در ذکر سفوف را باید که آن تیراب که بریت است صنعت ساختن آن در فارماکوپیا مستطورت و آن از دلایت ساخته می آید افعال و خواص خاص آن که آنرا اکثر رنگ سفید یک البسه بپوشانند تا یک یعنی سوزاننده و بزرگ جانوران سمی طار کرده می شود و در مریض شمر

بیان نوبه حیات

بیان نوبه حیات

بیان نوبه حیات

زائد جفن بر گوشه های چشم برای پیدا کردن زخم گاهی استعمال کرده می شود و هم برای قطع کردن مسه با استعمال دست
کارانست و بر سر طاق چون دو حبه سلفیوریک ایسید خالص یک حبه زعفران یا سفوف زغال را با هم آمیخته طلا سازند
فایده سوزاننده از آن حاصل می شود و از مرکبات آن یک بزبان لاشن ایسیدم سلفیوریک کم ایرو میس کم است که بلیت
انگلس آنرا ایرو نیک سلفیوریک ایسید نامند هفته سلفیوریک ایسید استراکس سه فلونید انیس یا با اعتبار دین و دو هزار و چهار
دوازده گرین بود شراب قطره و دپانت سفوف در چینی جربش دو اونس سفوف جربش تخمیل یک اونس ربع اونس
که دو درام است اول تیزاب مذکور را قدری قدری با شراب حل کرده در آن و در چینی و تخمیل را داخل کرده بلیت
تر کرده نگه دارند و درین مدت اکثر حرکت داده و با دست نجده فلک کرده نگه دارند مقدار مشروب از آن اربع قطره ماسی قطره
است و ایسیدم سلفیوریک کم و ایرو نیک سلفیوریک ایسید گوبن و طریقه واریت
کردن آن این است که بیکرند سلفیوریک ایسید خالص بلیت فلونید اونس آب مقطر بقدر ضرورت با بلیت اول تیزاب کبریت را
در مقدار و بلیت فلونید اونس آب ساده و بیامیزند چون بعد گرم چند آن سرد شود که حرارت آن بدرجه شصت باقی
ماند از زمان دیگر آب ساده چند آن بیامیزند که جمله سیال مذکور ۲۰ یعنی هشتاد و سه و نیم اونس گردد و بیکرند سلفیوریک
ایسید با اعتبار وزن یک هزار و سه صد و پنجاه گرین و در شیشه که برگردن آن نشان یک پانیت باشد اثر ایندازند و از
ساده چند آن بر آن ریزند که بعد تحریک و بعد بسیدن حرارت آن بدرجه شصت جمله سیال یک پانیت مانده افعال
خواص آن مقوی قابض معرق وافع کیفیت الکلی و منفع محده همراه نفوذ او و به مقویه نوشانیده می شود و در مرض
دیگر هرگاه عرق زیاده آمده مورث ضعف شده باشد نوشانیدن آن مانع در عرق بود و همچنین در مرض استیاضه
سهال نفث الدم و فی الدم و سهال خونی نوشانیدنش مفید می باشد هرگاه در بول نمک فاسفیث زیاده باشد
آنرا می نوشانند و در مرض قولنج اسهالی هم نهایت نافع و مانع این مرض است مقدار شرب از آن اربع قطره ماسی
است فایده باید دانست که از استعمال جمله تیزاب باید بدان ضرر می رسد که در هرگاه اراده استعمال آن کنند اول
قدری زبر را بر اصول دندان مالند یا بعد نوشیدن آن از کدام سولیکوشن الکلی مثل لایم و اثر مضنه کرده باشد
هم باید دانست که سلفیوریک ایسید صوامی این دو مرکب و ایسید الفیوزن آن روز هم داخل کرده می شود و در
فارماکوپیا اینقدر سلفیث داخل اند یعنی در آنها هم سلفیوریک ایسید داخل می شود و ایلم سلفیث آن ایلم و پیار است
بسیار سلفیث آن کابر سلفیث آن ایرن سولیکوشن سلفیث آن ایرن سلفیث آن مرکبوری سلفیث آن ایسید
سلفیث آن پیاس سلفیث آن کوانا سلفیث آن سوذا سلفیث آن زنگ فتد که اینها از مرکبات آن ایسیدم
سلفیوریک کم است بلیت لاشن که بلیت انگلس آنرا سلفیوریک ایسید گویند ترکیب ساختن آن این است سلفیوریک ایسید
چهار فلونید اونس قطعات خرد زغال یک اونس آب ساده دو فلونید اونس آب مقطر سبب فلونید اونس یک شیشه
سلفیوریک ایسید و زغال را بیامیزند و همراه شیشه مذکور بذریعہ مجری زجاجی یک شیشه دیگر که در آن دو فلونید آب
ساده است شامل کنند و اینها بذریعہ مجری مذکور شیشه دیگر که در آن آب مقطر است شامل شیشه ثانی سازند و این
سرد دارند بعد تیزاب را حرارت رسانند جاری دارند تا که بذریعہ صوامی کبریتی مساوی القدر حباب در آب بخیزد
شدن برآمده باشند پس نگه دارند صفات شناخت آن سیال بزرگ می باشد و از بوییدن آن دم خفه میگیرد و
یعنی احتیاق نفسی می شود و افعالی و خواص آن دوسر انفک شینث و انشی سینگ و انچه حرارت نباتی پیدا شود و آنرا
زائل سازد و آنرا بسط طریق استعمال میکنند اول اینکه نوشانند و دوم آنکه کبریت را سوزانند یا سلفیوریک ایسید را در

فایده شرب استیاضه سلفیوریک

فایده شرب استیاضه سلفیوریک
فایده شرب استیاضه سلفیوریک

آب گرم انداخته بویانند سوم که بذریعہ آله آب شاد که آنرا اسپری گویند در حلق رسانند بعضی طبها و در امر این برید حلق
بویانیدن و بذریعہ آله فکر و طلائی آنرا مفید تر میدانند مثلاً در مرض سعال و سرفه کمند و سرفه نفس و کبیر و در از شدن غده
لوزیتین یعنی ناسل کلاژ و زخمی شدن آنها و در جراحات حلقی باین ترکیب بویانند که در کمره و مکان سکون علیل قدیم
قدری از کبریت گرفته بر زغال سرخ می اندازند که سوخته هوای کبریتی از آن جدا شده با هوا مختلط گشته در آستان
نسیم در حلق و در پیرسد یا قندرسه سلفیم رسالید با آب گرم آمیخته می بویانند یا بذریعہ آله آبشار و در امر این در حلق
طلا می کنند و هرگاه در خارج بدن استعمال آن منظور باشد سلفیم رسالید را با مسادوی حله آن آب ساده یا کلسیم
حکمره طلا سازند و نوشانیدن آن در نایفانده فیور بسیار مفید میدانند مقدار شرب از آن از ده قطره تا بیست
قطره و هم یکدram موافق عمر مریض است پس باید که قدر مناسب از آن بعد چربا چربا ساعت تا یک هفته یا زیاد از آن
چندان مریض نوشانند که بومی سلفیم رسالید از بدن مریض آید همچنین در مرض موسوم به سارسینمی نیز می گویند که
هم آنرا زیاد مفید میدانند و این مرض است که بعد خوردن غذا مریض متغی می کنند و در ماده غنی که خارج می شود
صغیر دیده می شوند و گاه هرگاه در امر این حله به بر ظاهر بدن گرمی زیاد محسوس شود از طلا کردن این دو و از بودی
سکون و ران حاصل می شود مقدار شرب از آن از نیم فلونڈ در ام تا یکدram است لیکن باید که با همراه آب ساده
که زیاد بود یا همراه که ام عرف خوشبو مثل عرق بهار یا گلاب یا همراه که ام شربت حلکمره نوشانند بیان شربت
و دوم در ذکر البیدیم نایتری که بلغت لاشن که بلغت انگلش آنرا نایترک البیدیم گویند و این نیز آب ساخته میشود
باین نحو که نایتریت آف تپاس یا نایتریت آف سوڈا را با سلفیم رسالید و آب ساده آمیخته گشت پس یک هفته آنهم سال
بیزنگ با ذائقه ترشش می باشد افعال و خواص خالص آن است که از آنک یعنی سوزانند و جراحات متعفن و تیر و جمل
گزین جانوران می برای احراق طلا کرده می شود و اینها بر جاحت و قرحه که از ماده سفس پیدا می شود و هم بر
مسد های بوی اسپری برای احراق طلا کرده می شود و تا این جا بکار دست کاران می آید اما هرگاه مرکب شود یا
در مرکبات او و به شرب یک کرده شود لایق استعمال طبها در مرض میگردد و بیان مرکبات که در آن شرب یک کرده میشود
و ایکوئند نایترک البیدیم و ایکوئند نایتر و هیڈو کلورک البیدیم و یوشن آف پرنایتریت آف کیرن البیدیم و یوشن
آف نایتریت آف مرکوری انیمینٹ آف مرکوری و علاءه ازین و چند ملک که نایتریت اند و در فارماکوپیا مذکور اند
داخل کرده می شود مثل نایتریت آف سلورسب نایتریت آف بسنم نایتریت آف لئ نایتریت آف تویش نایتریت
آف سوڈا اما مرکب اول از آن که البیدیم نایتر کم و ایکوئند نایتر کم است بلغت لاشن که آنرا ایکوئند نایترک البیدیم گویند بلغت
انگلش پس ترکیب ساختن آن این است که بگیرند نایترک البیدیم خالص شش فلونڈ اونس و آب مقطر هر قدر که ضرور
باشد پس اول تیزاب مذکور را با بیست چهار فلونڈ اونس آب مقطر بیاورند چون سیال تا در جبهه صحت از حرارت
سر شود پس القدر آب دیگر در آن اندازند که مجموع می و یک اونس گردد و با دو هزار و چهار صد گرم نایترک البیدیم
خالص را وزن کرده در شیشه که بر آن نشان یک پانین باشد بیندازند و آب مقطر بر آن انقدر بریزند
که بعد تحریک و هم بعد کم شدن حرارت آن از صفت در جبهه سیال بقدر یک پانین مانده و این هم سیال تیزاب
با ذائقه ترشش می باشد افعال و خواص آن مقوی مبدل مزاج و دفع مواد انگش و هم رافع کیفیت الکلی و
امراض جگر کمند و ضعف با صند می نوشانند و هرگاه در امر این تیزاب انگش مریض چندان ضعیف گردد که لایق
نوشیدن مرکبات سیما بهی نماذ این را می نوشانند و بطور اقل مزاج کمال نافع می شود و چون آنرا با آب

باین شربت در ام
نوشانند و هرگاه در امر این تیزاب انگش مریض چندان ضعیف گردد که لایق نوشیدن مرکبات سیما بهی نماذ این را می نوشانند و بطور اقل مزاج کمال نافع می شود و چون آنرا با آب

کثیر اینچیز بر جراحت متعنه و زخمهای ضعیفه طلا و نطولا استعمال آید تا اثر شست و شوی از آن ظاهر می شود مقدار شرب
از آن از ده قطره تا سی قطره است که همراه نفوح او و به تلخ می نوشانند و در امر افسیک از ماده اشک پیدا شوند نوشانیدن
آن همراه نفوح عکشی از سید بهتر است بیان بست و سوم و در نوک الیسیم میزند و کلوری کم است بلغت لائن که از
بلغت انگشت میزند و کلورک الیسید نامند و این را میوری ایک الیسید یا الیسیم میوری ایلی کم هم نامند بسبب غیر الی
بودن خالص این تیزاب شکل هواست باشد و از یک تخته میزند و چون و یک تخته کلور این مرکب بود و آن از کلور آند
سودیم که تک طعام است و از سلفیوک الیسید آب ساده ساخته می شود موافق ترکیب که در فارماکوپیا انگلیزی
و هندی مرقوم است افعال و خواص خالص آن کاسیک است کحم و جلد را سست می سازند و در مرض ورمک و نفوسه با که
که غشای جدید در دهان پیدا می شود بر آن می سازند آن این را طلا و نطولا استعمال می کنند که مال نافع می شود
و لک در مرض تیزاب ادرکس که آن نیز زخمی است تشبیه لک که بر خضامی افتد برای منفع عفونت و فساد آن بر طلا و نطولا
می شود اینها بر جراحت فاسده زبان و ناسل کلان استعمال آن طلا و نطولا ضعیفه است و اینها خالص آن حاصل
می شوند و آن لایق استعمال طبیب و ستکار است لیکن آنچه لایق استعمال طبیب معارف بالا و در یاب و یابوس اصلاح
کرده است که از بلغت لائن الیسیم میزند و کلوری کم و اریو کم و بلغت انگشت اریو کم میزند و کلورک الیسید که ضعیفه
میزند و کلورک الیسید خالص میشت فلوئید اونس آب مقطر بقدر ضرورت اول باشد از ده و فلوئید اونس آب ساده و مقطر یا بیشتر
بر گاه سیال مرکب تا در جهت از حرارت سرد شود آن زمان آب ساده دیگر آن آمیزند چند آنکه سیال یکصد شش
و نیم اونس گردد و یا سه هزار و شصت گردین میزند و کلورک الیسید خالص را در میان شیشه میزند از آنکه برگردان آن نشان
یک پایش بوده باشد من بعد در آن چند آن آب مقطر بتدریج می آمیزند که وقت تحریک و بعد رسیدن به جهت شصت از
حرارت رسد و نشدن سیال بقدر سبب شش و نیم اونس این هم سیال بزرگ است خواص و فوائد و افع کیفیت
ایلی مقوی و ملین طبع مبدل آن لایق معارف را تقویت می نماید و در شکم از تولد ویدان مانع می شود و یکدشام میوری ایک
الیسید را با یک اونس شش خالص مخلوط کرده بر خرم حلق طلا می کنند و از آن نفع کثیر حاصل می شود و میزند و کلورک الیسید را
و نفع عفونت هوا و دایست عمده و بر آن این کار چنان کرده می شود که در کابی چینی تک طعام را نهاده بر آن
سلفیوک الیسید می اندازند از طلاقات آن هوا می میزند و کلورک الیسید بر خاسته با هوای مکانی عطف می آید و
و عفونت هوا را و در ساز و مقدار شرب از آن از ده قطره تا سی قطره است بیان بست و چهارم و در نوک الیسیم
نایز و کلوری کم و اریو کم و بلغت لائن که بلغت انگشت از اریو کم و میزند و کلورک الیسید نامند ضعیفه ناسک الیسید
خالص سه فلوئید اونس و میزند و کلورک الیسید خالص چهار فلوئید اونس آب مقطر سبب و پنج فلوئید اونس اول جو
تیزاب مذکورین را با هم اینچیز و شیشه کرده بست و چهار ساعت نگه دارند بخوبی که قدری و من شیشه کشاده تا
من بعد در آن قدری در سه آب ساده می آمیزند و بعد بر امیزشش آب آنرا حرکت او را با شش من بعد از سده
زجاجی و من شیشه را بند کرده نگه دارند این هم سیال بزرگ و حاصل می باشد افعال و خواص آن مقوی و ضد
ایلی در امراض جگر و آنچه ضعیف با مننه که بسبب مرض جگر پیدا شود علاجه است بی نظیر و هرگاه تک فاسفیت رطل
خارج شده باشد می نوشانند و در مرض اسکار لئینا هم زیاده نافع است و در جراحت عفنه حلق و تفرغ از آن آب
ساده اینچیز بسیار مفید است لیکن در بعض اوقات از استعمال آن در و من طلاع یعنی بخار که چک پیدا
می شوند و این را از علامات حسنه توان دانست و علاوه نوشیدن و در امراض که من جگر از آن پاشویه هم کرده

مان بست و سوم در نطولا
بهر یک الیسید این

نشان بست و چهارم در نطولا
بهر یک الیسید این

و با چوبان تر کرده بر محل جگر هم نهاده می شود و از آن نفخ کثیر حاصل می شود و با تبه آنرا با لبن الیسند آبی تا بیشتر شود
 کلوری ساسی میگویند و طریقه آن این است که نایز و هیژ و کلورک الیسند نیز چهار و نیم اونس گرفته با سه گیلین آب ساد
 گرم میخند و در ظرف چوبی عمیق اندازند و در آن از پانزده تا بیست دقیقه با پاسه سریش را تا تخمین نهاده بعد از آن
 برآورده از فلافل خوب مالیده خشک سازند و تجربین میگویند که هرگاه سنگ مراره از روده و کولک میگردد و در و عظیم
 پیدای شود درین وقت ازین مایه بسیار نفع حاصل می شود مقدار شش و سه اونس ازین اربنخ قطره تا بیست قطره
 فستق کربیان بست و پیچم در و کریم بلغت لاشن کر بلغت انگلش آنرا آئرن و بزبان عربی حدید و بلغت
 فارسی آهن و بهندی لوها نامند و آن شش معدنی از فلزات مشهوره است که مرکب از اکسیجن و کبریت یافته می شود
 و معاون آن بکثرت اند و سنگ مقناطیس آنرا البسوی خود میگویند و در آن خود کیفیت متغایب حکم است که محال
 کرده شود افعال و خواص آن او خود و جمله مرکبات آن مقوی می باشد و بعضی از آن با وصف تقویت مالبین
 هم بود مثل پرو و سلفیت آن آئرن و هر که را خورائیدن آهن مناسب می باشد هرگاه خورائیده شود و از آن با صفت
 می شود و اشتها را زیاده گردد و در بعضی خرمی شود و زردی لون آن سبیل به سرخی میگردد و لیکن از شر آنکه واجب
 استعمال آن این است که هرگاه از خون مرین سرخی کم شود و رنگ علیل مائل زردی و سفیدی گردد و آن زمان که
 از مرکبات آهن را بنوشانند و الاضنا وقت استعمال آن از خورائیدن حوضات اجتناب نمایند و کسیکه موی
 مزاج بود یا مرض سوزشی داشته باشد آنرا خورائیدن آهن مناسب نمی باشد و الاضنا باید دانست که از نوشیدن آن
 رنگ بر از سیاه و بدبو میگردد و چون این حالت بعد استعمال آن پیدا شود و خائف نه شوند و در پی تدبیر از آن
 نگردند که از آن هیچ مضرت پیدای نمی شود و مرکبات آهن ذرات الکما بسیار اندکی از آن فریم ری و کیم است
 بلغت لاشن که بلغت انگلش آنرا جو سید آئرن نامند و آن آهن خالص است همراه ران میکی نمک او کسائند آن
 آئرن ایمنه میباشند بطوریکه مقدار آن همیشه یکسان نبوده و آن هیژ رتد پراو کسائند آن آئرن و گریسولی نند رنگ
 و سلفیورک الیسند و کلورائند آن کیسیم و آب ساده ساخته می شود و آن بشکل سفوف باریک سیاه رنگ مائل به زنج
 می باشد که مقناطیس آنرا بخوبی جذب میکند و هرگاه در کهرل انداخته آنرا بسایند و در آن در و ز پیدای می شوند و در
 هیژ و کلورک الیسند حل میگردد و افعال و خواص آن عمده مقوی است مخصوص براسه کسانی که ضعیف و زرد رنگ شده
 باشند و هر جا که وادون مرکبات آهن جائز بود نوشانیدن آن بهتر است و چونکه ذائقه آنهم مثل دیگر مرکبات آهن
 بدنی باشد لهذا مناسب حال اطفال هم بود و از آن قهقش شکم پیدای می شود لهذا در امرافن کبد و طحال هم داده اند
 مقدار شش و سه اونس ازین اربنخ مرکب خاص ساخته می شود و از بلغت لاشن کریم کسائی
 فرای ری و کیمای گویند و بلغت انگلش آنرا جو سید آئرن لازم بخورائند و غفقه جو سید آن آئرن و غفقه سید
 گرین شکر صاف بست و پیچ اونس سفوف صمغ عربی یک اونس پیچ آف گم و فلوئید اونس آب قطره که فلوئید اونس
 یا بقدر ضرورت اول سفوف آهن و شکر و صمغ را خوب با هم همزج سازند بعد همراه گم پیچ و آب ساده سرشته
 و غفقه سید قرص درست سازند و در خانه گرم بذریع حرارت خفیفه آنرا خشک کرده و نگه دارند مقدار شش و سه
 از آن از یک تا شش قرص نوشانند و هم از آن بلغت لاشن فرای براد کسای ژوم میومی ژوم است که
 بلغت انگلش آنرا مار سید پراو کسائند آن آئرن نامند و فی الواقع این هیژ رتد پراو کسائند آن آئرن است که
 در آن فیصدی هشتاد و شش حصه آئرن می باشد و آن بر سلفیت آن آئرن و سو و آب ساده مرکب میباشد

بیان بست پیچ
 پیچ آئرن

بیان الیسند

بیان الیسند دوم

و آن مرکب این القوام است که رنگ آن خاکستری شبنج مائل بر زردی می باشد و در سیدر و کلورک بدون ساینده
حرارت بر دوی حل کرده و افعال و خواص آن مقوی است و برای سم الغار بزازان که ام فاذر هر نمی باشد که بعد قی
کشیدن و ششک پیپ داخل کردن و معده این دوار از ربع اونس تا نیم نیم اونس بعد پنج یا ده و ده دقیقه
همراه آب ساده حل کرده بمشوم می نوشانند سوم از هر کبات آن بلغت لاشن فرای پراو کسانده هم سیدر نیم
است که بلغت انگلش از ایدری می پراو کسانده اف ایرن گویند و دیگر اسمای انهم بلغت انگلیری هستند مثلاً
پراو کسانده اف ایرن یا سسکوی او کسانده اف ایرن یا پراو کسانده اف ایرن یا فیر و گو و آن از ماسک پراو کسانده
اف ایرن ساخته می شود و آن هم سفوف شبنج رنگ است که هیچ ذائقه ندارد و مقناطیس بران موثر نمی شود
و در سیدر و کلورک ایستد که با شفع خضه آب ساده مرکب بود هرگاه اندازند و قدر می حرارت بان رسانند حاصل
میگردد و افعال و خواص آن مقوی است برای فائده تقویت هر جا که وادون مرکبات آهن مناسب باشد این را توان
دا و نکر و روز پنجشنبه و در مرجع عصاب که از بلغت انگلیری یک دلا و نامند نوشا نیشش یا نیمین زیاده
مغیبه پیدا کند اما مقدار شربت از آن پس براسه تقویت از پنج گرم تا سی گرمین توان داد و برای دفع فوجیا
تا دو درام کریم اونس می شود همراه شود خالص یا که ام شربت مناسب حل کرده می نوشانند مرکب خاص
ازین قسم آهن بلغت لاشن اسپلا سترم فرای است که از بلغت انگلش کپله ایست پلاس ستر گویند و هم با هم
اسپلا سترم رولور یا و می کنند صفت سفوف سیدریش پراو کسانده اف ایرن که خوب با یک بود یک اونس
برگندی کچ که ده اونس از یک در شست اونس اول برگندی کچ و ده پلاس ستر را که اخته و دران سفوف آهن
مذکور را انداخته خوب حل ساخته حرکت داده باشد تا پلاس ستر سرد شده و سخت شود پس نگهدارند و وقت ضرورت
برای جوی مسابری یا هر چه ضعیف باشد بران آلوده بر محل با دقت چسباند محل استعمال آن بالا سه کمر در مرجع الظهر
براسه تقویت عضلات استعمال کرده می شود و هم هرگاه ضعف یا خنده یا نفخ شکم بود استعمال آن بر معده و شکم
مناسب باشد و هرگاه طبعی دل بسبب بحیثیت پیدا شده باشد بر محل دل براسه تقویت چسبانیده می شود
فتنه که مرکب چهارم از آن فرای او کسانده می گنجد کمی است بلغت لاشن که از بلغت انگلش می گنجد یک
او کسانده اف ایرن نامند و هم یک او کسانده اف ایرن یعنی فرای او کسانده ه نا و گرم هم میگویند و آن ساخته
می شود از پرفلینت اف ایرن و سلفینت اف ایرن و بنو و آب مقطر و افیو اکر کسب و کلنجه فارماکو پیادان
سفوف سیاه رنگ است که هیچ ذائقه ندارد و مقناطیس از اسبوی خود زیاده سیانده و در سیدر و کلورک ایستد و یک
ساده که با لئامغه باشد حل کرده و افعال و خواص آن عمد و مقوی است مقدار شربت بزازان از مد گرمین تا پنج
گرمین است مرکب پنجم از آن فرای ایو وای دوم است بلغت لاشن که بر بان انگلش از ایو وای وای اف ایرن
گویند و آن ساخته می شود از بار بار یک آهن و ایو وای و اب مقطر و افیو اکر کسب و کلنجه فارماکو پیادان این مرکب قند را
باشد برنگ خاکرمی مائل به سبزی که هیچ بو ندارد و در اب حل میگرد و بعد حل شدن اول رنگ سیال مائل
به خضرت خفیف بود و بعد مدت دراز به صورت رنگ تیشین پیدا شده را آب میگرد و درنگ آب سترنج
افعال و خواص آن مقوی و مبدل و برای اطفال که ضعیف باشند بسبب استعداد و سنگر افیو لاخو یا نیشش
سیار مغیبه است و در او رام غده ها که از استعداد و خناری می پیدا می شود و از نوشا نیشش کمال نفع ظاهر می شود
چنین هرگاه بسبب و دانه شک چون کسه در امر امنی مبتلا شده ضعیف گشته باشد و رنگ در استعداد و خناری می

بازن و این

نوشا نیشش

بازن و این

بازن و این

عقل است امری که شده تا توان گشته باشد پوشا شدن این دو اندام به سبب بود وقت که در وقت از آن نیک
ترین نایب گیرین است و در وقت حمله نیز آب و اشیای اینکلی هستند ازین با احتیاط از آنجا که در وقت کلمات
خاصه آن دو مرکب اند یکی سیر پس فرای ایو دای دای بلغت لاش که بلغت انگلش از اسیر پان بود و لاش
آن آیرن گویند صفتی بگیرند تا آن باریک و صاف یک اونس ایو دای این دو اونس و شکر صفت نیست نیست
اونس و آب مقطر سیزده فلوئید اونس اول شکر را در ده فلوئید اونس آب مقطر حل کرده شربت بسیار سازند و در سه اونس
آب مقطر که بقیه سیزده است ایو دای این و تار این را با هم آسیخته انداخته بر حرارت خفیف زغال نموده تا که رنگ بر
سفید گردد و من بعد چون آن گرم گردد و از او شربت فشر کنند و خیال دارند که بعد درستی و من شربت و لاش
و باز ده اونس باشد مقدار شربت از آن از ده قطره تا یکدرام است و و هم به لا فرای ایو دای دای است بلغت
لاش که آنرا بلغت انگلش بل اقس ایو دای اقس آیرن گویند و آن حب ایو دای اقس آیرن است صفت تار این باریک
چهل گرین ایو دای این شربت در گریں سفوف نبات صاف بفتاد و گریں سفوف اصل السوس مفت یک صند چهل گرین آب مقطر
پنج قطره یا بعد ضرر اول تار این و ایو دای این و آب مقطر را در شیشه که شش انهم انداز جاج باشد انداخته خوب درخت
و هفت تا که رنگ زرد سفید گردد و من بعد در کهرل انداخته همراه نبات خوب بسایند و وقت سایدن سفوف اصل السوس
قدری قدری در آن انداخته و امیخته باشند تا که حمله بگذرد و پس از کهرل برداشته محفوظ دارند و از آن در گریں
تا هشت گرین از آن بخوراند و بدانند که در هر سه و نیم گرین آن یک گرین ایو دای اقس آیرن می باشد مرکب
ششم از این بلغت لاش لاش که فرای بر کلو دای دای فرای شیر است که بزبان انگلش از اسیر انگ سوبوشن
اقس بر کلو دای اقس آیرن گویند و آن ساخته می شود از تار این و سپید و کلو دای اقس آیرن و آب مقطر
موافق نسخه فارما کوپا و این سیال رنگ نایب می شود و الیون با و الیون عفتن می باشد که در آب و شربت و در وقت
کرد و افعال و خواص خاص آن است که جفت و اسکی رنگ و و هوس می فک یعنی عاقل و دم از خارج بدن و از آن دو
مرکب دیگر درست کرده استعمال کرده می شوند که فواید هر یک بهین این مذکور خواهد شد و شربت و برای فواید
مذکوره از این هم از دو تا و قطره آب ساوه حل کرده فکلی است که در شش است و در من اینوزیم که در من شربت و در
دین کی و یکس یعنی انتقال و رید و در من بیوسس مذکور و راقه سوزنی از این شور راقه و شکران و محل من
میرسانند و براسه این کار از ده قطره تا چهل قطره در یک فلوئید و رام آب مقطر حل کرده با استعمال می آیند تا و مرکب
که از آن ساخته می شوند و کثیر استعمال در علاج مرضی می باشد پس یکی از آن بلغت لاش لاش که فرای بر کلو دای
دای است که در بلغت انگلش از اسیر پس اقس بر کلو دای اقس آیرن نامند صفت بگیرند شربت انگ سوبوشن اقس پیکورا
اقس آیرن پنج فلوئید اونس از این با از ده فلوئید اونس آب مقطر امیخته و در شیشه نگه دارند و تا ساسی قطره بنوشانند
و مرکب می دای از آن بلغت لاش پیکورا دای بر کلو دای دای است که بلغت انگلش از اسیر اقس بر کلو دای اقس آیرن
گویند و اینها بلغت انگری این را پیکورا دای سینه می کلو دای دای و هم پیکورا دای سیری ایش و نیم صند
اسیل می نامند صفت سوبوشن اقس پیکورا اقس آیرن شربت انگلیج فلوئید اونس با از ده فلوئید اونس سوبوشن
تا تا سیر حل کرده در بوتل که سدا و آن زجاجی باشد بنده کرده نگه دارند تا زمانی که خواص هر دو مرکب مذکورین هر دو شربت
یعنی قاعطن و ثمانک یعنی مقوی ایشی سپید و موذک یعنی مایع شش می باشد و در آلات اول خاصه تا شربت و در وقت
ظاهر می شود و اگر چه اطباء انگلستان این هر دو مرکب را سبب انداخته اند و شربت پیکورا سبب ایشی

نسخه سبب پیکورا و شربت
سبب پیکورا و شربت
بجای آنکه شربت پیکورا

است و در مرض سلس البول خصوصاً چون این مرض در عورت یافته شود نفع کثیر حاصل می شود و هرگاه از آلات
بول متناسل ماده بلغمی از مدتی جاری ماند پس برای حبس آن این دو از بس نافع است چنانچه در مرض کلیت و
لیو کوریو هرگاه از مثانه و گرد و خون آمده باشد و لیکن علامات نورش و درم نباشد و نشانه می شود و هرگاه سبب
تشنج استرگوری حبس بول باشد و سبب آن اذخالی قاناطیر ممکن نباشد و درین وقت از دانه یا ناز و قطره قطره کشید بعد ده
یا پانزده یا نوزده دقیقه می نوشانند و از آن تشنج رفع شده بول می آید و در مرض اری سلیس و ویتیرایم ازین مرکب
فایده کثیر حاصل می شود و همچنین در مرض کلوسس نسوان و اینهمی و ایلیمین پوریا و دیابیطس هم از نوشانیدنش نفع
زائد حاصل می شود مقدارش در بول از آن از ده قطره تا سی قطره است هر کس به نفع لاگرفرای پرنامی اثرشست است بلغت
لاش که از بلغت انگلش کیشش آن پرنایتریت آف ایرن گویند و آن مرکب است از تار آهن صاف و نائترک ایسید
و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا این سیال هم اغلب مائل بسرخ می باشد و از آن مرکب است از تار آهن صاف و نائترک ایسید
آن استرکنت و نائک است و در اسهال بسیار مفید است خصوصاً هرگاه در اسهال بلغم و رطوبت سفید زیاد و خارج
شوند و از آن مریض زیاد و لاغر شده باشد و فقدان اشتها پیدا گشته باشد و درین وقت از نوشانیدنش نفع کثیر پیدا
می شود و همچنین در قسم اسهال که بسبب سبز شدن دانه های خون پیدا می شود و این مرض را لاکوکت سیما نامند
باز آن دو اسهال است و لک هرگاه در اطفال از استعداد خناری غده ها می امعا و شکم کبیر و عظم گشته اسهال
پیدا شود از نوشانیدن این دو نفع عظیم حاصل می شود و لک در مرض سل چون اسهال پیدا شود این دو را باید داد
و درین وقت بار و غنی جگر با همی ترکیب داده می نوشانند و همچنین در سردی و سس خایر یا که اسهال عصبی است و اکثر در
عورت که زیاد و منجین نیا توان باشند عارض می شود و باز از آن علائجی مقدارش در بول از آن از ده قطره تا سی
قطره است مرکب ششم بلغت لاش لاگرفرای پرنایتریت است که بلغت انگلش از اسولیکوشن آف پرنایتریت
آف ایرن گویند و آن ساخته می شود از سلفیت آف ایرن و سلفیدوک ایسید و نائترک ایسید و آب مقطر موافق
نسخه فارماکوپیا این سیال غلیظ القوام و شریخ رنگ قوی خالی از بو با ذائقه عفص می باشد و در شراب تخم
می آمیزند و در ساختن مرکبات ذیل بکار می آید سائتریت آف ایرن ایندایوینا سائتریت آف ایرن ایندکوانیا
سینکس لک اوکساند آف ایرن مارست پراوکساند آف ایرن نائتریت آف ایرن شنگر آف ایسید آف ایرن مرکب
ششم بلغت لاش فرای سلفاس است که بلغت انگلش از اسلفیت آف ایرن و نائترک ایسید گویند و
هم بریان الگریزی از اسهال با سسم پر و اسلفیت آف ایرن و غیر سس سلفیت نام می کنند و آن از تار آهن و سلفیدوک
ایسید و آب مقطر موافق ترکیب نسخه فارماکوپیا ساخته می شود این مرکب قلمدار مائل به طهرت و بلغمی با ذائقه عفص می باشد
که در آب جگر و در شراب مقطر محلول نمی شود و از آن ساخته می شود و فرای سلفاس اوکسانای کینا بلغت لاش
که بلغت انگلش از اسلفیت آف ایرن گویند و طریقه ساختن آن این است که چهار اونس سلفیت آف
ایرن را در ظرف چینی یا آهنی نهاده بر سر آتش که بقدر دو وعده و دو از و در حرارت باشد اول نهند من بعد و در
چهار صد از حرارت زیاد و کنند و بقدر بر سر آتش ظرف نه گوراد دارند که بخارات مای از آن برخاسته باشند و
چون صحو و انحراف از آن بند شود از آتش فرود آورده و باریک سائیده و در بوتل نهاده از سد اوز جاجی سید کرده و نگهدارند
هر کس و هم فرای سلفاس گری فیو لیا است بلغت لاش که از بلغت انگلش گری فیو لیا سلفیت آف ایرن
گویند و آن هم مثل سلفیت آف ایرن ساخته می شود و فرق این است که این را بعد جوشش و اودن در ظرفی فلز می کنند

بیان مرکب بلغمی و لک
فرای پرنایتریت است

بیان مرکب بلغمی و لک
فرای پرنایتریت است

بیان مرکب بلغمی و لک
فرای پرنایتریت است

بیان مرکب بلغمی و لک
فرای پرنایتریت است

که در آن بهشت فلوت اونس ششاد مقلد باشد پس این را خوب حرکت میسوزند تا که قلههای خرد و بسته از آن جدا می شوند پس آنهارا بر آورده بر کاغذ جاذب نهاده و خشک می کنند و عرض ازین است که سلفیت آف ائرن موافق ترکیب اول اکثر وقت ساختن او کیچن را گرفته در بر سلفیت آف ائرن مبتدل می شود و ازین طریق احتمال نقل شدن آن این است بالجمله این هم قلههای کوچک با حضرت خفیفه مائل به بلندی بودند افعال و خواص آن پس مغوی و قابض است در عرض کلوروسس و ایمنی نور یا که از اهرام ان سوان اند میرا در ائرن سلفیت آف ائرن و الیزه و مرکلی نوشانیده می شود و بسی منبذ افتد لگت و عظیم طحال و این میباید و ایست عمده برای سیلان خون هرگاه اقل تر شدن یعنی در دم حار نباشد و هم در اسهال و زخم که در آن آن بسط مفید است بطور مردم در جراحات و افتلهای که در بطور سولوسش و در یو کور یا و کلیت متعل می شود و در فنی اری سولوس سلفیت آف ائرن را با پانزده حصه آب ساد و حله کرده مقام دارد و آن را ازین سولوسش ترمید دارند یا یک حصه سلفیت آف ائرن را با سولوسش شحم حله کرده بر آن می مالند و عظیم طحال این نسخه بسط مفید و مجرب است صفت سقوف چیلپ سقوف ریوند چینی سقوف کلیسا سقوف بامی تار تریت آف پوئناش از هر یک یکدرام بگیرند و سلفیت آف ائرن سی گرین بآن آمیزند و از بسبت تاسی گرین ازین دار و زنده و سه بار خورانیدن بسیار مفید است و در تیکه قبض شکم با صفت و ناطا قتی یا بار باشد این نسخه بهترین طبینات است صفت سلفیت آف ائرن بسبت گرین سلفیت آف سلیکیت یا یک اونس و اریونید سلفیت آف الیزه و در اهرام سیرب یک فلوت اونس آب ساد و بهشت فلوت اونس همه را با هم امیخته از آن یک یک فلوت اونس روزانه و در بار بعضی نوشانند که از آن فایده تبین و تقویت هر دو حاصل می شود و طریق استعمال این این است که از یک گرین تا پنج گرین بشکل حب یا کسجه نوشانیده می شود و همین مقدار شربت گرمی میو لیئذ باید و است برای استعمال خارجی از دو گرین تا ده گرین در یک اونس آب ساد و حله کرده با استعمال آزند و مقدار شربت را بیست سلفیت آف ائرن از نیم گرین تا سه گرین است هر کسب یا زویم فرای کار بناس سیلی اریا است بلغت لاشن که بلغت انگش اریا سیلی اریا کار بونیث آف ائرن گویند و آن ساخته می شود و از سلفیت آف ائرن و کار بونیث آف ائرن و آب گرم و شکر صاف موافق نسخه و ترکیب فارماکو پیاو این و در اشکل سقوف که بسیار بود با ذائقه شیرین و خصوصت خفیفه افعال و خواص آن و از شخم خون را زیاد میسازد و از بسبت گرین است و در اهرام حلیض میبندد و درین مرکب این عمده صفت این است که قابض نمی باشد و برای ادجاع خصیه یغم الد و است مقدار شرب و از آن اریونید گرین تا بسبت گرین است از مرکبات مشهوره آن پو لافرای کار بونیث است بلغت لاشن که از بلغت انگش مل آف کار بونیث آف ائرن گویند و آن حب است صفت سیلی اریا کار بونیث آف ائرن یک اونس کنفشن آف روز چهارم اونس هر دو را با هم امیخته جنوب بندند و با استعمال آزند مقدار شرب و از آن اریونید گرین تا بسبت گرین است هر کسب و از زویم سچو را فرای کار بناس سیلی اریا است بلغت لاشن که از بلغت انگش اریا سیلی اریا کار بونیث آف ائرن گویند و کسجه گرفته صاحب هم از اهرامی نامند و آن ساخته می شود و باین نحو که بگیرند و سلفیت آف ائرن بسبت و پنج گرین و کار بونیث آف پوئناش سه گرین و مرکلی و شکر صاف از هر یک یک حصه گرین و اسپریت آف نث مگ چهار فلوت اهرام و گلاب قسم اعلی نه و نیم اونس اول مرکلی را سقوف کرده و بعد و شکر و کار بونیث آف پوئناش را بآن امیخته قدری گلاب در آن انداخته بسیار نافع و غلیظ القوام گردد و بعد و قدری قدری گلاب و هم اسپریت بآن امیخته حل کرده باشد تا کسجه بوزن بهشت اونس سد و مثل شیر سفید گردد و من بعد و در گلاب که

این مرکب را از زویم سچو فرای کار بناس سیلی اریا است

این مرکب را از زویم سچو فرای کار بناس سیلی اریا است

باقی مانده سلفیت آن آئین را حلقه داده باد و ای سابق اینجا خوب در کمال مشاهده و نظرت سلفیت را ندانند
 مذکوره نگه دارند و عینا ممکن بمقابل بیاورند افعال و خواص آن عمدتاً مقوی است و در حقیقت و عوارض که با یک
 اندام و ضعیف القوی باشد نشانده نشد مناسب بود که بالقوت او را حقیقت میکند مقدارش در زبان از یک
 فلوئید او نشد و فلوئید او نسبت مرکب سینه و هم سوراخهای ایر و پیشی که است بغت لاشن که بغت انگلش
 آنرا ایر و پیشی است این که بینه صفته مقوت که فلوئید از روی او نشد مقوت چوب که با یک جریش باشد
 نیم او نشد فلوئید قطعه شده در ربع او نشد تا آئین که صاف و باریک باشد نیم او نشد که فلوئید آن که در فلوئید
 فلوئید او نشد فلوئید او نشد نیم فلوئید او نشد و اثر بقدر ضرورت اول در ده اندوه او نشد و اثر
 سنگینا باریک و کلبا و فلوئید او را این را سه روز و در ظرفی تر کرده بند نمود و ببارند و درین مدت گاه گاه حرکت هم
 داده باشد من بعد فلوئید کرده و بر فلوئید چندان و دیگر میزند و اثر اندازند که مقلد فلوئید نیم او نشد که در ده اندوه
 فلوئید او نشد اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم
 و هم محرک است یعنی قوی بنیه باریک اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم اینجا هم
 صالحین که در جهت مقدارش در زبان از یک فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 شری هم است بغت لاشن که بغت انگلش آنرا نار اثری شد این را ناسند و بغت انگلش که در جهت مقدارش در زبان از یک
 شلا فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 ساخته می شود از سولیدیشن آن سلفیت آن آئین نیم فلوئید او نشد و سولیدیشن آن آئین نیم فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 و مقوت ایستاد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 آن همان است که از ولایت ساخته می آید این فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 داشته باشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 به قلیل محمول گردد و افعال و خواص آن به سبب مقوی است جایگاه او در مرکب خفیف است و مقوت او نشد
 این را بدینند و اثر اطباء این مرکب آئین را بر دیگر مرکبات آن ترجیح میدهند سبب اینکه بجزئی و بهیئت غنیمت منتهی
 و فلوئید آن هم نیک بود ازین جهت برای اطفال هم مناسب باشد و چون که در این سبب هم است ازین سبب هم که
 و درین دراپسی و اناسار که اعنی استسقا محتاج سبوی و اوان مقوی و عدد می شوند از این سبب هم است و فلوئید از آن
 حاصل می شود و سرگناه در مرض اطفال مرین زیاد و در وضعیست گردد ازین سبب زیاد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 نار میزند آئین نیم فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 با هم موافق این مقدار در این نشانده و در جراحت متعطفه سلفی سولیدیشن آنرا طلاء با استعمال است اگر ندان
 مقدار قلیل از او را ندیده تا مقدار کامل میسر باشد مقدارش در زبان از یک فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 پانزدهم از آن و در نیم فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 آئین را در یک بائین کشیری و آن سی روز بخور که تر دارند که قدری تا مار میزدن از شراب مانند تمام فلوئید
 منقش شوند و درین مدت اکثر بوتل را حرکت داده سد او را از سد بوتل جدا کرده و من بوتل را کشاده و درین
 تا به از آن خارج شده باشد بعد مدتی مدت مسطوره فلوئید کرده نگه دارند و از یک فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد
 از آن وقت ضرورت براسه ثبوت نشانده مرکب فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد و فلوئید او نشد

این سبب را
 در این سبب
 در این سبب

این سبب را
 در این سبب
 در این سبب

این سبب را
 در این سبب
 در این سبب

مرداس است که بلغت انگلش از اساسی تریث آف آئرن ایند ایونیا نامند و اینها بر زبان اکثر فرمای ایونیا
سای تریث آف آئرن گومند و آن ساخته می شود و از سولفوشن بر سلفیت آف آئرن
و سولفوشن آف ایونیا و آب مقطر موافق نسخه و ترکیب فارماکو پیا لیکن اینجا از ولایت ساخته می آید عمده بود و آنهم
طبقات رقیق شفاف سسرخ رنگ می باشند که ذائقه آن قدری شیرین با خفیه صفت بود که غلظت یکنی را قدری
سسرخ میگرداند و در آب حل گردد و در شراب محلول نمی شود و افعال و خواص آن اینهم ضعیف و عمده مقوی است و در
شیان یعنی مقوی خون است هرگاه بعد از ضعف بود و تحمل دیگر کم باشد آهمن نباشد این را مبدعند و بر
اطفال هم نهایت موزون و مفید است به امراض حاده و قوی که مرین ضعیف گردد و برای ازاله ضعف آنرا می نوشاند
و در اطفال هرگاه بحالت اسهال افتاده و در مخرج غده های امعاء از انائی بیرون کشیده بماند یا کرده باشد مذکور
و در امراض اعصابی دیگر مبتلا شده باشد از نشانی آن نفع کثیر حاصل می شود مقدار شرب ازان از پنج تا
ده گرم است از ترکیبات مشهوره آن و از فرمای سسری شست بلغت لاشن که از بلغت انگلش و این آف
سای تریث آف آئرن گومند و سسری تریث آف آئرن ایند ایونیا یکصد و شصت گرمین او پنج و آن یک
پانسیست سدروز در یک ظرف ترکرده دارند و درین مدت اکثر حرکت داده باشند من بعد فلتر کنند و بگویند
مقدار شرب ازان از یک فلون و نیم تا چهار فلون و نیم درام است هر گب صفت سسری ازان فرمای اثن کواری است
مرداس است بلغت لاشن که اکثر بلغت انگلش سای تریث آف آئرن ایند ایونیا نامند و آن ساخته می شود و از
سولفوشن آف سلفیت آف آئرن و سلفیت آف کو اینا و سلفیورک الید و سالتیک الید و سولفوشن آف
ایونیا و آب مقطر موافق نسخه و ترکیب فارماکو پیا و اینجا ساخته از ولایت می آید عمده می باشد این یک هم طبقات سبز
و بزرگ طلای می باشند که در آب حل گردد و در افعال و خواص آن به عمده مقوی است که منفعت حدید و کو اینا هر دو
از آن حاصل می شود مقدار شرب ازان از پنج تا ده گرمین است هر گب سسری ازان فرمای فاسفاس است
بلغت لاشن که از بلغت انگلش فاسفیت آف آئرن نامند و آن ساخته می شود و از سلفیت آف آئرن و فاسفیت
آف سو و آو آئسی ثیت آف سو و آو آب مقطر موافق نسخه فارماکو پیا و آن سفوف غیر قلی بزرگ میلی می باشد که در
آب حل گردد و در سسری و کلورک الید حل می شود و افعال و خواص عمده مقوی مرکب است که در ایندیا کلورک و
هم در کلورک و سسری و در امراض اسهال و گلیت زیاد مفید می باشد و در ضعف اعصاب هرگاه طبع بسیار خل
ماند باشد از نوشیدن آن بسیار نفع حاصل می شود و در خواب بی طس هم خوراندن آن به مفید است مقدار
شرب ازان از پنج گرمین تا ده گرمین است مرکب خاص ازان که ساخته می شود و مستعمل اطباء است سسری
فرمای فاسفیت سسری است بلغت لاشن که بلغت انگلش از اساسی تریث آف آئرن نامند و صفت گرمی
شبهه ای فاسفیت آف آئرن و در حد و سست و چهار گرمین فاسفیت آف سو و آو و صد گرمین آئسی ثیت آف سو و آو
پشتاد و چهار گرمین و آو لیون فاسفیک الید و نیم فلون و نیم اونس نبات سفید شیت اونس آب مقطر شیت فلون و
اونس اول در چهار اونس آب مقطر سلفیت آف آئرن راحل کنند و در آب باقی هر دو رنگ دیگر را حل کرده هر دو
سولفوشن را با هم آمیزند و بپار حل کنند و اینجا از اینجا سسری و سسری را سب و سسری را سب و سسری را سب و سسری را سب
انداخته از آب مقطر حیدر آن بشویند که در آب شوییده اثری از او در بارچه باقی نماند من بعد از این کاغذ خام نهاده
شده و در تیزاب حل کرده فلتر نموده با شکر غیر حرارت حل سازند و نگذاردند مقدار شرب ازان فلون و یکدراهم

مرکب بلغت انگلش
سای تریث آف آئرن

مرکب بلغت انگلش
فاسفیت آف آئرن

و در هر یک از اینها یک گریه فاسف آفت این می باشد خنده گریه بستان است و ششم در ذکر زنگ است
بلغت لاشن که بلغت انگشت از زنگ گویند و عبری شش به پنج شش و با می متوجه و با و بغاری روی توتیا و
بندی بسته گویند و بسته کبر بفتح کاف و سکون با می عجب و خفاست با و رای مهمل نامند و انهم می از فلزات است
و از معدنیات معروف و بود و از ترکیب آن با مس که ملت و زن شش و دو ملت مس و یار پنج وزن شش
و سه پنج مس باشد جسمی زرد رنگ شبیه بطلاست سازند که بغاری از یار پنج و بندی می پختل نامند با جمله
این فلز مثل سلفا که از زنگ بندی گویند و هم بصورت کار پخت که آن کیلی ماین است یافته می شود و
چون همراه زغال کشید کنند این فلز حاصل می شود این را که اخته چون در آب سرد اندازند و آنه با می دقیق می
قاعده می شوند که از زنگی نبوی تدبیر دان و در حقیقت میگویند از مرکبات آن بلغت لاشن زینسای او کسانند
که از بلغت انگشت او کسانند آن زنگ گویند و ترکیب ساختن آن این است که یک تندر کار بونست آفت انگشت
او نس و از حرارت زانند از آتش و او در مسخ کنند مادام که قدری از وسط آن گرفته شود و کرده و در آب سرد
سلفیک الیست اندازند و از آن جوش در آن پیدا شود و پس سرد کرده و در بوتل نهاده از سرد از جایی بند کرده
نگهدارند این دو اصل سفوف لبتن که بلا بود بلا ذائقه بود می باشد و از گرم کردن زرد می شود و افعال و خواص آن
مقوی دفع تشنج قابض و است در مرض صرع و کوریاده جاع عصبیه و هوینگ کاف و در تشنج عام اطفال
که از انکول شش گویند و هم در وجع معده عصبیه که از بلغت انگری می گویند و دنیا گویند و در فاجع و ضعف عام
بدن استعمال کرده می شود و لیکن باید دانست که تاثیر این در بدن بعد استعمال آن تا مدت دراز ظاهر
می شود و لذا باید که استعمال آن در مواضع مذکوره از عدم ظهور منفعت آن نا امید نشوند و اینها چون در مرض
سل عرق کثیر جاری شود براسه جسم آن این را میخورانند و یقیناً مفید می شود و چون در خارج بدن استعمال
کنند فایده قبض و خشک کردن جراحات از آن حاصل می شود و در جراحات کثیر الرطوبه و برآبله با بطور سفوف
همراه استیارج می باشد و گاهی هم از آن درست کرده بر پارچه آلوده بزخم می نهند و خاصاً بر جراحات پستان
زیاده استعمال است و آنچه از زیاده افتاده مانند بر بستر زخمها بر در کین و شش برین و عصب می پیدای می شوند از استعمال
این دو اشیاء ظاهر می شود علاوه از این هرگاه در امراض جلده رطوبت زیاده خارج شود استعمال آن بران مناسب
است مقدار مشرب از آن از دو گریه تا ده گریه است از مرکبات خاص آن مرهم او کسانند آن زنگ است که از
بلغت لاشن انگشت زینسای بلغت انگشت اینمیت آفت زنگ گویند و صدف او کسانند آن زنگ است که در یک
او نسین زرد اند لار و خوب حل کرده با استعمال آن زرد و هم از مرکبات آن زینسای ویلی ری اسه ناس بلغت
لاش که بلغت انگشت از ویلی ری اسه نیت آفت زنگ نامند و هم بلغت انگری زنگ و لیبرین گویند و آن
ساخته می شود از سلفیت آفت زنگ و از ویلی ری اسه نیت آفت سو و او آب مقطر موافق نسخه فارما کو پیا و این مرهم
پیشگی قلمهاست فوی طبقات سفید رنگ مثل مروارید آید و می باشد با بوی خفیف که مثل بوی ویلی ری انگ الیست
می باشد و ذائقه آن مثل ذائقه فلزات بر این رنگ در آب سرد یا یا تهر حل می شود و لیکن در آب گرم یا الکحل حل
گردد و افعال و خواص آن مقوی دانسته بسیار مؤدک و را و جاع عصبیه نهایت مفید است و در در و عصبی فلکین و
در و در و سیر یا خاچه از آن نفی عظیم حاصل می شود و لک در امراض عصبیه شخیه مثل صرع و کوریاده از نوشان
نماده زانند حاصل می شود که شش آن نتوان کرد و چون از دیدن شکم هم شش پیدا شود این را اطباء میخورانند

پایان است بلغت
از زنگ است

پایان زنگ و لیبرین

و این دو در عرض جریان می آید که اگر اسپیجی نور یا گویند زیاد و نافع است مقدار شرب ازان برای دفع اهراس از
 یک گریز مناسب است و ازان حب بسته می خوردانند قند کر بیان است و همچنین در نوک سببیه و سیمپوری و فوکی هم
 است بلغم لاش که از بلغم انگشت میوری فایده بسته گویند باید دانست که بسته هم می شود و این است که هم
 آن سفید تر شده قدری مایل برنگه گلابی می باشد که از ابلج کجیای صاف می کنند از اثر شرب آن پاشی و
 ترکیب فایده که چاد ازان مرکبات دیگر می سازند مرکب اول آن موسوم است بلغم لاش با سیم سیموهای سب
 نامی آن اس که از بلغم انگشت سب نامی اثریست آن بسته معینی بسته سفید گویند و آن کثیر الاستحال و علاج
 مرضی است و بلغم انگریزی از اسامی دیگر بسته مثل سیمو تقم الیم و سیموهای نامی اثر اس و شرب آن اثریست آن
 بسته آن ساخته می شود و از بسته مصفی که دو اونس بود و قطعات خرگوش باشد و از نانمرگ ایست که چهار فلوئید است
 باشد و از آب مقطر بقدر ضرورت که ازین اجزا از موافق نسخه فارماکوپیا درست می سازند و آن بصورت سفوف
 بود سفید رنگ و مستحکم باشد بر قلبها بسیار خرد و طبع دار می باشد و در آب حل نگردد و لیکن با اعتبار هم در آب
 ایست که با آب بالنا صغیر مخرج باشد خلط به چنان سولوشن و رست می شود که اگر از آب ساده امیزند ازین
 چیز سفید رنگ نشین پیدا می شود و افعال و خواص آن سدا اثف یعنی مسکن و کثیر خنث یعنی قابض و مانک
 سقوی است برای پیدا کردن تاثیر تسکین بر معده و جهت بازگشتن تری و سهال ازان می نوشانند و بر کاسب
 قصه قوت با ضمه در معده در دود و همراه آن سهال هم باشد نوشانیدنش بسی مفید بود و کسانیکه استعمال
 شراب می کنند براسه تقویت ضعف معده ایشان زیاد مفید می باشد و هم در سوزش معده که نه و نیز در جرت
 معده ازان می نوشانند و هرگاه در معده ترشی بود و چشای حامض آمده باشد در وقت همراه آن می کنند بسیار باشد
 و لیکن هرگاه با فتور قوت با ضمه قبض هم باشد فایده آن کمتر ظاهر می شود و در سهال که نه و نیز در هم در سهال که
 بر ایشان مرض ملل در آخر عارض می شود زیاد مستعمل و مفید است و اطفال را آنچو دقت ترک شیر و خوردن
 غذا سهال عارض می شود یا بعد برورند آن هم سهال موقوف نه شود و از نوشانیدن این دو افع عظیم حاصل
 می شود و در اهراس حلقه هرگاه غار شش و سوزش در در زیاد باشد و رطوبت زائد خارج شود این دو را اگر
 پیدا کردن تاثیر کثیر خنث و سدا اثف سفوف و هم ازان مرهم درست کرده استعمال آن جایز می باشد و چون
 این دو اکثر الاستحال است لهذا مرکبات انهم متعدد اند یکی ازان بلغم لاش تر که کببای سیموهای
 است که بلغم انگشت از بسته لایحه نامند و ترکیب ساختن این است که یک بسته سببیه اثریست آن بسته
 یکبار و چهار صدمه چوبی گریز کار و بنیت آن سنگین است چهار اونس کار و بنیت آن لایم که از اسب کرده باشد
 شش اونس نبات سفید و صاف یا شکر صاف است و از اونس سفوف صغیر عربی یک اونس میو سبب آن که کشیا
 دو فلوئید اونس گلاب ضم علی بقدر ضرورت اول اشیا به یا به را با هم آمیخته بعد با میو صلیج و گلاب سبب شده
 در ظرفی پهن کرده به مقدار کمیت قریب تر کشیده نگه دارند مقدار شرب ازان از یک قریب تا شش قریب است
 و در هر قریب دو گریز سبب تا اثریست آن بسته می باشد هر کس که و هم آن لایم که سیموهای است امیونی ساس
 شرب شش است بلغم لاش که بلغم انگشت از سولوشن آن ساسی اثریست آن بسته ایندایونیا گویند
 و آن مرکب بود و از میوری فایده بسته که چهار صدمه گریز باشد و از نانمرگ ایست که دو فلوئید اونس بود و از نانمرگ ایست که
 دو اونس بود و از سولوشن آن امیونی و آب مقطر بقدر ضرورت ساخته می شود موافق ترکیب نسخه فارماکوپیا با مجرای این مرکب

این سببیه و سیموهای
 سببیه و سیموهای

فایده بسته و سیموهای
 فایده بسته و سیموهای

این اول بسته

این بسته

شکل سیال است رنگ که تفاوت بود و با ذرات متکین و صفت فلزی می باشد و چون از آب آب آمیزند که در آب تبدیل
رنگ و صورت آن واقع می شود و افعال و خواص آن مثل سبب تاثیر بر آب است و مقدار سرد و آب از آن
نیز در آب می کشد ام است مرکب سوختن آن بخت لایق بسبب تمامی کار و ناس است که بخت انگشت از کار و ناس
آفت بسته نامند و آن مرکب است از قطعات خرد بسته تاثیر بر آب که در آب ناس باشد و از کار و ناس ایونیا که شش آن
بود و از آب قطره قطره می شود موافق ترکیب نوشته فارما کوپا و این شکل سفوف سفید رنگ می باشد
که از قطعات صلیفوریته می کشد و چون سیاه می کشد و در آب ساو حل می گردد و لیکن در آب ناس ایونیا که شش آن
می شود و افعال و خواص آن سنگین بوده و مقوی بعضی اطباق این مرکب را از روی فعل شکن و تقویت بر فل سبب تاثیر
آفت بسته ترجیح می دهند هر گاه در صنعت و فتور با صفت معده بعد خوردن طعام در معده در پییداشده و نفخ عاوض
شود و بعد از آن غشایان عارض شده می آید و با شش و این جاز از ناس ایونیا این مرکب فایده و فواید حاصل میشود
گفت در در معده بعضی که اثر بخت انگیزی گیرند و اینها نامند و هم در جراحات معده بسته با بسیار مفید است همچنین در
اسهال و خصوصاً اسهال اطفال عموماً در اسهال حقیقی اطفال که وقت بروز دندان عارض می شوند و ششیدن آن
مورث صحت و زوال مرض است مقدار شرب از آن از پنج گرم تا بیست گرم است مرکب چهار هم از آن بخت
لایق بسبب تمامی او کساندم است که بخت انگشت او کساندم است بسته نامند و آن ساخته می شود و از سبب تاثیر بر
آفت بسته که یک پوند بود و از سبب سوختن بود که چهار پانین باشد هر دو را با هم می چرخد و دقیقاً جو شاییده می کشند
تا که او کساندم نشین گردد پس این سیال بالایی جسم را سبب بوده باشد و از آب با ششگی ریخته جسم را سبب
خوب شده زان بعد از زیاده و اثر با ته حرارت چندان رسانند که خشک گردد و این سفوف رنگ شده می کشد
کاغذی قدری از روی ماکل می باشد و اگر قدری شش کش کرده وزن کنند در وزن آن کمی ظاهر می شود و در آب
حل نمی شود و در ناس ایونیا که کسب اعتبار حجم در آن آب ساو و بخت بوده باشد حل می کشد و افعال و خواص
آن مثل فوائد سبب تاثیر بر آب است بسته و کار و ناس ایونیا بسته باید دانست مقدار شرب از آن از پنج
گرم تا پانزده گرم است مرکب پنجم بسته سوختن بسبب تمامی که بسیار نفیس است و آن سفوف است که از ابطور
دوای نفوذ و جینی می باشد و می کشد و از آب لاس فر صاحب هم نامند در ز کام شد بسیار مفید است
صفته تمیز در قطره ایونیا مار فیا و گرین سفوف صیغ عربی دو دو رام سبب تاثیر بر آب بسته شش فرام می کشد
نامیده سفوف ساخته می کشد و در سبب و چهار ساعت از ربع آن تا نصف حجم از آن ممکن و جائز است که در پی
کشیده شود فقط بیان بسته شش سوختن در زگرید سوختن و فاسفس بخت لایق که بخت انگشت از آب ناس ایونیا
آفت لایق نامند و آن ساخته می شود و از سبب بر آب آفت لایق و آب مقطر و فاسفورس موافق نسخ و ترکیب نوشته
فارما کوپا و این رنگ قلمه را سفید رنگ می باشد که قلمه است آن مثل مرورید و خشان می باشد و ذائقه آن تلخ
بود و غشایان می کشد و در آب مقطر حل می گردد و در آب سبب که شش حده آن بود حل می شود و اگر خواهند
که در آب گرم حل کنند پس باید که از شش حده آن را باید باشد و اگر از حرارت تا درجه سه حده رسانند از آن آب
خارج می شود لیکن هر گاه از حرارت شش سوختن کنند از زمان از آن سوا نیک شود و بخودش تغل می شود و بصورت فاسفورس
همیشه در جی کشیده خارج می شود و بعد از آن آنچه باقی ماند آن سفید می باشد و با شش از مرکبات آن سوختن
پس فاسفس است بخت لایق که بخت انگشت از آب ناس ایونیا سوختن و آن ساخته می شود و از سبب

الکام

الکام

الکام

الکام

خاتمه در بیان ادویه که تا حال در برش غار با کویا مسند ج نشده اند لیکن کثیر الاستعمال حضرت یونین
در علاج اند و تجارب کثیره نفع آنها ظاهر شده و بوشیده مانند که از جمله ادویه مذکوره آنچه مخصوص بکار کشتکاران
می باشد کثیر نقل کرده خواهند شد و اینها باید آنست که در تحریر این ادویه بحاطب ترتیب سابق نکرده خواهد شد بلکه موافق
ترتیب کشکول نوشته خواهند شد انشاء الله تعالی و آن شتمل است بر چند بیان بیان اول در ذکر ابوس
بلغت لائن که بلغت انگلش از اتریشی سیدس و بعضی عین الیک و بعضی نخل گویا نامند و آن از دیت
موسوم بلغت اگر نری با سم ثوریتس حاصل می شود بطور تخم که رنگ آن سبز و بر سطح آن نقطه سیاه می باشد و
این تخم بد شوری ساینده می شود بسبب ملاحت جرم خود و بجهت این است که اگر از اجزای آنند که ام مضرت از آن
ظاهر می شود لیکن اگر از آنرا بر کدام تخم که از گردن حیوان پیدا شده باشد مانند یا زیر حیدر رسا شده تا شیر سمیت
از آن ظاهر می شود بر آنکه دفع کردن گردن بولر لئیس از حسیانیده آن پرو لئیس اختم کیا پیدا کرده می شود
ترکیب استعمال آن این است که بگیرد عین الیک کثیره و آن را در آب سرد و یک سحج صند خشک تر کنند
من بعد آب گرم که یک سحج صند باشد بآن آمیخته سرد و بکشد پس صاف نموده بگویند از آن روزانه سه بار آنرا
بر محل مرض رسا کنند و بشو و ضرورت روز دوم یا سوم هم با استعمال آن روز و تمام اصطلاحی آن پریرید پس با چهل
پیرید است بیان دوم در ذکر بنزد اک ایست که بهندی آنرا دست تو بان گویند و آن مثل پرچون سفید می
باشد و به شکل سفوف قلم در این الملس خوشبو بود و آئینه آن مثل ذائقه با سم مائل بجهت خراشش کننده و در
حلق برای استعمال در دوا از تو بان بر می آید و اگر از بول چهار یا پان مثل بول سپ و گا و هم ممکن است که چال
کرده شود و اگر در وقت پیوریک ایست هم همراه آن قدری آمیخته می باشد بوشیده مانند که این دوا از جمله ادویه مذکوره
است لیکن بخیا مزید نواند تجارب مرکبات آن آنرا اینجا بنویسم با جمله در خاصه و فائده اثنی سپیک این دوا
از کار بولک ایست یا سیلی سپیک ایست قویست اگر چهار گرین بنزد اک ایست را با یک گرین کیند با با سم و یک قطره
کلیسین آمیخته حب بندند و بخور آنند مناسب می باشد مقدار آنست که ب از آن از سه گرین تا پانزده گرین است لیکن
اکثر اطباء از این سو لیوشن درست کرده بطور بنزد اک می دهند و یک حصه است تو بان را با چهل حصه آب مقطر یا شربت
مقطر چون بیانند از آن سو لیوشن درست می شود که برای از آله شری مفید می باشد و اگر یک حصه است تو بان
را و نسبت حصه شربت مقطر حله کرده در آب ساده زائد المقدار می آمیزند برای اثنی سپیک یعنی از آله عفونت بکار
می آید و با بس از آنهم بر آله از آله عفونت و اثنی سپیک با استعمال است آید لیکن در صورت خشک پاشیدن آن
در مخزن مرلین و پرستاران خراشش پیدا می شود و آنرا می آید که در هر قرص نصف گرین از آن می باشد و بر آن
تحریر صحت بسی مفید است از مرکبات آن بنزد اک ایست میو نیاز دوا می آید اگرین نوشا نیده می شود که از آن نواند
بنزد اک ایست و ایو نیامر دو حاصل می شوند و آن قلمهاست و قیق زوی طبقات بی رنگ می باشد و یک حصه است
در یک حصه آب سرد و از ده حصه شربت مقطر حل می شود و اینها از مرکبات آن سو دیاسی بنزد اک است که آنهم
به شکل قلمهاست و فائده در سفید می باشد که یک حصه آن در ده حصه آب ساده حله و دوا فعال و خواص آن بداند
در مرض سسل و حمیات مختلفه بنزد اک ایست و این نکت بنزد اک ایست مستعمل می شوند و مقدار از آن می نوشا نند
تا که در سمیت حسی و فائده جرمی ساید یعنی قتل دیدان از آن حاصل شود از بنزد اک ایست سو و نیم عرق طیار
کرده می شود که در آن فیصدی پنج حصه این نکت می باشد و از آن در مرض سسل و غیره سفید می شود و در دوا جوان از

بیان اول از آنکه

بیان دوم از آنکه

فائده و خواص

زیرا که این مواد در باره که بران آلوده کرده می شود زیاد در می آید و از آن جدا نمی شود لهذا بنوعی چسبیده و
الکتره درین دو راه بطوریکه با سبب تقلیل می آید لیکن بعضی کسان مرهمی که ستر ستر صاحب را پسند می کنند از
مرهمی که گفته می شود در شریک صاحب مرهمی که گفته می شود است زیاد به بیاید و چه بوده استعمال می کنند مگر در فصل حال
اکثر این مرهم هم زیاد به این میگرد و در وقت استعمال را با استعمال آن زیاد و جانیکه مقصود آن باشد که بر باره که
نه نه نه بلکه بر شریک بطوریکه مرهمی که بر باره که مرهمی که مرهمی که مرهمی که مرهمی که مرهمی که مرهمی که مرهمی که مرهمی که
اینای یعنی خارشش مقصود در مریضی یعنی خارشش منسجم زنان نهایت مفید است در امور جراحی خفیفه مرهم
شما که برای در سبب زیاد و کار می آید اما در فصل حال مرهمی که ستر ستر صاحب را پسند می کنند از استعمال آن زیاد و تو رسیک است
برای حفاظت از غده و هم جهت حفظ جراحات و هم برای حفظ شش از عفونت بکار می آید و آن در جلد و غشای
معابد از جمله اسهال و دیگر جراحات زخم پیدا نمی کند و چون اثر از نشاسته است اینست معصوم مرهم است
بر جلد اطفال و غیره با پاشند بوی عرق را دور می کنند و چون قدری بوی اسهال است را به جفت پاشند بوی بالایی
موزه با پاشند بوی عرق را در موضع سازد و استعمال آن بر جراحات بطوریکه ششش منسجم هم کرده می شود و چون
در گریز از آن در یک اونس آب ساده حل کرده بر بنیای نارسای آنند یا بطوریکه ششش منسجم بر و لنت افشاید و در
اجتماع خون می کشد سبب بر چشم که از ابلغی الکتره می کشد اما استعمال کنند سبب نافع آید یعنی از مرگبات آن
بوی که گفته می شود و ترکیب ساختن آن این است که بوی اسهال است و دو حصه گرفته در خود و دو حصه گلیسیرین
بر سر حرارت نهاده حل کنند که این مرکب سخت بخارات مایه از خود در خود کشیده می کشد از خود و آب شرب هم در
بخوبی حل گردد و این مرکب بسیار دافع عفونت است و مایه و شیره و دیگر از غده را از عفونت محفوظ میدارد و کعبه
از آن گرفته در چهل حصه آب ساده حل کرده با غده مذکوره می آمیزند و در سبب جلیک خور سبب هم استعمال است و در
علاج جراحات و بر و لنت افشاید هم بکار می آید و در جوشش همین هم طلاء نافع است بیایان بچم و زوکر
کار بوی که ایستد اگر چه اینهم دوامی ندارد اما گویا است که در غده آن مذکور شده لیکن اینجا بکمال اختصار آن مذکور شده
و باز اینجا بنابر مزید تواند مرگبات آن مذکور کرده می شوند بداند اصلی آن قلمی است بی از رنگ می باشد مگر مختل است که
در رنگ شنج متبدل شوند و آن نیوشل است یعنی الکلی و ایستد نیست حامل کدام کیفیت الکلی و تیزابی نباید باشد
و از کول تار و دست کرده می شود و در بازاد اقسام آن خمر و خمر می شوند لیکن افضل آنست که آن یا موسوم فیصل یا
منسجم است که آن ایچ از تهر مایه فر نهایت صاحب حرارت بدرجیکه دافع عفونت باشد از آن گذاشته می شود و درین
حال اگر فیصلی ششش نایه حصه آب ساده بآن آمیزند پس می کشد ریخته شده بصورت سیال است ماند مادام که در بر
زائده نهاده شود و خود کار بوی که ایستد قوی اینی سبب و اینی پیوسته فیصلی نافع عفونت ضعیف و خمر و سوسن
انفکنت است یعنی از مرگبات آن سو دایمی سلو کار بوی که ایستد است که آن مثل سلفیت آن سلفیت یا قلمی است سفید
واقع می باشد که یک حصه آن در پنج حصه آب ساده حل می شود و از ده گریز تا پانزده گریز آنرا با یک اونس آب ساده
حل کرده بر بعضی جوان میخورانند و محل استعمال آن اکثر نفخ شکم است پس اکثر نفخ شکم معا بعد غذا پیدا شده باشد این را
را نیم ساعت قبل غذا بخورانند و اگر بعد مرده مدت کسیر بخورند غذا هاضم شود و باشد نیم ساعت بعد غذا بخورند
و در سبب که سبب مرغن سل یا بعد پیچیده می شود و هم نوشانیده می شود و در مرضی که خفیفه یا هم آنرا می نوشانی
تا که حرارت شکمی را کم کند و بعد از آن از خود مرغن امان شود لیکن برای حصول این مرام بعد از وقت هم باید که چند

بیان خیم و سبب
کار بوی که ایستد

بیان نوشانی
سلو کار بوی که ایستد

اکثر انوشا غده باشد ایضا از مرکبات آن زینسای سلفوکار بولاس است و آن تلمو اسه ذی طبق نیزنگ
 بوند که در آن شکل چهار گوشه یافته می شود و یک جلد آن در دو جلد آب ساده حل می شود و از دو تا سه گریز
 از آن در یک اونس آب ساده حل کرده بزرگ ذراته در مجری بول مردان و در فرج زنان رسانیدن موثر
 صحت سوزاک که قرصه مجری بول است و مفید براسه نوک و ریا که سیلان رحم است فقط بیان ششم و ذکر
 کتارنگ ایست و آن از بزرگ سنای سکندری امارنس سفوف حاصل کرده می شود و افعال و خواص آن کین
 خفیف است که که ام مضر مثل غشیا منته و بعضی زجر از آن پیدائی شود و چنانکه از بعضی سهولات می شود
 و ایضا که ام ذائقه دارد و در آب حل می شود و از شربت شکرین کرده آنرا می نوشانند و هم براسه جوانان
 از جگرین تا پشت گریز از آن همراه کلیسین یا با که ام شدت و مسه گریز آینه حب سبت می خوراندند
 بیان مضموم در ذکر کری سوفینک ایست که آنرا که سفانک ایست هم نامند از گوپو در رطوبت دخی است بدست
 تصفیه صاف و حاصل کرده می شود و آن در بازار بزرگ و مثل رنگ نازکی یافته می شود و در کلیسین و در بن
 ریتون و جبری که اخته و کثیر اعل می گردد و در آب یا شربت اب مقطر و ایترا محلول می شود و از آن مرهم درست
 سازند که آنرا انگوانشم ایستیم که سوفینی سالی نامند صفتی که سفانک ایست است گریز بنفشه اندک لار و یک اونس
 چربی را که اخته در آن حل کرده حرکت داده باشد تا سدر شود و این مرهم برای اکثر امراض جلدیه مثل سوزاک
 ایس و لیوس و رنگورم آنچه از بینا پیدا شود و تیردگی ایس و بینا سیخی آنرا بسیار نافع می شود لیکن باید
 در امراض جلدیه دیگر و مرهم آن را بمقدار قلیل و اخل کرده با استعمال از اندک سفانک ایست از جگرین تا ده گریز
 و یک اونس چربی که اخته حل کرده مرهم سازند زیرا که از استعمال آن تنها بر جلد و موها نشان آن می افتد
 که آباء که همیشه آنرا با چربی حل کرده با استعمال از اندک مرهم قوی کثیر الوزن از امه روزی در پی بر بدن نهند و
 بعضی اوقات از آن خمی و خراشش پیدا می شود و جائیکه آنرا بر جلد نهند آنجا بلکه گردان رنگ متغیر می شود و در واقع باد
 که آنچه نشان از آن و از گوپو در بر جلد بدن یا بر پارچه می افتد براسه از آن باید که از عرق خفیف بنزول یا با شکر
 یا از کتوری نشسته لایم قدی بر آن نهند و بشویند بیان ششم در ذکر دالکوئید میثرو و بروک ایست که آن را
 میثروینل میثرو و بروک ایست و اکواسس سلویشن آن میثرو که برو میثروسم گویند و آن بدو طریق ساخته می
 شود اول اینکه بگیند برو میثروسم یا سیم شتادوشش و رام و سبت و شت گریز و در آب مقطر که چهار پانزده
 باشد حل کرده تا رنگ ایست که یکصد و پنجاه گرم و سی و هفت گریز باشد و آن بیامزند و خوب حرکت بدهند و در محل
 سوزناوه من بعد آنچه بنشیند گردد آنرا گذاشته عرق مصفی را گرفته بکار علاج از اندک آنچه از آن را سبت شده
 آنرا بدانند که ایست نارتریت آفت پشاس است و یکد رام از آن موافق تا شربت گریز است و در حد حیات
 شت جبهه شتک میثرو برو میثرو می باشد طریق دیگر است که سلفوکار ایست خلاص را با برو میثرو یا سیم
 از کشید کردن عرق مصفی حاصل می شود و این سیال می بود و بی رنگ یا ذائقه ترشش شدیدی بخورده می باشد
 رافع تکان و تحریک عصبی است و محلل کین بود و مانع کوانیزم یعنی آنچه مضر است با استعمال کینین پیدا می شوند
 از استعمال آن همراه این دو پیدا می شوند و هم آنچه خوردن سنگینا و در دوسر پیدا می شود یا از نوشانیدن
 مرکبات فولاد ثقل راس عارض گردد و یا وقت اینهمه و هم بسبب کثرت شربت خمر یا از زیاد و نوشیدن
 چای آفات پیدا می شوند از رافع می کنند و هرگاه حرکت قلب زیاده شود براسه کم کردن حرکت دل این

سلفوکار بولاس است
 بیان ششم و ذکر
 کتارنگ ایست

بیان ششم و ذکر
 کتارنگ ایست

بیان ششم و ذکر
 کتارنگ ایست

و همچنین در بعضی اوقات غده های آنرا می دهند و شهادت مجربین ثابت می کند که بهشت مرصیان مرض کوریاراکه پس
 بعد از آنکه بیدار شود و بپوشانند آن را در آن وقت گرین تا پانزده گرین روزانه صحت حاصل شده در اراضی میوه بگوید که
 که در سل بیداری شود و در جلد اراضی الفحال که لاغری پیدا میکنند این دو از دقوع لاغری و قبول مانع می شود
 و در میان قوی الفصل است و میگویند که خبر اندک و قس هم را و آن چو صرمت کرد و هم پیدا می شود مانع می شود و مقدار
 مشرب از آن برای جوانان از ده تا سی گرین است که روزانه سه بار هر بار موافق این مقدار می نوشانند و بهترین اثر
 استعمال آن این است که آنرا از ده تا بیست گرین باز یاده باب یا کد ام شربت سبزه حب سبزه بخورانند که در خصوص
 زیاد و خوش خاشاک میگردد و بیان چهار و نیم در دو کسلفانده تحت کیسه و آن حاصل می شود و باید که سلفیت آن را
 باز فعال بچته حرارت میرسانند از آن این مرکب درست کرده می شود برای کومیل و کار شعل و گنی و جراحی که از سکر
 اخیلا و بوند خاچه در غده های گردن از حدوث و تا میل تازه مانع می شود و آنچه حادث شده باشد آنرا از روی قیج
 می سازد و در ده میل و غیره و هم صمد یک گرین بعد یک کیساعت نوشانند و در او را غده های گردن که بعد جرح رسیده
 باشند و باریم بوند از نیم گرین تا یک گرین بعد دو دو ساعت تا چند هفته بخورانند هرگاه بر جرحه جوانان بخور که چک که آنرا
 بمانند گوشت بکثرت حادث شود از ربع گرین تا نصف یا یک گرین چون آنرا روزانه سه بار بخورانند در نوشانیات شش
 خفت ظاهر می شود و در مرض خوشه بایک و پ هم مفید است از نوشانیات شش بخورانی کاذب جدید درین اراضی
 حلق و درین بیداری شود و در ده شده خارج می گردد و از مرکبات ایک شیه کیلسا سلفیو ریای است آنگاه آب و پیر
 چهار اونس سلفر سبلانده چهار اونس آب مقطر سی و پنج اونس هم را با هم آمیخته و ظرف گلی برشش بنماوه چندان بخورانی
 که یک یا بیست باقی مانده پس صحت نموده در شیشنه بگردانند و در حله جرب بعد غسل بدن اول بقدر ضرورت ازین دو اگر فته
 من بعد آب گرم مسادی الوزن آن گرفته با هم آمیخته بر محل جرب حله مالتند و نیم ساعت ازین دو الفع تقلیل خارج حاصل
 می شود و در خار شش قوی هم از آن آرام حاصل می شود فته که بیان پانزده هم در دو گرینی بین ثنیاس بخت لا شش بخت
 انگشت از گنی بین شش نهایت آن از قنب هندی سفوف مائل بر روی درست می سازند که فته آن شش بین بود
 و بوی آن ناگوار نباشد و در آب ایتر حله و در شراب هرگاه قندی آب آمیزند حل می شود و در آن خفیف کیفیت الکلی
 پیدا می شود و این جوهر از هر دو روغن قنب هندی جدا است و آنچه در آن هر دو روغن خراش دار آمیخته اند درین می کشند
 و ازین دو دانشه پیدا می شود مگر خواب آور است خصوصاً آنچه بخوابی که عطشی بود یا در میانای شدید عارض میشود آنرا دفع میکنند
 از نوشانیدن شست گرین از آن بخوبی خواب می آید و در مرض کارڈی یعنی تشنج قفیب که وقت شرب رسوزان میشود
 و در بوم مفید است و بهی هم می باشد و برای منوراجیا عمده و دوا است بیان شش و نیم در دو گرین و در کما و یونیل کما و یونیل
 از پنج و شش نمک و دس حاصل کرده می شود و آن سفوف می باشد بایز آن فعال و خواص آن در ابرو شیک و ایفیو شیک
 قائل گرم در حین برای بر آوردن جنین از رحم و دفع تشنج زیاده بکامی آید زیرا که آن بر رحم بجلد مستقیم موثر می شود و
 بیان مفید هم در ذکر بعض مرکبات کلار فارم از آنجمله اکو کلور و فارمای است یعنی آب مقطر و کلور و فارم کسانیک
 نوشیدن اسپرین پسند میکنند بایشان داده می شود و تسکین او جاع باطنه و صفا برای و در معده بسیار مفید است صفت
 کلور و فارم یک پیانه آب مقطر و و عهد پیانه و ظرف انداخته الفقد حرکت دهند که باب حله و از نیم اونس تا دو اونس
 نوشانند و می شود ایضا از آن کلور و فارم کمپفوریم است که بسیار خنجر موضع مسکن در و است صفت کافور و صفت
 و از اونس کلار فارم یک اونس هر دو را با هم آمیخته پینه از آن تر کرده بر محل درد دندان نهاند بیان پیچید هم در ذکر کف

بیان خواص و
در اسفند و کیم

فاده
دوای هارس

نوشانیات شش

بیان خواص و
در اسفند و کیم

بیان خواص و
در اسفند و کیم

بیان خواص و
در اسفند و کیم

بیان خواص و
در اسفند و کیم

چونکه بیان حقیقت و منافع کیمف در کتاب سمو افادات کیمفیه و هم در خلافترا کو پیا نوشته شده لهذا اینجانب از بعضی
از ترکیبات آن گفتا کرده می شود بداند که بعضی از ترکیبات آن کیمفوری اند چاک است هفتصد و فلورسین آن کیمفیک چند
پرسپی شید کاد بونیت آن لایم هفت هجده با هم آمیخته در کمرل انداخته چند قطره شرباب کلاب به آن بخیته خوب مخلوط
نکند دارند و بطور سنون بردن آن مانند مقوی مسکن و جع است ایضا از ترکیبات آن اسپریش کیمفوری فوریه است که
این را سلیش آن کیمفوری و بنی صاحب هم گویند و آن ساخته می شود از فلورسین آن کیمفیک یک اونس بود و از الکحل
خالص که از روی وزن یک اونس بود و در دو با هم آمیخته محلول می سازند قدری از دو اونس را اند می شود و در قطره
آن یک گرین کافوری باشد و در امراض تشنجی حاد و مستعمل است و در پیچیده هم می دهند مقدار شرباب از آن از دو قطره پنج
قطره است که بر شکر انداخته و در امراض حاد و بعید پنج یا ده و در پیچیده موانعی حذر مرص بر این می نوشاند فقط
بیان نمون و هم در ذکر سیمی که فیوگا که انرا بلیک اسپیک روت هم نامند و سیمی که فیوگا نام پیچیده است خرد و در حذر
بیل بر می آید و از آن جوهری بر آید که بایزین می باشد بصورت سفوف مائل بر روی افعال و خواص آن معده می سب
و مسکن و جع است مقدار شرباب از آن از یک گرین تا شش گرین همراه گلیسرین آن شراگاکان که کیمف است
حکایت در وجع مفاصل غریب میخورانند و در مرص کور یا و احتباس حقیق برای تقویت عضب و دفع تشنج می نوشاند
از ترکیبات آن پیکوراکیثا است هفتصد و بیست و اسپریش پیچیده سیمی که فیوگا یک هجده به ستود معروف از آن خرد است
سازند مقدار شرباب از آن از پانزده قطره تا شصت قطره است روزانه سه چهار بار یا پنج پنج قطره از آن بعد یک
ساعت در وجع مفاصل غریب هر گاه در که ام ریشده عضب یا مفصل در و باشد یا بسبب مرص در و پیدا شده باشد
و هم در و در و مرص النساء و در و سینه و هم در و در و سینه که بسبب تشنج جسمانی یا از کان پیدا شده باشد مقدار
لیکن در این امراض باید که بقدری قطره از آن همراه آب ساده مخلوط و صبح و شام و دو بار روزانه نوشانیده باشد فقط
بیان بستم و در ذکر سنگونیا که انرا سنگونین نیز گویند بصورت سفوف سفید رنگ از آن س می باشد و این سفوف و
سنگونین این واحد اند لیکن در خواص ظاهری این هر دو البته فرق است این سفوف در آب سرد حل نمی شود لیکن در
آب گرم که حرارتش بدرجه دو صد و پنجاه رسیده باشد مخلوط و هم این سفوف که ام ذائقه ندارد و کما با طفل موافق میخورد
ذیل در جمیات می نوشاند و این دوا را پاپاس سنگونیا کیمفیش می نامند هفتصد سنگونین دوازده هجده با یک ریش
آن سو و ایک هجده شکر سفید که از شیر بر آورده می شود و شصت هجده با هم آمیخته سفوف و قیق ساخته نگیند از آن در ترکیب
تا دوازده گرین موافق عمر طفل بنوشانند بیان بست و یکم در ذکر کوکا در ملک پیر و دویو یا بجای که کوکا کوچک اند
بر آنرا بطور درختان کوچک نباتی پیدا می شود که انرا ایری فکر کس لین کوکا می نامند برگ آن در طول بقدر و آنچه
بیکل مینماید و بر سب آن نشانی نباشد که گو یا از آن درون خالی است و سطح برگ مذکور رسته گهای آن استاده
و از پنج بسوی بزرگ مذکور خنیده می روند و خنید بوی چار از آن می آید و ذائقه آنم قدری تلخ بارانچ خوشی و گویند که تازه
خشک کرده آن نهایت مفید است برای کم کردن اشته و ابقای قوت و اهل هند و دیگر کارکنان مثل محالار و
مسافران و کسانی که مثل هوفیه چای نشین می کنند براسه تقایل کشتهای طعام و تشنگی بجز خود می آرند و بگهای
انرا همراه آب یا خاکستر خوب از دو درام تا شش درام روزانه یکبار یا زباده از آن میخورند و از بگهای آن بجز
سفید قلع از روی مایل با ذائقه تلخ بر می آرند که آنرا کوکاناد کوکانین گویند مقدار شرباب از آن از شش هجده
گرین تا یک گرین است از ترکیبات آن کوکا و این است که در سیمی هجده این و در امراض باشد مقدار شرباب

جانب

بیان بستم و در ذکر سنگونین
فایده های بسیار
بیان بستم و در ذکر کوکا

یا بصورت قلمه های گچ می باشد و در آب کم حل می شود و در شش و بوی حل می شود و ذائقه آن تلخ بود
و اگر در مختلین رسد از آن سوزش پیدای می شود و انهم از نیم گرم تا دو گرمین بعد و دو یا سه ساعت بعد از آن
یا آب صمغ عربی محلول نوشا نمیده می شود و روزگام معده که گشایش شکم است و دوران میوه سبز و سبزی معده
میگردد و در احوال که در عرض سبیل پیدا می شود و غنیمت می باشد و از آن در علامات شدت می هم سخت ظاهر می شود
و در بعضی احوال بعد از ربع ساعت یا بعد از آن موافق نسخه هزار راقه می دهند و در سبیل است که چهار عدد باشد
کوئین که یک عدد مکرر از آن بذریعہ زرافه سوزنی زیر جلد رسانند و در احوال اطفال الکز آفت کوئین سه مفید است از
شش قطره تا دوازده قطره آن بعد از سه ساعت می نوشا نموده و آنچه در احوال و در آخر عرض سبیل پیدا می شود و در آن غلبه
اکثر است آفت کوئین سه مفید است از پنج قطره تا هشت قطره از آن می نوشا نموده لیکن از همراه چاک کچر بخار
ندهند و برای احوال بهتر از آن مجربین دوا می نیافتند آنرا خصوصاً آنچه در احوال که در عرض سبیل پیدا می شود و در آن
رافع است علاوه بر این برای پیشگیری از جریان عرق که وقت شب بمسکول عارض می شود و سه مفید است از
بیان بست و چرخ در ذکر کالسیلیم که بعد از آن از امروج سدرخ گویند و نیم دوا می است که در غلظت فایز کوئین
از نوشته ام بنظر مزید شایع بعضی در کتاب آن بازی گویند از کربات آن بنظر کالسیلیم سانی است از نوشته
آن براق و عرق با فوم معده می زیاد می شود و حرکت معده می معاند می شود و در بعضی را کم میکند
و اینها از کربات را می گویند که کالسیلیم سانی است که در غلظت معده سدرخ قطره قطره کرده یک اونس ربع اونس شش قطره
سبیل در آن تر کرده صاف نمایند لیکن باید که به صاف کردن مقدار آن هشت اونس شش و نیم در آن
من بعد از یک الی سه روز نیم در آن و آبل آفت میوندر نصف در آن با آن پیخته نگذارد بیان بست و شش
در ذکر کاردین شیر اکو را بنظر این دوا نیم سیال است مثل کلو فارم که تقبیل و سیلاب طبع باقی اشتعال بخود بخور
باشد و بوی آن خوشگوار مثل بوی بومی باشد برای ادویع عصبیه طلا و مفید است از نوشته آن همی نال
می شود و از طلا کردن آن بر جلد خورانی حس پیدا می شود و بزودی زایل می گردد و در دفع می شود و خواص
این دوا برای تفصیل و جمع و حمل و دفع و غیری یعنی قرب و ولادت بویانیدند و در مرضی که صفت زیاده آن جیش بلور
رشته است و هم در عصبانیت و آن ظاهر شد که سکن و جمع است بیان بست و چرخ در ذکر کاردین شیر اکو را بنظر این
هم در غلظت فایز کوئین نوشته شده رافع بدوی و مانع می است و در مرضی که همراه غلظت و کربات است و نوشا نموده
و در بسیاری از احوال معده غلظت غلظت می شود و بهشتاد و شش ایل صاحب ظاهر می شود که بهترین فرق
استغنی آن در احوال خورامیدن آن حباب است صفت حباب که ای و کرده صاحب کور است که یازده و دو در آن
سقوط صابون است یک عدد و بست گرمین و بتل و سبع و بان لایق یک اونس که سدا و آن زجاجی باشد که یازده
و صابون را انداخته خوب حرکت دهند بعد از ربع قدر مضاف حرارت بان رسانیده خوب مخلوط سازند
تا یک ذرات شود و پس از آن خوب بر جیب بعد از دو گرمین و دست ساخته باست حال آنکه در جیب تب قطره و کربات و سیلاب
تقدیر شرب از آن از دو گرمین تا شش گرمین است باید دانست که همراه کربات و کربات آفت سکور را بنظر
و الا خود بخود در آن شش پیدا می شود و اشتغال خود پیدا می شود از کربات استغنی آن پلوکس که یازده و بی استغنی
سفوف که یازده و صفت کربات و ده قطره و سفوف نشاسته یک اونس هر دو را با هم پیخته بر سرخ با و در اطفال
می پاشند و سه مفید می شود و پیوسته کربات و بی که آنرا با آب گرم پیخته بطور بخار اندرون اعضا رسانند صفت کربات

بسیار مفید است
در شش و بوی

در شش و بوی
بسیار مفید است

بسیار مفید است
در شش و بوی

بهشت تمام گرسن لایث کما بونیت ان میکنیشیا می گرسن آب سادو بقدریکه جملیک و نس گرو و درست میسازند
 و نیزین بکند ام گرفته بایک یا بیک اب گرم که حرارت آن بدرجه یکصد و چهل بود حلقه بخاران در دهن و حلق و الف میسازند
 برای امراض معده و انزال در اجتماع خون فرمن این کسوس ترکیب و در دهن از دنیا برای رفع بدوی نفس و در بیکایس
 برای رفع سنا و جفونی ریه که از انگیذ گرسن گویند و در امراض حلق که از ماده التک پیدایمی شوند و باید و انسنت که گویا زو
 را علاوه امراض مذکوره برای تسکین و جمع نفوس و در وجع معده که بسبب سرطان بود بخورانند و لیکن بعد از شاییدن
 آن بول متبدل از حال خود می شود و در مرض منسل و سرفه فرمن بنابر تعلیل بدیهه و نه یک جند از ان با چهل قطره شش
 منظر حلقه از ان یک یک در ام روزه اند و در بار یا سیراه و در دهن جگرهای انکیده ام تاد و تمام از ان اسبخته می نوشا نند و این
 قطره تا پانزده قطره آن بر پنبه منقوش یا پشیده بویانیدن برای تعلیل مده و بلفم و دفع خفونت آن مفید است بیان
 بسبب و ششتم در ذکر کردن کلوریل میثدیریت که از اسبونا مل کلوریل میثدیریت هم گویند و آن سفید مثل هر جگر
 نوی هفتات و قلمدار که باشد و را بخوران مثل را بخورل سفید باشد و از آن قدسی حدت بود و غشیا ن پیدا
 می کند و در حدت اب و یکصد آن حل می شود و در چهار جلد کلیسین هم یکصد از ان حل گردد و لیکن در شش قطره بخورلی
 محلول می شود برای فلاج زخما را از امفید میداند مقدار شش سب از ان از دو گرسن تا پانزده گرسن یا از ان هم نایک
 بتدریج میسازند از مرکبات آن مسجور را گروشن کلوریل است صدفه کردن کلوریل میثدیریت چهار گرسن کلیسین پانزده
 قطره اب سادو بقدریکه جملیک و نس گرسن و در اسبخته جگر امراض عصبی گلو میسازند و نهایت مفید می افتد و وقت
 ضرورت اکثر این دوا را مگر هم میسازند و اینها از مرکبات آن پلو را گروشن کلوریل است صدفه کردن کلوریل میثدیریت
 سدر گرسن کلیسین آن ترا کما کاشنه یا صمغ محلول آب حسب ضرورت اسبخته یک بسته بعد یک یک یا در دو ساعت
 بنوشا نند و اینها باید و انسنت که آنچه در دهن سبب وجع خاص عصب پیدایمی شود و خواه بجان بر دیا خساره و دندان که از
 عصبان نامند از این دوا بیه نافع است و این دوا را در دندان می شود و با مطلقا عوارات را از درد قلبی تکلیف
 میرسد و گد و در دندان مطلقا نوشا نیدن این دوا از پنج گرسن تا پانزده گرسن بیه نافع می شود و این دوا را بنوشا
 و از خارج هم طلا و بر محض درد ناک نهند و از طلا و خار جا مفید می شود و مثل کلوریل جواب هم می آید و در حرکت بنفیس را کم
 میکند بیان بسبب و آنهم در ذکر سائیر بیدان از پنج آن رب است کرده می آید که رنگ آن مثل رنگ عسل
 شباهتی خشک بود برای امراض عصبانیه و سببیر یا در اختلال و ماغ می نوشا نند و بیه برای صرع هم نافع میسازند
 مقدار شش از ان از یک گرسن تا سه گرسن است همراه کلیسین آن ترا کما کاشنه یک بسته میخورانند بیان می آید
 در ذکر دنیا و آن از بعضی قسم نبات موسوم به شیرین است برگهای آن از امریکا می آید و خاصه ان نوعیت به
 است از مرکبات مستعمل آن اسرگم و سببیر گویند هم است و از ان بزرگ اصل دوا درست میسازند و اسازند براس
 تقویت اعصاب از ان ضعف باه و در مرض فلاج و پیر الی بسیار مفید است مقدار شش از ان از یک دوا تا دو
 در ام است بیان می و یکم در ذکر دوا لوریا از دخت و بنوره این جوهر را بر می آورند و همراه آب سادو که با سببیر
 میسازند و امکوٹ اسبخته باشد از حلقه در می نوشا نند و در مرض مایا جوان تجویزی زائد شود و این دوا را از یکصد بسته
 گرسن ششتم حدت به تا ششترده هم خورند گرسن سه نوشا نند که خواب می آید و این فعل ان درین باره دوا را ساین تیز و از
 این دوا درین ضعیف است اما فعل آن مثل فعل آن برود است بیان می و در دهن در ذکر دوا غشیا ن است که تمام و الفیا
 یا و غشیا ن مشهور است مائل سفیدی بسیار شد که از تخم و دخت و بنوره است و سببیر یا و دوا را ساین تیز و از

بیان بسبب
 و در دندان
 و در دهن

بیان بسبب
 و در دندان
 و در دهن
 و در دهن
 و در دهن

ساده حل می شود و لیکن در شربت طلق و اقیهه مخمر و ج باب و هم و دیگر با تراب با نمک ج با نمک حل می شود و مقدار شربت
از آن از چهار تخم گریں تا نصف گریں است که همراه چلیبسی آن اثر را بکافیه حسب سبب بعد سه یا چهار چهل ساعت
می نوشانند برای دورانی و نیزین کفکس شخی مفید است و اگر از دانه گریں ناسی گریں از آن در یک و پنس شربت قطره یا
موم روغن یا سخته بر جلد اندازان بر جلد شخی کیفیت خنده پیدا می شود چنانکه از طلا کردن و روی امیر می شود
در در گوشت و دندان و دیگر اوجاح صمد نافع است بیان سبب و موم و ریان لوجی می بینم این و اما ازاری
مفید مائل بزروی بصورت انارنس با طبقهای خرد که خالی از بوباشد یافته می شود و لیکن اگر از انارنس بویا نماند خراش
پیدا می کند و بسیار تلخ است و جلد خوالس و جی میس و در آن موجود و اندوای می هست برای کم کردن بخار و در روش
شدید و در آن بزرودی ضعیف پیدا شده بعضی جلد جدید می شود و هم در من کا و یک و اسی و انترل بهرج یعنی
جریان خون در اعضای اندرونی و و لیسیم و گریسین اسپرمی و ثریا استعل است مقدار شربت از آن از تخم صمد
یک گریں تا سی آم جلد گریں است که از آن حسب سبب می خوانند بیان سبب چهارم در ذکر الاثریم و در خلاصه با کوبیا
نوشته شده که سهل قوی است اسهال که از آن پیدا می شود مثل آب می باشد و حل می شود استعمال آن امراض کرده و
امراض قلبی اندر گاه با دوسری باشد و در استسقا برای اخراج مامیت می مفید است از مرکبات آن یکی نفوذ
است باین صفت که در خار ما کوبیا نوشته می شود و عقده الاثریم یک شکر که از شیر بر آورده می شود و نصف با هم آمیخته و
ساخته از نیم گریں تا پنج گریں ازین سفوف بنوشانند و و هم شکر الاثریم بای کمی بنوشانند و عقده الاثریم یک گریں
کمیون و شکر آن کلور و فارم یک اونس بهر را با هم آمیخته از دانه قطره ناسی قطره ازین شکر وقت ضرورت بنوشانند و بهتر است
که اول کلور و فارم با الاثریم بیامیزند زیرا که آن محل الاثریم است و در روز و در آن اثر کرده و از من بعد شربت
دانه و کمیون و شکر آن کار و نیم بان آمیخته پنج روز در آن نر و نوشته فلتر کرده نگذارد و این مرکب نسبت سفوف آن
زیاده مفید است بیکان سبب و تخم و ذکر الکتر رسن باید دانست که در ملک آمر یکا عمده طریق استعمال و و این
که هر دو را که منظور باشد با یکدوم شربت یا خست و الکتر است و نوشته می شود و این مرکب الکتر قوی نامند و بنا بر توج
اینجا چند نسخه الکتر نوشته می شوند الکتر سیمپلس و عقده اسپریات اف اورنج که از یک جلد روغن نارنج و نه قطره است
از او سبب کرده با ششیم اونس و شربت قطره چهار دانه اونس عرق دار عینی کشید ششش و نس شربت ساده
ششش اونس بهر را با هم آمیخته فلتر کرده نگذارد و مقدار شربت از آن از سبب قطره تا یکدوم است که از آن با اونس سبال
مناسب آمیخته می نوشانند و نموده دیگر الکتر سیمپلس برای است عقده اسپریات اف سبب یکصد و شصت گریں آب قطره
و دواونس سلوکس آن آمیخته و و درام یا زیاده از آن بعد از یک سبب در آن حل کرده الکتر سبب چندان
در آن آمیخته که مجموع بعد ده اونس گردد و مقدار شربت و و درام است و در آن نو عدد دیگر الکتر سبب
عقده شکر آن یلو بارک و دواونس الکتر سبب چهل چهار ده اونس با هم آمیخته فلتر کرده یکدوم از آن بنوشانند و درین
مقدار و و گریں بارک است فقط بیان سبب و ششم در ذکر امیکل میرو بلن فروت که از انارنجی طبلج و یغیاری
بلید و بهندی هر گویند و وای فار ما کوبیا است و در هندوستان درخت آن عظیم می شود و از او دانه می بیند است تا بعین باین
آنها از او میسند عامه میدانند و برای این نفع آنرا سفوف و نفوعا استعمال می کنند و خام تا نهار و در توام فک است
واده مرئی ساخته برای تمین بطن و تقویت میخورانند و از یک عدد واده و عدد و مرئی از انارنجی را نهند برای تمین بطن و تقویت میخورانند
مفید است بعد از شخی چون آنرا بخورانند تمین بطن کرده اخراج ماده فاسد می کند و بند بوج تقویت معده است و پیدا می کند و نشان آن

بیان سبب
و در آن از انارنجی

بیان سبب
و در آن از انارنجی

بیان سبب
و در آن از انارنجی

بیان سبب
و در آن از انارنجی

مؤخر آنرا که برود و تخم آن می باشد و مائل بر برتری و قدیمی و در ششده بود و سوسل میدانند و اینکه از تخم آن گرفته شود و آنرا بار
و در بول و طین میدانند و بلید بر بی را مقوی و رافع قهقش هم گویند و می گویند که بهترین طریق استعمال آن این است که
بعد غذا یا وقت شب خورایند و شود و از مغز آن بچون دست کرده بقدر یکدجه چای خوری برای تلین میخورانند بیان
دست و چم در دگر یوکلپشای فولیا بغت لائن که آنرا بغت انگشت یوکلپش میوز نامند و آن برگهای درخت موسوم به
یوکلپش گلابیوسکس یا باوگم نری است این برگهای خشک از ملک استرلیلیا آورده می شوند و برای تهیه لزه و مسخه زیاد
مفیدست و در ملک اونی برای طبعی فیوز یا سوسل است سفوف آنرا از پنج گرین بازاده از آن بخورانند و از
سفوف جریش آن جرث درست کرده و در قسم فنیق النفس موسوم به کارو یک اینوز یعنی انیسوزم آوژ یا باکستال است
آنند و به نسبت برگ عرقین آن برگ قویق در امر دوا زیاد مفید است و تاثیر آن بر روغن سیاهاب طبع که در آن است
منحصر است مرکبات آن متعدد اند لیکن آنچه بکار طبیب معالج با دویه اند مذکور می شوند اول اولیم یوکلپشای است و
همراه برگهای تازه آن روغن زیتون آمیخته این روغن کشید کرده می شود و برای تفصیل این روغن در رختان آن
آب هم میدهند و جائیکه در رختان آن می باشد آنجا تاثیر طبعی می شود و روغن آن دافع قوی عفونت است و در
قوت تولید از بدن در سوزا هم است رنگ این روغن زرد می باشد و بوی آن قریب بوی کافور و در جری و الکحل
زیاده حل میگردد و در آب کمتر و جانوران کوچک را که در سوزا می باشد فانی می سازند و امزشن آن باین طور است
کرده می شود که از این روغن قدیمی گرفته و مثل آن صمغ عربی سفوف کرده هر دو را در بوتل خشک انداخته چهل حصه
یا کم و زیاد از آن آب ساده در آن آمیخته حرکت میدهند تا جبهه بکند شود و از این امزشن از یکدراهم تا چهاردراهم می نوشانند
و زرافه از آن هم در جری بول بسه مفید است و اگر این امزشن را با مساوی صندل آن روغن زیتون آمیخته و در صمغ سفوف
و صمغ مالد برای تفصیل فاسه رولی فنیست یعنی دومی مالکینی زیاد مفید است و هم بچو را یوکلپشای فولیو نامند و آن
ساخته می شود باین طور که یک حصه برگ آنرا در پنج حصه بر وقت اسپریت فرکوره همان عنود باستعمل می کنند مقدار شرب آنرا
از باز زده قطره تا دو درام است و در اقسام حمیات نامیده و میرایه از آن دوا می اند با جبهه برگ یوکلپش و صمغ عربی و صمغ
است باین نحو که برگ آنرا بر زخم نهاده می بندند و از یکدراهم تا دو درام برگ آنرا چون بوشا نهند ته که زده را بنده می سپرد
و در از دنیا و بر آنکلیش گاه بغم که روکثیر زیاد خارج شده باشد و در بر اثر آن کشار که سیلان رحم است نوشا نند و نفیج و بچو را
و هم طلاء آن مذکوره و اگر شش درام روغن یوکلپش را با چهار درام قوی او بر و امیل و صوم سفید آمیخته و دوا ده شیان است
ساخته می شود و یک شام و در فرج نهند یا فقط وقت شب بعد دفع حمل و در فرج دارند برای ازاله عفونت بدبوی نفاس نافع
است یوکلپش گم این صمغ از درخت یوکلپش ترشح شده بیرون می آید و آن مثل صمغ کینوسیا و مائل بر نجی شفاف می
باشد و آب خل می شود و لزج می باشد و بدشواری ساییده شود و چون آنرا مضغ کنند از دندان می سپرد و بر زبان
ذائقه عنده است از آن محسوس گردد و افعال و خواص برای امسال و است زای المات مفید است و خواص آنجه امسال که در مرض
الشبب بخردن سیاه پدید گردد و در آن زیاد مفید است و بهترین طریق استعمال این است که آنرا جفا همراه گلیسرین
یا صمغ عربی آمیخته و به سبب میخورانند مقدار شرب از آن از دگر گرین تا شش گرین است و مرکبات هم از این صمغ درست کرده است
کرده می شوند چنانچه از آن دو کاکم یوکلپشای گمی است صدغته صمغ یوکلپش یکحصه و آب مقطر چهل حصه چند آن بچو شاند که
صمغ مذکور در آن حل گردد و پس همان عنود که مذکور است استعمال آنرا مقدار شرب از آن در امسال چهار درام است براس
امسال بسه مفید است و مغز هم از آن مفید و درام است و هم از آن که در کاکم یوکلپشای گمی نکو نام است صدغته هم

بماند پسند و بچو را
و در آنجا سیاهان را بیاورد

فایده علاج
در وقت دانه شش

فایده بیان
در بچو را

بیان سی و چهارم در ذکر نجسین که آنرا سیو نیلین بانو میزد و کلویت گویند و با هم مختار و زین هم مشهور است
 آنچه بکار رنگ سازان می آید در آن سم الفار شکر یکت و آنچه برای دو ساخته می شود از هم مذکور می باشد این دو
 بصورت قلم سنج رنگ می باشد برای مرض البیض و یوریا مفید است مقدار شرب از آن از نیم گرم تا چهار گرم است
 همراه گلیسرین آن شکر کاکانه حب سبزه می خوراند و وقت خوردن آن بول و براز رنگ سنج می شود بیان
 سی و پنجم در ذکر بلیدر یک که آنرا فیو کس می گویند و با هم سیو یک هم مشهور است حقیقت آن این است
 که در گاه سمنه از نوع سنگ ساخته و برآورده می شوند مثل یو دین و بروین و کلوین و در مرضی شیم استعمال آنها مفید
 است به شدت فی الحال این گاه یک ب ساخته می شود که آنرا که انشی فیت گویند یعنی شمن فربهی با هم سمن آن
 و قسم است غلیظ و رقیق غلیظ آنرا که فیو سایی و سیو سایی نامند مقدار شرب از آن از سه تا شش
 گرم است طریقه استعمال آنست که قبل غذا آنرا می خوراند و اگر چهار گرم از آن گرفته با مارش میلو حب سبزه قبل غذا
 بخوراند سهل می شود و مارش میلو از نصف آب و نصف شراب ساخته می شود اما قسم دوم آن که رقیق است
 آنرا بغایت آنکه برای اکثر کرم فیو سایی می گویند سایی نامند مقدار شرب از آن از یک گرم تا دو گرم
 است قبل غذا و همراه آنکه شپاسی هم خوراند آنرا که غلیظ آن بقدر چهار گرم مفید و تجربه ثابت شده که اثر
 تنزیل از آن ظاهر شد و بعضی بعد شش هفته و در بعضی بعد سه هفته و در آن جسم آن بعد از مدت قلیل شد و
 بیان سی و ششم در ذکر جلیسی میگویند که از هم جلیسی نیم مشهور است و آن چوبی است که از نخل امریکایی آید و از پودین
 انگلستان نیز گردان فرود است میگویند این دو را دفع می کنند و حرارت بنفش را کم میکنند و انتظام عصبی را
 سست میکنند در وجع شدید معاضل هم در او جاع عصبیه خواد و در انسان بود و یا در غیر آن کثیر الاستعمال است بر آلات
 تنفس تا اثر هم قوی و فایده از آن پیدای می شود و اگر مقدار کثیر از آن نوشاند عقیق قصبه عنبیه و حول چشم از آن پدید
 می شود و جوهر از آن جلیسیا جلیسین نامند و آن شکل سفوف که خالی از بو با ذرات تلخ بود می باشد که در الکمال
 و ایترو آید که در آن کدام تیزاب باشد بخوبی حل گردد و در آب ساده به شوری آب است که حل می شود و چون
 از او چشم اندازند توسیع ثقبه از آن پیدای می شود مگر این توسیع بزودی زایل میگردد و مقدار شرب از آن
 از نیم گرم تا دو گرم است که همراه شراب گلیسرین حب سبزه می خوراند از مرکبات آن پودا جلیسیه من است
 صفت جلیسیه من یک گرم با گلیسرین شش آب معطر شسته و آنچه بخوراند برای ازاله درد عصبیه بسیار مفید است
 و اگر وقت شب تحریب خفتن یک حب بخوراند خواب هم آرد و در راه هم کم میکنند اینها از مرکبات آن که چوب جلیسیا
 است صفت جلیسیه من رویش یک اونس بر وزن سپریده اونس است و مشهور است که در سست سازند و در عصبی
 اکثرین شکر را همراه برده اند آن شپاسیم یا یونیم می نامند مقدار شرب از آن از پنج قطره تا سی قطره است یا نوزده
 یا نوزده قطره از آن روزانه سه بار نوشاندن در تجربه ثابت شده که برای ازاله او جاع عصبیه که همراه آن کزیز شامل
 بود مفید شد و در بعضی بعد شش شش ساعت مفید افتاد و فاو زهر کزیز است و اینها در من رحم را کشاده
 میکنند خواه بحال حامل وقت تولد فرزند برای ازاله سنگی و من رحم نوشاندن یا در وقت دیگر لیکن وقت ولادت
 نوشاندن آن از همه عمده است و چون در چشم اندازند ثقبه عنبیه را وسیع گردانند و اینها نوشاندن این شکر همی را
 که همراه مرضی سل می آید باز دارد و هم در جمیات عطفه مثل موشن فیو ریاتپ بلیر یا آنرا مثل کنین می نوشاندند مفید
 می شود و هر گاه کنین نافع نشود و چون بر عصب ندان نهند و نوشاندن اگر چه همراه در وان کزیز هم باشد نفع ظاهر میکند

بیان سی و پنجم
 در ذکر بلیدر یک
 که آنرا فیو کس می گویند

بیان سی و ششم
 در ذکر جلیسی
 میگویند که از هم جلیسی

بیان سی و هفتم
 در ذکر کزیز
 شامل

اکنون اطباء متاخرین از این بدین میگویند که شعله جواهر را منع میکنند و مقوی است بر جمیع اغذیه
 و اگر تخمیل آن ظاهر شود مگر بقیه بهینه تجدد تاثیر آن ظاهر نشود که ساینکه به بعضی با اسهال داشته باشند به
 موثر می شود و بهتر از پنبه فلفلش در ایشان مشاهده شده مقدار شرب از آن از پنج گری تا ده گری است بیان چنانچه
 در ذکر ابو و فارم و آن از تخم سلویشن کار بونیث آن سو و اغلول آب بالکحل و انداختن ابو وین در آن حاصل
 می شود و آن در استنشاق سوزی طبع زرد رنگ بابوی ناخوشی حاد و آن زیاد و بکار و دستکاران می آید اگر
 یک چهارم از آن در چهار حصه اسلین حل کرده برگزیند و شرب آن مفید است مقدار شرب از آن درین امراض از یک
 گری تا ده گری است و چون بکشد از آن در و از ده حصه جزئی نیز حل کرده بر فلکشی بنور افتد و بکشد و آن نام گران بود و افانیا
 است عکاسا سازد مفید بود اگر بر سینه صاحب سعال مانند حرارت را کم میکند و اگر در یک حصه ابو و فارم و ده حصه با سیم آن پیوسته
 بیامیزد و بوی آن مخفی می گردد و در امراض مختلفه جلدیه از آن مرهم مختلفه ساخته استعمال میکنند بهترین مرهم این است
 ابو و فارم یک حصه با سیم و ده حصه اسلین یا چربی صاف مثبت حصه یک و معلوم از آن مرهم درست سازند و در
 کاه کشیدن و در سینه هم این مرهم کفایت است و در مرض سوزن کتار یعنی زکام سوزناکه استعمال میکنند و در زخم معده
 وقت افراطی و در و گری ابو و فارم حبس به روزانه سه بار نوشانیده بر معده پلاسک کتار و کس گذاردند و خوش
 تخمیدن غذا از غذای رفیق در معده و اندکی بند گردید و صحت نظر آمد بیان چنانچه یکم در ذکر ایری کس که آنرا
 ایری و آن هم نامند آن سفوفی است که از پنج درخت بید و فلیک برادر و می شود و آنرا آن تلخ و طعمی با حدت که بر زبان
 محسوس شود می باشد افعال و خواص آن سهل الترفیع و مدر بول و در امراض جلدیه و اسهال و اسهال میزند و در طبع حاد
 میزند آنچه برقان که بسبب عفونت بود ایدامی شود از آن شفا حاصل می شود مقدار شرب از آن از یک گری تا پنج گری
 است که همراه عسلین آن آب نرا کاهانه یا کس که کثرت این حبس به میخورند از مرکبات آن بولا ایری و آن است
 و آن نام حبس است و فیه آید و آن دو گری تا ده گری است که این حبس به شرب وقت خفقت آنرا بخورند
 که فوراً نور صفرا را می شکند و صبح آن که ام سبیل از سهلات نکین بنوشانند تا آنچه صفرا از آن پیدا شده دفع گردد و
 باید دانست که ایری و آن نسبت بود و فیلین ضعیف است هرگاه ضرورت استعمال و اسی مولد صفرا تا اتمام کثیره و
 شود این را اختیار کنند و اگر چهار گری از آن گرفته با یک گری بوی من آمیخته بنوشانند بهر وقت اسهال میکنند
 و طبع ضعیف است که از آن اسهال صفرا آید می شود و در مقدار از آن خراش پیدا می شود چنانکه از دیگر مخراجات
 می شود و ایضا بعد اسهال صفرا از آن تبخیر پیدا می شود چنانکه از و بر می شود و در من گال استون چون یک یا
 گری از آن در و از ده روز وقت شرب بخورند تا آنرا منع میکنند بیان چنانچه و و م در ذکر جابو رندی شیشه
 که برگ آنرا از ملک بلزل خرد و عصاره بر میگیرد و آن در سینه ریخته و مقدار چهار سال عیسوی این و و اور ملک
 انگلستان آمده و بر تجربه رسید که برگ آن با خفرت شدید و در هر شاخ آن سه یا پنج جفت میبری باشد و در
 آخر شاخ یک برگ فرو بود و طول هر برگ از چهار اینجه تا شش اینجه طویل بود و بصورت چرم نرم و یا حرکت و سیم بود و بر
 نقاط خرد بود و قلمون بود و اگر جابوین دوار و در خلاصه فارماکو پیا بعضی او وید مولد و صاب من و ذکر کرده ام لیکن اینجا
 باز ضرورت دیگر مرکبات و فوائد آن بازمی نویسم افعال و خواص آن معرق قوی و سیل لعاب من بقوت است
 و اگر زیاد نوشانیده بعد مدت رازی هم می آرد و در مدت شش از آن ضیق گردد و سی قریب بدوی شود و خلط
 شش معید و این همه تاثیر آن بسبب یک الکالید است که در آن می باشد و آنرا یا یلو کابین می گویند و جوهر دیگر از آن

این در تمام
 جابو رندی

این در تمام
 جابو رندی

فایده هرگاه در وقت اشتیاق
 که صفرا از ایدام کثیره و اسی مولد
 بود و فیلین ایری و آن را از شانه
 فایده علی است صفراوی
 که در جابو رندی است
 بیان چنانچه و و م در ذکر
 جابو رندی

را آورده می شود که آن را جابو را می نامند و میگویند که فعل این جوهر محتاج فعل یا یلو کار بهین است و یا یلو کار بهین خاص
سیال غلیظ مثل شربت می باشد که از رنگ و بو خاص باشد و چون همراه تیزاب است آن نیز غلیظ و سنگ میگرد و در
جابو را این نسبت آن رفیق می باشد از آن رنگ حاصل می شود و با یکدیگر به سبب این خواص محروم و در امر ارض
عنیق و یا بطیس از آن منفعت حاصل می شود و به عمل است و غاذا و بر ملا و دنا است بر اطفال مثل جوانان
تا شیر آن ظاهر نمی شود و از مرکبات آن گستره کم جابو را می است که غلیظ بود مقدار شربت از آن از دو گری تا
و گری است همراه لا لگر و پودیم حب به میخورند ایضا از آن گستره کم جابو را می غلیظ می است که از لا لگر و پودیم
می نامند مقدار شربت از آن از ده قطره تا شصت قطره است و آن رب آبی رفیق است که همراه شربت و بک و ده یک
و رام از آن در فعل مساوی با یکد رام برگ است و به نسبت شکر از آن خوش تر و آهسته می باشد ایضا از آن الفیون جابو را
است که صفت یکد رام برگ جابو را می را که یکد و نس بود و یکد پائیت آب گرم تر کرده صاف نموده از یک ماد و او نس را
برای اور عرق می نوشانند ایضا از آن شکر را جابو را می است و در و رام از آن مثل یکد رام از برگ آن در تائیم است
مقدار شربت از آن از ده قطره تا شصت قطره است و برای منع در و عرق که وقت شب می شود و از پنج قطره تا شصت قطره از آن
روزانه سه بار یا وقت شب قریب صحن می نوشانند و چون که در و یا بطیس از آمدن عرق خفت مر کثرت او را بول می شود
لذا بر یضیان و یا بطیس السپییدین مفید بود و هم در مرض پیوریا پرل البیومی نور یا کنگر کشتن مفید می باشد و در و را می هم
هم نفع آن دیده شده و اگر مقدار کامل از جابو را می یا یا یلو کار بهین نوشانیدن اختیار کنند از دو تا چهار یا پنج ساعت
عرق از بدن جاری می ماند یا بقیه و این زیاد می آید و بعد و دقیقه از خوردن و در اعلام است و در عرق یا بقیه
لعاب از بدن ظاهر می شود بشرطیکه حالت ظاهری بدن درست باشد و اگر بد زرقه سوزنی زیر جلد رسانند
از سه تا پنج دقیقه تا شیر آن ظاهر می شود از استعمال این در و حرارت جسمی کم میگردد و بعد استعمال آن اول رنگ
سرخ می شود و من بعد زرد میگردد و در و یک چشم منقبض گردد و میدان بصارت تنگ می شود و مرئیات صاف
معلوم نمی شوند بلکه مکرر دیده شوند لیکن این کیفیت تا مدت دراز باقی نماند و قدری نار کا تک هم هست اگر وقت
زاده از آن نوشانند قی هم می آید و تولد لعین و بیستان از آن زیاد می گردد و فعل آن خلاف ایتر و پین است
اما یا یلو کار بهین که جوهر است آن خاص و الکی آید از مرکبات آن یا یلو کار بهین همیشه رو و کلور است که از آن
نیریت آن یا یلو کار بهین گویند بد زرقه سوزنی زیر جلد میرسانند ایضا از مرکبات آن غلیظ یا یا یلو کار بهین است که
آزاد و گوشت چشم شب می اندازند تا که نقبه غلیظه را تنگ کنند و زیاد استعمال آن در و رم غلیظه کرده می شود و این طوری که زرقه
اثر و پیا و چشم می اندازند تا نقبه وسیع گردد و وقت شب این در و را در چشم می اندازند تا نقبه منقبض گردد و سبب این حرکت
متضاده با عطر دیگر که سید ایضا از مرکبات آن یلو یا یا یلو کار بهین شربت است و صفت شربت آن یا یلو کار بهین
بسم صمد یک گری همراه شکر که از شیر آورده می شود و سائیده با گلیسرین آف ترا کا کانتیه آمیخته حب بندند این حب
بای حبس عرق که وقت شب به مرضی سمل می آید روزانه دو یا سه بار غرض آنست که می شود و در رنگ مرکبات یا یا یلو کار بهین
جمله افعال و خواص مذکوره جابو را می یافته می شوند یعنی آنها هم نقبه غلیظه را تنگ کنند و غاذا و بر ایتر و پین هستند
و تولد شعر را زیاد می کنند و چون به مقدار زیاد نوشانند عرق از بدن زیاد می آید اگر سید یا بطیس نوشانند منع
در و عرق که بر یضیان سمل آید میکند و در علاج حسی انتر متنت فیور تا پنجم صمد یک گری از شیریت یا یلو کار بهین چن
در ابتدای نوید خوراند از آن سدی کم شده عرق جاری می شود و از درجه حرارت غریب منخوف می ماند و در

خانه جابو را می
سیدین و کنگر کشتن

خانه مانع عرق از بدن
خانه مانع عرق از بدن
خانه مانع عرق از بدن

میخورند سبب مرگ آن صدفه منبج من و مگرین همراه گلیسرین آن تراکاکا نته کشید حبس بر روزانه سه بار
خورانند خواص آن نمین بطن مدبول مبدل مزاج است در کتاب آن خوراندن آن تجربه کرده شده که بردها میخورند
است بر جگر محرک نیست فتنه گر بیان نهیل بهشت هم در کربار کوئینا و این الکالید سم از فیون بر آورده می شود
سفید رنگ تلخه در خاف میخورد به باشد مثل کونین رافع امراضی می تو به است و گمان بعضی این است که اگر این دوا را
از یک گرین تا سه گرین خوراندند در امر حق دوی نوب برکنین محصل است و از یک نیم گرین تا سه گرین از آن خوراندن
برای رفع خجی میشت نافع است و مقدار در گرین خوراندن آن معرق است و اگر کمتر آن بندان را در درجه دوم انکین
میدانند مقدار آن شده با زان اکثر از یک گرین تا سه گرین است که همراه گلیسرین آن تراکاکا نته کشید به میخورانند بسیار
چهل و نه در ذکر جال موگرا ایل که اثر او هم جانو کارو یا هم نامند و آن از تخم درخت جاسنو کارو یا یا دریا که در هندوستان
بسیار است شود حاصل می کنند و بهندی تخم آنرا بر پنج موگرای نامند رنگ این روغن مایل به زردی بد بود ذائقه و
جیشة ثقیل و دسم می باشد و در آن پالمیک لیدر شمول است و اب های دیگری باشد و بهند اینها مجربین جاسنو کارو
ایستاد از عظمه و مو میسیدانند و فعال و خواص آن برای جذام و سیل و اسکری فیو او میسر می و سودا می کشد و آبکیس می کشد
و رافع مری است اکثر بعد غذا آنرا سه خوراندند و طلا است که بهست می بین آن در روح مفصل و تقریر منقیده است در
مرض سل و دوا آنرا تا چهار اونس از آن هفته وار بر سینه باندند مفید است در مرض الکوما هرگاه جلد غلیظه باشد و شکم
نامد در ازه لیدن روغن خالص آن بطور هم بسیار نافع است مقدار آن سه در آن از دوی گرین تا پانزده گرین است
ذائقه است و این است که یا در کسپول یک در دوی خوراندند یا هم در روغن جگر یا هم در شیر تازه می نوشانند و در هم
آن کو آنرا تا شش یا نه کارو یا گویند باین طریقه می سازند که گریه جال موگرا ایل یک و نسج شیر و نیم تخمسی از روغن آن
که از زمین بر می آید میسوزند و بر آتش ملایم نهاد و بگذارند من بعد حرکت او باشد تا سوزش شود و بیان پنجاب هم
در ذکر ایل آن سببند از دود و آن روغن است که از صندل سفید کشید کرده بر می آید سیال است مایل به زردی
نوشته می آید آن قریب که یازوت و قهقه بر زبان نهند بوی خوشی با محلی ذائقه با قدری نوش بر زبان میسوزند
شود و عمدت محل استعمال آن سوزاک است و در مرض کلیت هم نافع است بر جگر کسب از روغن آن تجربه کرده شده
هم آرام یافته طریقی است که شش نیست که یا ترو و یا ترو و قطره از آن روزانه سه بار می نوشانند یا در کسپول بر کرده
یا بطور ایستاد سیلان سواد را بر دوی بنده می کنند از روغن کبات آن سچو را اولیای سستی لای است و صدفه روغن
صندل دو در نیم سوزت کثیر می گرین بر دور با هم میچند و بر دوی ایستاد آب با آن آمیزند که شست او نسج گوشت
حل کنند تا بیکه از گردانین مقدار یک یک و نسج نوشانند و نفع آن در سوزاک بسیار و پدید شده لیکن در کلیت
مثل آن مشابه نشده بلکه هر که معده آن در کلیت مقدار کامل آنرا قبول کرده نفع آن ظاهر شود و هر که قبول نکرد نفع
آن چندان ظاهر نشده فتنه گر بیان پنجاب و یکیم در که چنیکر سیس بر آنکه در بیلد انسان چهار جز یا نیم فریث فتنه
می شود اول که از ابفت اگر نری ترپس گویند و نفعش این است که پروتیدس را با پیچون نسج الکالید و فیون
میید یا تبدل میکند و هم که در رنگ فریث و آن گیسین شیر را میچند می سازد و سوم پینکریک ای آن شش
آن نشاسته را با شکو و کسین مبدل می سازد چهارم امسوفریث و آن همراه شومل و مایون بسیار و با بجم
کسانی که ضعیف القوی را یا بر هم بوند که بسبب آن جهم مخد می شدن ضعیف شده باشد یا بسبب طول حمله ضعیف
و خفیف شده باشد یا بشمار کبات ادویه که از بیلد خوک درست کرده باشد و طبای متاخرین من نوشانند که

این دوا را در کسپول یک در دوی خوراندند یا هم در روغن جگر یا هم در شیر تازه می نوشانند و در هم آن کو آنرا تا شش یا نه کارو یا گویند باین طریقه می سازند که گریه جال موگرا ایل یک و نسج شیر و نیم تخمسی از روغن آن که از زمین بر می آید میسوزند و بر آتش ملایم نهاد و بگذارند من بعد حرکت او باشد تا سوزش شود و بیان پنجاب هم در ذکر ایل آن سببند از دود و آن روغن است که از صندل سفید کشید کرده بر می آید سیال است مایل به زردی نوشته می آید آن قریب که یازوت و قهقه بر زبان نهند بوی خوشی با محلی ذائقه با قدری نوش بر زبان میسوزند شود و عمدت محل استعمال آن سوزاک است و در مرض کلیت هم نافع است بر جگر کسب از روغن آن تجربه کرده شده هم آرام یافته طریقی است که شش نیست که یا ترو و یا ترو و قطره از آن روزانه سه بار می نوشانند یا در کسپول بر کرده یا بطور ایستاد سیلان سواد را بر دوی بنده می کنند از روغن کبات آن سچو را اولیای سستی لای است و صدفه روغن صندل دو در نیم سوزت کثیر می گرین بر دور با هم میچند و بر دوی ایستاد آب با آن آمیزند که شست او نسج گوشت حل کنند تا بیکه از گردانین مقدار یک یک و نسج نوشانند و نفع آن در سوزاک بسیار و پدید شده لیکن در کلیت مثل آن مشابه نشده بلکه هر که معده آن در کلیت مقدار کامل آنرا قبول کرده نفع آن ظاهر شود و هر که قبول نکرد نفع آن چندان ظاهر نشده فتنه گر بیان پنجاب و یکیم در که چنیکر سیس بر آنکه در بیلد انسان چهار جز یا نیم فریث فتنه می شود اول که از ابفت اگر نری ترپس گویند و نفعش این است که پروتیدس را با پیچون نسج الکالید و فیون میید یا تبدل میکند و هم که در رنگ فریث و آن گیسین شیر را میچند می سازد و سوم پینکریک ای آن شش آن نشاسته را با شکو و کسین مبدل می سازد چهارم امسوفریث و آن همراه شومل و مایون بسیار و با بجم کسانی که ضعیف القوی را یا بر هم بوند که بسبب آن جهم مخد می شدن ضعیف شده باشد یا بسبب طول حمله ضعیف و خفیف شده باشد یا بشمار کبات ادویه که از بیلد خوک درست کرده باشد و طبای متاخرین من نوشانند که

این دوا را در کسپول یک در دوی خوراندند یا هم در روغن جگر یا هم در شیر تازه می نوشانند و در هم آن کو آنرا تا شش یا نه کارو یا گویند باین طریقه می سازند که گریه جال موگرا ایل یک و نسج شیر و نیم تخمسی از روغن آن که از زمین بر می آید میسوزند و بر آتش ملایم نهاد و بگذارند من بعد حرکت او باشد تا سوزش شود و بیان پنجاب هم در ذکر ایل آن سببند از دود و آن روغن است که از صندل سفید کشید کرده بر می آید سیال است مایل به زردی نوشته می آید آن قریب که یازوت و قهقه بر زبان نهند بوی خوشی با محلی ذائقه با قدری نوش بر زبان میسوزند شود و عمدت محل استعمال آن سوزاک است و در مرض کلیت هم نافع است بر جگر کسب از روغن آن تجربه کرده شده هم آرام یافته طریقی است که شش نیست که یا ترو و یا ترو و قطره از آن روزانه سه بار می نوشانند یا در کسپول بر کرده یا بطور ایستاد سیلان سواد را بر دوی بنده می کنند از روغن کبات آن سچو را اولیای سستی لای است و صدفه روغن صندل دو در نیم سوزت کثیر می گرین بر دور با هم میچند و بر دوی ایستاد آب با آن آمیزند که شست او نسج گوشت حل کنند تا بیکه از گردانین مقدار یک یک و نسج نوشانند و نفع آن در سوزاک بسیار و پدید شده لیکن در کلیت مثل آن مشابه نشده بلکه هر که معده آن در کلیت مقدار کامل آنرا قبول کرده نفع آن ظاهر شود و هر که قبول نکرد نفع آن چندان ظاهر نشده فتنه گر بیان پنجاب و یکیم در که چنیکر سیس بر آنکه در بیلد انسان چهار جز یا نیم فریث فتنه می شود اول که از ابفت اگر نری ترپس گویند و نفعش این است که پروتیدس را با پیچون نسج الکالید و فیون میید یا تبدل میکند و هم که در رنگ فریث و آن گیسین شیر را میچند می سازد و سوم پینکریک ای آن شش آن نشاسته را با شکو و کسین مبدل می سازد چهارم امسوفریث و آن همراه شومل و مایون بسیار و با بجم کسانی که ضعیف القوی را یا بر هم بوند که بسبب آن جهم مخد می شدن ضعیف شده باشد یا بسبب طول حمله ضعیف و خفیف شده باشد یا بشمار کبات ادویه که از بیلد خوک درست کرده باشد و طبای متاخرین من نوشانند که

غذا و یک حبه بعد غذا بنوشانند و مرکبات آن در فایده بسیار زیادند و بیان پنجاه و پنج در ذکر فاسق
وقتی از این فاسق غرض است که از قسم معادن عبود و شغاف میسرنگ می باشد و اگر حرارت تا درجه پخته شود و در آن پخته
چوب می گردد و اگر از این زیاد حرارت قوی بآن رسد شغل میگرد و در چند سال علم آن حاصل شد و در علاج کل
کشته و آن اگر چه از قبیل سموم است لیکن اگر مقدار قلیل نوشانیده شود منافع تقویت و زیاده کردن حرارت غریزی
از آن حاصل می شود لهذا از آنرا به نامک نزد بعضی معصب است و کثرت می سازند و در زمان عصبانیه امر
زیاده عمل می باشد و در ادویه عصبیه هم به معنی است خصوصاً به میزان و در بعضی امراض جلد نیش سوراخی آید
و اگر نیک نگذارد و لاکن هم قدری بطور کیمیا و می تاثیر مثل سم الفار از آن ظاهر می شود ایضا باید دانست که جلد مرکبات
عاصوریس از رویش محفوظ داشته در جای سرد نگذارند و فاسق کس در مرض حرع و دوران سرد و اینها را در جوی
خود و در عهدا بسیار مفید است و مرکبات آن در فایده بسیار زیاد و وقت ضرورت هر آنچه مناسب باشد
باستعمال آن در زیاد استعمال نشود و در یوشن است از مرکبات آن جفا زیاد که استعمال است همراه آب کیمیا یا
کنین با کس و اسکا و غیره و در سرب با کیمیا و فاسق است از آن در مرض سلی زیاد و استعمال است و جب با کیمیا و فاسق
کم بیشتر کیمیا هم این استعمال بود و در وقت است که کیمیا سی ام حد یک گرین با کیمیا و فاسق است از آن در مرض سلی
تبات با کیمیا هم این استعمال بود و در وقت است که کیمیا سی ام حد یک گرین با کیمیا و فاسق است از آن در مرض سلی
یک نیکب خوراندند ایضا از مرکبات آن سووی با کیمیا و فاسق است که از یک گرین تا شش گرین بلکه گاهی تا ده
گرین هم این نیک نوشانیده می شود و فعال و خواص آن در مرض سلی و دیگر امراض محله معده و کیمیا و فاسق
قوت عصبیه را زیاد می کند و اخراج رطوبت را از بدن بر مقدار طبیعی آورد و حرکت آلات تنفس و متع حد است
سرخش حرارت غریزی است و در پنجه و ج که از کیمیا بجای دیگر می رسد آنرا دفع می کنند شش است عرق که در سلی
وقت صبح می آید از آن منع می کنند قوی عام است برای سلی که حتی الاغراض بود بسیار نافع است در سلی ظاهر
هم استعمال آن کرده می شود بیان پنجاه و ششم در ذکر کیمیا یا برین که آنرا فاسق و شش کیمیا هم نامند و آن
سمیت بسبب السیرین که درخت است کمی می باشد و میگویند که زیاده سمیت آن و در پوست تخم آن می باشد
مرکبات آن و هم الکالید السیرین را چون بر شش نهند فاسق را تنگ گردانند و فعل آن عند امر وین است چون
اکثر است از در مرض کزاز خوراندند و در مقدار دیگر بزرگ و راقه رسانند و بعد هر ساعت مقدار آنرا زیاد
سازند تا اینکه در احتفا استر فایده شود و در قیاس صغیر پیدا شود و نافع آید و در مرض کزاز یا فاسق قلیل می نوشانند
عضلات مفلوج را در احتفا بیکار شدند و نافع است و در بلک قوت آنها را قوی و در وقت میگرد و در فایده بدن که کمی
پنجیا است و در سیرا پنجیا از سی ام حد گرین تا دویم حد گرین با کیمیا و فاسق است از آن در مرض کزاز و در ذکر فاسق
که از آن در سیرا پنجیا از سی ام حد گرین تا دویم حد گرین با کیمیا و فاسق است از آن در مرض کزاز و در ذکر فاسق
و گاهی اهل امر کیمیا از اسباب بنائی هم میگویند و این معفوف قدری از رو بایل سیرا کمی باشد و ابوی بنی
و در آنجا حاد بود و از پنجه درخت ناکو که رب می سازند از آن بذریع کفار فارم جوهری بر آورده می شود که آن را
بلغت انگشت نو بد فاسق و کس گویند و این قوی الفعل زیاد است و از آن از دویم حد گرین تا شش حد
بکار بر آید و در سیرا پنجیا از سی ام حد گرین تا دویم حد گرین با کیمیا و فاسق است از آن در مرض کزاز و در ذکر فاسق
پیدا می کند از ربع گرین تا یک گرین مولد صفرو طین است از سی ام حد گرین تا پنجاه حد گرین برای خوراندن

در
بیان پنجاه و شش
فاسق کس

در
بیان پنجاه و شش
فاسق کس

در
بیان پنجاه و شش
فاسق کس

آن بار برای تحفیل فائده اثر اکتف تجویز کرده اند و بهترین طریق استعمال آن این است که یک سوم بودونین را در دو درام کنگفاند اسپریت حل کرده از دو قطره تا ده قطره از آن همراه یکدram که نام شربت مناسب است تجویز نمایند و این طریق برای تحفیل فائده اثر اکتف یعنی تبدیل مزاج بسیار نافع است از مکیات آن حب بودونین ساده است که اگر ایلوای بودونین نامند صفت بودونین از سوم حصه گرین تا چهارم یا دهم همراه شکر که از شیر برآورده شود ساقیه با گلبرگین تراکا کانه شده است به سبب تجویز اینها از آن حب بودونین مرکب است که از ایلوای بودونین که با شیا گویند صفت بودونین چهارم حصه گرین ایلوای باربی دو و یک گرین یکسیم نصف گرین اکتراکت با او و نارنجین گلبرگین اکتراکت کانه شده است صفت رت امینه حب سسته وقت شب خوراند یکد حب از آن فائده تلین بطین و اخراج حائل حاصل می شود ایضا از آن حب بودونین با گلبرگین است که از ایلوای بودونین است کوانی صفت سلفیت انجبین یک گرین بودونین دو و دهم حصه گرین شکر که از شیر برآورده می شود و دوازدهم حصه گرین اکتراکت با او و نارنجین ششم حصه گرین اکتراکت اکتراکت ایلوای یعنی رب هر سقوطی یک گرین او و دهم با هم امینه یک حب بندند و بخوراند و درین حب باید که اول بودونین را با شکر مذکور بپایند بعد با گلبرگین امینه حب بندند و این حب بسیار مفید است که جامع تقویت و تلین و دفع الراجح و تریلج نسخ جدید است رافع قبض معاد و ملین و مخرج صفرا است و ایضا از مکیات آن شکر بودونین است ایضا از آن شکر بودونین است ساخته ذویل صاحب صفت بودونین یک گرین اسپریت جگر یکدram شراب مقطر خندان که یکدونس گردد و بستون شکر و شکر درست سازند و یکدram از آن در آب ساده یا شکر شب وقت خفتن و هر شب یکدوم یا سوم بنوشانند آن شربت حقیقت و بهتر است ایضا شکر بودونین صفت بودونین یک گرین در شراب مقطر یکدram بودونین حل کرده نگه دارند و از آن از دو قطره تا چهار قطره همراه چای یا کافی بخوراند صبح و شام برای کسانی که غلیان و دردها داشته باشند و صفرا در بدن شان کم پیدا شده باشد و شکر زیاد کرده باشند و فعل معاد و جگرشان است باشد و کک نشاندن این شکر در کسانی که اسهال با درد جگر داشته باشند و رنگ اسهال شان زرد باشد مفید می باشد و همچنین در قبض شکم و اسهال اطفال که رنگ طین می آیند یکد قطره آن باشد که اسهال نوشاندن نافع بود و بهمان شیوه و شربت در دگر نیاس شیرین که از ابجرعی البقر و بنندی شوره گویند این هم دوا می قرا باد وین قدیم است که از پنج گرین نیاس گرین نوشانیده می شود و در خلاصه فارماکوپیا نوشته شده از مکیات آن فوئوس نیاس شیرین است که از ابجرع شیرین گویند و آن هم کاغذ نیست که از در سلوکش نیاس شیرین تر کرده خشک ساخته به استعمال می آورند و نسخه آن سه سببند یکی آنکه سی گرین نیاس گور را در یکدوسل ب ساده حل کرده در آن کاغذ سفید خاویار دانه تر کرده خشک کنند و دهم آنکه چهل و پنج گرین ابقر را در یکدوسل ب ساده حل کرده در آن کاغذ سفید خاویار دانه تر کرده خشک کنند و در آن کاغذ خاویار تر کرده خشک نموده به استعمال آورند و آنچه موافق این نسخه درست کرده شود قوی تر می باشد و طریق استعمالش این است که کاغذ مذکور را بر آب شیرین نهاده و خان از ابجرعش سه می بویانند و در پیه آن می رسانند بسیار نافع می شود بیان شیوه و دهم دیگر بر نیگشت و نیاس و این هم دوا می قرا باد وینی است که از یک گرین نیاس گرین همراه اب ذائید حل کرده و در یکدوسل یا بطور حب می خوراند لیکن باید که همراه چیزی که خوراکی است که در وقت شکر یا شربت یا گلبرگین یا بپایند و الا شغل می گردد و برای حبس حقیق چون یکد و گرین از آن حب سبب تر و زانه سه چهار بار چند روز قبل

این حب را در آب شیرین
نوشانند و در پیه آن
می رسانند بسیار نافع
می شود بیان شیوه و
دهم دیگر بر نیگشت و
نیاس و این هم دوا می
قرا باد وینی است که
از یک گرین نیاس
گرین همراه اب ذائید
حل کرده و در یکدوسل
یا بطور حب می خوراند
لیکن باید که همراه
چیزی که خوراکی است
که در وقت شکر یا
شربت یا گلبرگین یا
بپایند و الا شغل می
گردد و برای حبس
حقیق چون یکد و
گرین از آن حب سبب
تر و زانه سه چهار
بار چند روز قبل

بیان شیوه و شربت
در دگر نیاس شیرین
که از ابجرعی البقر و
بنندی شوره گویند
این هم دوا می قرا
باد وین قدیم است
که از پنج گرین
نیاس گرین
نوشانیده می شود
و در خلاصه فارما
کوپیا نوشته شده
از مکیات آن
فوئوس نیاس
شیرین است که
از ابجرع شیرین
گویند و آن هم
کاغذ نیست که
از در سلوکش
نیاس شیرین
تر کرده خشک
ساخته به
استعمال می
آورند و نسخه
آن سه سببند
یکی آنکه سی
گرین نیاس
گور را در یکد
وسل ب ساده
حل کرده در
آن کاغذ
سفید خاویار
دانه تر کرده
خشک کنند
و دهم آنکه
چهل و پنج
گرین ابقر
را در یکدوسل
ب ساده حل
کرده در آن
کاغذ سفید
خاویار دانه
تر کرده
خشک نموده
به استعمال
آورند و آنچه
موافق این
نسخه درست
کرده شود
قوی تر می
باشد و طریق
استعمالش
این است که
کاغذ مذکور
را بر آب
شیرین
نهاده و خان
از ابجرعش
سه می
بویانند و در
پیه آن می
رسانند
بسیار نافع
می شود
بیان شیوه و
دهم دیگر
بر نیگشت و
نیاس و این
هم دوا می
قرا باد وینی
است که از
یک گرین
نیاس
گرین
همراه
اب ذائید
حل کرده و
در یکدوسل
یا بطور
حب می خوراند
لیکن باید
که همراه
چیزی که
خوراکی است
که در وقت
شکر یا
شربت یا
گلبرگین یا
بپایند و
الا شغل می
گردد و برای
حبس حقیق
چون یکد و
گرین از آن
حب سبب
تر و زانه
سه چهار
بار چند
روز قبل

جریان چنین بخوراند یعنی ازان چهل محبت جاری میگردد و نصف گریز ازان در یک و نسل آب ساده حل کرده بنزید
زراقه سوزنی در سوزاک در مجری بول می رساند و در مار گزیده بر محل زخم و گرد زخم بنزید زراقه سوزنی رسانیدن مفید
است و بهترین بدر قرآن برای حبس انگلیس کاولن است فتنه گر بیان شصت و دو کرسیوسین این دو اسفید بود
قلعه که باطنی بودند می باشد در عرض و فتنه با سیرج النفع است سلسون انزا در عرض رند و چشم می اندازند و چون
انزا با سیرج بول در پنج میل یعنی شربت نازکی یا با گلیسرین خوشبو کرده نوشاند مثل کنین ازان تاثیر ظاهر می شود
مقدار شربت ازان از پنج گریز تا پانزده گریز است بیان شصت و یکم در ذکر سینونین و آن دوا قریباً دینی است
که از دو گریز تا شش گریز نوشانیده می شود و جهت قتل کرم شکم بنظر بعضی که کبات آن اینجا نوشته می شود و انگشت
سینونین که برای قتل کرم الطحال استعمال است صفت سفوف سینونین چهار گریز در روغن بنفشه یا بنفشه درام بود
حل کرده آب مخلوط صمغ عربی چهار درام شربت نبات یک درام آب پودینه منتقوع بان چندان که جمله دو انگلیس
مگر و پس به را خوب حل کرده نه بار در خلاصه طفل که از شش سال تا دو از ده سال عمر رسیده باشد بنوشاند بیان
شصت و دو در ذکر فاسفیت آن شود هم سهل خفیف و برای معده ضعیف مناسب است مقدار قلیل آن اینج
عمودت مدد و براسه در دهن و او می که در شکم باشد نافع است و در یقان بسیار مفید بر جگر و کوی و برامع تاثیر
تحرک معتدل میکند و هرگاه در جگر سنگ پیدا شده باشد روزانه سه بار شصت گریز یکبار بنوشاند آن مفید
نوشته اند مقدار شربت ازان از ده گریز تا چهار درام است همراه که ام سیال جاری بنوشاند بیان
شصت و سوم در ذکر استرکینیا است و رنگ امریکانج در شربت موسوم به استرکینیا سلوئیکا دو ادر علاج مرضی استعمال
کرده می شود مقدار از آن سه و شصت است مقدار قلیل آن خورانی که مبدل مزاج و التریف است و در عرض
اسکرافیل و التریف یرقان و دراپسی که بسبب جگر باشد و هم در بواسیر مفید چنانچه اگر اسکرک است قیوت آن
از پانزده قطره تا شصت قطره نوشانیده می شود از هر کبات آن استرکینیا است و آن سفوف آن است و از یک گریز تا سه
گریز همراه گلیسرین آن تراکاکانته حبسته نوشانیده می شود بیان شصت و چهارم در ذکر استرکینیا
که دوا قریباً دینی است که از سی ام حصه یک گریز تا دو از ده هم حصه می نوشاند خواه در آب یا شربت حل کرده
بطور عین یا همراه شکر که از شیر برآورده می شود سائیده همراه گلیسرین آن تراکاکانته حبسته می نوشاند
و مرکبات استرکینیا غیر قریباً دینی اینجا نوشته می شوند بعضی از مرکبات آن فرای استرکینیا سائیده است
این مرکب فی طبق و سبزرنگ می باشد مثل سائیر استرکینیا آن آئین ایندکونین و در آب سرد حل کرده و در حصه
آن یک حصه استرکینیا می باشد مرکب کمانی فرای کوانی استرکینیا سائیر است و جای که ضرورت آن
کنین استرکینیا باشد این را توان داد و در آن فیصدی یک حصه استرکینیا و شانزده حصه کنین می باشد
و از سه گریز تا ده گریز نوشانیده می شود و این مرکب برنگ طلای ذی طبقات می باشد و بعضی ازان
استرکینیا آبیست است و آن بصورت قلموهای خرد مثل سوزن می باشد که یک حصه ازان در ششاد حصه آب حل
می شود از نسبت و چهارم حصه گریز تا ده هم حصه گریز نوشانیده می شود و بعضی ازان استرکینیا نائیر است
و بعضی از مرکبات آن استرکینیا تیریش یا تیریش و صفت تیریش استرکینیا و گریز گلیسرین
بنجاء قطره آب قطره بنجاء قطره است که چندان اثراتش ملامت آن رسانند که حل شود پس که در اندازیک
تا چهار قطره نوشانیده می شود برای بول الفراس یعنی بول که بر بستر خود غلیل وقت شب بی الاذه میکند بسیار

بیان شصت و یکم در ذکر سینونین
بیان شصت و دوم در ذکر فاسفیت
بیان شصت و سوم در ذکر استرکینیا
بیان شصت و چهارم در ذکر استرکینیا

در افغان برای بول
در افغان

مفید است و در مرض اماره کسب نافع است و در کارهای ایلیا و کیس و دینا و در وقت خف و در وید می کنند
و مجربین نوشته اند که در کیس ایلیا مثل آن دوای نیست و باید دانست که هرگاه اکثر کینا زیاد و خورده شود و امار
سمیت خود پیدا کند در وقت بهترین فاد و بر آن برو مانند پاسبیم است که از پانزده گرین تا بیست گرین بارک است
ضرورت بنوشانند و اکثر مرمل صاحب کتاب سوم خود نوشته اند که برای شکستن زهر استرکینا برو مانند پاسبیم را کم
از چهار درام اول نه دهند و بعد از آن دو درام برو مانند بعد از پانزده و دقیقه نوشانیده باشد و اگر سه شلت
یک گرین استرکینا کسه خورده باشد و در صورت یک درام کلورال یا میثریث و چهار درام برو مانند پاسبیم اول و در آخر
بعد یک اونس برو مانند پاسبیم را به چند مقدار تقسیم کرده چون دیگر بنوشانند کامیابی حاصل می شود بیان شصت
و پنجم در ذکر نوک و آن اسم مرکب خاص است که اندک از کسم بل خاص که در جزیره فوجی پیدا شود بطور جوهری از دو بصورت
سیال سیاه رنگ می باشد برای اوجاع عصبیه که از اوز ایلیا نامند مفید است از یک درام تا دو درام از آن همراه آب
ساده حل کرده روزانه سه بار هر بار موافق این مقدار می نوشانند بر مردک چشم که اتم تاثیر آن ظاهر می شود و در سکرید می کنند
بیان شصت و ششم در ذکر ویتیر یا واکم جوهریست که از تخم حریق که بلعفت انگریزی موسوم به سایدلا یا سوادلا است
بر می آرند بطور الکانه غیر خاص مائل سفیدی بصورت قطعات با حدت بود چنانکه اگر با منجرین ملاقی شود از میت پیکره
عطسه های آرد و ذائقه تلخی و حدتی می باشد و با سمیت لیکن وافع حمله و در حیات قوی و سوزشهای شدید به شکر آن
تاثیر مسکن ظاهر می کند و برای این کار استعمال است و در تاثیر عام با یکونانیثا است بهر است و در غشای اعدا و اثرش پیدا
می کند عطسه بسیار آرد و در جلد بدن خدر پیدا می کند و چون مقدار زیاد و سبندی می آرد و اسهال پیدا کند و بعضی
احیان در و در عصبه تشنج و وجع مفاصل و نفوس استعمال کرده می شود و نافع آید و مقدارش از یک درام تا دو درام چنان
تا نشانزد هم حله گرین است لیکن استعمال خاص آن در خارج بدن زیاد است که بطور مرهم بر محل درومی مالند و می بینند
از مرکبات آن انگوانتم و ویتیر یا است صفت و ویتیر یا بیشتر گرین و در بار افان که سخت بود و دو درام پارافین که قریق
بود شش درام روغن زیتون یک درام باشد آمیخته بسایند تا حل شود و بعد از آن نیمه نگه دارند و برو وقت ضرورت استعمال
آرند و اگر چند روز از استعمال آرند و آن های سرخ بر جلد پیدا می شوند و در و در عصبی چهره بی مفید است اگر در یک
اونس جربی بزرگ است گرین تا چهل گرین و ویتیر یا آمیزند مرهم قوی می گرد و در و در صورت روج عرق النساء هم نافع
آید و این را روزانه دو سه بار از بیست تا سی دقیقه بر عین خود و رنگ می مالند بیان شصت و هفتم در ذکر زنسای
برو مانند و این نمک مرکب است از برو مانند و رنگ و بصورت سفوف سفید و آن می باشد که انجیره را از نیم گرفته و در یک
حل کرده خالی از آب با ذائقه نمکین حاد می باشد برای مرض صرع بسیار مفید است که فایده برو مانند و رنگ هر دو را با
یکبار حاصل می شود و اینها از ادویه جدیده اینی با پرن است که اکثر برای کم کردن درجه حرارت محلی استعمال
کرده می شود و یقین بعد نوشانیدن آن حرارت جسمی کم میگردد و چونکه از شدت استعمال کینین است که وقت
سکون حرارت خورانیده شود و بعد از حیات لازم مثل سیسینث فیور بعد استعمال آن خورانیدن کینین ممکن می شود
و هم در مرض سلس و دوق از نافع یافته اند و علاوه از آن در اوجاع راس و ویتیرم حاد و غیره اهرام هم استعمال شود
و مفیدی آید خصوصاً در اکثر اقسام صداع بعد استعمال آن فوراً خواب می آید و بعد خواب چون بیمار بیدار گردد و در
شدت صداع سکون و خفت می یابد مقدار استعمال آن برای تقبیل حرارت جسمانی اکثر از ده تا بیست گرین دی گرین است و در و ویتیرم
اکیوت روزانه سه بار یک یک یک درام از آن می نوشانند و بعد و در و در استعمال آن می شود و در مفاصل کم می گردد

خاکه
در کارهای ایلیا و کیس و دینا و در وقت خف و در وید می کنند

مفید است و در مرض اماره کسب نافع است و در کارهای ایلیا و کیس و دینا و در وقت خف و در وید می کنند

خاکه
در کارهای ایلیا و کیس و دینا و در وقت خف و در وید می کنند

ایضا از او به جدید به انشی فیبرین است که در حیات عمومی برای کسب قوت حلی و تقطیل و در حرارت استحال کرده می شود
 و بعد از پنج دقیقه بر خوردن آن عرق جاری شده حرارت جسمی کم میگردد و چون که این دو در آب حل نمی شود لهذا باید که
 آنرا خشک نموده بر بعضی نوشا نند تا در معده داخل گردد و از آن بزودی و خون منجذب شده تا تاثیر خود ظاهر
 سازد و مقدار شرب زان اکثر از سه گرین تا پانزده گرین است فتنه گران ایضا فلوراک ایست که از ولایت ساخته می یابد
 و البته طیف است مقدار شرب زان از یکدو تا دو درام است همراه یک و شرب آب ساده و در مرض گشاید نوشا نند
 می شود و مجرب است و هم بدانکه فلوراک ایست که در هندوستان در دست سازند آنست که از فلوراکین ساخته می شود و ایست
 ایست بسیار قوی که یک قطره از او در معده آب ساده و آنکوت می سازند و از آن سد چهار قطره همراه آب ساده می نوشا نند
 و در مرض حلی و قیبه و گوشت نافع است و از ولایت طحال می نماید چنانکه در مرض طحال بسیار غلیظ و صلبت که نه بود آنرا امیدهند
 سبب اختلاف در زان ساخته ولایت ساخته هندوستان آنست که آنرا از ولایت ساخته می آید و غلیظ و زان شده بود
 آن زیاد است که از یکدو تا دو درام می نوشا نند و آنچه در هندوستان ساخته می شود قوی بود که از زان آن
 تا سه چهار قطره است فتنه گران ایضا پیر و گالک ایست از ولایت ساخته می آید از آن فتنه گران ساخته می شود و باین نحو که
 یک قطره پیر و گالک ایست در پنج قطره موم روغن حل کرده بر خم بدن هر جا که باشد از نادره سفلیتک می بندند و مفید است ایضا
 بورتیفات المونیم است که از ولایت می آید و در تب و قی و سلسله هرگاه در وقت شب بخار زیاد شود و برای تسکین حرارت
 مفید است و پنج گرین آنرا با اکسترکت های سالیسیل میخورد و زان سه بار نوشا نند تا چنان کم آید ایضا پیکریست آن المونیم
 ساخته از ولایت می آید و در اکثر منشا فیور عود من کین می بندد روزانه چهار بار هر بار نیم گرین همراه اکسترکت خشبین
 یا گلستان هرگاه وقت در روز راحت باشد نوشا نند مجرب است و ازین آنرا در هندوستان مثل در و سه قطره هم میخورد
 ایضا بر و ماندا گالک است که در اپی لپسی یعنی صرع از سیم ام جده گرین تا ششم جده گرین روزانه سه بار جدا جدا
 کدام سلسون می نوشا نند تا دو سه ماه و از آن مرض بر طرف گردد و ایضا اسپارچین است که از اسپارچین بر می آید
 بطور جود مقدار شرب زان یک گرین تا دو گرین است و در مرض قلبی هرگاه آب زهرانی ان پیدا شود و هم در مرض
 فقر کس می خوراند جدا جدا روزانه ایضا بنفول ساخته از ولایت می آید بصورت سیال است از آن سبی و دو قطره
 و در گلیسرین کینیم او نس روغن بودینه و دو قطره سید نیم او نس با هم حل کرده از یکدو تا دو درام می نوشا نند و زان
 سه بار برای هر یک کاف مفید است ایضا سالی سیدلث آن کسبته از مرکبات کسبته است از پنج گرین تا شش
 گرین می نوشا نند و در مایه فایده فیور دور اسهال که نه برای جسم اسهال مفید است ایضا کالوفیل از ولایت ساخته
 می آید برای جریان حیض و در اجتناس حیض هم هرگاه وقت ولادت از ضعف رحم تاخیر در ولادت و در آنکه در کثرت فلوراکین
 از دو قطره تا شش قطره می نوشا نند ایضا ایست که از ولایت ساخته می آید از آن سلسون جرس است کرده و
 چشم می اندازند بر اسهال و غلیظ و سبب طریق ساختن سلسون نیست که یکدو گرین چهار گرین و در یک اسهال
 آب ساده تر کرده با استعمال آن در کوریا و کس هم میخورد از شش جده گرین تا هفتم جده گرین مقدار شرب زان شش
 ایضا فلوراکین المونیم است که از ولایت ساخته می آید و از شش گرین است و از آن چهار گرین گرفته در یک و شرب آب
 ساده سلسون جرس ساخته و از آن پنج قطره گرفته در یک و شرب آب ساده و میخورد روزانه سه بار می نوشا نند برای
 در مرض طحال بسیار مفید است لیکن باید که بعد غذا و بعد از خواب معده نمی دهند ایضا مسنول است که بصورت سنگ
 ساخته از ولایت می آید هر جا که در و بود مثل در و دندان و نورالجا و عرق النساء آنرا بر محل در می مالند و مفید می شود

فایده
 با لکشمی جانوران
 متفرقین انگلستان
 نافع برای دیگلیس
 میخورد و با استعمال
 می آید و باین نحو

ایضا ساگرین است که از انزادار کول بر می آید و یک جمدان برابر صد جمد است در شیرین کردن طعام بصورت
 سفوف سفید رنگ می باشد وقت خوابش صاحب فی یا بیس برای خوردن شیرینی از نیم گرین تا یک گرین میخورند
 ایضا استرقاقان تسوس از الیت ساخته می آید بصورت یک درام آهن قلیه در ورم غشای اندرون دل از دود
 تاده قطره می نوشانند فعل آن در تقویت قلب از دوجی شمس قوایت و صفت که در آن است درین دو انیسبت چ
 هرگاه او را تادیت دراز نماند در بدن مجتمع شده و احداث عوارض و علالت زهر نوشی پیدا میکند لیکن باید دانست
 که این دو انعم البدل خجسته شمس درام تقویت قلب است فقط در خواهر و دیگر دوجی شمس مثل او را و غیره بدل آن
 می تواند شد ایضا تمایل است که انعم بصورت ناک می باشد و از آن یک مرهم درست ساخته با استعمال می آید
 صفت تمایل است گرین روغن و سلیس یک اونس هم ایچو مرهم درست ساخته و درام آهن شنبلیله مالیدن آن بسیار
 مفید است فتنه گرینا کا و رختی است خرد که در دوجی ذیل جدا می شود که اهل آنجا از امر کوبیده دوجی نیل یعنی سیاه شالی
 می نامند برگ آن دراز و سر آن حاد مثل خار و در آخر دخت یک گل می باشد که بوی آن تیز و تند می باشد و از پوست
 پنج آن فلوئید که شکر است یعنی رب سیاه درست کرده و در علاج مرضی می آید و این پنج قطره مانیم و درام میخورند و دفع سواد شک
 و برای دوجی حاصل نافع است با قوت مسهل و مدلول حویض است باشد و درام آهن استرقاق و بقیه در دوجی مرهم است
 و درام آهن کبیر هم ام مفید است آن پیدا شوند مفید است و درام آهن جلدیه هم نافع است اخراج سواد از راه جلد کرده
 کرده خون را صاف میکند و بهتر است که از پنج قطره شروع کرده تا نیمه درام تبدیل پنج قطره ایند فتنه گر ایضا از او دید جدید
 بنیستان است که سوزن و سکون بای سواد و پنج کسین هم و سکون الف و لام که بصورت سفوف ساخته ولایت می آید
 و از دوجی تا بست گرین بعد صد ساعت در زیر می نوشانند و مفید می شود و این زن کامل است ایضا از او دید
 جدید که سکل است که انعم بصورت سفوف می باشد برای اسهال سبز رنگ سی مفید است از دوجی تا پانزده گرین نوشانی
 می شود و این زن کامل است برای اطفال یکساله و دو ساله بعد از سال چهارم یک گرین تا دوجی گرین و بقیه سال پنج
 ساله سه گرین می دهند ایضا برای دفع و بند کردن سوز و بای تا پانزده گرین برای کبار همراه اسپریت ایوینا ایزد
 دیک نیمه درام و کاراکا بیشتر است قطره و آب سواد بعد سه ساعت می نوشانند فتنه گر ایضا از او دید جدید
 برای تندی شدید است و آن از کلمات ال شمس است که از شمس ساخته می شود و آن مثل روغن است فعل آن
 بنیاد کاراکا است یعنی مثل نار کاراکا است که بالغ از وقوع او درام آهن شنبلیله می شود خواب می آید و اگر استعمال آن
 درام و در و از دوجی در و باغ پیدا می شود درام آهن شنبلیله مفید است مقدار شرب زان از سی گرین تا یک درام
 است لیکن باید که وقت استعمال بوتل را زیر و بالا حرکت داده و نوشانند تا اجزای نوشانی خوب با هم مختلط شوند
 و طافی گشته زیاده و نوشید و شوند فتنه گر ایضا از او دید جدید سفوف است انعم بپ نار کاراکا یعنی مثل نار کاراکا است
 که بلا اذیت خواب می آید و درام اجتماع خون از آن در و باغ پیدا می شود برای بچوانی قشر و حجام و غیره می دهند
 مقدار شرب زان از پانزده تا بست گرین بصورت سفوف می باشد و آب حل شده و سفوفها و حجام هم همراه با
 لحیم یا طبع حیاتی یا شربت قند حل کرده می نوشانند ایضا از او دید جدید بوسین است از او دید جدید کاکا
 است برای نازک مزاجان و منع استعمال است مقدار شرب زان تا یک درام که با آب حل کرده می نوشانند ایضا
 از او دید جدید زاکین است که بطور سفوف می باشد و گاهی بصورت حب مفرط می فروشد مقوی معده را دفع می
 است و خصوصاً برای اطفال هرگاه اسهال داشته باشند زیاده مفید می باشد پنج گرین از آن با شربت گرین سودا کارا

ساخته برای کبار و دوسه گرین برای صفای بعد غذا می نوشانند و هرگاه اسهال بوده باشد سببه هم چرخ گرین همراه آن
 ترکیب کرده می نوشانند و اینها از ادویه جویه پیاپی است که آن جوهر شیرین است که اثر از رند خربوزه هم دارند
 و آن پسین نباتی است برای مله و موافق رعایت مذهبی مناسب است مقوی معده با هضم طعام در اوقات بی نظیر
 و در مقدار شرب او یک ناله گرین است اینها از ادویه جدیدیه ایفر و سینث کافین سائتر اس است آن از مرکبات فین
 است که در صورت بطور خوب خرد سفید رنگ بود و هرگاه با آب ملاقی گردد می جوشد و در وقت آن مله و حش ترشی قدر
 ملخی می باشد مقوی اعصاب و قلب و دفع لزج و بخیار دفع صدر و بدیهی سبب تقویت اعصاب فعل معده را که هضم طعام
 است زیاد و قوی می سازد و کسب آن طعام غیر هضم معده می شود و بدیهی دفع گردد و کسب تقویت اعصاب
 تقویت قلب می کند و حرکت آنرا زیاد می سازد و کسب هرگاه طعام بخوبی هضم نشود و از آن و حرکات اعصاب می شود
 و دیگر اسهال بدیهی پیدا شود این دوا در ظرف خشک اینوشی که از شمشیر یا چینی بود انداخته آب بر سر آن بگذرد
 و دوسه او نسلی نداشتند چون بچش آید فوراً بنوشند و در نوشیدن آن لحاظ خلا و تسلا می معده نیست مقدار شرب آن
 برای جوانان یک ناله است و در یک ناله آن نمل کافین سائتر اس یک گرین می باشد و با طاق پنج سال است
 گرین و در وقت سال عمر تا دو سال نمی ذارم توان داد و در استعمال آن اسهال می شود چنانکه بعد نوشیدن اگر کسی بوش
 حادث می شود بلکه بعضی تدریج تقویت عمل کیسای بدیهی را دفع می سازد و لیکن بدانکه براسد نوشیدن آن جانزد
 نیست بلکه بر وقت ضرورت هرگاه نوزاد یا بدیهی پیدا شود و توان داد و نمل





ترجمہ سائیفکٹ

چند سال گذرے کہ سر جن سچ سے کہہ ان صاحب بہادر کی اعانت سے نواب حکیم شفاء الدولہ نے مٹریاٹیکا تہہ اپنی کتب کی ایک کتاب لکھی جو بعد لکھنؤ بدل جانے ڈاکٹر کیمین صاحب بہادر کے اس کتاب پر نظر ثانی اور کئی تبدیلیاں اور بہت سکی۔ اُنکے بعد اس کتاب کے تہہ سے حقیر پر ڈاکٹر کیمین صاحب نے نظر ثانی فرمائی اور باقی سب کتاب کو میں نے سننا اور نظر ثانی کی۔ اور اس کتاب میں سب مادہ یہ دیکھ میں جو کہ نئی برٹش فارماکو پیاسین موجود ہیں اور ترتیب میں کچھ کچھ کہ جو صاحب کی مٹریاٹیکا سے مطابقت رکھتی ہے اور افعال و خواص اور یہ کا جو بیماری میں استعمال کئے جاتی ہیں بخوبی بیان کیا گیا ہے اور دو ادویہ کی ترکیب بھی مع مقدار اور یہ اچھی طرح پر لکھی ہیں اور حال کی نو ایجاد اور یہ علیٰ آخر کتاب میں بیان کئے گئے ہیں اور ایک باب میں اغذیہ اور اس کے مختلف اقسام کا بیان ہے اور خاص کر اس بارہ میں کہ کس کس بیماری میں کون کون غذا دینی چاہئے مفصل لکھا ہے۔

اس کتاب کی خاص غرض یہ ہے کہ جو طالب علم ادویہ انگیزی نہیں جانتے اور کو علم ادویہ مذکورہ اور طریقہ استعمال اور دیگر کتب کا حاصل ہو جاوے ہے جب کہ ملک مغربی میں مروج ہیں اور اس کتاب میں کل امور ضروری متعلق بہ استعمال ادویہ ہیں اور بڑی ہوشیاری اور بیاقت کے ساتھ یہ کتاب نواب شفاء الدولہ بہادر نے تصنیف کی ہے اور ہیکہ پور یقین و اہتمام ہے کہ یہ کتاب بھی مثل اور دو اُن کے کتابوں میں داخل ہوگی اور طالب علم ادویہ کو مٹریاٹیکا تہہ اپنی کتب کے حاصل کرنے میں اعانت کامل دی گئی۔

جے میکاٹلی ایم۔ ڈی۔ سرجن سچر۔
وسپول سرجن فیض آباد۔

فرم ۲۰۔ فروری ۱۸۸۹ء
مقام فیض آباد۔

یادداشت

باب خلق اغذیہ پر سوم بطریق حکمت اس کتاب سے
جد گاہ چھاپا گیا۔ اور سائیفکٹ نامہ اسکی ساتھ بھی لکھی۔

CERTIFICATE.

—:o:—

Some years ago, with the assistance and under the supervision of the late Surgeon Major J. Cameron M. D., Nawab Hakim Shaffa-ud-doula compiled a manual of Materia Medica and Therapeutics. Owing, however, to the transfer of Dr. Cameron from Faizabad to Lucknow, the work was not then completely revised or prepared for publication. Of the unfinished portion, a part has been done by Dr. B. O'Brien, and the remainder by myself. The work embraces almost all the medicines contained in the new British Pharmacopia, and in arrangement somewhat resembles Garods Materia Medica. The Physiological action of drugs in disease, is explained, and the indications for their administration still more fully dwelt upon. The more recent Therapeutic agents recognized by the profession are described separately, and a chapter is devoted to the discussion of the different kinds of food, more especially as regards their adaptability in disease. The aim of the manual is to give the student of medicine, who does not know English, an opportunity of becoming conversant with the use, preparation, and application of drugs as practised in the west. The work is exhaustive, and has been very carefully and intelligently executed by Nawab Shaffa-ud-doula Bahadur. It will, I feel confident, be a great addition to the Literature of the subject, as well as a desideratum to students who wish to acquire a thorough knowledge of Materia Medica and Therapeutics.

J. McCONAGHEY M. D.

SURGEON MAJOR

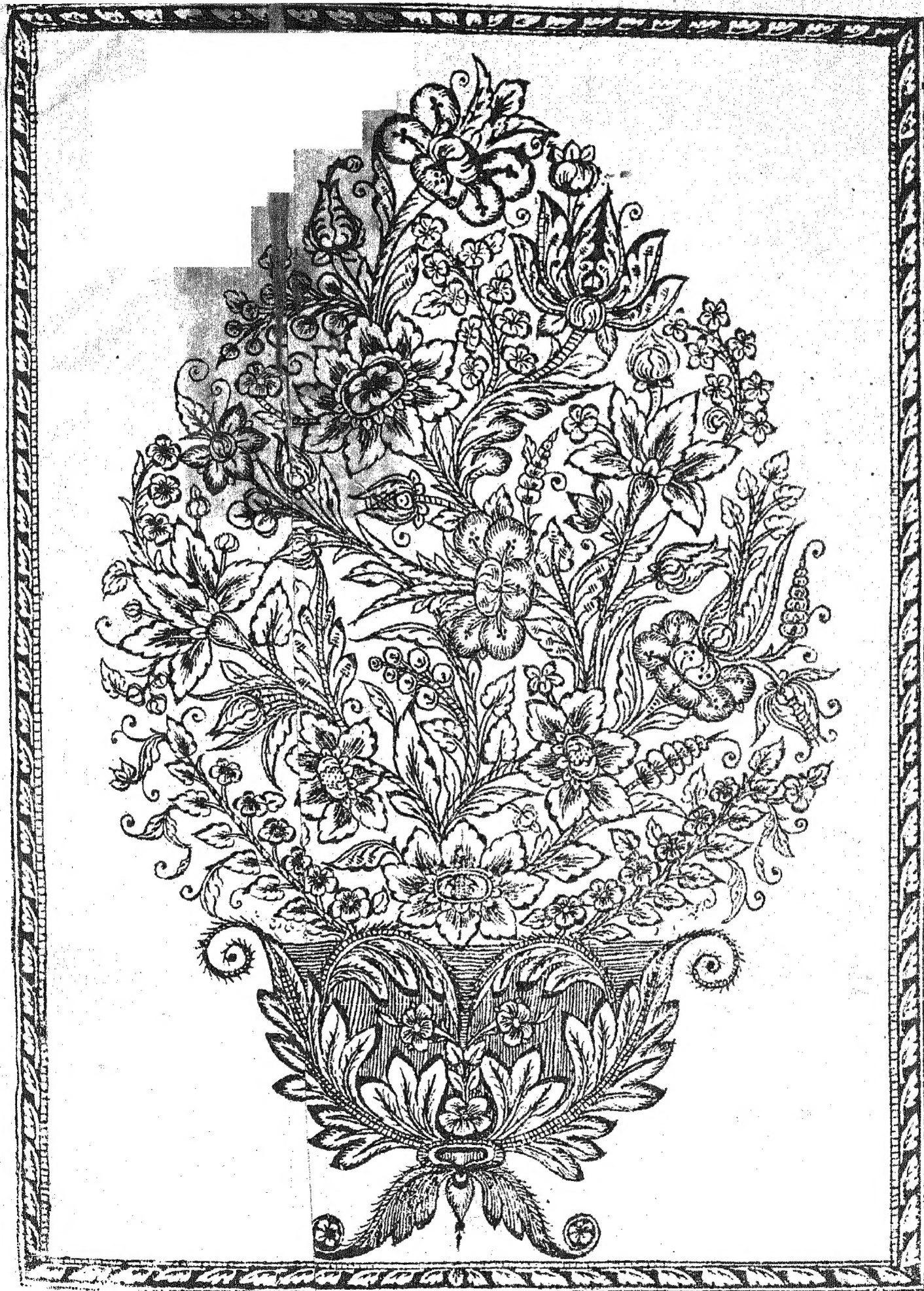
AND

CIVIL SURGEON

FAIZABAD,

FAIZABAD.

20th February 1889.



CALL No. { 415 (5) } ACC. NO. 13325

AUTHOR اسعد علی خان

TITLE تفسیرہ شفا کی

--	--	--	--

THE BOOK MUST BE CHECKED BY THE DATE OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

